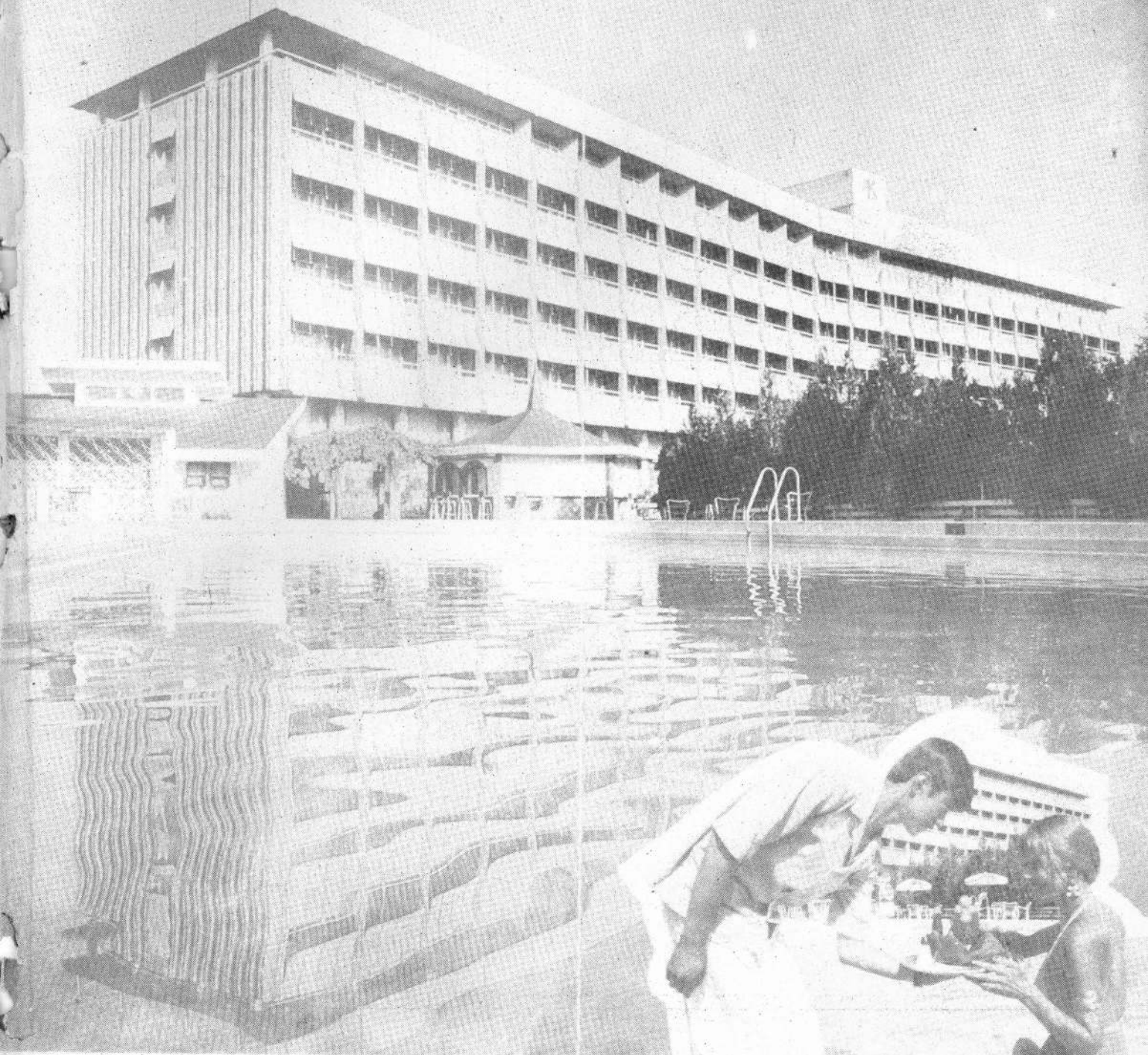


# سپا وون

شماره ششم ماه سنبله سال ۱۳۶۸  
مهرماه - ۲۴



الفان حسینوف ۴۰



# کابل را از کانتیننتال تماشا کنید

با روم کانتیننتال برای محافل عروسی  
و خوشی شما همیشه باشکوه و بی نظیر است

وقتی مهمان کابل هستید حتماً در کانتیننتال باشید.  
حمام سونا خستگو را از شما میگیرد. کلب بلیارد، وینسنگ  
بانگ و کرمیون کانتیننتال در خدمت شماست.  
رستورانتهای کانتیننتال برای تان پر خالره خواهد بود.



# سفر آرام با موتورهای شیک، آرام و مستقیم

## هزاران کاروان ترانسپورت

اتحادیه ترانسپورت هرات کاروان ازده سال به اینسویه شکل راجستر شده  
 باداشتن موتورهایی نوع ۲۰۲ مدل عصری مجهز بادریوران ماهردرلین غسرب  
 کشور در خدمت مسافرین قرارداد: ازهرات به گرشک، لشکرگاه، کندهار، غزنی، وردک، میدان و کابل برای  
 حمل و نقل مسافرین آماده است.  
 همچنان این اتحادیه از شش ماه به اینطرف در مسیر لین های شمسان  
 فعالیت مینماید:  
 از کابل به بلخمری، سنگان، مزارشرف، جوزجان و کندز. اتحادیه در همه  
 ولایات نماینده گی دارد.  
 ادرس کابل: جاده میوند مقابل شفاخانه میوند تلیفون (۲۴۴۲۹) ویل خشته  
 در مزارشرف: دروازه شادیان و در چوک علیرب  
 در جوزجان: شبرغان، بندر سربل  
 در کندهار: دروازه کابل تلیفون (۲۶۴۴)  
 در هرات: شهرنوجاده شهزاده تلیفون (۲۱۲۷) همه روزه موتورهایی اتحادیه  
 هرات کاروان در مسیر های متذکره حرکت مینمایند. سفر آرام، باموتورهایی آرام  
 و مستقیم.

رضا درملتون  
ادوبه مطئن وموتور از کبکینی های عمده جطان  
آدرس: خوشحال مینه مقابل کیسه سپین کلسی

قرطاسیه فروشی بیج الله  
آدرس: مقابل تانک تیل میونسپال

قرطاسیه فروشی ناصر سیرتی  
آدرس: چوک خاده میوند  
تعمیرات نجاشی انعمان

قرطاسیه فروشی سید احمد شاه  
آدرس: منزل اول فروشگاه بزرگ -  
انعمان: نمبر تلیفون ۲۱۷۷۶

حمید الله پداسنیک  
آدرس: میونسپال مقابل تانک تیل

قرطاسیه فروشی دوست  
آدرس: مارکیٹ مکروبیان اول

# سپا و ویر

سلسله کتب آرسو قبه

تابین لویی ازیک

## غروب غم آلود

۲۲ صفحه

## موسیقی برای همه

۲۶ صفحه

موسیقی کلاسیک در افغانستان  
سوگوار است

۴۰ صفحه

## عجایب طب

۱۱ صفحه

## تولوت ده پد زره پوری

۱۱ صفحه

## زمانه ازیدی دولون

زلیخا مخی  
هنر گه ستون رود که تری

مواد مخدره:

## ابرقدرت پلید کما قلمرو

گزارش تکان دهنده در مورد شبکه های قاچاق مواد مخدر و راه را در صفحه ۱۲ مطالعه نمایید.



۱۸ صفحه



۱۰۰ صفحه



# ساعتی با شما

صفحه ۷

۱۴۰۰

شاهان قلم و بی همتا پشت سپید

صفحه ۲۶

# بهار

تیرماه

۲۲

زمانی او گلپر خنک تا گل کیدل؟

خ ۲۷



# افسانه

صفحه ۱۰

مدیرمسئول: دکتور ظاهری وطنیه  
تلفون: ۶۱۹۰۲  
معاون: محمد اصف معروف  
تلفون: ۶۲۷۰۲  
مسئول چاپ: ۶۱۸۷۸  
سرترمسئول: ضیا محمادی

ادرس: بلاک ۰۶ امکوریان سم

Sabawoon monthly  
magazine OF AFGHANISTAN

Our account No. 40233/B  
De Afghanistan Bank  
Kabul, Afghanistan

Price: Abroad-50USdollars  
yearly-25USdollars-6mounts

نشره اتحادیه زورنا ایستان  
جمهوری افغانستان

هیئت تحریر:  
بارق شفیمی  
دکتور محمود حبیبی  
عبدالله شادان  
رهنورد زریاب

حسیند مسعود  
ارت وگرافیک: و حسیند حلیمی  
خطاطی: کبیرامیریمیمی قانمی  
تایپ: محمد اسحق جلیلی و  
احمد شاه نصیری  
مهندس: محمد گل

اداره مجله در تصحیح و تدقیق مطالب دست آزاد دارد. مضافاً  
بهیئتی که به اداره مواصلت صنایع در صورت نشریاد هم نشر واپس به  
نویسنده مسترد نمیکرد. نظریات ارایه شده در مسایل صرف  
نظر نویسنده میباشد.

حساب بانکی (۰۰۲۳۳) بصر ۸  
Block 106,  
Kabul, Afghanistan  
د افغانستان بانک



# سهیلا حسرت

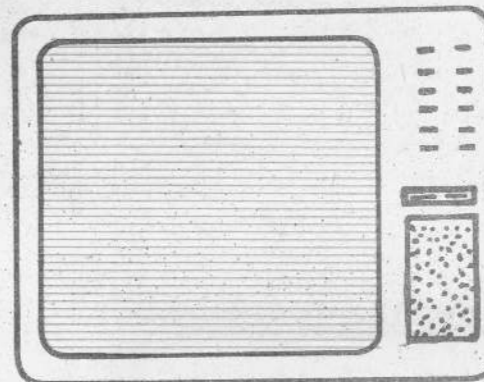
نظمی ۲۴

# ساعتی



اسماعیل نوری

گزارشگر نیلا بلدا



زهره رهگذر



اسدالله سوفی



سهیلا امغری

## آیا برنامه ساعتی باشما نمی تواند دلچسپ تر شود

### یونی گمگویی با گرداننده گان یک برنامه تلویزیونی

تا جاییکه خواننده گان عزیز ما آگاهی دارند به تعداد علاقه مند ان برنامه (( ساعتی باشما )) در تلویزیون که از ایجاد آن مدت کوتاهی می گذرد روز تا روز افزودن می گردد. خوشبختانه این برنامه به سبب سعی و تلاش و علاقه تصندی کارکنان برنامه در اجرا و آراپه برنامه پل محکمی بین بیننده ها و تلویزیون راقام نموده است که همین امر سبب شد تا خبرنگار مجله برای آشنایی هرچه بهتر و بیشتر با کارکنان و تهیه کنندگان برنامه و در آسایش با تهیه کنندگان برنامه شمشاد و سید امیران را به دعوت می نمایم.

محترم نوری برای نخستین بار طرح برنامه توسط کی های ریزی گردید؟

طرح ایجاد برنامه ساعتی باشما توسط من و سعید ورزگری برای نخستین بار طرح ریزی گردید. محترم نوری اجرا روی که ام هدف

به طرح برنامه پرداختید؟

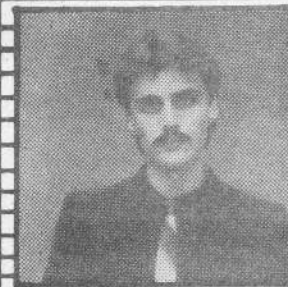
به نظرم قبل از طرح برنامه ساعتی باشما در تلویزیون جای چنین برنامه خالی بود. ما تصمیم گرفتیم برنامه بی تهیه نمایم که از یک طرف به زبان مردم بوده - خواست تمام اقشار جامعه را در نظر داشته و همچنان برنامه بی باشد کاملاً تلویزیونی که همزمان به تعداد داشته های آرشیف تلویزیون بیفزاید. و همچنان خواستیم برای نخستین بار گرداننده گان برنامه برآمد کاملاً جدیدی نداشته باشند یعنی حرکات آنها آزادانه اجرا گردد و در عوض یک گرداننده از چندین گرداننده در اجرای برنامه دعوت به عمل آوردیم که بسراپی بیننده ها چهره ها دلگیر نگردد. مطالب به صورت تلویزیونی و قسمی که قبلاً گفتیم با تصویرها به گونه راد بیی آن ارائه گردد. اولاً روی همین هدف به طرح برنامه پرداختیم.

و این بار پرسش های ما متوجه محترم اسدالله سیفی دایرکتور نام است:

برنامه ساعتی باشما به همکاری کی ها تهیه می گردد؟

برنامه توسط افرادی که از ایشان صرف نام می گیریم، تهیه میگردد. برود یوسر برنامه مظهر الحق بهرامی امیستانت برود یوسر سید امیران مشرجم اخبار خارجی عایشه روح همکاران تکنیکی فاروق زورنگ، عطا محمد سدید، نعمت حیاتی رحمت الله قریشی، شریف خیاط - زاده، سروزیانزند، سونند

# ساعتی



عبدالله احمدی



عایشه روح



مهرداد یوسفی

باری جان عثمان و تخلیک داد - برکتو محترم شریف هادی و همچنان نطقاتان برنامه زهره رهگذر، محمد اسماعیل نوری، سهیلاوردک عبدالله احمدی، رابورتران برنامه سپین ولی و عبدالحی غروب می باشند. ناگفته نباید گذشت که در تهیه برنامه محترم هارون یوسفی رئیس نشرات تلویزیون همیشه ما را یاری رسانیده است.

متن برنامه توسط کی تهیه می شود؟

متن برنامه توسط محترم اسماعیل نوری نوشته می شود.

راز و نقیبت شما در چه نهفته است؟

به عقیده ما موقعیت در کنار برنامه از عشق و علاقه و حوصله فراوان تهیه کننده گان برنامه و اینکه ذوق اکثریت بیننده ها همیشه در نظر بوده منشاء می گیرد.

مطالب و اطلاعات خارجی را چسب گونه تهیه می کنید کی در این راه - شمارا یاری می رسانند؟

در این زمینه ما از دستگاه شمشاد و داشته های مد بریت - عمومی تلویزیون اداره بین المللی استفاده می کنیم. همچنین بیننده ها بی اندازه مارا یاری رسانیده اند، به خصوص فروشگاه

های شهر.

اکنون میخواهیم پرسش های هم از گرداننده گان برنامه داشته باشیم.

محترم سهیلا جان وردک اینظر شما در رابطه برنامه ساعتی باشما چیست و چقدر در اجرای برنامه موافق بوده اید؟

نظرم کاملاً نیک است. مثلاً این برنامه با علاقه تصندی تمام کارکنان برنامه به پیش می رود با اینکه امکانات تکنیکی وسیع نداریم. مخصوصاً من خود آرزو مند آن استم تا مطالب کاملاً هر چه بیشتر بقیه در صفحه (۸۴)



# یگانه درد

محمد وحید سرماز فرقه  
۸ مارچ خام:

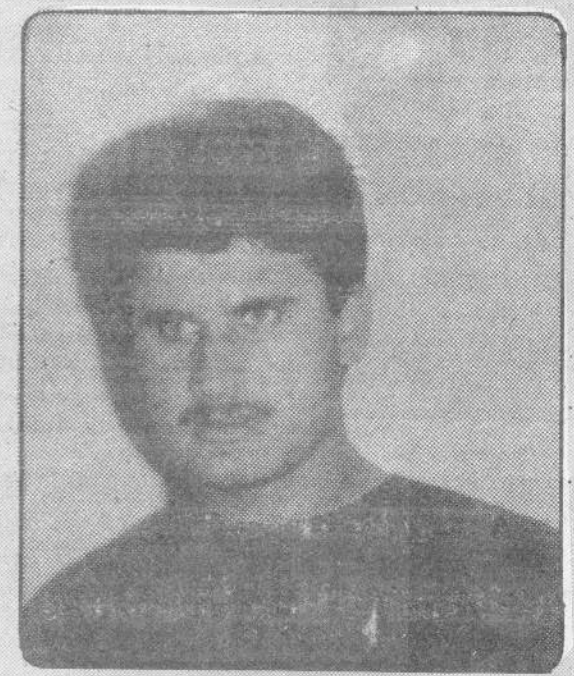
اکثرأ به آن زمانی میاند یشم که ترخیص شده باشم در مسورد انتخاب رشته تحصیل ام تا هنوز به نتیجه نرسیده ام اما به رشته طب معالجوی زیاد تعلق دارم. سرمازه اجی درد دل کند آنها همیشه در خدمت مردم اند و در خط اول دفاع از وطن قرار دارند یگانه دردی که احساس میکنم از چگونه می نماید شرایط کشور است.



# دختران و



چه میگویند؟



## مهیچ انتظاری ندارم

روح الله (احمدی) محصل  
سال سوم طب کابل:

در مورد عشق و عاشقی های جوانان که معمولاً از اشتباه منظر است و بیخوده او و حسرت را همراه دارد نمیخواهم چیزی بگویم. در مورد درس های مان باید بگویم که با مشکلات زیادی مواجه استیم. بیم آینده میم و کمی در کتاب های درس و وسایل مربوط به آن. از حق تلفی ها هم باید یاد ی شود



## به اشپزی علاقه ندارم

رقیه کارمند مجله دوستی. از زود ان در آینده زور تالیف و وریده باشم تا بتوانم مطالب جالب و اطلاعات دلچسپ تقدیم خواننده کنم. در عرصه زنده گی شخصی خانواده گی به اشپزی علاقه ندارم و ان در ان نمیتوانم غذای پر مزه تهیه نمایم. از بیجه های ظاهر ترسب نفرت دارم.

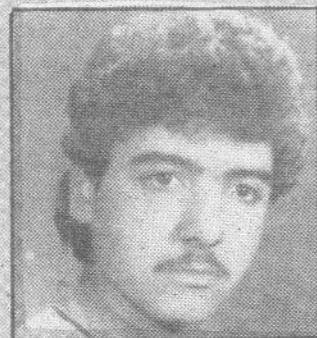
## خیلی حسود هستم

فلام صدیق محصل سال چاب بوهنسی ژورنالیزم بوهننون کابل: خوش دارم در آینده پیک ژورنالیزم خوب و آگاه بار آیم و همیشه حقایق را بنویسم. چند ان علاقه مند از دواج به زود بهانستم، در آینده میخواهم با دختری ازدواج نمایم که دارای اخلاق نیکو بوده، تحصیل یافته باشد، از دختران زشت خوش نمیباید، در اخبر میاید علاوه نمایم که خیلی حسود هم هستم.



## شعر، داستان و طنز

رادوست ندارم



همایون شعر متعلم لیسسه عالی حبیب: سخن به شعر سرودن و طنز نوشتن علاقه زیاد دارم. میخواهم اشعار انعکاس دهنده درد های جامعه باشم. اما با اول آنچه که مراب شعر سرودن تشویق کرد مشاهده حال زار و زخم های مجنون در عالم (لیلی و جنون) بود. اما میخواهم درین راه کس رهنماییم

کد، تا بهتر برام. همچنان تازه داستان نویسی را نیز آغاز کرده ام. کارتون نیز رسم میکنم، گاهی گاهی نگاه هم مینویسم، کارتون ها و نگاه هایم در جریده نگاه افتخار چاپ یافته اند. از زود ان بوهنسی ادبیات را تعقیب کنم تا با اندر خته بهتر علم خیرتر و بیشتر نویسم.

# جلوه‌های کما افسانه‌ها

مهاجیه کننده کامله حبیب

## در راه هنرمند زیادیت و هوشمندی



آنرا که بیکوش میگویند، زمانی جلوه بی کرد خوب درخشید بعد از يك وقفه افسانه شد که معلم نیست چرا ؟ شاید خواست به افسانه‌ها بیبوند که کسی برایم گفت هنوز ۱۲ سال داشت که در رادیو آواز خواند و خیلی خوب هم خواند، ولی باورم نشد که صاحب آن صدای پخته و بدیزبانه از جنم پیک در خنک ۱۲ ساله باشد، و آنگاه که از خود شنیدم، تصدیق کرد که ۱۲ ساله بوده است و من همینطور ناباور و متردد با جلوه‌های روزی و افسانه‌های روزی به صحبت خود ادامه دادم، تا توشه بر باشد برای خواننده‌گان مجله.

- گفتم راجع به هنرت بگو آنچه که داشته‌ای.

آنرا که بیکوش میگویند، زمانی جلوه بی کرد خوب درخشید بعد از يك وقفه افسانه شد که معلم نیست چرا ؟ شاید خواست به افسانه‌ها بیبوند که کسی برایم گفت هنوز ۱۲ سال داشت که در رادیو آواز خواند و خیلی خوب هم خواند، ولی باورم نشد که صاحب آن صدای پخته و بدیزبانه از جنم پیک در خنک ۱۲ ساله باشد، و آنگاه که از خود شنیدم، تصدیق کرد که ۱۲ ساله بوده است و من همینطور ناباور و متردد با جلوه‌های روزی و افسانه‌های روزی به صحبت خود ادامه دادم، تا توشه بر باشد برای خواننده‌گان مجله.

- گفتم راجع به هنرت بگو آنچه که داشته‌ای.

در پاسخ گفتم:

- نبوس که درین راه زیاد لت و کوب شدم.

- چرا، از جانب شنونده‌گان یا کمپوزیتوران ؟

- نه، از لطف و مرحمت خانواده خودم، من خورد سال بودم که در پروگرامهای هنری مکتب سیم میگرفتم همه برایم میگفتند، آواز خوب داری، آنقدر مسرتشویق کردند که یکروز از راه مکتب راد یو رفتم و طور مستقیم یک آهنگ خواندم و نتیجه از راد یو بیرون آمدم مرحب استاد بوشنبا و مرحب فرخ انصاری و دیگران زیاد از او تمویص کردند و لیس چون بدون اجازه خانواده خود راد یو رفتم، همینکه شب آواز

از طریق راد یو پخش شد در قسم اول براد آواز مرا شناخت و رفتم نیوز برقی را کشیدم ولی براد من گفت او بدیخت افلاک برای من میگفتی، و آنوقت روز گارید منس آغاز شد.

همیگو یندید و شما خود اهل موسیقی و طرفداران بود، پس چرا ترامانح میشد ؟

- بدن با اهل خرابات زیاد در تماس بود و خراباتیان را قدر میکرد، یکروز استاد شیدا در خانه مادعوت شده بود او آواز میخواند و من زوبه روی او دست زیرالاشه نشسته غرق در نیای موسیقی بودم. بقیه در صفحه ( ۲۲ )



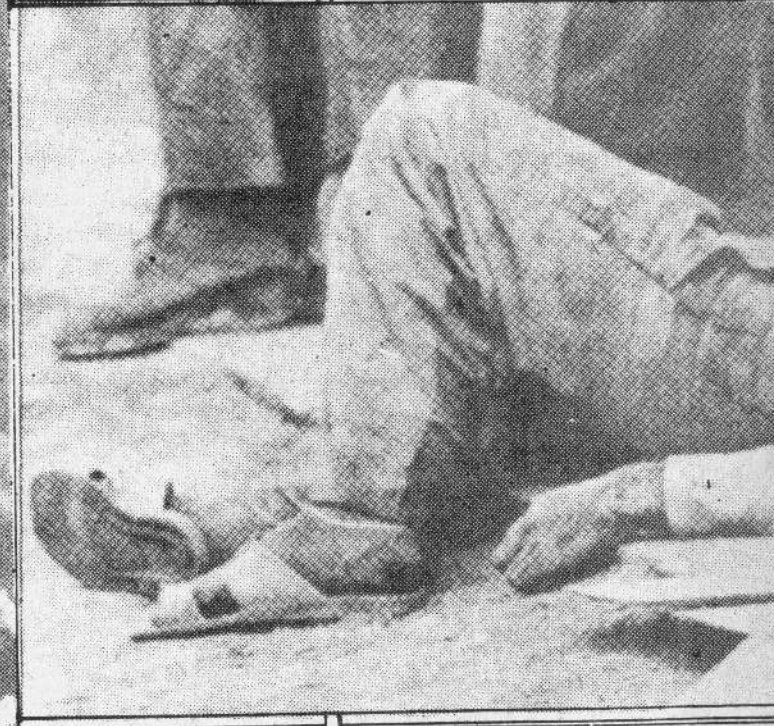
این گزارش‌نگار  
دبند را حتماً بخوانید

# مبارزه با مواد مخدر یک امر الزامی است

اقتصاد از جمله سرش جای جمهوری اسلامی ایران

### مواد مخدره:

# ابر قدرت پلیدی قلمرو



هر روز که می‌گذرد تولید و مصرف مواد مخدر افزایش می‌یابد. قاچاق مواد مخدر رانندگان منافع عظیمی - نصیب قاچاقچیان میکند که گاهی به آنها فرصت می‌دهد که کشوری را کنترل کنند. ولی واقعیت مواد مخدر و بدبختی و نیکیت جسمانی و روانی معتادین است که برای - ارضای نیاز سرکوب نایب ایشان حل - ضربه هرگاری می‌شوند. مبارزه با مواد مخدر یک امر الزامی است و به ویژه برای جمهوری حتمی باید از اراده استوار برخوردار بود. در الزامی حاصل از تولید و قاچاق مواد. قدرتها را به زانوس در می‌آورد. قاچاق کوکائین به صورت یک

صنعت اداره می‌شود. تولید هر وین از ابتدا مثلث طلایی به سایر کشورها راه پیدا می‌کند. - مواد مخدر، دام هولناکی است که هیچ کشوری از آن برحذر نیست خواه این کشور دارای یک حکومت کم قدرت باشد یا خود شریک جرم باشد. هر وین، حشیش، مواد مخدر ر صنایع ۰۰۰ هیچیک از ۱۷۲ کشور جهان از شریک آنها رامنان نیستند و تولید و مصرف مواد مخدر هر روز سیر صعودی می‌پیماید. ماه مارچ گذشته وزیر خارجه آمریکا (د رخننگ با مواد مخدر، مایوروزی به دست نیارود. ام ۰) برای اینکه

اطلاعاتی از مقدار مواد مخدری که در سطح جهان در گردش است داشته باشیم، کافی است که به ارقام گمرکها رجوع کنیم. مقامات گمرکی جهان چنین تخمین می‌زنند در موارد موفق ۱۰ فیصد در موارد ناموفق فقط ۲ فیصد از کل مواد مخدری را که از مرزها می‌گذرند می‌توانند کشف کنند. با علم به اینکه هر وین، کوکائین و صمغ حشیش سه ماده‌ای که بیش از همه مورد استعمال استند - رقم وحشتناک ۱۶۴۰۰۰ را در سال را - تشکیل می‌دهند. به رقم کوششهایی که برای مبارزه با مواد مخدر می‌شود، - تولیدات آن همچنان رویه تزیاید

است. در سال ۱۹۸۸، مثلث طلایی برسا، لایوس، تایلند، افغانستان، پاکستان و مکزیک از کشت خشخاش ۳۰۸ تن تریاک به دست آوردند. بر گهای کوکا که در کشورهای بولیوی، پرو اکوادور و کلمبیا کشت می‌شوند حدود ۴۰۰۲۰۰ تن بوده است. در حالی که ۲۶۷۰۷ تن ماری - جوانا، از مبدای مکزیک، کلمبیا، ایالات متحد، آمریکا (سومین تولید کننده جهان)، جاسیکا و بلیز (بلیز یا بلیس، هند و روس سابق انگلیس) به نقاط دیگر نیز راه یافته اند. بنا بر اقامی که در سال ۱۹۸۷ از سوی کمیسیون مواد مخدر رساز - بقیه در صفحه (۷۸)



# اسماوات و ستاره

نوشته: دستگیر تایل

نسيم ملايم بهاري، زلف چمن هاو كنسزارها را نشانه ميزد و رايحه دل انگيز گلها و شگفته ها را هر طرف با خود ميبرد. دل دشت ها و دره هاي ((شمالی)) از رويش گلها و لاله ها رنگين بود. تاك هاي انگور، برگي كرده بودند و از لاي برگي تاك ها نور آفتاب، به زمين مي تابيد.

بچه ها و دخترهاي مكاتب با چهره هاي شاد و نازناز، به مكاتب مي آيدند، آنها، ناصله هاي دور را تا آمدن به مكتب، طسسي ميگردند. در محل ما، براي دختراني كه از صنف ششم مكتب ابتدايي فارغ ميشدند، و بايستي به صنف بالاتر شامل ميگرديدند، كدام مكتيبي وجود نداشت. بعضي مامورين حكومتي كه در رسولي ما بودند، دخترهاي خود را بسه ليه مي كه بچه ها در آن درس

بود، آورد. بودند و در وقت آيينه. مصحف، چهره زن خود و سيماي عروس خود را براي اولين بار، پس از دو سال نامزدي، در آيينه ديده بود. به نظرش مي آمد كه زنيش، در آن وقت كه عروس هم بود، مثل زهره زيبا و خواستني نبود. طراوت، دلربايي و زيبايي زهره را نداشت، صاف و ساده و گنگ و بي زبان مثل يك بت، همينوسن و سالهارا كه با هم گذشتانده بود. دند و در رجن طفل كلمه گسوي قد و نسيم قد ازويه دنيامده بود، يكبار هم مثل زهره به نظرش جلوه نكرده بود و يكبار بانگاه عاشقانه آن چنانكه به زهره مي ديده، به زن خود ندیده بود. اين خيال، مثل تاريخكوت اطراف كهنه دوز را گرفته بود و برنده خيالش را در عالم بي مكاني و بي زماني به پرواز در آورده بود كه جعفر از سوي

ميخواندند، ميفرستادند، به اين ترتيب، در صنف مادم دو سه تا دخترهاي جوان بودند. اين دخترها كه لباس سياه مي پوشيدند در ميان بچه ها مشتمل زانگهاي بودند كه در خيل كترها آمده يا شنيدند.

با آمدن يك دختر جوان به نام (زهره) از كابل، كه دختر يك مامور دولت بود، يكبار تغييرات در وضع ظاهري و باطني معلمان و شاگردان صنف ما رخداد. زيرا زهره بظنون پوشيده و به مكتب مي آمد، زيباهم بود، زيباتراز همه دختراني كه در مكتب ما بودند. رويش چون قرص ماه شب چهارده ميدرخشيد، بدن استخواني، چاق، اما جاق متناسب و زيبا داشت، گردن بلند و آهومانديش از گردن هاي همه دخترهاي مكتب ما بلند تر و سفيد تر بود، موي سرش تا پشت شانه اش مي رسيد، كمي آرايش هم مي كرد، در حاليكه ديگر دخترها، موهاي جوتسي كرده مي دراز تا گردن داشتند.

چادرهاي سفيد و لباسهاي سياه مي پوشيدند، پاك و صاف و ساده به مكتب مي آمدند و آرايش كردن را محاز نميدانستند. ((زهره)) با گذشت روزها و ماه ها، دلها را تسخير مي كرد، زيبا بود، زيباتر ميشد، بچه هاي ميروملك، روز هاي جمعه و عيد و پيرايه به مود برابر ميرفتند و لباس هاي به مود برابر خريده مي آمدند تا توجه زهره را به خود جلب كنند.

در ميان بچه هاي صنف ما تنها ((جعفر)) بزرگ شهنواز خان بود كه از همه پيشي گرفته بود و توانسته بود مطابق مود لباس و ريشي بپوشد، لاحوله وله ما بچه هاي غريب و سي رفته و عشق و عاشقي رانديده و لمي نكرده، جرات نداشت.

شتم كه طرفي از دخترها با نگاه خريداري بينيم، مگر مدبير مكتب و سر معلم، پوست مانرا كه بر ميگردند و وجه هاي خان و ملكه كه به آنها چشم دوخته بودند، با چاقو خردم شكم مي دريدند و نرم مان ميگردند.

جعفر، در قد و قواره و هيكل و هيات خود، كتمت به يك قماز مي ماند، گردن، كمر، باها و بيني اش از قازهاي باغ و حشر كابل، بچ نميگردد، در خارج از مكتب، پيراهن و تشبان سفيد خامك دوزي مي پوشيد، ولي، همچ نوع لباس در تنش نمي زيبيد، مثل اينكه آدم در تن گدي يا بت لباس بپوشاند، در ساعات تفريح، جعفر پيش و در بچه هاي ميروملك از دنبالش مثل خيل مرغاي روان مي بودند و بارت ساخته بودند كه چطور دخترها به خصوص زهره را آزار بد دهند و به اين وسيله آنها را به دام هوس خود گرفتار كنند.

يكروز داغ تابستان كه خورشيد چون دفتاشين بالاي سر آدم ايستاده بود، زهره روي چوكسي، پيشروي يك دكان كهنه دوز، نشسته بود كه بوتهايش را بدوزد. زهره، همان روز پيراهن نازك و سستين به تن كرده بود، كهنه دوز، با پشت دستش باران عرق را كه از پيشاني و دور گردن چسرك سوخته اش ميباريد، پاك ميگرد و از زير چشم، نگاه سرگردانش به اندام چاق و بلورين زهره ميخكوب شده بود، كهنه دوز، به خيالات خود غرق بود، به روزهاي جولتي خود فكري ميگرد، به آن روز ها مي كه داماد شده بود و مردم ده و خويش و قومش در شب نكاح او را و عروسش را به پشت يك يابوي لاغري سوار كرده داخل خانه گلي اش كه از پدر به ميراث مانده

پيدا شد، مثل اينكه زهره را تعقيب كرده باشد و بايدن زهره، خود راه دكان كهنه دوز نزديك كرده در حاليكه مانند گربه به او ميديده، پرسيد:

چي ميديزي كاكافور؟

رشته خيالات كهنه دوز از هم گسست، تگاني خورد و سر خود را بلند كرد و گفت:

هچ بادار، بوتاي، همي بي ره ميديزم.

بعد از چند لحظه مكث افزود:

دمي روزا هچ معلوم نميشي بادار.

هستم كاكافور، ده زهره مي آسمان كيود، ده زهره مي آسمان پرستاره، اي ستاره هانامه اي عجيب دارن، ناهيد، زحل، ماه زهره (و سياردگه) مگ زهره از همه شان كه مقبول اس! هر دختري كه زهره نام داشته باشد، مقبول ميشد! انوس كه دست آدم به اي ستاره ها نمي رسد كاكافور، دوز يا استهزا، پرسيد:

بادار، توخوماره مزد ورنمي گرفتني امروز چطور مره كاكافوري؟ اي عجب دليل خوب اس كه اي طور چقا رام ياد گرفتني، جان كاكافور كوشش كن مي رسي، جوينده، يابنده اس.

جعفر به حرفهاي كهنه دوز توجهي نكرده، به قد و بالاي زهره بانگاه هوسالود نگريست، همچ روز زهره اينقدر زيبا و دلبري به نظرش جلوه نكرده بود، در آن لحظه در تمام وجودش، آتشي از هوس مشتمل جريان خون دويد، شفتلنگي خود را به پشت شانه انداخت و گفت:

خو، يكروز اي ستاره صاحب خود، بيد اميكه، يكروز اي ستاره مثل خورشيد، قمر خود، ده مدار خود جذب ميكه!

بارفتن جعفر، زهره از كهنه دوز پرسيد:

اي لچك بچه بي تربيه چي ميگفت، فكرت بود كاكافور؟

هان، فكرت بود بي جان، بيچاره عاشق شده، خدا هم به چي چيزها دولت و عزت ميتونه بپوشيد كه بگيري، مثل موش، نفش ميبرايه.

زهره پرسيد:

بدرش چي كار ميكنه؟

كهنه دوز جواب داد:

ملك شاه نواز خان، آدم ملك داروزمين دار اس، ده در بار هم رفت و آمد داره، آدم غلام و خد ناترس اف چي بگويم!

زهره سير راه جعفر را دنبال كرد، پرسيد:

خي، چرا بچيشاي قد ر لاغريسي؟

كهنه دوز بوزخندي زد:

بدرش هم همينطور لاغريسي، دولتتدي خوبه چاقني ولاغري نيسي بي بي.

از آن پس، زهره كه جعفر را به مكتب ميديده، نغرتش به او روقفا، پيش كه هر روز با كايه گفتن هما و آزار دادن ها، سبب رنج او ميشد، بيشتر شده ميرفت. زهره در مكتب فقط به ((اكبر)) معلم تاريخ دل بسته بود، به نظر او، معلم تاريخ، آدم خواستني و ايد آل بود. در نگاه ها و روان بويي او، دنياي دوزني خودش را يافته بود، نام معلم تاريخ، به سر زبان همه شاگردان و معلمان و حتي محل و منطقه ما نئين انگنده بود، به خاطر لياقت و ضروري كه داشت، به خاطر سحر كلام و فصاحت زباني كه داشت، باوصف آنكه هرگز ما را در صفت نميگردد و حرف بد از زبانش نمي برآمد، همچنانيكه از اومي ترسيديم، دوستش هم داشتيم.

بقيه در صفحه (۹۱)

# نخستین

مباحبه از لحرم

# دختر افغانی

## که به سینما

## روی آورد



## روزهایست که رنگ آسمان را فراموش میکنم

آن روز با چهره بازخندان منظره تاریک و خفقان آور تیاتر را تغییر داد. با هنر آفرینش آتش قلب‌ها تن از مردم راه تماشای واداشت. همه بانگه تحسین، او را تکرستند. نمایش در شور و شوق، خنده و گه‌زدن‌های بهیم تماشاچیان به پایان رسید. بعد از نمایش یکبار شوق و ذوقش فرونشست. اشک‌های هم برگزیده‌هایش جاری شد چنان میگریست که تا اصاق قلب انسان اثر میگذاشت. همان روز مادر کلانش که خیلی او را دوست میداشت، فوت کرده بود و دو ساعت پیشتر دفن شده بود.

آری (عشق میونه غزال باتیاتر در هیچ کلامی توصیف‌پذیر نیست) او هنر را والاتر از هر چیز دیگری میداند و هیچ مشکلی مانع فعالیت‌های هنریش شده نمیتواند.

میخواهیم با اومساحبه بی داشته باشیم، با صمیمیت میگوید: اگر شما هم بعضی واقعیت‌ها به ارتباط تیاتر و سینما را مانع پروگرام کاروان خله از گفته‌هایم مانع نمیکند، خوب است از مباحبه بگذریم... در غیر آن حاضر!

شما خاطرم با شید گفتنی‌های شما بدون کم و کاست به نشر خواهد رسید. شما درباره آغاز فعالیت‌های هنری تان صحبت نمایید.

هنوز بیش از هفت سال نداشتیم که روزی مادر کلان خوانده ام.

(میروم بروین) در پوهنی فنداری کسرتی به نام (گل فروش) داشت در آن کسرت من گل‌ها را همراه با آهنگ بی بی جانم توزیع میکردم. وقتی بار نخست به وجود دختر دافغان فلم ضرورت احساس شد، هیچ کس حاضر نبود که دخترش در فلم کار کند. ولی بی بی جانم که زن هنردوست و هنرپرور است، گفت: من نواسه ام را قانع میسازم تا در فلم نقش بازی نماید. من هم که آن وقت در هند همین بهار زنده می‌گشتم با گذاشته بودم، بد برفتم و نقش هیروین را در فلم ((روزگار)) بازی کردم. به تعقیب آن با خواهرم ((محبوبه جباری)) در فلم ((اندروز مادر)) نیز نقش بازی کردم. نخستین کارم در تیاتر، درام ((خشو)) بود که این درام در هشت روز آماده نمایش شد.

برسیدم:

شما نخستین دختر افغانی بودید که در فلم کار کردید و راه سینما را به روی سایر دختران کشور گشودید. پس چرا آن راه را به روی خود بستید؟

سرش را پایین انداخت به فکر عمیق فرو رفت، در حالیکه از لحنش انتقاد هویدا بود، پاسخ داد:

من خیلی علاقه دارم در فلم کارنمایم. امروز سینما بیننده زیاد دارد. توسط سینما یک هنرمند خوبتر میتواند هنر خود را در خدمت اکثریت مردم بگذارد و از طریق سینما هنرمند زودتر بین مردم شناخته میشود. اما کارگردانی که فلم میسازد، تا کون از من دعوت نکند، اندک در فلم شان کارنمایم، ورته من باخوشی فراوان میبذ برفتم. آنان از آوازم استفاده میکنند، صدای اکثر رول‌های مرکزی از من میآید. ولی خودم نمی‌توانم به روی برد سینما ظاهر شوم. نمیدانم شاید هم از نظر آنان من هنرپیشه خوب نیاشم. خودم علاقه مند به چه که اگر عاشق سرسخت فلم هم باشم، هرگز از یک کارگردان خواهش نمیکنم که برایم نقشی در فلم خود بدهد. و همچنان خاصیت مهمان نمودن و دست شستن دایرگاران را نیز ندانم.

کار در تیاتر مشکل است یا در فلم؟

تمثیل در تیاتر مشکل تراز سینما و تلویزیون است. مثل تیاقر باید حافظه قوی داشته باشد او مجبور است درام را مکتوب و به درستی حفظ کند. در حالیکه در سینما این مسأله حتمی نیست. مثل میتوانی یک بخش از رول خود را برای فلمبرداری همان روز، حفظ نماید. اگر هنگام فلمبرداری هنرمند سینما نقشش را فراموش کند، فلمبرداری متوقف خواهد شد. ولی هنرمند تیاتر در مقابل آن همه بیننده نیاید نقشش را فراموش نماید. هنرمند تیاتر با بسیار ساده‌گی میتواند در سینما کار نماید اما هنرمند سینما نمیتواند در تیاتر کار نماید. زیرا سینما

# سیمای گنگستر

## گنگستر برای ما و راست که

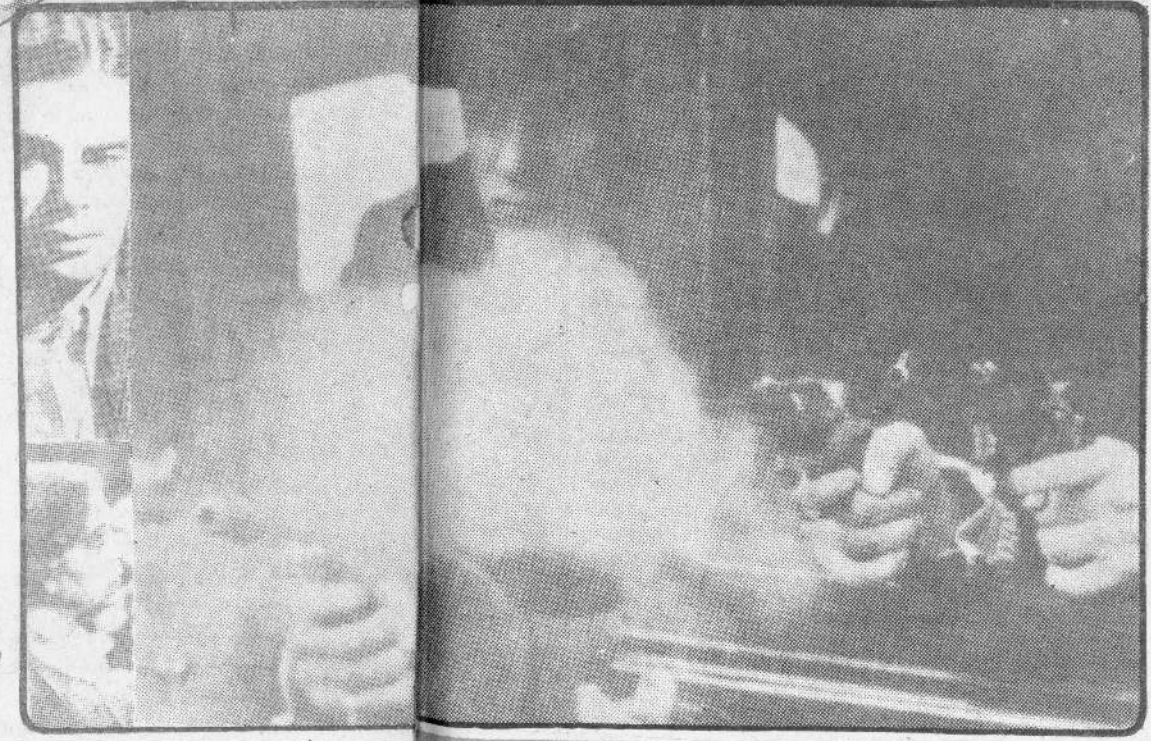
## حق با قوی و قدرتمند است

یاقی همیشه چهره جذابی بوده و زنده گی او راهاله می از -  
 روحانی سیم احاطه کرده است.  
 در دنیایی که در آن تعداد انگشت شماری ثروتمندان و تعداد کثیری از آن قدرتمند ، یاقی معمولاً چهره فرمان به خود می گیرد ، او کسی است که سیمت را از یاد دور آورد ، کاری می کند که آدمهای ته خط با کتازدن چند چهره سطح بالا اعتماد بجه دست آورند و حالشان بهتر شود . در تمام طول تاریخ مرز ظریف میان یاقی و چهره های مخالف سیاسی وجود داشته است ، تقریباً تمامی انقلاب های معاصر را کسانی رهبری کرده اند که حداقل در یک برهه از زمان به عنوان یاقی شناخته می شدند ، در نتیجه اصلاحاتی شگفتی ندارد که چرا یاقیان تا این حد در قوه تخیل مردم جای والایی دارند .

اما یک نوع یاقی در این چار -  
 چوب نمی گنجد . گنگسترهای امر -  
 وزی که چهره های درهم کشیده و  
 منشی خشونت بار ایشان سالها -  
 ست که مایه عذاب تماشاگران بیرونی  
 عرض سینما شده ، گنگستر در صحنه  
 کار می گیرد .

سینما چهره متناقض نماست .  
 از یکسو ، او نمونه مجسم شرفیبر  
 قابل تمسخر است ، از سوی دیگر  
 او رویایی به واقعیت بدل شده  
 مردم است .

گنگستر برای ما و راست که حق  
 با قوی و قدرتمند است ، اخلاقاً -  
 ت سایرین کوچک ترین اهمیتش  
 برای او ندارد ، او فقط یک راه و  
 رسم را می شناسد و این راه و رسم  
 چنان با منافع او همسان می  
 دارد که کمترین مانعی در سر راه  
 او ایجاد نمی کند ، جنایت حرفه  
 اوست ، او در این مسیر هیچ مانعی  
 را تحمل نمی کند ، او هر آنچه را  
 در بر آوردن منظور به کمک آید ، به  
 کار می گیرد .



از نظر سیاسی گنگسترها نا اطمینانند . او هر بار بود رهرو موضعی که به جامعه حمله کند ، موجب تضعیف آن می شود ، اعتماد به نفس آن را از میان می برد ، قوه کارکردی را از آن سلب می کند و در ادامه حیات آن اخلاص پدید می آورد .

نماد موفقیت پاد می کند . او سر رقبای پیشین خود می شود ، آنها را از سر راه برمی دارد و او می آید . تماشاگران او را تحسین و ستایش می کنند . اولین فلم مهم گنگستری سزار کوچک ( ۱۹۳۰ ) نام داشت که مریون لروی آن را ساخته بود ، فلم آن چنان تا شیر گذار بود که ظرف یک سال سینمای گنگستری به سه دوران کلاسیک خود رسید و بلافاصله پس از آن فلمهای معظم دیگری نظیر دشمن مردم ( ۱۹۳۱ ) ساخته



ویلیام ولمن و صورت زخمی ( ۱۹۳۲ ) ساخته هارولد هاروکر ساخته شدند . اما سینمای گنگستری پس از این دوره شاهد زوال بود ، البته قبل از این تاریخ هم فلم جنایی ساخته شده بود ، اما هیچ یک از آنها واجد کیفیاتی نبودند که بتوان آنها را فلم گنگستری نامید . مثلاً -  
 سزار کوچک نام نهاد بهترین فیلم جنایی شرکت جورج بنکرافت و ایولین برنت را شاید بتوان بهترین فیلم جنایی قبل از دوره سزار کوچک نام نهاد ، ساید ویندز تروت از جمله خانه های بزرگ و -  
 ساد ، جواهر است که دوستان بسیار نزدیکش را جانیگاران می که بیشتر به چهره های شریکها می چارلی دیکز شیا هت دارند تشکیل میدهند .  
 نهاد ریایان فلم ، در فصل تیسر -  
 اند از یهای متقابل که شباهت زیادی به فلم صورت زخمی هاروکر دارند است که دنیای تبهکاران

دیدگاه او نسبت به جامعه ، در محیطی که او در آن می زیست باز -  
 تاب یافته است ، او در جهانسی آگنده از ایزر و سلسل ، سایه و تاریکی ، خیابانهای هراس انگیز و سایه های دلهره آورنده گی میکند گوشه های او برای اینکه ( کسی ) باشد ، تنها به یهای سایرین تعلق می یابد ، او برای رسیدن به قدرت حاضر به تحمل هیچ کم نیست ، او خشن ، خون سرد ، بی ریشه ، قوی گاه نامتعادل و همواره زیرک است اما او چهره دیگری هم دارد ، او تجسم بخش آرمانهای جامعه نیز است ، او به بسیاری از هدفها می رسد ، به قدرت ، پول ، اشتغال و افتخار ، یعنی دقیقاً به همان اهدافی که جامعه از آنها به عنوان

به فلمهای کلاسیک گنگستری شباهت پیدا میکند ، شاید علت این شباهت نیز آن باشد که فلانامه نه نیای تبهکاران و سزار کوچک توسط یک فلانامه نویسی ، یعنی بن هکت نوشته شده است .  
 در دهه ۱۹۲۰ فلمهای جنایی دیگری هم ساخته شد ، که در برخی از آنها بعضی عوامل مشخص فلمهای گنگستری دیده می شد ، اما باید گفت که سه فلم سزار کوچک دشمن مردم و صورت زخمی بسیار هند یگر ، و به تنهایی ، تمامی معاین و قواعد اصلی این ژانر را در برداشتند ، در هر سه فلم فراز نشیب زنده گی یک گنگستر تصویر می شود که به ترتیب عبارتند از ریگو ( اد واره جی ، ریپینسن در سزار کوچک ) ، تام باورن ( جیمز کاکو در دشمن مردم ) و تونی کامونتسی ( بل مونی در صورت زخمی ) ، هر سه این گنگسترها مهاجرند ، در هراس از دستگیر شدن ، به سیر می برند ، آنها هر سه به مرگش مشابه می میرند ، ریگو کامونتسی بسیار سلسل گشته می شوند و جنازه ، تام باورن یای پله های منزل مادرش پیدا می شود ، شکست و مرگ گنگسترها در پایان فلم ، به هیچ وجه قابل بحث نبود و جای هیچ سازشی نداشت ، ایسن منطق ملودراماتیک قعه نبود که چنین رخدادی را طلب می کرد ، در دهه ۱۹۳۰ چنینی خواست عناصر اصلی سینمای گنگستری را میتوان چنین برشمرد .  
 لباس : لباس نشانگر موقعیت اجتماعی است و گنگستر تازه به دوران رسیده از آنها برای زیست تازه و شیک برای کسب برتری نسبت به منتقدان و ریبودن دل عشاق کارایی دارد ، گنگسترها حتی دست دارند که دستیارانشان لباس شیک به تن کنند تا همه نت را شاید بتوان بهترین فیلم جنایی بفهمند که جقدر کسب و کارشان قبل از دوره سزار کوچک نام نهاد ، ساید ویندز تروت از جمله خانه های بزرگ و -  
 ساد ، جواهر است که دوستان بسیار نزدیکش را جانیگاران می که بیشتر به چهره های شریکها می چارلی دیکز شیا هت دارند تشکیل میدهند .  
 نهاد ریایان فلم ، در فصل تیسر -  
 اند از یهای متقابل که شباهت زیادی به فلم صورت زخمی هاروکر دارند است که دنیای تبهکاران

# سهر

بريالی جندې



هغوان، بيامی يوه پينځله اوبيا بله  
 ابيځله . ټول گډوډ په همدې چينغو  
 کې ښويدل؛ کله سره خپري ،  
 کله پر مخي . کله ستونی سترخ کله  
 په ولاړي . کله په يوي ټپي او  
 کله په بلې ټپي . همداسې گډوډ  
 ښويدل . يوه کې په اوز وياړو .  
 نورو چې لا د اوبنکوبه تويولونه  
 پوهيدل . يونيم محل هغه ته  
 کتل . خپري يې گرم نيولی وي .  
 په دې کې د همدې گډوډ بهيرد  
 ننه من يودوه له شانه ټکي خپري  
 مخي ته راغلی . هغوي ټپوگرم او  
 نيولی په نظر راغلل . هغه چې په  
 اوز وياړوهغه ته يې کتل . يونيم  
 محل به يې هغه بل هغوان ته وکتل  
 د د وار و شونډي و خوښي دي . يو  
 څه يې له خولې وتل ، داسې لکه  
 ښيوي چې کوي . هغه هغوان ته  
 من وکتل چې د دوي سره سترگس  
 نه مخ کوي . بلې خواته گوري ، خو  
 ښيوي . په چينوکې ښيوي .  
 په دې کې من پام شو چې دده -  
 يوي خواته سترگس واوښتې . هلته  
 وړاندې يې وکتل . هلته يو  
 ټپه بدو خپره سترگوته ورغله .  
 هغی خپري يوه تيزه واخيسته . يو  
 بل شی يې د تيزي ده سرکښود .

حالت لاره . د هيڅ يوه امر محواب  
 يې په خبرو کې نه ورکاوه . کله کله  
 به يې تپل ماتيل د ويره ټپو شونې  
 کتې به نژدې وپه يوې . خوکتې په  
 هيڅ ټول چا غورځيد و نه ښه رښود  
 کتې به ټپو د رناوي سره په اوزو -  
 وړل کيده . اوبه دې پوهم نه  
 پوهيدل ، چې ولی د ويره د رناوي  
 ورته کيده . خو يوه خبره وه چې  
 کتې د هر چا د راتلونکې خبره په  
 بحان کې لرله . هغه چې هيڅوک  
 هم بحان تزي نه شی خلاصولی . د  
 داسې خپري زور و چې په ټولسو  
 باندې يوگرم بروت و ښه دروند  
 گرم .  
 زه هم همداسې تلم خوښ له  
 دې چې يوسيند له خولې وباسم .  
 په ټولې لارې کې ترهغی چې بله  
 ته رسيد و ماکتې ته نه وکتلی . ان  
 چې له حويلې څخه يې په ژړا وو  
 اوانگولا وو کې کتې پورته کړ . هلته  
 من هم ورته ونه کتل . هلته من  
 يوازي چينغی وليدي . اه . هم .  
 چينغی من وليدي . په هغو کې من  
 چې لکه يوسيند داسې بهيدي ، -  
 لومړي يو هغوان وليد ، بيامی بدل

ټول هغی يوي خواته روان و .  
 د ټولو په خبرو کې يو ټول غم وو . دا  
 غم د دې څخه نه و چې گنې هغه  
 من و . هسې خو په ورځ کې ټپو  
 هغه په شان هر کيدل . د هغه  
 په هکله دومره چا پروانه ساتله .  
 خبره بل ټول وه . د هغه من يې  
 د څنگان خبره نه وه . يوگرم خپور  
 و ، شونډي سره ورغلی وي ، چې  
 په لاره روان وو . يوازي د کتې په  
 خوا کې يونيمه خبرې کيدې ؛  
 - هلې ، ورکړې .  
 - هله ونيسه .  
 پام کوي ويا له موخې ته دده .  
 اودا ټول کارونه کيدل ، خو کوونکو  
 يوه خبره هم نه کوله . د هغو په  
 شونډو هم چيتيا خبره وه . هغو  
 هم د همدغو ټپو خبرو په ټول

بله تيزه يی واخسته او د تيزي به سر  
 په براته شی یی حواله کړه .  
 ومی لیدل چی دا د نیویید ونکی  
 رنگه وڅوړید . ده هم د هغه نیولی  
 سره همداروکر . خو په خوشیو  
 کی می پام شو چی هغه بیا گرم .  
 شو . نه پوهید وگرم . بیامسی  
 ولیدل چی له لري یو دوه شیان را  
 ښکاره شول . هغونکی یو د بل په  
 اوز و بارو . هغه چی بارو ورپاړ  
 له اوز و ښکته کړ او ختمه یی وکینله  
 بیا یی هغه چی له خپلی اوز یی -  
 ښکته کړ یی . په هم هغه غوچار یی  
 کی واچاره او خاوره یی پری را ښکله  
 ده دغه نیویید ونکی هم د غه  
 کاروکر او بیا خوشاله شو .  
 مالاد اتولی صحنی نه وی لیدلی  
 لا به پای نه پوهیدم . غوښتل مسی  
 وگرم چی په هغو نوروڅه راغلل .  
 خونور د چیغو څخه لري شویوم  
 او بیا می په لار کی کپه ته نوکللی  
 خو چی د بله سرته ورسید ونولو -  
 مری می د بله لاندی ته وکتل . یو  
 څه بهیدل ، یوهیرو ، هلته  
 هرڅه بهیدل ، شگی ، خزلسی ،  
 کبان ، چنگنسی ، پوتی ، پانی . . .  
 هرڅه بهیدل . اوز ما پام ناخا به  
 د دی کپه سره روان بهیرته  
 واوښت . دغه بهیر چی اوس یسی  
 کپه په اوز ووه هغه هم یوهیرو .  
 یوی خواته بهیده ، خود دی وو  
 بهیرونو تیر به دی کی چی هغه ،  
 د اوبوهیر عادی بهیرو ، هری خواته  
 چی ته بیا هم د ختمکی سرو ، خود ا  
 بهیر د ختمکی سرته نه وه د ختمکی  
 لاندی خواته بهیده . یوهڅر یکه  
 راباندی تیره شوه . بی ارادی می  
 د کپه و خواته سترگی واوښتی . کپه  
 می وکوت . د کپه د نه یوسپین شی  
 پروت و . او په بهیر کی کله لورید  
 او کله تیتید . لکه دا بود باسه  
 لرگی . هغه په بهیر کی خبانند و .  
 خورید یی به دی کی وه چی مس  
 ولیدل دی بهیرو په خپلولا سونوکی  
 خپل کپه نیولی و . خپله همد ا  
 بهیرو همداسی خپل کپه په خپله  
 اوز و ویر . کپونه پیدا شول . سترگو  
 می تره شو چی کارگاه نوکونسه وو  
 هری خواته کپه . مالولیدل چی ان  
 زه هم په کپه کی م . تول په کپونوکی  
 بارو . اود ا کپونه خونو د زیزید و  
 له ورسی څخه راسره وو . هرڅوک  
 د یو کپه سره تر لی و . ژوند په کپونو  
 پوری نه وتر لی . کپونه په میز پوری

تر ل شوی و . هرچیری چی تلسو  
 کپونه راسره وو . هره لحظه دی ته  
 تیار و چی موز په خپلو لاسونوکی  
 ونیسی . کپونولا سونه لرل . د ولونه  
 یی هم لرل . تول یو د ول نه وو .  
 رنگونه یی هم بیل . بیل و . او چی  
 اوس می کتل نویا هم هرچا کپه  
 بیل و . رنگ یی هم بیل و . لاسونه  
 یسی او تول کپونه یوله بله بیل و .  
 خاواس خبره د کپونو د بهیرو په  
 کپونوکی یو ، یوتن پروت و . هر  
 ډول کپونوکی و . محضی کپونه پراخ او  
 محضی بیالند ، لنډ او تنگ ، تنگ  
 و . محضی خپل سر یی پته کړی او او  
 نغار لی و . همد ا بهیرو اوس بهیده .  
 خونه د بله د لاندی بهیرو په ډول .  
 دا بهیر د ختمکی لاندی ته بهیده .  
 غوچ ، غوچ محای ته . هلته چی  
 بیرته ستیدل تری نه و . ترقیا مته  
 د خدای ترامره .  
 لومړی می د بهیر مخی ته پام و .  
 بیا می د بهیر ښاته هم وکتل . هلته  
 هم همد ا کپونو د ډولونو بهیرو .  
 هر سر یی ، پاچا ، گدا ، خوار او  
 مور تول د همدی کپونو په بهیر کی  
 بهیدل . هغوی هم بهیدل خو  
 هلته لا خیری تتی وی مالیدل .  
 چی محضی خوږ د دی کپونو سره خپری  
 لگولی وی . غوښتل یی د ا کپونو له  
 بخانه لری کړی ، لری ، یی چیری  
 وغورځوی . د بهیر څخه جلا شی .  
 د کپونو د بهیر څخه ، هغه چی د -  
 ختمکی لاندی غوچار یی ته بهیده .  
 خونه کیدل ، په دی کی می ولیدل  
 چی ډیر کسان خپله وروان وو .  
 بی له دی چی پوهیزی چی د -  
 کپونو ډول ورو پوری تر ل شوی -  
 دی . محضی یو لوی ، لوی کپونه  
 لرل . شالونه یی په کپونو غوړیدلی  
 وو . لوی ، لوی شالونه ، د ورپښمینیو  
 اوز زفتو څخه نیولی بیاترونو -  
 ډولونو پوری . خود هغو کپونو  
 یسی او بازگان د سرو اوسپنیوو .  
 خو کله به چی د ا کپونه عمومی بهیرته  
 راوتل . نویا به هیچا هم پام نه ورته  
 ساته . د ټولوله باره یی تفاوته وه

څه د سرو کپه اوڅه د اوبو کپه او  
 څه هم ختین کپه . د ختو کپونه هم  
 وو . د اوسپنو کپونه هم وو . خو په  
 بهیر کی د چاپام نه ورته اوښته  
 د ومره گتته یی هم نه کوله . هر کپه  
 به په بهیر کی بخان تر غوچار یی پوری  
 رساوه . هلته به یی خپلی اوز یی -  
 تشی کړی . نور یی نود هیڅ شی  
 ان د خپل بار پروام نه ساتله .  
 که به هغه سلطان واوکه همد ا د ومره  
 توبیر یی نه ورته لاره . فقط پو شی  
 توبیر گاره . هغه د دی بهیر د ننه  
 د چیغو او انگو لارو خپری وی . په  
 محضی چیغو کی په ډیر رنځ واوسه  
 محضی کی په هیڅ رنځ نه و . په  
 محضی یسی به ډیری او تنکی بهیدی  
 اوسه محضی یسی به لزی اوسنکی  
 بهیدی .  
 کتل می چی په محضی کپونو یسی د  
 خند او او خوښو کاروان هم روان  
 و . د خوښو کاروان هم توبیر سره  
 کاوه . په محضی خوښوکی د بنغسی  
 تخلیده اوسه محضی خوښوکی خپله  
 خوښی . محضی می لیدل چی کپونه  
 یی سیکاوی ، بدرگه کوی ، خو خپله  
 کپه والا به یی پرواه کپه وړاندی  
 ته . د محضی نوو کپونو سره یی ولیدل  
 چی د نوو د درد ونو او ازارونو -  
 کاروان هم بهیده . د هغو بهیر  
 هم و . یوشمیر کپونه خو په همدی -  
 بهیرونو د رانه و . د محضی په کپونو  
 پوری د محضی نوو مر ژواندی ته و -  
 یوه هم محضی ند و . د کپه والا و -  
 سونه می لیدل چی هغه د تصویر  
 والا یی په زوره د کپونو په لاسونوکی  
 وړکول . د کپه په سینی یی حملول .  
 کپونه یی به زوره په بهیر کی گرتی  
 کول . د هغو خپرونه هم د اسیسی  
 ازار باد په . د درد سره گدا ازار  
 همد غو ازارونو او درد ونو د هغو  
 نوو کپونه بدرگه کول . خو محضی  
 نوو ته می چی وکتل نویا د هغوله  
 کپونو څخه یو ډول ربابادیده . -  
 هغویسی هم ژړاویوی . پدوی  
 پسی د خواشینو کاروان بهیده .  
 اوسپنکوم هغه کپونه بدرگه کول .  
 دا کپونه محضی د وینو په بهیر کی  
 روان و . سړی نیمه خوارینی ، له  
 نا امید یو ډکو وینو کاروان و .  
 په دی کی می ولیدل چی په ټولو  
 کپونو باندی زما پلار پروت دی . هر  
 څه می سترگی وښلی و نه شول . هم  
 هانه کپونه اوز ما پلار ټولو کپونیا -  
 یاتی په (۷۸) مخ کی



آرامش  
می بخشد

# شعر خوب

سهیلا حسرت نظیمی:  
استعداد، ابتکار



وقتی او را بروی برده تلویزیون  
در حال دیکته شعر می بینم  
تو گوئی که نگاهش از مردم مسک  
چشمش به قلب بیننده تسری  
می نشاند  
او در لای لای دیکته اشعار  
سرود زنده گی را زمزمه میکند  
آنچنان که سراسر جان و کلم  
او بیننده و شنونده راه سوی  
لحظه ها میرد لحظه های سی  
که مثل از آراس اند، چنانکه  
خود نیز گوید:  
وقتی شعری را که به دلسم  
چنگ بزنی زمزمه میکنم آرامش  
به من دست میدهد  
سهیلا حسرت ناظمی نطق خوب،  
زورنالت مومن، دیکلیاتسور  
زنده و نادر معبران را در خانه-

پشتکار و نوآوری نطق  
را تکمیل  
می کند

این ملاقات میکنم، کودکش را در  
آغوش دارد، نگاه صمیمی این را  
به چهره ام میداند و من چراغ  
می یابم تا برش هم را مطر ح  
کنم  
X آنجایی که علاقه منسند  
شنیدن آواز شما بروی سرده  
تلویزیون اند میخواهند راجع  
به زنده گی، نما، تحمیلات تا ن  
و کارهای هنری تا بداند  
- من لباس بوهنتون  
زورنالت بوهنتون کامل استم  
سان اون کارمن در اداره پرو-  
گرام های بین المللی تلویزیون  
بخش کسرت های خارج است  
X فقط همین؟  
- من در خود استعداد کار  
های جدی تو را می بینم زیرا  
سهیلا - رسیده (۲۱)





# خارق العاده‌ها چگونه افرا دی اند؟

ما پس به درستی تشریح وتو -  
ضح کرد . آنانیکه کاملاً افساد -  
پذیرش و اعتقاد به این امرند -  
کسانی اند که در کاره‌ای خیرخواه -  
ها نه و نیک تعلیم دیده اند -  
همچنان اکثریت زنان نسبت به  
مردان به این امر معتقد اند .

برخی از مردم می‌پرسند :  
( چرا نباید این چیزها اتفاق  
بیفتد ؟ ) روی هم رفته ، دانشمندان  
از همه چیز آگاهی ندارند . من  
خودم در جستجوی آن خواهم  
شد . سرانجام مردی رامی  
شناختم که میگوید بعد از  
معاینه یک انسان معتقد به  
تداوی عقیده بی وضع نامبرد  
و اتفاقاً خیلی بهبود یافت .

و شاید هم او بهبود یافته  
باشد . ولی آیا این بدان معناست  
که برخی مردم واقعاً باید  
داری قدرت خارق العاده و  
ما فوق طبیعی باشند . تا حدی  
بیماریهای نهایت خطرناکی را که  
طب امروزی از معالجه آن عاجز  
است ، تداوی کند . از این با -  
تعمیت انکار نخواهم کرد که بعضی  
افراد فوق العاده حساس اند .  
به عنوان یک طبیب در مسأله موارد  
با این پدیده برخورد ام . در  
برخی افراد حساسه نهایت  
انکشاف یافته وجود دارد و در  
بعضی دیگر نوب انگشتان شان  
به طور باور نکردنی حساس است  
غالباً آزمون این گروه یاد شده ،  
شفاد هند و گاهی بیرون می آیند  
که انگشتان معجزه آسای شان  
ظواهر در تشخیص وتداوی هرگونه  
بیماری کمک میکند .

**علت و معلول**  
به عنوان یک قاعده ، یک عضو

بیمار ، محل شدیدی ترین پرورنده  
های استقلال بیست . جلد آن نا -  
حیه عرق زیاد میکند ، رنگ و درجه  
حرارت آن تغییر مییابد . شخصی  
فوق العاده حساس قادر خواهد  
بود حتی از فاصله دور بدون آنکه  
با ناحیه تماس بگیرد . بدانند که  
حتماً در ناحیه نقصی موجود است  
و چی خوب است اگر طبیب این  
استعداد را دراز باشد ، زیرا در  
آن صورت میتواند وضع عمومی بیمار  
را درک کند و بیماری او را بدون  
آن که پرسش‌های زیادی از او  
عمل آورد ، تشخیص نماید .

هنگامیکه فردی بدون دان -  
ستن تعلیمات طبی مالک این  
هدیه باشد ، خارق العاده به  
وسیله اذراک مستقیم یا کاملاً به  
طور غیر استدلالی و مبتنی بر  
حدسیات ، عمل میکند و هرگاه  
( تیرش به هدف بخورد ) او را  
عنوان مردی معجزه آسایشناسند  
و محوری برای بخش انواع شایعات  
میگردند .

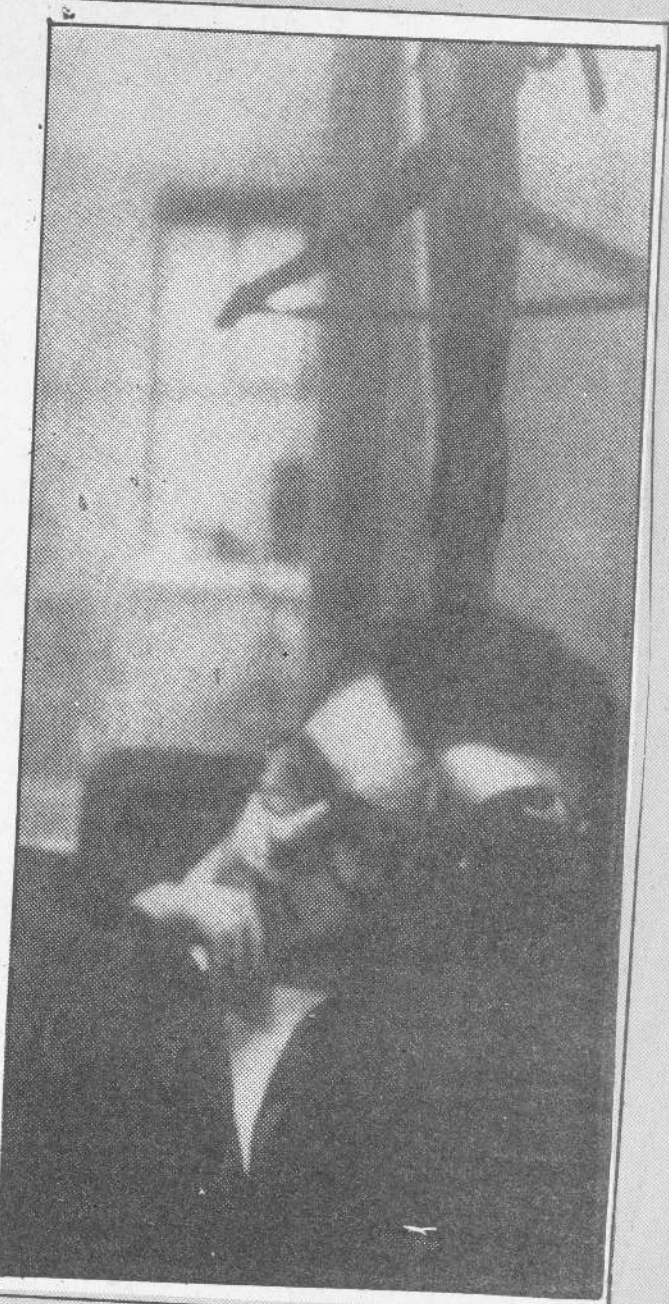
با نظرداشت باران و کسرها  
کانیست که شایعات همیشه پهن  
بنیاد هم نباشد . بعد از یک  
زمان کوتاه بعضی از بیماران و  
قما احساس بهبود میکنند ، به  
هر صورت ، حتماً چیزی در این  
امر نهفته است !

من از جمله کسانی استم که  
عقیده دارند درین جامیکانیست  
کاملاً متفاوتی وجود دارد . در  
واقعیت امر ، قاعده یا برعکس  
( این حادثه نمیتواند اتفاق  
بیفتد به خاطریک هرگز اتفاق  
نمی افتد . ) چنان ناموجه و نا  
معدقول به نظر میرسد که قتیسه  
بدیعی یا قاعده کلی را به

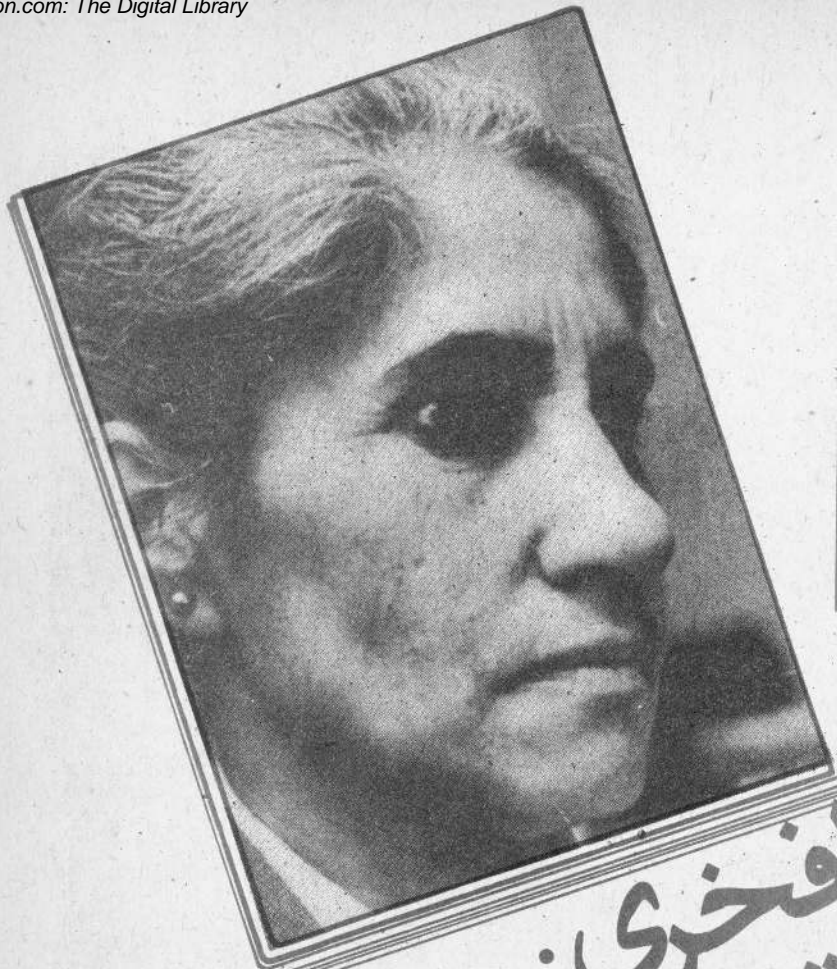
د هند و گان عقیده بی به نظرم  
بامیکانیم توضیح خودی که از -  
دیر زمانی نزد روانشناسان -  
شناخته شده است ، ارتباط -  
دارد . این خود عقیده ایست به  
قدرت همچو شفا دهندگان که  
( معجزه ) ایجاد میکنند . بیمار  
خود تر معتقد میشود که بیماریش  
برطرف خواهد شد و گاه گاهی  
بیمار شفا هم مییابد . در واقعیت  
امر ، این شفا یابین غالباً مدت  
طولانی را در بر نمیگیرد . هرگاه  
شکایت بیمار ، شدید باشد ، یا  
یادیده گرفته شود ، صرف طبیب  
آن را به طور کامل تداوی خواهد  
کرد .

مگر تا بد برسیده شود ؟  
- درباره کودکان جسی ؟  
طوریستال ، نوزادان که نمیتوانند  
حرف بزنند و نه زبان بزرگسالان  
را میدانند . با آن هم در برخی  
موارد ثبت شده ، که نوزادان -  
بیمار نیز بعد از معاینه ایسند  
شفاد هند و گان بهبود یافته اند .  
ولی این ( معجزه ها ) نیز  
به دلایلی غیر از آن چه با ساحه  
بیولوژیکی ، رابطه دارد ، بلکه  
وقوع مییوند . مادری که  
معتقد است کودک شفا خواهد  
یافت . آرزوش را و ظاهر میشود و  
واکنش‌های روانی او بالاتر از فریب  
نسی تنفس و نبض او به حالت نورمال  
باز میگردد و در نتیجه نفس مادر بر او  
کودک نوزاد در خوراکی اهمیت زیاد  
است . آرایش حتی در خود مادر  
حالت فیزیکی خوبی را در کودک  
ایجاد میکند . وضع مزاجی والدین  
تا نیز یادی بالای کودک دارد .  
هرگاه مادر احساسی معصبانیت کند  
کودک نیز معصبانی میشود .

**کسانی  
که همه  
چیز  
برای  
شان  
روشن  
است.  
مردم  
بدبختی  
استند!**



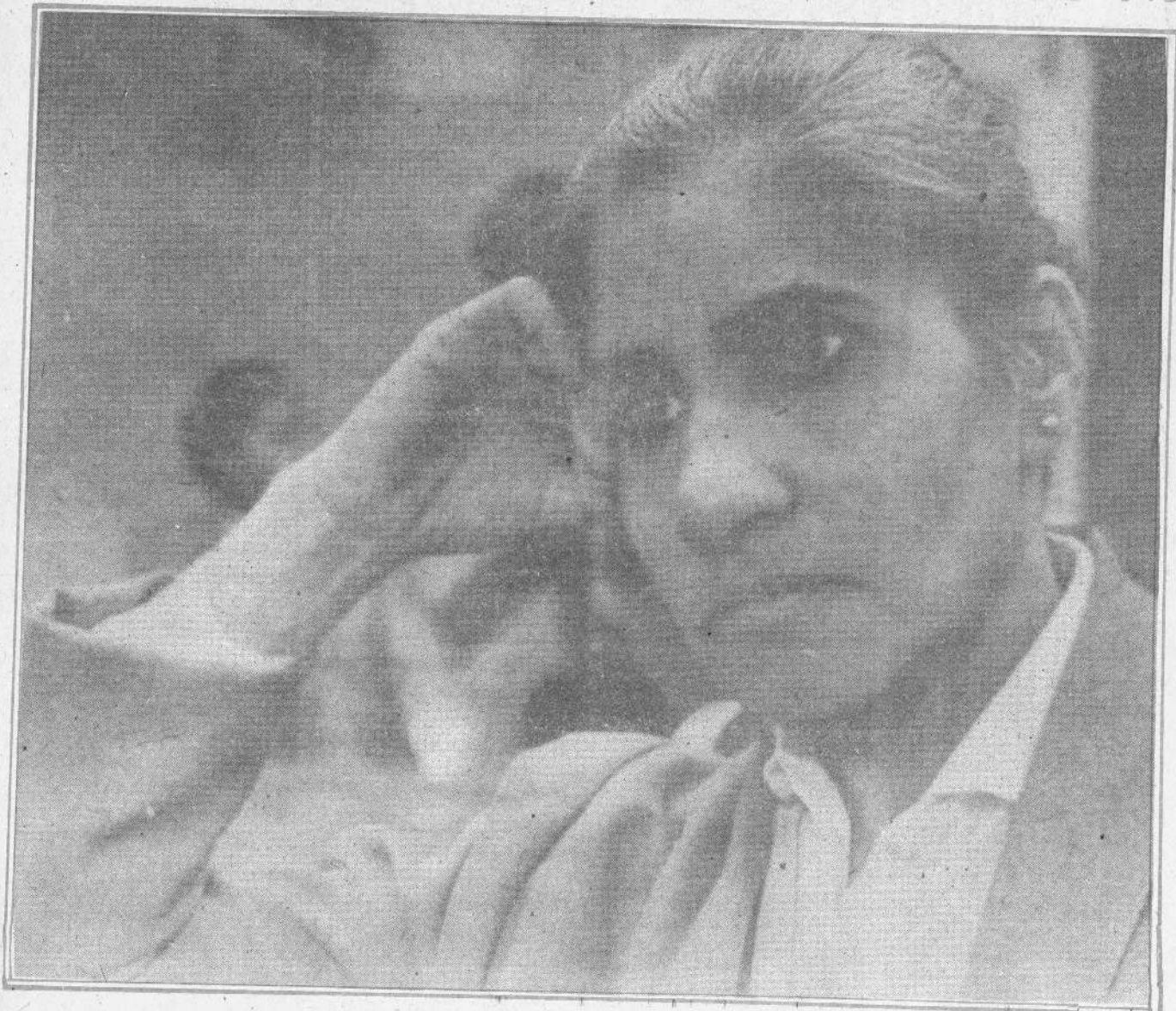
طبق راهی گویی های عامه  
که در ساله‌ای اخیر صورت گرفت  
( ۶۰ ) درصد مردم کشور فرانسه  
به تداوی عقیده بی تیلیاتس  
خواه‌های پیشگویی کنند و مشابه  
آن عقیده دارند . مادین کلیت  
از فرانسه میگوید که درباره این  
چیزها با شک و تردید میگرد و لسی  
اینها مجاز میدانم که هنوز هم  
چیزهای زیادی وجود دارند که  
با پستی درباره وجود انسانی  
بدانیم . او علاوه مند است بداند  
که متخصصین طبی اتحاد شوروی  
درباره ( پدیده روانسی )  
چی نظر دارند . ولادیمیر  
کونوفالوف ، داکتر علوم ( طب )  
و محقق در انستیتوت فزیک حیاتی  
اکادمی علم شوروی به ایسند  
پرستش پاسخ میدهند .  
روان انسانی قادر به تمام  
انواع چیزهای باور نکردنی نیست  
بیشتر این چیزها آن قدر تعجب  
برانگیز است که زمینه را برای تمام  
انواع حدسیات خیالی مساعد  
میسازد . در اکثر موارد ، این  
حالت وقتی اتفاق میافتد که این  
یا آن پدیده را نمیتوان به وسیله



# ژوند ، رولونه

# زما تر اڅه پیدای

ساحبه کونکي: دلچسپ



## هنر له ستونزو څخه څرګندې ده

## ده

کله چې غواړم د پښتو ژبې له پورې تګ په با استعداد او سابقه لرونکې مثلي سره چې کار یې په راډیو تلویزیون، تیاتر او فلم کې همیشې د بري سره همغاړې دي، مرګ وګرېم راډیو ته وروم ځو هغه نه وينم، همکاران یې وايي چې په تياتر کې معرفيت لري. سپېڅلې تياتر ته وروم هلته هم د هغې په ليد لونه بريالی کيږم ځکه هلته وايي چې په راډیو کې یې پروګرام درلود. اوږدې ډول د پوځي منډو رامنډو وروسته مې وګرځېد او د لېځا فخرې په راډیو کې پیداکړم نو د دې د مصروفیتونو په نظر کې نیولو سره د وخت له ضایع کولو پرته داسې ورځه لومړې پوښتنه مطرح کوم:

ذليخا فخرې د دې پوښتنې په جواب کې وايي: - هنر خوتول پوهنډي، زه د تمثيل له هرې ساحه سره زياته مينه لرم. ما په ۱۳۴۸ کال کې د راډیو تلویزیون سره همکاري پیلې کړه. په هماغه وخت کې د تياتر لوبغاړې هم شوم او په (دخترې، پياره، سفيده، ستاره، زمين، زن، په سوي خورشيد، وروستې هيلې) رڼې نورو فلمونو کې مې هم کار کړی خو د وروايم چې تياتر تر ټولو ښه بولم. په تياتر کې ژوندی هنر خلکو ته وړاندې کيږي. هلته بايد لوبغاړې په پوره ډول پرمختللي ډاډه او خپل رول حاکم وي. سره د دې چې بايد د ښې حافظې څارند هم وي. همد اوجه ده چې تياتر هنرمند تر ټولو ګوټی او پياوړی دی. د تياتر لوبغاړې به ډيره آسانې سره کولی شي چې په سينما کې هم

ځانته پوښته موقعيت لاس ته راوړي مګر د سينما لوبغاړې داسې موقعيت په تياتر کې نه شي گټلی. تاسې ځان په کومه ساحه کې بريالۍ وينس؟ - هنر د يوه لوي او ځواند سيند په څير پراخه ساحه لري څومره چې انسان د هنر غيږ ته ورننوي هماغومره پوهيږي چې دې لا هنرمند نه دي. زه هم د خپل کار څخه رضایت نه لرم او ځوان هنرمند بولم. ماصرف دې سپيڅلې لارې ګام ايښی او هڅه کوم چې ورو ورو پکې پرمخ ولاړ شم. تاسې کوم رول خونوي تر اړه ياکيږي؟ - داسې حال کې چې

سور اسولي کوي وايي: - زما ژوند سراسر د غم او غوسې سره يوځای دی. څنگه چې ژوند مې تر اړه دی نو تر اړه ي رو- لونه مې هم خونينيزي. او فکر کوم څنگه چې داسې رول زما د ژوند په څير دی نو تر ټولو ښه لوبم. - ستاسې لومړنی ډرام په راډیو او تياتر کې کوم کوم دی؟ - په راډیو کې زما لومړنی ډرام د ((نري رنځ)) ډرام وه. په دې ډرام کې ما د نري رنځ رول په غاړه درلود. او داسې پېښو- پېښې مې چې قریب وې په نوري باتي په (۸۰) مخ کې



بیخشد .  
 پژوهش‌های تازه نشان  
 می‌دهد که مردان و زنان در دوره  
 پنجاه تا شصت ساله گی نسبت  
 به بوشدن، واکنش‌های متفاوتی  
 دارند . مردان که غالباً درین  
 سال به بالاترین درجات حرفه‌یی  
 میرسند ، معمولاً توجه به این  
 موضوع دارند که چند سال دیگر  
 میتوانند کار کنند ، حال آن که  
 يك نکته مهم دیگر، این  
 است که دیگران در مورد ما چس  
 میگویند ؟  
 داکتر دیوید کارت معتقد  
 است که احساس ما نسبت به  
 سن و سال ها ، بسته گی به  
 طرز برخورد مردم نسبت  
 به ما دارد ، درین باره داستان  
 مرد پنجاه ساله یی را روایت  
 میکنند که ناگهان احساس بیرونی  
 با او دست داده بود ، چون بعد  
 از يك بازی با سکتبال ، مرد نسبتاً  
 جوانی به او گفته بود :  
 (( آقا ! با سکتبال ، راستی  
 بازی خوبیست . ))

# ۵۰-۶۰ سالگی

## آزادی بیشتر زن و مرد

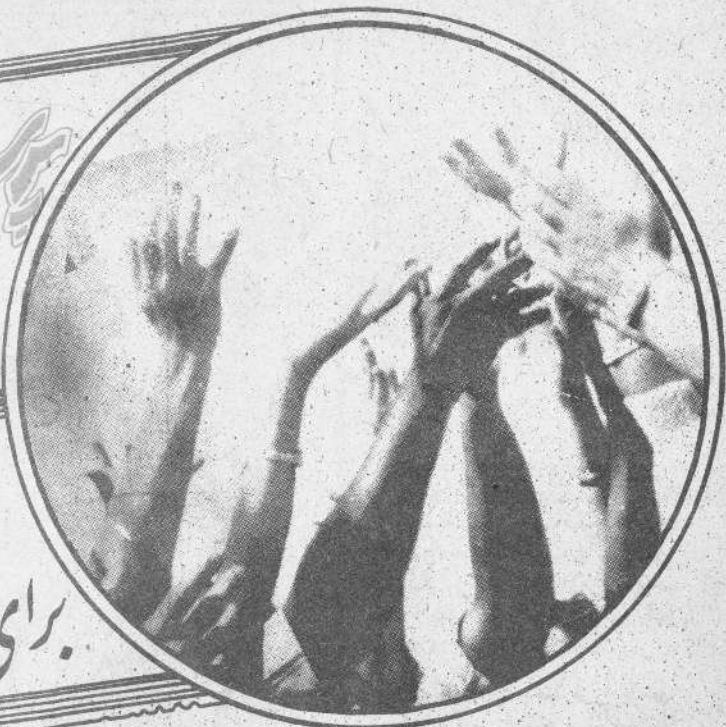
دوکتوران و اطبای امریکایی ،  
 ناگهان توجه ویژه یی به دوره\*  
 میان سالورانسان یعنی سنین  
 چهل تا پنجاه و پنج تا شصت  
 پیدا کرده اند . در چند ماه گذشته  
 چندین گزارش مهم درباره منتشر  
 شده است . درین گزارش ها  
 نکات جالب توجهی درین دوره از  
 زنده گی بیان شده است .  
 (( دیوید کارت )) استاد  
 جامعه شناسی دانشگاه بوستون  
 میگوید : با تحقیقات خود دریافته  
 است که دوره یی بین پنجاه تا شصت  
 ساله گی محور عمر و نقطه عطفی  
 در زنده گی ماست و درین دوره -  
 است که انسان بیشتر احساس  
 بیوشدن میکند ، در سنین پنجاه  
 تا شصت ساله گی بسیاری مردم  
 برای اولین بار بدین فکر میافتند  
 که از هر شان چو قدر باقیمانده  
 است ، در نظر بسیاری ها ، این دوره  
 وقت نیست که برای ما بقی زندگی  
 شان تجدید نظر کند و به خاطر این  
 که سالهای باقیمانده هم را به گونه  
 شایسته یی بگذرانند ، برنامه  
 بریزند .  
 برای گروهی از مردم این هوس  
 یعنی مو آید که دیگر از ایوه\* کار  
 زنانشوی بیرون بیرونی میافتند ، حال  
 آنکه گروه دیگر برای حفظ ارزش  
 زنانشویی حرفوی خود تلاش میکنند  
 یا میخواهند بداند به چو ترتیب  
 به زنده گی خود ارزش بیشتر

بیشتر زنان در پایان دوره بار  
 داری ، به کار کردن در بیرون خانه  
 علاقه زیاد نشان میدهند .  
 نگاهی به مجالس ختم و ترحیم  
 بیش از هر عامل دیگر مفهوم  
 سنین پنجاه تا شصت سال را به  
 ذهن انسان می آورد . آدم -  
 مبیند که خیلی از کسانی که  
 میمیرند در حدود همین سن  
 و سالند .  
 اما پژوهش‌های تازه نشان  
 می‌دهد که زنان درین سال آقدر  
 که علاقه مند سلامت شوهران -  
 شان هستند ، به سلامت خود  
 توجه ندارند ، بسیاری از زن ها  
 میترسند که شوهران شان با سکت\*  
 قلبی میمیرند و آن ها بیوه میشوند .

اگره جای آقا (رفیق)  
 یا برادر را میگفت ، حتماً فاصله  
 سن خود با آن جوان را احساس  
 نمیکرد و خود را بیرون نمیدید .  
 يك تفاوت دیگر زن و مرد درین  
 زمینه این است که زنان بارها  
 شدن از فکر کردن بچه‌ها درین  
 دوره از زنده گی ، خلق و خوی  
 ستیزه جوانه و سرخاشگرانه  
 پیدا میکنند ، در حالیکه مردان  
 درین سن و سال برای رفتار  
 ملام ، آماده گی بیشتری دارند .  
 بقیه در صده (۱۰)

زیر نظر کامله حبیب

# برسیه اند و از ما پارچ میخورند



## سرگذشت های دردناک و جانسوز ما برای عبرت دیگران بنویسید.

### مرگ میخورم :

توید ان باز اورا خواهم دید  
یا نه ؟

زنده گی من ، امید من و هوس  
من او بود ، اورفت وی او هیچ  
او حار من بود که بارفتش زنده گی  
ام رنگ خزان گرفت و گلها سی  
امید بر بر شد ، سطور بالا از نامه  
خواهرمان (الف) محصل بوهنوی  
تاریخ و فلسفه گرفته ایم .  
خواهر عزیز !

نامه شمارا مطالعه کردیم  
اما نقد هم که شما از دست کسی  
شکوه و گله سرداده بودید  
برخلاف اورا مقصر نیافتیم .  
شما بگوئید تا اندک واقعین  
باشید و یک کوی هم از خود  
بیرون بیاید ، آنوقت خواهید دید  
که نه تنها . . . مقصر نیست  
بلکه زنده گویم خیلی زیبا  
و دوست داشتناست و هیچگاه  
هم از مرگ نام نبرید .

چه مرگ بهانه ایست ، برای  
بایان دادن به زنده گی ، و ایان  
مبارزه ایست بین هستی و نیستی .  
و انسانهایی که نهایت زیونوست  
اراده اند به مرگ بانه میبرند

جواب به نامه های دوستانه  
که از ما طالب مشوره گردیده اند  
سرگذشت مرا چاپ کنید .

خواهر عزیز ! م از کارته ۳ :  
نامه مختصر اما پرانده شمارا  
گرفتیم ، سرگذشت شما واقعا  
تکان دهنده و تاثربرانگیز است .  
به گفته خودتان ( زنده گی )  
باشما بازی و حستاقی داشته  
است ، نوشته اید می خواهید  
سرگذشت خود را برای ما خودتان  
قصه کنید تا ما بنویسم و هم از ما  
خواسته اید تا در یک روزادارات  
دولتی برایتان شغلی پیدا کنیم .  
در جوابتان باید گفت چشم  
چرا نه !

شما لطفا یکبار به اداره مجله  
تشریف بیاورید از یکسویا هم  
از نزدیک معرفی می شود و فکر  
عایمان را روی هم میزنیم  
تا کاری برایتان دست و پا کنیم  
و از سوی هم سرگذشت تلخ شمارا  
که شاید برای هر دختری آموزنده  
باشد در تمام با هم در صفحه  
کشتزار سوخته بدست نشر میساریم

ورنه زنده گی زیاست که باید  
انرا دودستی چسبید ، حفظش  
کرد و دوستش داشت ، زیبا  
و سواس نباشید در ابراز نظرها  
به دیگران هم حق بدید .

XXX

به دفتر مجله می آیم .  
خواهری برای مانامه نوشته  
که از ذکر نام شان خود داری کرده  
اند .

او نوشته است :

برای شما می نویسم نه بخاطر  
آنکه رهنمایم کنید ، نه بخاطر  
آنکه سوزنم کنید ، نه بخاطر  
رنگینی یکی از صفحات مجله . شان  
بلکه بخاطر همت دیگران ، آنجا  
که تا هنوز به مرز کهن رسیده ام  
نرسیده اند و راهی را که من  
پیموده ام نه پیموده اند ، لازم  
میدانم سرگذشت مرا بخوانند .

گفتم برایتان می نویسم و لیس  
نه ، نمی نویسم من کجا و نوشتن  
کجا ؟

نزد شما می آیم ، نزد یکتان  
می نشینم ، کپ های خود را میگویم  
برایتان میگویم که چی گونه از راه  
به بیراهه کشانیده شدم ، چسی  
گونه حوادث دست بدست هم  
دادند و از من دختری بد نام  
زن گمراه و مادر منفور بالا آوردند .  
خواهر عزیز ( بی نام )

ما خوش می شود اگر بدقت  
مجله بیایید و کپ های دلنشان  
را با ما در میان بگذارید ، هر روزیکه  
خواسته باشید میتوانیم بیایید  
مانتظر شما استم تا سرگذشت  
تانرا شنیدیم و در صفحه کشتزار  
سوخته بدست نشر میساریم .

# عملیات

## برای نجات انسان

مباحثه از لیلای پلدا

اسیستانت من کتم، هرچه در سابق تحمل زیاد داشت، ولی در این اواخر شاید از سبب بی‌خوابی باشد که زیاد گرگرمی کم، ولی به عقیده من یک امر حتماً، احتمالاً باید انقباض لازم را حفظ نماید. (۱۰)

او با از خود گذری تمام زنده گسی شخصی اثر او وقف می‌باشد.

بقیه در صفحه (۸۴)

**هنگل خوان دیده را با خون دلش آب می‌دهد**

مش‌خیلی‌ها عظیم تلقی می‌کند و به این عقیده است که حیوانات مریض وابسته به کار جراح است و جراح نباید که مریض را تعمیر کند بلکه دوار و قابلیت اعمار را خواهد داشت بلکه حیات انسانی را از مرگ نجات بخشد. ن کسار خیلی با بزرگی و شوار است. او با توانمندی تمام کسو شیده است، مصیبت خود را در مقابل مریض و مریض دار حفظ نماید. برعکس در میان پرسونل طبی کسانی وجود دارند که حتی این توضیح که (دوار روز چند بار مریض باید بخورد) برایشان کار نیست. دشوار.

شاید دلیل آن داشته‌اند احما ترجمه زنانه او باشد. به عقیده شمالا از من ترسین اوصاف برای یک دکتر خوب چیست؟

(اخلاق، شرافت، بخصوص اخلاقی طبیعت) هرچه من بارها شاهد آن بوده‌ام که او در مقابل مریض با دعوا و دشنام وحتی و کوب مریضان که بد بختانه در مقابل زحمات بی پایان او نتاشر نمود. این نه نهایت خون سردانه و سگ‌دشت بر خورد می‌نماید و اما باز هم پرسیدم:

آیا گاهی تحمل تان در مقابل مریض سرنمی رود؟

(نه نه) هرگز در مقابل مریض تحمل و حوصله ام سرنرفتمه و نخواهد رفت، حتی در بدترین شرایط و حالات.

درد مقابل زبردستان چطور؟

با شوخی گفت:

(تصد همه را از دکتر صاحبان

درد ست‌ترین نقاط وطن بسرای من نیازی داشته باشند که کمرکشان بشتابم (۱۰)

آیا نداشته‌اند معاینه خانسه شخصی نزد شما لیلی دارد؟

(من معاینه خانسه شخصی ندانم و دلیل آن کارهای زیاد در شفاخانه است و این که نمی‌خواهم از این مدرک پولی به دست بیآورم زیرا نیازی ندارم و همچنان اینرا خوب میدانم که در معاینه خانسه کمک لازم برای مریضان کتر صورت گرفته می‌تواند.)

و آیا می‌خواهید رقیب دکتران جراحی در افغانستان و ما مذاقه باشید؟

(رقیب کسی نه می‌خواهم باشم، ولی اینرا می‌خواهم که هرچه به پیش‌برم هرچه علم بحریست که همه آنرا نمیتوان شناسا نمود.)

و انگیزه این همه تلاش خسته‌گی ناید بر او احساس بود که از زمان طفولیت او را می‌داشت تا برای مردم خدمتی انجام دهد و سر انجام داشتن همان احساس عالی انسانی به بختی اثر رساند و او واقعات توانست برای مردم و وطن معدر خدمت واقعی گردد.

(و اما وقتی از خاطره اولین عملیاتی که انجام داده بود پرسیدم: بالبخند گفت:

اولین عملیاتی که من اجرا نمودم اپندکتومی (Appendectomy) بود که همان عملیات علاقه‌مرا به جراحی بیشتر ساخت.

هرچه این رشته رشته بگیا ر زنانه نیست.)

اوسولیت جراح را در مقابل مرد

نده آرامش یافته است و با مریض مریض اونیز به درد و اندوه رفته است.

هرچه او نباید در شفاخانه کسار بستر مریضان منحیت نوزک سوال شب‌های شب بیدار ماند اما اوسا رضایت مندی تمام می‌گردد:

(نباید در اکثر ایستادن رتبه‌های غلی و با مقام بلند این رانامو غی نماید که او یک دکتر است و وظیفه یک دکتر ایجاب آنرا می‌نماید تا در شفاخانه، خانه و بالاخره در تمام عمر در همه جا همه وقت برای شفا بخشی مریضان حاضر و آماده هر نوع خدمت و ایثار باشد.)

از موافقت وی در کارهایش پرسیدم: با توافقی که خاصه خود شرافت گفت:

(من خودم را از این نمیتوانم و اگر گویم موفق است به پیوستن موافقتی نخواهم داشت، زیرا من برخلاف انسان‌های خود ستیستم.)

کارهای برتر او منبع الهام بسرای فعالیت هرچه بهتر و بیشتر دکتران جوان ما بوده است، زیرا او خود علاقمند آن است تا آنچه را بهترو بیشتر می‌داند به هم مسلکانش بیاموزانند.

پرسیدم شما با این شهاست والایی که دارید آیا در جبهات جنگ نیز اشتراک ورزیده‌اید یا نه؟

با شتاب می‌گردد:

(بله چند بار در جبهات خدمت می‌رفته‌ام و هنوز هم دلم می‌خواهد در جبهات جنگ اشتراک داشته باشم، اما کارهای زیاد شفاخانه مجال آنرا کتر میدهد، هرچه من حاضر وقتی هموطنانم حتی در

دستانش مصیبت صبح بهاران را همراه دارد، حرف‌هایش نواز شعر روح خسته هزاران درد مند است، ولی بخندش امید را باور میکند.

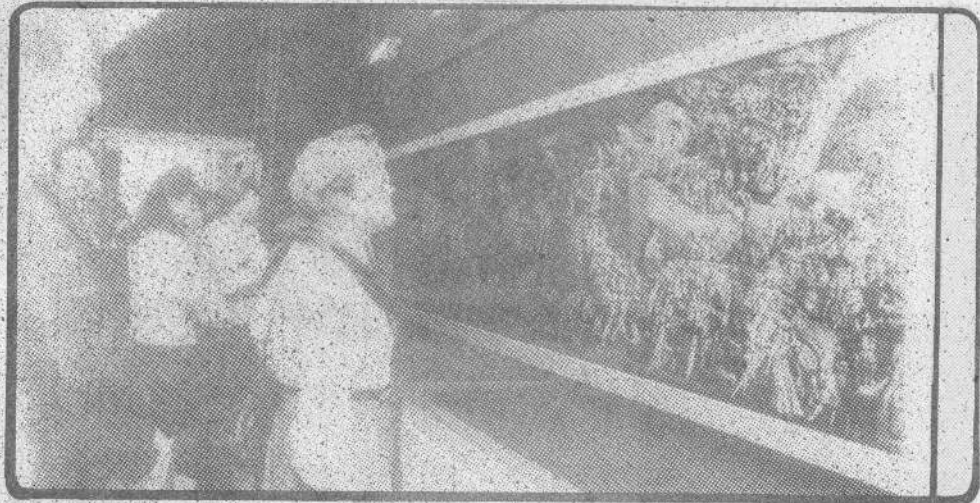
وانگاه که جامه سفید شرا بر تن میکند، گویی فرشته بی‌آسمانها بر بالین هزاران بی‌کسود رفته فرود می‌آید و خزان زنده گان نیمه مرده را بهار می‌سازد.

هر گلی خزان دیده را با خون دلش آب می‌دهد، و با نفس‌هایش آنرا امید مآندن دوباره می‌بخشد. و بدینگونه مقدس بودن سلسله‌ک والایش را هرچه واضح‌تر می‌سازد. هرچه او در این راه تنها نیست، با او همراهانی وجود دارند و آن‌ها هم که دست به دست او شده‌اند کم‌انسان‌ها می‌شوند.

و اکنون که از مدت خدمت برسد، جنرال سدیلا صدیق متخصص امراض جراحی در شفاخانه چهار صد بستر دارد و بیست و یک سال می‌گذرد و هنوز هم سوار تیز تک روزگاران در شوارماست کار او از نظر مردم و جامعه هیچگاه دور نبوده است، زیرا او توانسته است برای نخستین بار در میان دکتران زن، دپیلوم (P.H.D) (نامزد علم طب) را به دست بیاورد و به همین سان موافقت‌های چشمگیری را در اجرای ۲۰۰۰ عملیات جراحی عمومی بخصوص عملیات‌های بطنی کسب نماید، او توانسته است یادستان پر از باران شفا اش تعداد زیادی از هموطنان مانرا از مرگ حتمی نجات بخشد، و با هر لبخند مریضی که صحت یاب



ماکریت شیون از عمیره  
رمانس هم کوئی نیکین  
رختصبر بک سبب  
گردد شریب



# بزرگترین نابغه فلسفی

ترجمه رهتاب

۱۹۸۷ پایه پنجاه و هشتمین بهار  
عمرخویش گذاشته در همین سال  
برای بار سوم کارهایش نایل به  
دریافت جوایز ملی آلمان نمود  
کراتیک شد.  
او میگوید کار این تابلوه حدی  
زیاد بود که گاهی به صرف تمامی  
نیروی فیزیکی اش می انجامید. تیوکه  
در سال ۱۹۴۸ در شرایط بعد از  
جنگ شده بکسوریا را  
به دست آورد. در دانشگاه  
گرافیک و هنر طراحی کتاب به  
تحصیل پرداخت و در ونیورستی  
گرفسوالد امتحان دولتی را در  
رشته پیداگوزی هنر و روانشناسی  
بمهری نمود. بعداً بروفسور شد و  
از سال ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۶ رئیس  
دانشگاه گرافیک و طراحی کتاب  
لیپسیگ بود. در آغاز سپتمبر ۱۹۸۸  
دوباره به صفت استاد گرافیک و  
هنر طراحی کتاب به لیپسیگ برگشت.  
نمایش تابلوهایش همواره  
در اکثر کشورهای درخوردتحمین و توجه  
زیاد بوده است.

انبوهی از فیگورها، رنگها  
اشکال، حوادث، نقل قولها  
تصاویر خیالی، مناظر طبیعی و  
صحنه های عشقی، بیننده را در  
بند می کشد. انانی را نیز به فکر  
و امید آرد و مجذوب و محظوظ میسازد.  
زد که هنوز قادر به یافتن کلید  
معنایی قسمت های از آن نشده  
اند. این تابلوه پنجم (انقلاب  
بورژوازی نوامی در آلمان) زیاد  
مشهور ۱۲۳ متر عرض و ۱۴ متر ارتفاع  
داشته که از تقریباً ۳۰۰۰  
فیگور با بزرگی دوچندان جسمات  
عادی منظره بزرگی را بازتاب  
میدهند.  
تابلوی درین خصوصیت بسزایی  
بخستین بارد جهان پایه عرضه  
وجود می نمود.  
تیوکه با دلیری به چنین آزمایش  
بی مانند در تاریخ هنر آلمان و  
اروپا دست یازیده، پلی تمام  
یک دوره را با کلیه تضادها و تعنیف  
های آن در نقش و شکل توضیح و  
محسم می سازد. تیوکه در جولای



# اینهاراهم بدانید

## یگانه موزیم هندی

موزیم کارلامایاد رراد پیولسی روزانه ۲۵۰۰۰۰ تا شام چسی دارد.

(( شپسی تری خیند )) و (( برین نیت )) دو سالون بزرگ این موزیم راتشکیل میدهد در این موزیم تقریباً ۱۸۰۰ اثرنمایشی نژاد شناسی باذکر تاریخچه بی از زنده گی مردم اصلی امریکای شمالی موجود است.

## قدیمی ترین استیشن

بزرگترین استیشن ریل در اروپا در جمهوری المان در موکراتیک در شهر لیزنیک دارای ۲۶ خط سیود رجعات مختلف میباشد.

ساحه این استیشن به ۸۰۰۰ متر می رسد که میتوان ازین ساحه وسیع ۱۲ میدان فوتبال ساخت.

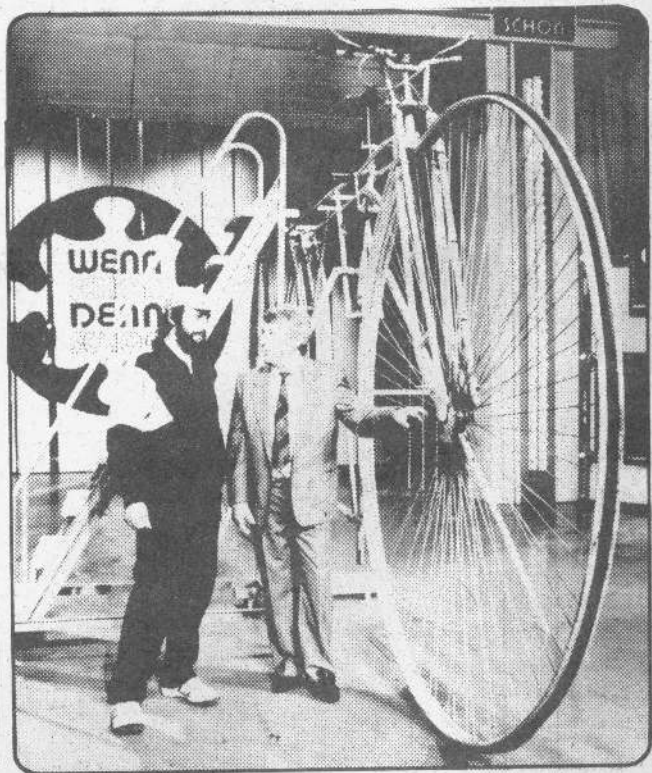
## بزرگترین بایسکل جهان

بزرگترین بایسکل جهان توسط یک میخانیک موتردریک دهکده برلین شرقی پایتخت جمهوری المان در موکراتیک ساخته شده است. قطر هر چرخه آن ۲ متر است که برای سوار شدن بر زمین آن زینه لازم است.

## طول ترین پل خشتی

این پل که دارای طول ۵۷۴ متر و عرض ۷۸ متر میباشد، در گولچ تالیبریوک المان در موکراتیک موقعیت دارد.

در وسط قرن ۱۹ در ساختمان این پل ۲۶ میلیون خشت، ۶۴۰۰۰ متر مکعب سنگ، سنگریز و غیره استعمال شده است.



# اسرار خوراکیها

# حرفه

# نبات معجزه گر

یکی از نباتاتی که در کشور ما به شکل وحشی می روید و دارای ارزش زیاد غذایی می باشد نبات (( خرفه )) است. این نبات در تعدادی از کشورهای جهان بنا بر داشتن ارزش غذایی به پیمانہ وسیع کشت می شود و از آن استفاده به عمل می آید.

در برخی از کشورها منجمله کشور ما این نبات در جمله نباتات هرزه و وحشی محسوب می شود و کسی به ارزش بزرگ غذایی آن توجه نمی کند. در تعداد ناچیزی از نواحی کشور ما نبات (( خرفه )) توسط زارعین کشت می شود و بهیچ سبزی از آن بهره برداری صورت می گیرد.

نبات خرفه در زمانه های پیشین توسط مردم شناخته شده بود و از آن در طبابت محلی استفاده می شد. در زبان سانسکرت به نام Lonica یا Lania یاد گردیده که بعداً به مورزمان در زبان های جدید هندی و یونانی شکل ترجمه شده، آن مروج گردید. ماست چنانکه در زبان یونانی به نام andrachne و در زبان لاتینی به نام Portulaca تغییر شکل یافته است. در زبان فارسی به گونه های خرسه، کورسه، کلفه و یا خرفه آمده است.

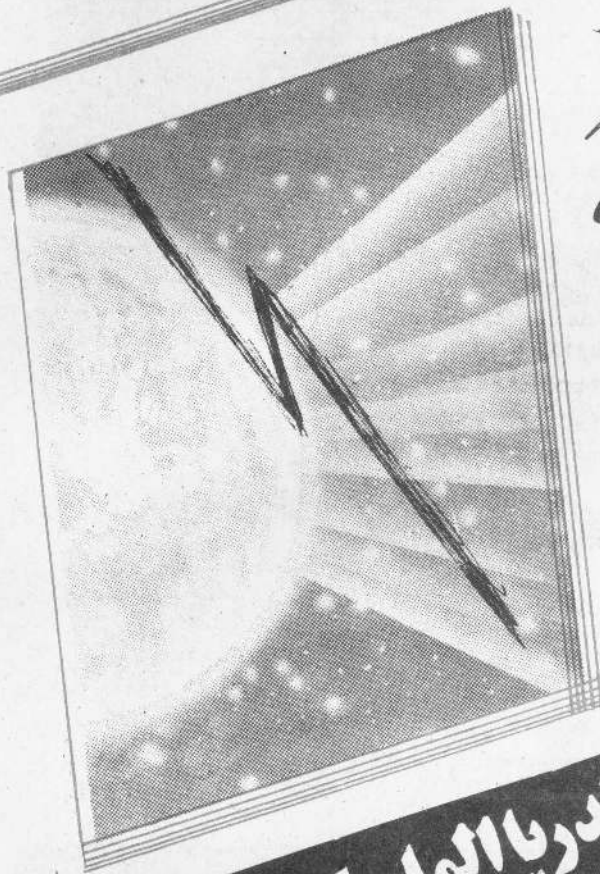
نبات خرفه از زمانه های پیشین در سواحل بحیره، کسپین، مناطق قفقاز و جنوب روسیه کشت و زرع می گردید. گفته می شود که نبات خرفه طی سده های زیاد در قاره های آسیا و اروپا و طی بیشتر از دو هزار سال در نیم قاره هند کشت می شد. مورد استفاده قرار می گرفت.

این نبات از اروپا به امریکای شمالی رفته و هسته آهسته در قاره امریکا نیز ترویج گردیده است. اکنون این نبات در تمام کشورهای امریکای شمالی و مرکزی کشت می شود و بهیچ نباتی که دارای ارزش بزرگ غذایی و طبیی است در مارکیتهای بزرگ مورد خرید و فروش قرار می گیرد.

نبات خرفه دارای پروتئین، شحم، کاربوهایدریت، مواد منرالسی چون کلسیم، فاسفورس، آهن و ویتامین های A، B، رایبوفلاوین (B) نیاسین (PP) و اسکوربیک اسید، همچنان روغن تخم خرفه دارای مقادیر زیاد اسیدهای شحمی بالیمیتیک اولئیک و لینولئیک می باشد.

خرفه به شکل خام آن در سالاد و به شکل پخته بهیچ سبزی خوشمزه استعمال میگردد. مزید بر آن در بعضی از کشورها چون هند از خرفه در طب یونانی بهیچ مرهم شفا بخش دوائی ضد تب نیز استفاده می گردد. در کشور چین از نبات خرفه یک نوع مرهم ساخته می شود که به منظور نرم ساختن جلد بدن از آن استفاده می شود. همچنان برگ های نبات خرفه برای اماسرها و بندیدگی ها، زخم معده و زخم های سایر اعضای بدن انسان بهیچ دوائی مؤثر استعمال می شود.

# يا الماسك خطرناك



## تندريا الماسك دستراکمی هوا زيتر زنده ده

تراوسه بوري به نري کي تند ر يا الماسک به وسيله بي شميره خلک له منعه تللی ۰ پرکرونسه ويچار شوي ۰ پر وختگلو نو اور - اخيستی اونه ايرواينستی دي ۰ زمون به هيواد کي هم هرکال يو شميرکسان د تندريا الماسک نسر پورغل لاندي رايعی اوژل کييزي به توله نري کي داسی خوک نشته چی له تندرخه ويړه ونلري ۰ هغه وخت چی د تندرغز به فضاکسی انکازي خپروي اود تورو او سرنی وريحو له منعه د بريينا قمچينسی هره خوا به حرکت رايعی پر ورونه له ويړي ريز دي او پري وينی گنگل کييزي ۰

د هرچايه ذهن کي د اپوښتنه هم پيدا کييزي چی تندريا الماسک خه شی دي اوخه ډول منغ ته رايعی اوخرنه کيداي شی د تندر له معييت خخه انسانان وساتل شی ۰ پدي برخه کي د نري به برخه تللو هيواد ونوکي يو شميسو خپر نی شوي اودغو پوښتنوته لانجوابونه ورکړل شوي دي ۰

تندريا الماسک دستراکمی هوا زيتر زنده ده ۰ کله چی لنده هوا کنگله اومتراکه شی او دغه ډول - هوا د جتک باد او توبان به وسيله د سري هواسيموته پور له شی ۰ بدغه وخت کي د الکتریکي او برقي سطحو ترمنغ يو ټاکلی توپير منغ ته رايعی اونه نتيجه کي پوه شد يده اوقوي برقي سپرغی رامنغ ته کيزي اودغه برقي سپرغی به هغه هوايی کانال کي چی خکو کيلومتره اوژ د والی لري به پيسره چټکتيا سره به حرکت پيل کوي ۰ دغه تندريا الماسک کله کله پيسر

وزد والی نلري اوتول اوژ د والی بی له خومتره خخه نه زياتيزي دي ډول تندرته عادي تندريا عادي بريينا وايی خوتندر هغه وخت خطرناک حالت غوره کوي چی د - برقي سپرغی د کانال اوژ د والی زيات وي ۰

کله چی تندريا الماسک منغ ته رايعی د هغه د برقي ساحسی د اوژ د والی او پراخوالی به انسهول د سپرغی د کانال د شاوخوا هوا برقي کييزي او د پوي ثاني به موده کي هوا به پر شدت سره توديزي اوکله چی دغه برقي سپرغی خکي ته ورسيزي نو به پوره تندريد ليزي ۰ اوکه چيري به کم انسان يا حيوان ولگيزي وژنی بی اويایي شد يدا ژولوي اوسوزي بی همدارنگه که چيري دغه برقي سپرغی پرکم بختگله برابره شی اور وراچوي اونه ايروسی بدلوي ۰

د تندر لنده ته تودوخه بی د - (( سيليسوس )) تر ډيرشو درجو پوري اندازه کړي ده ۰ اوکله چی د تندر د سپرغی حجم لوي وي لکه د يوه عظيم بم غوندي انفجار کوي اوغز بی تر ډيو ليو پهايون پوري رسيزي ۰

کله چی د تندر سپرغی پر ختمکده ولگيزي به د ايروي شکل پراختيا موس اولکه د متحد المرکزه خپرو به شان عمل کوي اوداسی منظره غوره کوي لکه چی به ولاړ او سو کي تيزه واجول شی اوترشاخوايی متحد المرکزه دايري جوړي شی ۰

که چيري د تندر د جاذبسی او کشش قوت زيات وي به پيسرعت او جتکوالی سره د خکي له خوا جذبيزي خوک چيري د تندر د خپو د دو ټکو ترمنغ برقي قوت فرق ولري پيري قمچنی منغ بيبيی منغ ته راوړلای شی د مثال به ډول که چيري د تندر له برقي خپو خخه يوه بی بنغه زره اوبلی لمرزوه ولته قدرت ولري ايوغوی د دغو خپو به منغ کي واقع شی نوغوی به سدستی مړ شی اونه همدی ډول که انسان يا بل کوم ژوندي موجود که هرخومره مقاوم هم وي خپل ژوند له لاسه ورکوي ۰

شد يده برقي ساحه جسمن د (( تجاوزي کشش )) به نامه هم

نومول شوي ده هومره خطرناکه ده چی خومتره ليري هم به ژوند يو موجود اتوتا شيرکوي يای وژنی اويایي سده کوي ۰

تردي بحايه مود تندريا الماسک به باب لنده معلومات وړاندی کړل اوسر دادي دي پوښتنی ته جواب وا يو چی خنگه کولاي شود تندر له خطر خخه جان وساتو ۰

له پيوخپر نو وروسته جوت شوي ده چی که چيري د تندريا الماسک به وخت کي به دواړه بينو داسی باس به (۱۰) مخ کو



# زمان اوکلیز خنګه ټاکل کیدل؟

۱۳۶۸ لیدي  
۱۴۱۰ ربيع الآخر  
جمادی الاولی

1989  
نومبر  
نومبر

چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه	شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه
۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴
۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱
۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸
۲۹	۳۰	۳۱	۱	۲	۳	۴

د وخت د تنګسود ټاکل کید و  
لپاره بشر د لومړي محل لپاره  
پخپله له طبیعت څخه استفاده  
وکه . د کال میاشتی اود شوی  
ورځی واحدونه د طبیعت د عواملو  
له مخی اندازه شوي او له پورتنيو  
اندازو څخه برسیره قرار دادی .  
واحدونه هم شته دي ، چی یو  
شمیر یی په بیلابیلو وختونوکی منځته  
راغلی چی په هر دوران اود هر  
ملت په وړاندي یی ځانګړي وضعه  
درلوده . کال یی د لمر د گردید و  
له مخی (لکه خنګه چی مخکی فکر  
کیده ) وټاکه اود ( میاشتی )  
ویش یی د آسمان د میاشتی د  
تغییراتوله وخت څخه اقتباس کړی .  
د ( میاشتی ) لغت په زیاتر  
وټیوکی د ځمکی د ستوري د هماغه  
نوم له مشتقاتو څخه یو مشتق دي .  
د لرغونی مصر په لیکونوکی هم د  
( میاشتی ) د کلمی نښه ځمکی  
د ستوري هماغه بڼه وه . څرنگه  
چی قمری ټولی د لمر میاشتی

خنګه چی په د یو لومړ نیوزیوکی  
د ورځی اوښی لپاره ټاکلی نومونه  
نه لري په ځینو زیوکی هغه یی د  
روښنایی او تورتم اوبه ځینوکی د  
لمراو تورتم په نومونیاو وی .  
ورځی د لمر ونډو شیی د څوونو اویا  
د لمر خاته اولمر لوید و د شمیرماندازو  
شمیرل کیدی . د مثال په ډول څوک  
چی په مسافرواوشیز محللی بیید ه  
شوي او شپز ورځی مسافرت کړی و  
د ورځی د ویش نوم ایښودل به  
بیلابیلو شیبوکی د لمر د حالت له  
مخی کیدل اود ورځی وخت د گهیځ  
غرمی اولمر لوید و په نومونو ټاکل کیده .  
یا د دغه ویش یوه برخه د هغه  
وخت د انسان بوختیاو ته د باملرنی  
له مخی نومول کیده .

د مثال په ډول هومر شپه په هغه  
وخت کی چی غوایان له خنځیر څخه  
خلاصوي او غواری چی په سهار کی  
غوایان به خنځیروتری یاد وی .  
د کال بیلابیل ویش او فعلیونه  
هم د طبیعی بیښو له مخی ترسره  
شوی د مثال په ډول د الوتونکو  
ډله ییز مهاجرت د هغه فصل او  
د ځانګړي گل ټوکیدل د اوری د  
فصل د رسید ونښه ده اویا د ټاکلو  
ونو شنه کیدل د کښت د فصل د

## بشر د لومړی ځل له پاره د وخت د تنګسود ټاکلو له پاره پخپله له طبیعت څخه استفاده وکړه .

- یو لمریز کال ته نزدی دي . په لمری
- میاشتیو کی یی هم کال په دولس
- میاشتیو شپه . البته دغه میاشتی
- له قمری میاشتیو سره ارتباط او ورته
- والی نه لري .
- موز پوهنیزو چی قمری هسره
- میاشتی د ۲۹ نیمو ورځو په شاو
- خواکی ده اود قمری د دولسو میاشتیو
- په نتیجه کی د یو لمریزو ورځو په
- شاوخوا اود ورځی یوه څلورمه بر
- څه له لمریز کال څخه کمه ده .
- له دي امله د یو لمریزو قمری
- شمیرنی اوکلیز پرښودل اود خپل
- کلیز بنسټ یی د لمریزو شمیرنولسه
- مخی کیښود .
- د اوونی ویش د میاشتی او کال
- د ویش په څیر له پخوا څخه دود نه و
- اوبه څرګند ډول په وروستیو
- وختونوکی منځته راغلی دي .
- ځینو خلکو په نظر قمری ویش په نامه
- د اورو ورځو ټاکل د اورو ستورو په نوم
- وو چی پخوانیو خلکو هغه بیژن ل
- په تیره بیا په ځینو زیوکی د ورځو
- بنسټ د نوموړو ستورو له نومونوسره
- یوشان دي یاد اچی له هغو سره
- نزدی دي . د مثال په ډول په
- لاتینی ژبه کی د لمر وړوځ ، دوشنبه
- د میاشتی او نور میاشتی د زحل
- په نوم او نورو ستورو په نامه نومول
- شوی دي .
- لومړنی انسان کلونه د اوس
- وخت په څیر په شمیرل بلکی د شمیرلو
- اود وخت د ښودلو لپاره یی
- طبیعی عواملو اویا یی په بیلابیلو
- بیښوسره اشاره کوله د مثال په توګه
- هغه ماشوم چی اته ځلې د اوری
- وریدل لیدلی دي اته کلن دي یا
- د ماشوم له زید و څخه د مخه
- ۹ ځلې میاشتی ښکاره کړی .
- د شیبی او ورځی اصطلاحات او
- شمیرل په څرګند ډول په وروستیو
- وختونوکی منځته راغلی دي لکه
- پیل نښه ګڼل شویده . د فصلونو
- ویش د هرې سیمی د فضا په حالت
- پورې اړه لري . لکه خنګه چی په
- ځینو برخوکی . د رې فصله اوبه ځینو
- نورو سیموکی یی ان دوه فصله یو
- کال ګڼلی دي .
- په لومړی وختونوکی چی کال یی
- د فضا بیښوته په باملرنی سره ټاکه ،
- بیښی منځته راتلی . د مثال په
- ډول د هندوستان په یوه برخه کی
- د جنوب لوید یځ اود شمال ختیځ
- موسمی بادونه هریو د یو ټاکلی
- فصل نښه ده څو د دغه د فصلونو
- ترمنځ تر یو څخه پورې واټن و .

# ازهرکجا

## ایدزدرتایلند

تایلند در نظر دارد در برابر آن روسیانی که معلوم شده به مرض ایدز معصاب اند اقدامات قانونی به عمل آورد.

داکتر تیواراموت دایرکتر جنرال شعبه کنترل امراض ساری در وزارت صحت عامه تایلند میگوید در سراسر تایلند خون این روسیانیان آزمایش خواهد شد و در موارد یکس آزمایش مثبت باشد این وزارت در بازداشت چنین اشخاص از پولیس کمک خواهد خواست و بعد محکمه تصمیم خواهد گرفت که آنان زندانی شوند و یادست کم یک سال رادر نظارت خانه زندان بگذرانند.

روسیانی که از همکاری در وی جویند، بایک سال زندان بدون ضمانت روه رو میگردند. پولیس نیز علیه مالکین روسی خانه های که در جلگیری از سرایت این بیماری کمک نکنند، اقدام قانونی خواهد کرد.

بیماری ایدزدرتایلند اخیراً به شکل ترس آوری زیاد شده و تازه ترین آمار نشان میدهد که در حدود ۸۰۰۰ تن مبتلا به این بیماری در آن کشور وجود دارد.

## در سواحل مدنی

وقتی پس از جری بحث زیاد، مسابقه برقرار شد و آن، دیوید در او بر این گفت (مثل آن بود که در آجابه تشناب بوده باشم) ۱۰۰ موزه و طعم آب نیز کاملاً تغییر یافت و طبع گوارشهای علمی و رسمی آبیاری در سواحل مدنی برای صحت خیلی هازیان آوست و کسانی که از غذاهای بحری منطقه استفاده مینمایند نیز خود را در معرض تهدید بزرگی می بینند. پروژه ۴۰۰ ملیون دلری برای صفای آبهای ساحلی نیز صدون شک و تردید قرار داد ۱۸۸۹ بر روی آبهای ساحلی فاضل آب نخستین میگرد و وقتی رهنمای شد و فابریک به اندازه دو صد و شصت و چهار ملیون گیلن فاضل آب فابریک های مشابه به این سواحل سرازیر میشوند...

این شهرهای بی توجهی را در طی سده گذشته میگرد از سواحل روشن و زیبای مدنی از سالیان دراز، خارجی هارابه سوی خود میکشاند. امسال نیز دوستانه های سفید سواحل بودند و بزرگ های معروف مانند آن و سایر محلات معروف آب شفاف و آوردند و اما به مقایسه آب این مواد فاضله را بیشتر یافتند. یک قرن است که فاضل آب ساحلی شهر، مستقیماً در آبهای از یکشنبه مدنی میریزد و از آن مسابقه های اخیر سازماندهان خاطر آلودگی سالیانه آبیاری به خاطر آلودگی آب، مجبور به فسخ آن شدند.

# ازهرکس

## سده بی سابقه

موج بیسابقه سردی هواد را لاسکا ایالت الاسکا برای یک ماه کامل شدیدی ترین امواج سردی را از سر گذرانید، در بعضی جاها برف ت به ۷۰ درجه فارن هایت رسید و در کلود فوت یکی از قریه جات - الاسکا سردی هوا طی دو هفته تا ۸۲ درجه فارن هایت هم ثبت شده است.

سردترین لحظات امریکای شمالی در سال ۱۹۴۷ در منطقه یوکول در کانادا بود که برف ت هوا ۸۱ درجه را نشان میداد.

والی الاسکا حالت اضطراب را اعلام و از همه درخواست کرد تا حد ممکن در داخل خانه های خود بمانند. باد های به سرعت ۱۰۰ میل فی ساعت و یک سیستم فشار خیلی هابلند در تاریخ امریکای شمالی بارومتر به ۳۱٫۸۵ درجه سیلاب رسانید، این شرایط جوی با توفانهای برف همراه بود.

مکاتب مسدود شد و تجارت و داد و ستد متوقف گردید و مردم حتی در خانه های خود احساس گرمی نمی توانستند. کمی تیل و گاز و وحشت و ترس مردم افزود، بدترین وضع در مرکز الاسکا رخ داد. جاییکه تهیه غذای عادی قطع شد و از گارد ملی هوایی خواسته شد به قسراً در دست توسط باران شوت منفه ا بریزند.

شدیدی ترین توفان برف در اد مونتون از سال ۱۸۸۵ به اینسو شهر را به رکود کامل در آورد. در کالگری یکصد هزار شاگرد مکسب مجبور شدند از منزل بیرون نیایند زیرا سردی هوا به ۶۷ درجه رسید بود که انسان را در یک دقیقه تبدیل به کدو میساخت.

## ولادت با قلب پیوندی

ماریاسیلواد المیدا باشنده شهر برازیل نخستین خانمیست که در امریکای لاتین با قلب پیوندی طفلی به دنیا آورد.

این خانم ۲۸ ساله که دو سر دارد در سپتامبر ۱۹۸۶ پرازیل ری شدیدی قلبی تحت عملیات جراحی قرار گرفت و قلب اصلی او را تمویض کردند.

طفل او که تازه به دنیا آمده، دختر است و ۲۲۱۰ گرم وزن داشت.

## حادثه جالب

متوجه شد که قفس خالیست... رنگ خطر را به صدا در آورد. در خلال چند دقیقه صف طولانی در مقابل در خروجی تشکیل شد و مردم با شتاب فرار میکردند.

رد پای و خلاص، نشان میداد که این حیوان عظیم الجثه به نحوی توانسته برکناره ای به ارتفاع ۷۵ سانتی متر بالا شود و جانب یک هتل برود.

روز بعد کروکود ایل در حوض همین هتل پیدا شد و مستخدمین باغ وحش توانستند این فراری را بازداشت و دوباره به قفس اندازند.

تا شاکیان در یک باغ وحش اند و نیز به وحشت افتادند. تا شاکیان یک باغ وحش در شهر چون جاگارتاد راند و نیز به پس از آن که فهمیدند کروکود ایلی به طول در متر از قفس خود ناید بید شده و وحشت زده شدند.

مستخدم باغ وحش که قفس این حیوان مهیبر را پاک میکرد ناگهان

# مطالعه و آشنایی

## بشقاب پرنده

کسانی که بشقاب پرند را به چشم خود دیده اند میگویند بیست و یک ساعت از شب های دسامبر ساختمان قرص مانند ی را که به دور خود می چرخد صدای خفیف مشابه فش فش را تولید می کند و رنگ آن در تغییر بوده است، بر فراز قسمت های شمالی قطر ملاحظه نمودند.

آژانس خبررسانی قطر می افزاید بشقاب پرند نخست در قطر نمایان شده و سپس در کویت نیز یک تعداد آن را دیده اند.

سال گذشته میلادی تعداد زیادی در قطر شاهد نمایان شدن بشقاب پرند بر فراز قسمت های شمالی قطر بوده اند.

# طبر در حله من

رهنمای نوری ناحیه ماونه هداس پت میگردد تهیه نموده اند.

قرار مطالعاتی که درین مورد صورت گرفته، صرف چند ثانیه معروض ساختن ناحیه ماوف زخم را به طرف بهبود می برد.

برای نخستین بار انستیتوت راد پوتخنیک آکادمی علوم شوروی استفاده از اشعه لایزر در تداوی زخم معدوی مطرح نمود.

یکی از دانشمندان این انستیتوت میگوید:

(( کارشناسان سیت مکسل رهنمای نوری را درین آله مد نظر گرفته اند که این امر استفاده از این وسیله را سهل و آسان میسازد.

میتوان این میتود را در ساحات مختلف طبابت مخصوصا ستوماتولوژی و پروکولوژی به کار برد.))

همین اکنون در سیت مکسل (Maxillary sinusitis) التهاب تانسل ها، التهاب غده پروستات و غیره امراض این میتود به صورت موفقانه استفاده به عمل می آید.

علمای شوروی در نظر دارند زخم معده را با استفاده از اشعه لایزر تداوی نمایند. آنان آله ای را که حاوی اشعه لایزر بوده و سا

# بیولوژی

## کشف جدید

با آن که در طول چند دهه اخیر نقل الدم علمی حیات تعداد زیاد ضرورت مندان خون را از مرگ حتمی نجات داده است. امروز بسیاری از کسانی که به نقل الدم ضرورت دارند از خطر بیرون بیماری های که به وسیله خون انتقال می نمایند (ایمس) هیپاتیت B، هیپاتیت (Non A, B) در هر سرانند.

منابع صحت عامه میگویند با آن که کوشش های کارشناسان انسان را قادر نموده تا خون را که عاری از عامل سببی ایدس است تهیه نماید اما علما هنوز قادر نیستند ادعا نمایند که تمامی نقل الدم های که صورت میگیرند مصون وبدون خطر اند. طور مثال پنج درصد بیماری که در آن ها نقل الدم اجرا میشود، روبه روبا

یک ویروس نهایت خطرناک که سبب بیماری بی به نام هیپاتیت Non A, B میگردد.

در صورت شدت این بیماری، شکایات عمدتاً در مریضان راتب، خسته گی، ضعفی و دلیدی تشکیل میدهد اما در صورت سیرومن مریض را به طرف سیروز جگر میبرد.

صرف در ایالات متحده سالانه در حدود ۱۵۰۰۰۰ واقعه تازه بیماری که از اثر نقل الدم به وجود می آید، تثبیت گردیده است اما با کمال مسرت میتوان گفت این خطر به زودترین فرصت کاهش خواهد یافت زیرا علمای Chiro, agentic - engineering کالیفرنیا ای آمریکا یک تست جدیدی را جهت تشخیص ویروس Non A, B هیپاتیت، ویروس نوع را در خون کشف نموده اند. اوراق

اساس بشریت، واقعه نهایت مهم را که عبارت از Transplantation جین در عضویت انسان است، در تاریخ علم بیولوژی ثبت خواهد نمود.

علمای انستیتوت ملی صحت (NIH) ایالات متحده آمریکا تصمیم دارند بعد از تحقیقات و تجارب زیادی که بالای باکتری ها Fruntites موش ها به صورت موفقانه اجرا نموده اند، جین E coli را در عضویت مریضانی که مصاب سرطان اند Transplant نمایند. گرچه جین مذکور که ام رول شایخترند داشته اما استفاده از آن کارشناسان نمیتوانند در مورد موثریت تداوی های ضد سرطانی معلوماتی به دست آورند.

بقیه در صفحه (۸۶)



اندوهی را که آدمی با تمامیت  
سخن و بارهه تن زبان شدن نمی  
تواند بیان نماید، میشود باپرد  
های سازتصویرکرد، راستی، این  
چی شکری بود که در حلواي موسیقی  
ریختند! تا بر روان آدمی آفسون  
بریزد و در تنگه های عشق و احساس  
سایه به سایه و دیوار به دیوار -  
دنیالتر کند!!

وقتی از موسیقی شرق و موسیقی  
کلاسیک یاد میکنیم، باید رنگ نسام  
بزرگمردی در ذهن مانعش میندد:  
(استاد محمد حسین سرآهنگ))  
آری این نام قامت شیر و مردانه  
تغییر مردی را در خاطر ما تصویر  
سید ده که به یقین میتوان گفت:  
(کوه)) و تاج « و شیر و در کنار آن  
کوچک و کم چیز خورد مینماید.  
جاد است آنکه دختران موسیقی  
پرست هنر زمانی در راهش از -  
حریر مو مغزش ساختند و چون بید  
مجنون به پای قامتش خم شدند.  
ما از زبان دل خویش سخن  
میگویم ورنه چنان بالای بلند  
نداریم که ((کوه)) را به همسایه  
می نشینیم.

سخن ما بیامسون  
نازنین وارث ((سرتاج)) محترم  
الطاف حسین دورمیزند، الطافی  
که یگانه چراغ ارکب پتیا له در  
افغانستان است، این راتنها  
مانی گویم، بل وقتی یکی از  
هنرمند زنان د یار موسیقی پرورهند  
(ریتا گولئی)) رخت سفر به کابل  
آورد، بودند این سخن را به  
مهداق گذاشتند، قصه چنان  
بود که در محفل الطاف حسین  
برنامه موسیقی داشت، و ریتا نیز  
در شمار سایر شرکت کنندگان  
برنامه حضور به آنجا بود، بود.  
وقتی برنامه آغاز یافت، هنوز -  
لحظه بی چند بران نگذشت که  
آن بانوی موسیقی پرست، مسند  
خود را تهی نمود و چون مریدی  
قیه در صفحه (۸۶)

**موسیقی کلاسیک  
در افغانستان  
سوگوار است**



چراغی از یاد

# تابین بلوچی از یک معرور

هر چند انسان خود را سازنده سرنوشت زنده گی خود انگاشته و کاخهای زیبای در آسمان اندیشه پیرامون آینده بنیاد می نهد مگر نیروی نبروند ترازاو کسب شرایط نامیده می شود، گاهی سرنوشت او را به بازی میگردان همه کاخهای خیالی را با خاک یکسان میسازد. سرنوشت او و شیزه شور پختی که اکنون به زبان خامه مورد بازگویی قرار میگیرد، بیانگر این واقعیت تلخ زنده گی است.

برایم نامه نوشته بود که به اداره مجله موآید تا گفتگوهایم را که جانن را به لب آورده است، برایم بگوید.

به نامه او پاسخ مثبت دادم روزی در دفتر مصروف نوشتن مضمونی بودم که او آمد، روزه روزی نشست، بدون مقدمه گفت:

زنده گی من درد است، درد اصلاح خود من یک مشت درد است، نه یک مشت، بل کوهی از درد، کوهی به بزرگی همه دنیا و به بلندی آسمان خدا.



# غم از یاد

قصه از مریم نوشته کامله حبیب

رفته غمبگه به عاقبت کار خود فکر کردم، از هوش رفتی، زیرا که فقط رسوایی و بدنامی پیش رو داشتی و بعد من بودم و پوریانه غصه و اندوه که در دهر وجودم زامیخورد، این غصه مرا میکشست و بیوانه ام میگرد روزها نا آرام و شیفتا تا سپیده صبح میگریستم، غصه من گفتگو نبود، شنیدنی نبود، نوشتنی هم نبود اما تحملش نیز دشوار بود، به چوکس میگریستم خواهر که یگانه مونس من بود، تحمل شنیدن اندوهی با آن بزرگی را ندانست، من خواهر را میشناختم، ختم، او میبرد، او سنگه میگرد. روزها میسوختم و دندان روی جگر میگرداشتم، سرانجام یگانه کس که قصه رسوایی مرا باید میشنید، مادر بود، و تو تردید مانتع هر تصمیم من میشد، یک ماه را تردید و دود لو به سر بردم ویت روز که غم و غصه با همه وحشت و دلهره اش خفه ام مینمود، همه آنجرا که اتفاق افتاده بود برای مادر گفتم، مادر شنید و شنید از رنگو به رنگو شد، در حالت گنگ چشمانش خاموش قبل از توفان رامیدیدم، آن گاه که دیگر چیزی برای گفتن نداشتم و خاموش ماندم، مادر چون بیوانه غایب درنده گو که تا آن وقت سابقه نداشته به من حمله ور میشد نخست از هرد و چوتو مویم گرفت آنگدر سن را بد یوار کوبید، آنگدر با مشت و لگد به سر و صورت زده که خسته شدم بعد چسبون محصه گچی سپید شد و سه د یوار رنگی داد، هر دو بستن چون درستان مرده بود به هر دو بقیه در صفحه (۱۶۸)

میکردیم، برادر نداشتم و خواهرم کوچکتر از من بود، بدین هر چند که مرد متعصب، قید گهر و حبیب مزاج بود، ولو مادر برعکس بدین زن اجتمالی، خون سرد و همبریان بود، همه وقت در مقابل قهر و غضب پدر میسر مابود، وقتی با به ۱۷ ساله گو گذاشتم، دوسه نفر برای خواستگاری، در خانه مارا کوبیدند، در فرجام بدین مرابه جوانیکه شغل در بیوری داشت، نامزد کرد، ولو از من کس نپرسید، چون بدین آدم متعصب بود، نامزدی برایم حکم بوشیدن یک بیواهن نیمه مستعمل را داشت که خوشم مینمود و نه به دورش میانداختم، نامزدم کمتر میتوانست به خانه ما بیاید، زیرا که بدین خوش نداشت بین از عروسی، بیسر جوانو با دختر بدین و زواد بدین نماید که به خاطر همین آمدنهایم دوسه باری مغایب نظرم سخت توهین شد، ویت روز که کس در خانه مانود، نامزدم به خانه ما آمد، او با قدرت عجیب جادویی مرا محسور کرد، بعد از ستره کس و مکاره گو، یک روزه مرا رامیسر کرد و چون گرفت درنده بود از من کلم گرفت، عصاره کناهان غصه دنیارا در وجودم ریخت و در فرجام چون سگو باخت و خوار ریام کرد، هنگامی که ترکم میگرد، برایم گفت:

بدرت مرز یاد تحنیر و توهین کرد و... سب برای غمبگه

میکرد و من زیبای جاد وکننده، او را میبهردم و تحسین میگردم، او تابلیو زیبای از یک غروب غم انگیز بود، نامن مریم بود، چون گل مریم - ظریف و معطر.

صحبتش را با او از ((درد)) آغازید با تا شرگفت:

کس درد مرامید اند که درد کشیده باشد، سرگذشت من، قصه زنج طولانی و دیر پای کس به نام ((ازن)) است، زن که چون شیشه است و زود خط بر میدارد و وقتش شکسته باید به دورش انداخت و این قصه امروز نیست، بعد انم چرا به دنیا آمدیم؟ بیهوده قد کشیدیم، بزرگ شدیم زود رشد کردیم تا باز چیه می برای هوسهای لجام گسیخته کس به نام ((مرد)) باشم.

بگذار امروز همه چیز را بگویم تا همه بدانند این خاکستری که برداشتم نشسته، از کدام خرمن آتش گرفته بیست و این حرف امروز بد بروز نیست، حرف چند سال قبل است.

خانه ما، در یکی از بیس کوچه غای شهر کهنه بسود، کوچه های بیس در بیس، تاریک و گل آلود، در خویلی بود که به کرایه نشسته بودیم، دکتر نیس زنده گو دانست که دخترانی به سن و سال من و کوچکتر از من داشت، من همراه خواهرم مادر و بدین درس و تیلی زنده گو

او دختری بود زیبا، مجسمه و نوس بود، سینه، نه بل خو - دتن بود، غلط نکرده بودم جانن دایت و جانن انباشته از درد بود، رخساره هایش سپیدی سحر، سرخو شفی و لطافت و زیبای آنتاب تازه طلوع کرده را داشتند، چشمانش آتش نیم سوخته را مانند بود، این آتش میسوختاند و لجه میگرد، موهای دراز سیاه سیاه بود، مانند الفاس، مانند تیره گی شب های بر مهتاب که باد رازی شیب یلدا، از سمت کوه، به پایین افتاده بود، با مانند بیوی معطر سنجده، انا هم را بر کرد، آمد به نزد یک کهرسید، دستش را به سویم دراز کرد، دستش داغ بود، دستم از آتش دستن سوخته با همه زیبایی که داشت، حالت چهره این او را سخت آزرد، نشان میداد آن گاه که صحبتش را آغازید برای لحظه می تصور کردم صدای نسیم عماری از لابه لای شاخه های شکوفه سیب میگرد.

هنگام گپ زدن، میگوشتید گفته، ما پیش را با تکان دادن - دستها و حالت چهره اش جان ببخشد، چشمانش سخت مجدوب کننده بود و دوران ها حلقه سیاهی نشسته بود که به زیبایش میافزود، او صحبت

# چگونه تدای با کف دست صورت بگیرد

## جهان طب

ترجمه از حمید خراسانی

میکنند هلت و محل بیماری را از طریق احساس حرارت، سردی یا سوزنک خفیف مشابه به تماس با برق ثابت و سایر تغییرات کف دست خود، تشخیص مینماید. در جریان تسد اوی اکسترا سینیز چنین احساس میکند که از کف دستان جریان انرژی به سوی وجود بیمار متعاهد میشود. وهم در باره مؤازد، احساس مینماید که انرژی اضافی ذخیره شده در وجود بیمار را بر طرف میسازد، در جریان این عملیه غالباً احساس گرمی سوزنک یا سرچرخه بیمار دست میدهد، در برخی موارد او اصلاً تغییری را احساس نمیکند، نه تنها از انواع مختلف سردردی، سینوزیت مزمن، تانشار خون و فلج های گوناگون توسط این شیوه تدای میگرد

شیوه تدای کنند، اکسترا سینیز نامیده میشوند. ساحه حیاتی هم مجموع ساحه های بیست که پیرامون موجودات زنده وجود دارد. - تدای به وسیله ساحه حیاتی از طریق به اصطلاح ماساژ بدون تماس، صورت میگیرد. شیوه تدای، چنین است که اکسترا-سینیز کف دستان خود را در فاصله ۱۰ سانتی متر از وجه بیمار قرار داده حرکات مختلف را برای مدت معین انجام میدهد و این کار را چند روز یا چندین روز و گاهی هم تا بیست روز و بیشتر از آن تکرار مینماید و بیمار صحت یاب میشود.

اکسترا سینیز وقتی کف دستان خود را به اطراف جسم بیمار قرار داده و حرکت میدهد، از طریق ساحه حیاتی خود ساحه حیاتی طرف مقابل را (( لمس ))

با وجود موفقیتها و ستاورد های حیرت انگیز علم طبی معاصر، طی سالیان پسین توجه هر چه بیشتر به سوی تدای های غیر عنعنیه معطوف میگردد. مثلاً نیتوتراپی، روزه گرفتن و تشخیص امراض گوناگون از طریق یافتن انعکاس آن در چشم، نه تنها موفقانه با طبابت رسمی به رقابت برخاسته، بلکه در سامسوارده امتیازات خود را بر طبابت رسمی ثابت نموده است. یکی از امتیازات عمده آن این است که طبابت های غیر عنعنیه نسبت به رسمی فاقد مؤازد حسی میباشد.

یکی از جالب ترین شیوه های تدای غیر عنعنیه، تدای توسط ساحه حیاتی مینماید که نتایج آن اعجاز آمیز است. کسانی که میتوانند بیماران را با این

بل بیماری صعب العلاج و بیماری های که در طبابت رسمی درمان ناپذیر دانسته میشوند، نیز توسط این شیوه تدایمی شده میتوانند.

البته تعداد اکستراسینسز چندان زیاد نیست. یکوازل عمل عمدتاً کمبود اکستراسینسزها هم آن است که یکعده اشخاص - مستعد هنوز این توانایی و استعداد خود را نمیدانند. تلویزیون شوروی اخیراً به کمک جوناخانم گرجی اهل شوروی برنامه ویژه برای رانشر میکند که در آن شیوه تدایمی ماساژ بدون تماس تدیس میشود. از بخش اولین برنامهها، تعدادی از بیمندگان به کمک ورهنمای جونا قادر شده اند تا استعداد اکستراسینسز بودن را در خود کشف کنند. خانم جونا در کشورهای دیگر نیز شهرت کسب کرده و غالباً از او دعوت میشود تا تجربه و دانش خود را در اختیار دانشمندان سایر کشورها قرار دهد.

### اکستراسینسزهای بلغاریا

بر طبق اسناد کمی، بلغاریا - یها با این نوع تدایمی از عهد باستان آشنا بوده اند. این اسناد گواهی میدهد که در قرون وسطی راهبانی وجود داشته اند که بیماری های شدید را به کمک کف دستان خود تدایمی میکردند. در زمان حاضر موجودیست همچو کسان در بلغاریا و تونس که تشبیه شده در مطبوعات شوروی و بلغاریا بخش اطلاعات در مورد همچو شیوه تدایمی آغاز یافته. در پیتر مانولوف با مطالعه اطلاع در مورد جونا تصمم گرفت تا وجود توانایی و استعداد مشابه را نزد خود امتحان کند. او به زودی به نتایج تشویق کننده بر دست یافت مانولوف برای ارزیابی نتایج کار خود در سال ۱۹۸۶ به شهر یلاو دیف رفت. در آن جا او دانست که

افزون بر بیماران عادی کسانی را هم تدایمی نموده که بیماری شان از نقطه نظر طب رسمی درمان ناپذیر میباشد.

با نظرداشت نتایج کار مانولوف، موسسه (ا. جیورگورس) یکلا براتوا تجربه بی را تأسیس کرد و مانولوف را به حیت مسؤول آن به کار گماشت.

بعد از مدت چند نفر دیگر هم که قدرت و استعدادشان به حیت اکستراسینسز تثبیت گردید، در این لابراتوار به کار آغاز کردند. از جمله آنان یکوهم خانم ستیلا در پیتر و امیاشند که از سال ۱۹۶۹ بدون آن که خود بداند همچو شیوه تدایمی را به کار میبرد. در پیتر و اصلاً آرایشگر بود

اکستراسینسزها از این نقطه نظر، ارقام ویژه بسیار بلندی نسبت به دیگران دارند.

خانم ستیلا بعد از دشواری های زیاد سرانجام توانست در گروه مانولوف به کار آغاز کند. در سال ۱۹۸۸ خانم کینکه لیلوا هم که از سال ۱۹۸۵ در حلقه خانواده، نزد یکان و دوستان از توانایی خارق العاده خود برای تدایمی بیماران استفاده میکرد، شامل این گروه شد.

در ابتدا شک و تردیدهای زیادی در پیتر وجود داشت که آیا اکستراسینسزها واقعاً قادر به تدایمی اند یا خیر؟ وجود داشت. روی این مسأله مباحثات و مشاجرات زیادی در گرفت و اما تجربه اکنون توانایی

استفاده از تجربه های سده های پیش

تجارب طولانی تمام ملل، مؤثریت استفاده از نباتات طبی، عمل و سایر مواد طبیعی را در سده های پیش ثابت ساختند. تدایمی مردمی در بلغاریا نیز در سده های گذشته ریشه دارد. حتی در میان نسخه های قرن نهم و دهم مثالهای از نقطه نظر طبابت معاصر قابل قبول میباشد، کم نیست. اکثر این نسخه ها استفاده از نباتات طبی، شهود و حرق گلاب سفارش شده است. به همین جهت اکثران دانشمندان و دواسازان بلغاریا توجه روز افزونی را به طبابت مردمی مبذول میدارند. تا سال

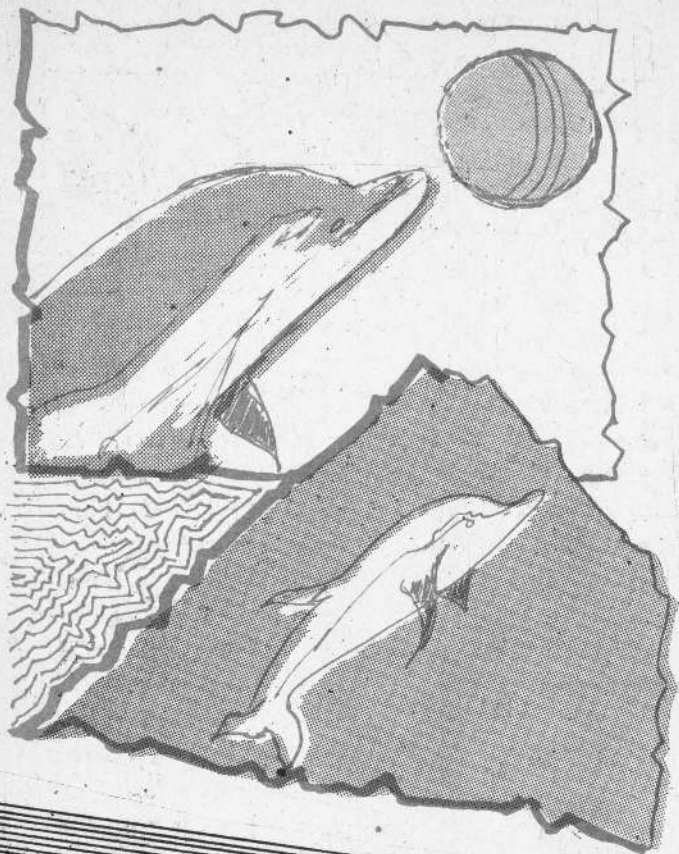
## ماساژ بدون تماس چگونه انجام میشود؟

# اکستراسینسز در خدمت انسان

گذشته مطالعات و تحقیقات در این زمینه در مراکز مختلف به گونه پراکنده انجام مییافت. اما اکنون در صوفیه مرکز ملی فیتوتراپی و طبابت مردمی گشایش یافته و به کار افتاده است. سازماندهی و کوشش برای کشف و تکثیر نباتات طبی و استفاده معقول از نباتات مذکور در جمله وظایف این مرکز قرار دارد. قابل یاد دهنیست که در بلغاریا ۱۲۰۰ نوع نباتات طبی کشف شده، در حالی که ویژه گیهای آن ها به حد کافی مورد مطالعه قرار نگرفته است. برخی از این نباتات همین اکنون در معرض بقیه در صفحه (۹۰)

اکستراسینسزها را در تدایمی بیماری امراض، از جمله یکعده امراض که طبابت رسمی آن ها را درمان ناپذیر میداند، ثابت ساخته است. به همین جهت در نظراست تا در یلاو دیف مرکز طبابت با وسایل طبیعی، گشایش یابد. در این مرکز چهل اتاق تدایمی وجود خواهد داشت. در مرکز افزون بر اکستراسینسزها، تدایمی با استفاده از گیاه های طبی و دیگر مواد طبیعی ورشته های طبابت غیر معمول در خدمت بیماران قرار خواهد داشت.

اواخر زمانی که به حیت آرایشگر کار میکرد، دانست که به مراجعین نه تنها زیبایی میبخشد، بلکه در میان آنها اگر بیماری وجود داشته باشد، از برکت دستان اسرارآمیزش تدایمی میشوند، این موضوع علاقه مندی دانشمندان را برانگیخت. بوهندوی انتسون - انتونوف کارشناس بیوفزیک بعد از آزمایشهای علمی، توسط وسایل تخنیک کشف کرد که تشعشعات انگشتان در پیتر و نسبت به انسانهای عادی، به مراتب بیشتر است. انتونوف میگوید، که هیچگاه همچو تشعشع را نزد انسانها دیگر ندیده است. او اعتقاد دارد که



گرد آورنده: فریبا سرلوری

# از شکر

## جنگلی

# دریا

### دولفین‌ها

مدن دار دولفین تقریباً به مفهوم کمت است و حتی فریاد غمی منفرد به مفهوم ((من دولفین هستم)) می‌باشد، اما بیشتر افراد از جمله دانشمندان، مریبان کار آرزو شده اکثران بر این باورند که صدای سوت مانند نهنگ‌های کوچک به جای کلمات انسان‌ها ناراحتی یا خنده یا صدای آه کشیدن انسان‌ها نزدیک است ((جان کانیگهام لیلیس))

عصب شناس و روانشناس، یکس از علاقه‌مندان واقعی به دولفین‌هاست، داکتر لیلیس اشاره می‌کند که وزن مغز یک دولفین حدود ۱۷۰۰ گرم است و مغز انسان حدود ۱۴۰۰ گرم می‌باشد مغز دولفین ظرفیت فراوانی برای عوس و حتی زبان دارد، متأسفانه برخی از سازمان‌ها در صد آن شده اند تا حیوانات نیروی دریایی را به گونه‌ی آموزش بدهند که بسته‌های مواد منفجره را حمل و در کشتی دشمن منفجر کنند البته دولفین‌ها هم در این زمره شامل اند.

قرن‌هاست که دولفین‌ها الهام بخش داستان‌ها و افسانه‌ها می‌بوده اند که در آن‌ها دولفین‌ها به انسان‌ها و شناساگران در هنگام خطر یاری رسانیده‌اند، یا هنگامی که کوسه‌ها می‌خواستند به سوی انسان حمله کرده‌اند دولفین‌ها او را از خطر رهانیده‌اند، اگرچه کوسه‌ها می‌توانند از دشمنان کشنده دولفین‌ها هستند.

اماد مورد یاری دولفین‌ها به انسان، شگ و تردید‌های وجود دارد، در مواقع بسیار نا در گزارش شده است که یک شناگر خسته به سمت ساحل راننده شده است ((در جنگ جهانی - دوم افراد نیروی آمده نیرو هوایی امریکان ناچار بودند یک دولفین را از خود دور کنند زیرا آن دولفین سعی می‌کرد قایق آنها را به سمت سواحل که در دست جاپانی‌ها بود عدایت کند))

به نظر می‌رسد که مجموعه صوتی دولفین‌ها شامل علامات هیجانی باشد، فریاد برنده مانند و جزرو

# اسرار

# ماره‌های

# زنگی



# غولهای آرام آفریقا



ولکه های روی بدن زرافه در طی دوران زندگی تغییر محسوس ندارد، شاید بعضی مواقع رنگشان تیره تر شود. زرافه ها برای مدت های مدیدی، انسان متمسکین را سرگرم کرده اند. حدود ۲۵۰۰ سال قبل از میلاد این جانسور را برای نمایش در باغ های وحش مصر وارد کردند. ژولیوس سزار ۶۶ سال قبل از میلاد زرافه را به اهالی روم شناسانده در ابتدا این حیوان به (شتر بلنگو) معروف شده بود زیرا که به بزرگی شتر بود. ناظرانی که شاهد بایین آوردن سرزرافه بقیه در صفحه (۹۳)

زرافه بلند قدترین حیوان دنیا نیست، یک بچه زرافه تازه متولد شده، دو متر قد دارد و تعداد رفته اول زنده گی ۲۲۰ سانتی متره قدش اضافه میشود. زرافه بر خلاف ظاهر ترسناکش موجودی آرام است ولی هیچوقت نباید از ضربات مرکب یا باهاش غافل بود. یگانه چیزی که زرافه را در بین دیگرستانداران روی زمین انگشتنمای سازد گردن بسیار درازش است، طوریکه سر حیوان را حدود ۵ متر بالای سطح زمین نگه میدارد. خط و خال



مازندگی در مواجهه با انسانها همواره میل به عقب نشینی دارد و اگر رفتار انسانها موجب وحشت یا شگفتی او گردد، به نشانه همدار بالرزاندن دمش صدای قورقور... ایجاد میکند. به ندرت دیده شده که مارهای زنگی مکره منظور نافع از جان خود به انسانها حمله کند. در امریکای غربی با ارقام موجود سالانه حدود ۸۰۰۰ نفر توسط انواع مارهای سمی گزیده میشوند. اما تنها ۱۰۰ نفر در اثر این جراحت جان خود را از دست میدهند. یک مار زنگی تازه تولد یافته در حالیکه بیض از ۱ روز از عمرش سیری نشده است پوست میاندازد و پوست اولین حلقه کشتن است.

زنگی که تشکیل شده از میان میروند در بهار سال بعد، و تفرقه ماسار برای بار دوم پوست میاندازد. دومین بند از زنگوله اش درست در انتهای دم دورتر میشود و در هر نوبت یک حلقه به انتهای دم اضافه میشود. وقتی مارها لانه های را برای خواب زمستانی برمیگزینند در واقع آن را مهر و نشان میکنند به طوری که صدها و گاه هزاران سال، برای نسلهای بعد مسورد استفاده قرار خواهد گرفت. مارهای زنگی در سال تنها ۶-۲ وعده غذا میخورند و مقیم زمانها مشغول هم آن هستند وظیفه اصلی غدد زهر ساز در دندانهای سترنگو ناحیه نیش در تمام مارهای سمی، سرسبز کشتن است.

# بیرایو ناصر خسرو بلخی

چونان درفش بلندی از آگاهی  
 و آزادی بربح باروی شهرستان  
 (( تشکر و تعلم )) برمی افرازد .  
 . . . اکنون که در زادگاه  
 همایون (( حجت جزیره خراسان ))  
 دامن عطر شعرش رازد و شهای  
 نسیم آواره بدخشان برمیچینم  
 میندازم که در خم نخستین  
 کوچه شعر شناخت شخصیت  
 آن (( مجاور مقدس دانش )) گام  
 نهاده ام و خیلی کمتر از آن که  
 در باره شخصیت والای (( تبعید  
 بزرگ )) جرئت نوشتن و سرودن  
 داشته باشم . به همین پیوسته  
 چکامه بی راکه تنها و تنها بگفته  
 شراب ارادت خاضعانه ام میتوانم  
 باشد ، در آستان روان تابناک  
 آن بزرگمرد گستره عرفان  
 و ادبیات و فلسفه پیشکش میکنم :

میلاد فرزندان به شمارش راجعتن  
 گرفت و نگرخت صبر را شگفته  
 های سالهان نوین بارور ساختند  
 اما یاد بود زیارت (( شاه ناصر ))  
 چونان کتیبه مقدس بر درگاه  
 خاطر آویز بود که تا آنگاه سواد  
 خواندش را نداشتیم .  
 چندی گذشت و تصویر  
 (( شاه ناصر )) را بر دیواره کتاب  
 های آموزشی دبستان ، در قاب  
 شکسته بی از ارقام سال تولد  
 و برگشت در سهای (( ناصر خسرو  
 بلخی )) یافتیم و همانتر هاتمام  
 قاف قامتش را در جاده شهر  
 خجسته ای که جلال الدین محمد  
 و حافظ و فردوسی و خیام تندیس  
 برافراخته بودند ، به تماشا  
 نشستم که قران بزرگ را بلاتسر  
 از تاقچه (( تعب و تقدس ))

هنوز بوده کمرنگ یاد بود روز  
 گارد و صباوت بنجره پندام را  
 بهیچراه میند که در خلوت  
 بی الیسی بازی های کودکانه  
 بر فراز گردنه بلندی که شانه  
 های ستونش را بر میان سبزه  
 چند درخت که نسال توت می  
 پوشید ، بر دیواره های کهنه  
 زیارت (( شاه ناصر )) خیره  
 میشدم و نوسان نسیم مقدس  
 خواب وحشی جنگل خیالم را  
 می آشفت ، و آنگاه یک بانوی  
 بالابند شب دامن پولک نشان  
 را بر شانه های خاموش دهکده  
 میریخت ، مهره های برآزنده  
 شخصیت (( حضرت سید )) رادر  
 گردن انسانه های فریب چند  
 پوزن دهاتی مهرمدم .  
 مادر گیسو سید تصویرم

تاریک شد صیهر مگر اختری نماند  
 از ماه برجین افق ، منظری نماند  
 سوی زمین در پیچه خورشید بسته شد  
 در آسمان ستاره روشنگری نماند  
 از قامت درخت و سرو تنوبه یاد گنار  
 جز شاخه شکسته و مشت پیری نماند  
 باران ز آستانه جنگل چو اگر گرفت  
 در دست رود شاخه نیلوفر نماند  
 از سینه سوگ رفتن مرفا بهان گریست  
 در چشم چشمه قطره اشک تری نماند  
 گهواره نوازش باران به باد رفت  
 بر طفل نازدانه گل ، بستری نماند  
 آوای جغد حنجره باغ را نشنود  
 بر شاخ شعر بلبل خنیاگری نماند  
 رهپای گشت سوی بیابان چو گرد باد  
 گمگشته گان قافله را رهبری نماند

آري ! به غير ناصر خسرو به تخت شعر  
اند زمانه خسرو نام آوري نمائند  
آواره مرد کوهنورد همیشه گرد  
دور از نگاه تيز تکتش ممبري نمائند  
باشعرا و چرک محمدي چون شمار داد  
خامش زمره ظفرش سنگري نمائند  
در دري به مقدم خوشي نريختانند  
سورا زترس کشته شدن بر دري نمائند  
شعير نور شعر چو در حرب برکشيد  
بر بگر سلاله ظلمت سوري نمائند  
برگ (( حروف عقل )) شعر و (( کتاب نفس ))  
بيرون ز فکر مکتوبش دفتري نمائند  
افراخت چون (( دليل خراسان )) در گوش خویش  
چون و چرا به منطق دانشوري نمائند  
(( همگان )) به جاي لعل و گهر خون و اشک رخت  
(( ناصر )) چورفت در صد نقش گوهری نمائند  
در هر بعد رفتن آن (( خواجه خطير ))  
ديگر (( دبیر فاضل )) و انا سوري نمائند  
شد نيکون قباي بد خشان ز لای ورد  
جز برگ زرد گشته به بايش زوي نمائند  
سپس قاف شعر چو بر عرش برکشيد  
پرواز مرغ زمزمه را شعري نمائند  
جز با زتاب گفته (( تبعدي بزورگ ))  
در ذهن سختگير زمان با وري نمائند  
يعني که جز بشارت آزاده زستن  
در گوش دهر، هممه ديگري نمائند  
(( حامد )) ايميان مسجد وجدان روزگار  
جز شعر جاودانه من منبري نمائند

۱۲-۵-۱۳۶۸

مزارشريف  
عبدالميمع حامد

# مرگ شکسپیر سینما

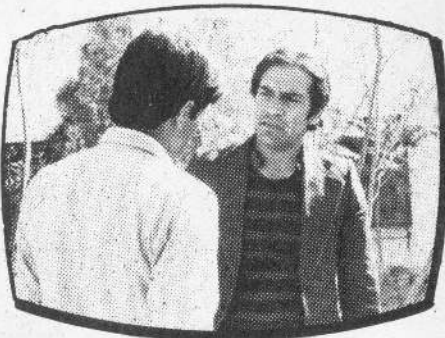
## لارنس اولیویه در گذشته است

کرد تا اولین فلمهای خود را در مقام بازیگر و کارگردان بسازد. فیلم های هنری پنجم (که به سفارش دولت انگلستان ساخته شد تا در دوران جنگ روحیه ملی میهنی مردم و سربازان را بالا ببرد) - هملت و ریچارد سوم آمیزه بی از متن ساده شده شکسپیر و ارزشهای فنی و بصری اند. فلمهای دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ او عمدتاً بازسازیهای نمایشنامه های بود که او با موفقیت تمام به روی صحنه می برد.

بقیه در صفحه (۸۰)

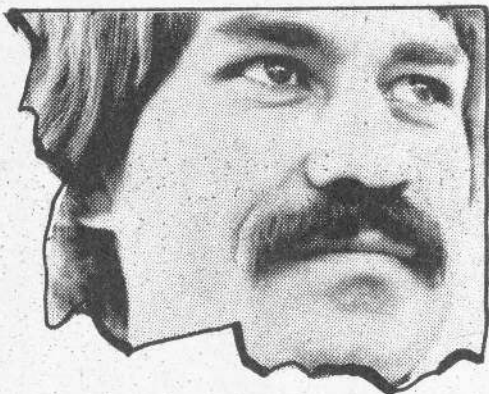


لارنس اولیویه به سال ۱۹۰۷ در رساری انگلستان متولد شد و از هجده سالگی وارد عالم تئاتر شد و در آغاز در ستیز کارگردان بود و همزمان در تئاتر سنت کریستوفر در سن نمایش گرفت. اولیویه نقش سینمایی او در سال ۱۹۳۰ با فلم (تعداد زیادی نانتو) آغاز شد. از همین سال تا ۱۹۴۴ در نیروی هوایی گسار می کرد و برنامه های تفریحی و سرگرم کننده برای سربازان تر - تیب می داد. لارنس اولیویه طی سالهای ۱۹۴۴ تا ۱۹۴۹ - مدیر تئاتر اولد ویله بود و در سال ۱۹۴۵ اولین فلم سینمایی خود را که اقتباسی از (( هنری پنجم )) اثر ویلیام شکسپیر بود کارگردانی کرد. ۲۰ سال ۱۹۵۱ به همراه هی دویسلی که همسر و همش بود، یک شب در میان دنمایش - نامه سنگین یکی (سزار و کلوپا - ترا) را در لندن و نیویورک به اجرا در آورد. سفرهای نمایش او به همراه ویوین لی و آغاز دوره بازیگری تهیه کننده می در دهه ۱۹۳۰ او ۱۹۴۰ لارنس اولیویه را ترفییب



## عزیز فروغ

فلم تازه تلویزیونی ((گذشت)) که من در آن نقش مرکزی را به دوش دادم، از کارگردان جوان و مستعد یوسف رویان است. (رویان) در هلموی نوشتن فلم نامه، مسؤلیت کارگردانی را نیز به دوش داشته که برای من کرکس را راه نام ((ستار)) سپرده تلاش فراوان دادم تا آن چه خواست کارگردان و بازیگری کرکس (ستار) ایجاد میکند، اجرا کنم و همچنان چون هلاک فراروان به این رشته ضریف دادم. مست استانت کارگردان را نیز همدار میباشم.



فلم جدید تلویزیونی را به نام آینه شکسته دایرکت مینمایم که سناریوی آن را نیز خودم نوشته ام.

این فلم از طریق اداره - بقیه در صفحه (۹۱)

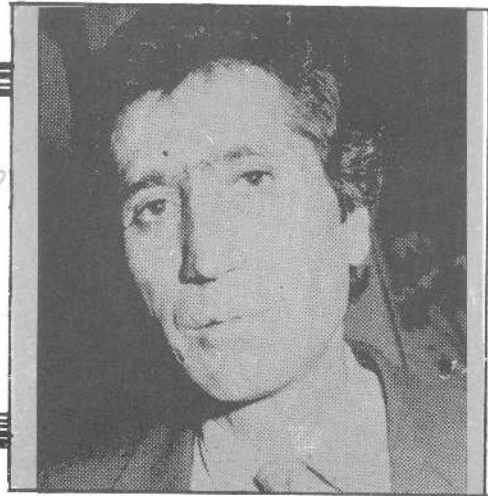
## نصیر القاسم

اما قبل از نشر این فلم از خود ام تا آثاری که قبلاً تهیه نموده ام و آماده نشر است، از طریق برنامه های تلویزیون به دست نشر میسر شود.

روی سناریوی جدیدی بنام ((کجراه)) اثر محسن (ابو نوجو) کار مینمایم و در صورت امکانات از خود ام کارشونگه آن را آغاز میگویید: نام



# چهره‌ها و نقش‌ها



### هنر آزاد :

من در این فیلم نقش تومان‌سازان  
ضد انقلاب را داشتم، هرکس  
می‌پرسد چرم‌تی باشد انقلاب  
بودی و چند نفر اگشتی تارول -  
خود را موفقانه بازی کردی ؟  
من سیاستدارم از دایر کتر فلم  
که توانسته کدام نقش را به کسدام  
هنر پیشه بسیاره .

### مجید غیاتی نویسنده داستان

### فلم :

وطن پاکهن اصلاح يك نمايشنامه  
بود که در ۱۶ تيم نمايش داده -  
شد ، چون ضرورت روز بود خواستم  
از آن فلم بسازيم ، لذا فلم باعجله  
زیاد در وقت کم ویا مصرف کم یعنی  
۲۰ هزار افغانی آماده نمايش  
کردید .

### نجیب سلطانی سناریست

### و کارگردان :

واقعیت را بگویم ما این فلم را -  
در ۶ روز ساخته ایم در این فلم  
واقعاً هنرمندان با نقش خود  
زنده گی کردند .  
بخصوص وقتی می‌بونه غزال  
تمرین میکرد ، در چشمان من اشک  
دور می‌خورد .

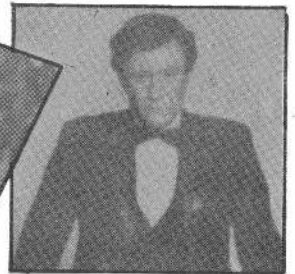
چندی پیش در تلویزیون ج ۱۰ فلم  
خوبی زیر نام وطن یا کهن به نشر  
رسید ، ما با شماری از هنر پیشه  
ها و خود کارگردان فلم مصاحبه  
عایی انجام داده ایم که در این  
شماره و شماره عایی آینده آنرا  
به چاپ می‌رسانیم :

به کارگردانی ارست یاسان  
از لهننگراد بدست آورد . بهترین  
اکتور سال اندری میونسوف  
در فلم (( روساز جاده کبوشیتی ))  
شناخته شد .  
بهترین فلم سال فلم -  
(( کور میر )) از کارگردان جوان  
کارن شهنازوف به اتفاق  
آرا شناخته شد .

وزین شوروی بنام ( اکران شوروی )  
برای انتخاب بهترین بازیگران  
سینما خواستند به انتخاب خوا -  
ندگان مجله کانسکوری را برآه  
بهیند ازنده ، پس از جمع آوری آراء ،  
خواننده گان بهترین رای را برای  
بهترین اکتورس ناتالیا اندری -  
چنکو از نقشش در فلم (( پروستی ))

## بهترین بازیگر

سال گذشته مجله



د نیای سینما مانند آسمان  
بیکران نیست که همواره متغیر بوده  
و به سوی درخشش بیشتر ره  
بسیار ، آد مهایی این دنیا  
همواره به سوی پیشرفت و ترقی  
کام میگذارد ، حالا که صحبت  
از سینما به میان آمد ، پای صحبتی  
میناکسی سعشادری ، مینشینیم .  
درد نیای فلم ، پس از سارا -  
دیوی ، میناکسی قدم درد نهها  
فلم و هنر نهها ، این هنرمند  
محبوب سرزمین هند به هنر  
پوشش ، پاسخ قناعت بخش  
میدهد .  
- آیمیناکسی دیروزی با  
میناکسی امروزی فرقی نمود ؟  
بقیمه در صفحه ( ۸۱ )

# عزیزان دوست نندارد میناکسی سنا و ایگه

سونم دختر جوانیست که  
معلم میشود و تلسازان راه سوی  
خود خواهد گشتاید و در برابر  
راعیان راه فلم، واگشهایسی  
از خود نشان داده است و بسیاری  
از آنان را خشمگین ساخته است.



سونم  
مستند سینما

۵۲

# شهبانو نثریا؛ اکنون سخن میگوید قصه‌های فصولی من

مترجم: حسام‌الدین پرویند

شماره چهارم  
سریال مجله



Jetzt spreche ich  
Soraya Estandiary

مهارت واحدی فزونی گرفت که د شوار بود مرا ببرند .  
خانواده به بلوی به سان بسیار خانواده های ایرانی در شوخی و مظلومیت و وطن‌گویی بد طولی دارند . از این رو گاهی ساعات مادر در باره خوبی ، با سرور بخنده و نگاه می‌گویی سوری میشد . یک نوع مکالمات شفاهی شبیه لفظ (زرگری) که فقط عده بی از وابسته گان دربار ، آن را امید آنستند زیاد در دربار معمول بود . در چنین موارد شادمانی همه گانی فراهم می آمد . درین میان فقط من نمیدانستم که آنان چرا میخندند .

همینکه با شهنشاه تنهامیشدم ، دربار ، مفاهیم سر به مهر و رنگ این شوخی ها و مزاح هامی رسیدم ، به زودی من با این شوخی ها خو گرفتیم و آشنا شدم و با این شوخی ها به قدری عادت کردم که دیگر به خوشی باد و ستان روایسته گان خود به لفظ ((زرگری)) صحبت میکردم . شوخی هاییکه کهنه گان ندارند ، به ویژه پادم می آمد در دربار نیز اشتیاق وافر داشتیم . راستی صداقت کامل شاعر و صل همیشه گم باشم ، شورا زنده گان من بر همین اساس بنا یافته بود .

بعد ها به این باور رسیدم که شخصیت افراد نظر به جوامع و محیط مختلف از هم متفاوتند ، آن جا همه برای نفوذ و موقعیت بهتر مبارزه میکنند ، اما باوصف این دوست داشتم همیشه خوش قلب بمانم .

دوستان صمیمی بی که در آن زمان داشتم ، به نظر خاله فروغ ظفر و دکتر عبادی بودند ، آنان هنگام بیماری مد هشی که مدتی مرا به بستر انداخت ، شب و روز از من مواظبت دلسوزانه نموده و شادمانی و سلامتی من زیاد تر برایشان مطرح بود ، آنان همه روزه به ملاقات من می آمدند و هرگاه مرتکب اشتباه و خطایی میشدم ، آنان از گفتن حقیقت به من ، دلهره بی رابه خود راه نمیدادند ، از وقتیکه شفق میدید ، خاله فروغ ظفر نزد من میبود ، درست شش هفته پس از عروسم شهنشاه برای من گفت :

((خواهش میکنم فروغ ظفر را دیگر در دربار راه ندهید ))

ومن بهت زده پرسیدم : بودم ؟  
چرا مگر اوچی گناهی را مرتکب شده ؟  
بقیه در صفحه (۸۸)

نستند . بعد ها اطراف من را دوستان تازه ام احاطه کردند که خانم کاراگوسلو و خانم علم - زنانیکه شوهران شان در اداره دولتی نقش های حماسی را داشتند - همدم و یاورین بودند . فقط ظهرها فرصت بیشتری آمد تا شهنشاه راهنگام صرف طعام مفصل ببینم . در بعد از ظهرها ، بساز صرف قهوه ، با هم اخبار میشنیدیم و بیامون مسایل تازه صحبت میکردیم . روزهاییکه شهنشاه کارهایش زیاد متراکم نمیبود ، ماد و نرفسفرهای کوچکی به اطراف شهر میداشتم . در بلوی سایبر بازی ها ، هر دو ملاقه مفرطی به اسپ دوانی داشتم . عادت نموده بودیم دیلومات ها را غالباً به جای دعوت نماییم . دیلومات ها از ما میخواستند همراه شان جای بنشینیم . به زودی واضح شد که دیلومات ها همه وظیفه یافته بودند با شهنشاه جد بد و خصایل و کرکوش بدین وسیله آشنایی حاصل و شناخت بیشتری داشته باشند . برای سفیران خارجی که مودت وظیفه شان به پایان میرسید ، بایستی دعوت تودیهی ترتیب مییافت .

حمد اقل بود دیلومات در یک هفته به احترام من می آمدند . بسیاری از این افراد به اندازه بی صمیمی بودند که من غالباً به بیشتر ماندن شان اصرار میوریدم .

به زودی از من منحیت یک شهبانوی فعال و زرنگ قدر دانی به عمل آمد و حلقه های اجتماعی طور اتومات و با سرعت وظیفه رهبری دو اداره یاد شده ، بیشتر به عهد شهبانو نوزیه ، زن اولی شاه گذاشته شده بود که سالها بدون تحرك با زوسی باقیمانده بود . برین بود تا تلاش زیاد به خرج میدادم . بدون تاخیر با همه دکترانی که در آن مؤسسه کار میکردند ، معرفی شدم . از آن پس ، همه دکتران نزد من آمدند تا من آنان را در روشنی وظایف شان بگذارم . وظیفه داشتم خدمات اجتماعی را برای هر یک تا حد امکان فراهم آورم . همه حدی که من در قلب بسیاری از منسوبین راه یافتیم . ساعت هشت و نیم شب ، وقت صرف طعام در ((کاخ اختصاصی)) بود . تقریباً همه افراد خانواده در سالون طعام خوری آن جا گرد می آمدند . بساز صرف طعام ، غالباً از فلماهییکه به وسیله یکی از سینماهای شعرو پاخانه فرهنگی امریکا فرستاده میشد ، دیدن میکردیم . روزهای دیگر با یکدیگر بازی جالب قطعه موسوم به ((بویده)) مصرف می شدیم . من تا آن وقت قطعاً قطعه بازی را بلد نبودم . اما به زودی -

روزانه ساختیم . به اساس کاوشهای زیاد من ثابت شد که تعداد زیاد حیوانات شیرده قلمرو ما (زاد آباد) به توبرکلوز مصاب بودند ، بنسأ حتی المقدور مواشی جدیدی تهیه دیدم که همیشه تحت کنترل جدی دکتران میبودند .

یکی از کاخ های باشکوه دیگر ((کاخ اختصاصی)) بود که دوازده اتاق داشت و شامل یک بهره دارخانه ، یک سالون غذا خوری ، سه سالون پذیرایی ، دو سالون عادی و سه اتاق خواب با تشناب و اتاق های لبا می پوشی بود . رجال برجسته دولتی متعلق به دربار ، همه در شهرزنده گان میگردند و ما اتاقهای برای نزدیکیان خود در کاخ اختصاصی نداشتم . وقتی والدینم دیدن من می آمدند آنان را در یک کاخ کوچک پایینی میبردیم که برای شهنشاه (دختر شهنشاه) ساخته شده بود .

مویل های دست داشته را خوبتر از پیشترین نموده و خواستم در زنده گان مقصد باشم . افزون بر آن گلدان های سفالی کهنه و قالین های دیواری را از اتاق دور ساخته ، کوشیدم اتاق را با گلها ، بالشتها و پرده های مرغوب ، زینت بهتر بخشیم . بدین ترتیب آن جا به ویلایی دلپذیر تبدیل شده بود که نظیرش در تهران وجود نداشت . میگوئید مشاغل زیادی را فرا بگیرم .

در نخستین روزهای باگذشتیم به دربار ، روزیکه مصادف به جشن ملی ایران بود ، من به مناسبت آن روز بایست یک بیانیه را دیوایی ایراد میکردم . این نخستین قدم گذاری من در راه بود . پیش از بیانیه به تون و جی گونه گان صدایم نیز زیاد میباید شنیده شد . من جراتم را از دست ندادم . از بیانیه ام که متن آن را خودم نوشته بودم ، باگرمی استقبال کردند ، نزد من برای اولین بار جدیت نقش من در دربار اوگاهس از چنین نقشی مطرح بود .

زنده گان من از ساعت ۹ صبح آغاز مییافت . شهنشاه ساعت هفت از خواب بلند میشد و بدون آن که مرابید امر سازد ، بساز صرف صبحانه به دفترش در (کاخ مرمر) میرفت . من ناشتای صبح را تنها صرف میکردم و حوالی ساعت ده ، یکی از دانشمندان دربار به اسم محسن می آمد و بیامون پروگرام روز بعد صحبت و مذاکره میکرد . همه وقت در دربار چارزین در سالون انتظار را میکشیدند تا مراد وظایف رسمی مختلف ، همراهی کنند . زنان یاد شده ، بروتوکول ها را دقیق میداد -

به سان هر زن جوان ، تازه عروسی نموده ، به شوهر به زنده گان درخزل و به خانواده ام ، بیشتر میباید شنیدم تا به جهان بیرون از من محدود شده . عده ترین مسأله برای من تنظیم یک ویلای تشنگی بسا ملحقات لازمه آن بود و زنده گان ایده آل در کار محمد رضا ، امام رهامان هفته های نخست ، با مقاومت های سری و عملی درباریان رویه روشدم .

تا پیش از ورودم به دربار ، زنده گان خانواده گان شاه توسط خواهرانش سروسامان مییافت ، یکی از خواهرانش (شمس) در منزلی که بسا پارک سرسبزی احاطه شده و به نام (پارک شاهی) یاد میشد ، به سر میبود . اما از جاییکه شمس خود شازده واج نموده و خانواده مستقلی داشت ، بسیاری به مشکل می توانست مطابق مشخصات و خصوصیات برداشته ، از زنده گان او رسیدگی بدارد . شاه در مصرف به من دست باز داده بود و من با اغتنام فرصت تا می توانستم میگوئیدم زنده گان خانواده گان پر تجمل و متمدنی را هسته گذاری نمایم ، در قدم نخست ، یک تعداد لوازم غیر قابل کار آمد را دور ساخته و جای آن ها را با اشیاء سامان آلاجه جدید پر نمودم ، بعداً به نسیم و سلیمان آشینزان دربار نهادم که با دقت و اهتمام لازم ، همه خوراکی ها را مطابق مقررات صحیح تهیه بدارند . من و شاه در همین اوان ، سفر کوتاهی به خارج ایران داشتم .

چند روز پس از برگشت ما از حیوه کسپین ، شمس خواهر شاه به من پیشنهاد کرده تا یکی از دوستانش را که زن زرنگی معلوم میشد ، منحیت منتظم امور منزل بپذیرم ، اما چون موجودیت آن زن را زیاد میباید شنیدم ، بوزش خواستم و آن زن همچنان به زنده گیش نزد شمس ادامه داد و نزدش کار میکرد و شام های بساز ختم کار به اتاقش بر میگشت . منکیه هیچگونه اسرار ننهائی نداشتم ، از خبری و جاسوسی زیاد بدم میس آمد . اما شمس میخواست آن زن را به منظور جاسوسی و احوال بری به خانام بگمارد . من از زود داشتم بدون مذاخله دیگران ، سعادت را در خانواده بی ریزی نمایم ، لهذا به محمد رضا موضوع را بازگفتم و او امر کرد تا آن زن را ابداً در دربار راه ندهند و عزلش بدارند . در قدم بعدی ، من مینو (تابلوی غذا) را تازه ترتیب و خواستم بسیاری خوراکی ها را تمویض نمایم . چیزی که اصلاً تا آن دم روی آن فکر نشده بود ، به آشین نیز چند نسخه طبخ خوراکی های ارومایی را دادم ، زودن بایی که در ایران یافت میشد همچنان تولیدات شیری را با دقت زیاد شامل خوراکی های -

# گوگرد

بهر زنی در حال نزع رو—  
 دامادش کرده گفت :  
 داماد عزیز بگو بعد از مسر که  
 برای من چه میکنی ؟  
 داماد : قول میدهم هر روز  
 جمعه یک قطی مگرت بالای قیصر  
 میگذارم .  
 خوشو : امین داماد عزیز، ولی  
 گوگرد را فراموش نکنی .  
 داماد : نخیر خوشی عزیز  
 چون جایبکه توپروی به گوگرد  
 ضرورت نیست .  
 از سالی : همان یون حمید زاده



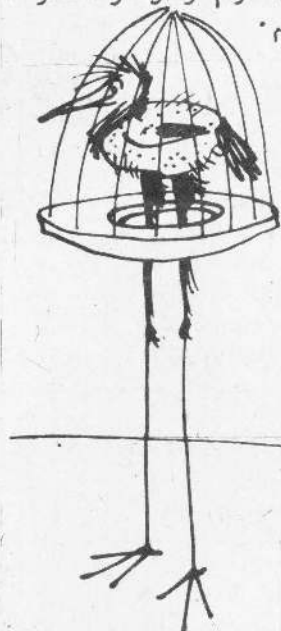
# فیس

زن به شوهر:  
 وقتی به دوکتوراز ضعیفی  
 حافظه ات شکایت کردی چه  
 گفت ؟  
 شوهر:  
 هیچ ، فیس خود را پیشکسی  
 گرفت

# جنت

شوهر ناگهان تکان سختی  
 خورد و با وضعی آشفته و هیسار  
 از خواب بیدار شد .  
 خانمش پرسید :  
 چه گپ است ؟  
 شوهر جواب داد :  
 خود را در جنت میدیدم و خیلی  
 خوشحال بودم .

زن گفت :  
 ولی خواب ها اکثراً برعکس  
 تعبیر می شود .  
 شوهر تصدیق کرده گفت :  
 بلو ، وه همین خاطر وقتس  
 چشم گشودم تراد رستمتر خود  
 دیدم .



# آب

باران مثل اشک عاشقان  
 به شدت از چشم آسمان می بارید .  
 رجب خان موترش را در همان حال  
 به تانک تیل برد ، بعد از ازموتور  
 پایین شده هدایت داد تا چند  
 لیتر تیل به موترش بیند آزد .  
 نفرموده ظف به تیل انداختن  
 مشغول بود ، رجب خان کسه  
 متفکرانه گاهی به باران و گاهی هم  
 به تیل نگاه میکرد ، به آن شخص  
 گفت :  
 هو ، هو ، اگر تیل باران می  
 بود چقدر خوب می شد .  
 شخص تیل فروش بالهن  
 جدی گفت :  
 خوبست که تیل باران نیست  
 و اگر خدای ناخواسته می بود ،  
 آنوقت نموشد که من ابرای آب  
 مخلوط کنم .



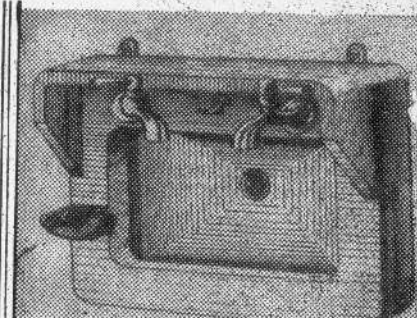
# لخشیدن و بخشیدن

- ۱- جایکه بازار سیاه باشد  
مغازه را صبراس .
- ۲- جایکه محل افغانسی  
در خارجه باشد تجاره صبراس .
- ۳- جایکه آمر مغازه باشد  
دست فروش ره صبراس .
- ۴- کیون زنده مواد باقی .
- ۵- مواد کم اعلان بسیار .
- ۶- برقی که نباشه اشتوب  
در هداب است .
- ۷- از نانوايي لغزیدن  
از شاروالی بخشیدن .
- ۸- ای ملو بس ایکیار جستس  
در وار جستو اخره دستو .
- ۹- به يك وعده وفانمیشه .
- ۱۰- نزن به دروازه ملی بس  
به انگشت که نزنند نگران در -  
رویت به مثت .
- فستنده : لیلای سعادت



# همکاران جدید

## بوجی خنده



## فراموشی

باری در تن سامرست موام بنا  
 ناآرامی زیاد در جیب های پیش  
 تکش را می یالید کتورلر که  
 نویسنده بزرگ رامیشناخت خوا -  
 ست او را خاطر جمع سازد گفت:  
 - زحمت نکشید من به شما بنا در  
 دام  
 موام که همچنان ناآرام بود گفت:  
 - من باید حتماً تکت رایید انمایم  
 از هر باری شما تشکر باید بینم  
 به کجا سفر میکنم .

هنوز صحبت تمام داشت  
 که تیلون های متعدد خواب  
 رئیس را کاملاً پراند:  
 - رئیس صاحب، میرزا شاخسار  
 ربه حیت سرکاتب مقرر کنید  
 - رئیس صاحب، لالا خوشدل  
 را مقرر کنید  
 - میرزا شاخسار مقرر شود  
 - لالا خوشدل  
 - میرزا شاخسار  
 - لالا خوشدل  
 رئیس که حیران مانده بود  
 چه کند، چند روز آند و راهلست  
 داد  
 بعد از سیری شدن چهار روز،  
 رئیس اداره متوجه شد که میرزا  
 شاخسار توسط موتور شخصی به  
 دفتر می آید، در حالی که لالا خوش -

شدل بایسکل توبونی را پایدل  
 موزند  
 نورا\* تصمیم را گرفت و کابینه\*  
 چارنفری صفحات (بوجی خنده)  
 و (مربای موج) را چنین اعلام  
 نمود:  
 رئیس صفحه: ظاهر ابوی  
 سرکاتب: میرزا شاخسار  
 خبرنگار: شمس الله شله  
 تیلون چی: لالا خوشدل  
 نمبر تیلون: ۴۰۰  
 خواننده گان هنری:  
 در شماره آینده، سرکاتب  
 خبرنگار و تیلون چی صفحه،  
 چند پات خویش را بیشکش  
 خواهند نمود و باعث ضیاع وقت  
 شما خواهند شد .

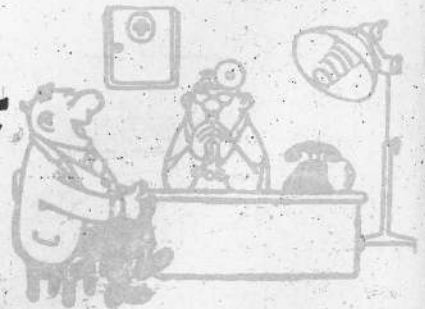
د بیروز حوالی ساعت (۱)  
 بعد از ظهر، دوتن از شله های  
 تاریخ هریک (میرزا شاخسار)  
 و (لالا خوشدل) به ریاست بوجی  
 خنده مراجعه نموده رئیس کهنه  
 پیخ صفحه را از خواب شیرین  
 بیدار نموده باعث مزاحمت و ی  
 گردیدند  
 رئیس صفحه، این دو مزاحم  
 را در عالم خواب آلودی به حضور  
 بد زفته به عرایض شان گوش  
 داد  
 در نتیجه معلم گردید که هر دو  
 آرزو دارند به حیت سرکاتب  
 صفحه بوجی ملحقه مقرر شوند  
 تا از این طریق بتوانند مصدر  
 خدمات شایانی به نامیل های  
 خویش گردند .

## یک سطل آب از کار بریز فکاهیات

- روزی دو خواهر خوانده  
 با هم صحبت میکردند  
 اولی پرسید:  
 - خواهر! شوهرت را چقدر  
 دوست داری؟  
 دومی جواب داد:  
 - برابر برادر  
 اولی باز پرسید:  
 - خوب برادرت را چقدر دوست  
 داری؟  
 دومی گفت:  
 - برادر ندا  
 ارسالی: مروارید حمید

یک فامیل تیل بالایی میسر  
 غذا نشسته بودند و انتظار پدر  
 فامیل را که هنوز نیامده بود  
 میکشیدند  
 انتظار طولانی شد، ناگهان  
 یکی از اعضای فامیل از خسته گس  
 زیاد فازه کبید در این اثنا  
 عضو دیگر فامیل صد کرد:  
 - حال که دهانت باز است  
 بدم را نیز صد کن  
 ارسالی: جاوید هنری

مادر: او دختر تویی شرمسی  
 کدی بچه همسایه رفته کپی زنی؟  
 دختر: کسی میگه؟  
 مادر: زن همسایه دیروز گفت  
 که دخترتان هر روز ده اتاق بچیم  
 داخل شده دو ساعت کپی میزنه  
 و او ره از کار کشیده  
 دختر: آه جقه دروغ یک ساعته  
 دو ساعت میکنم  
 نوشته اسحق جاله



داکتر: ماهی مقرب بهم  
 میخور این!  
 مریض: اگر دانه باشم

# راحت باشید

## بلخاریا

ازداد ویدالین طنزنویس معروف بلخاریا:

- راحت باشید در پاهاد پگرکتیف نخواهند شد - آنها خشک شده اند.
- اورا هیچگاه توقیف نکردند - تنها رشدش را متوقف ساختند.
- آزادی منفی بهتر از استبداد مثبت است.
- او در برابر شنونده گان ترسو نطق خوب بوده میتواند.
- وکیل مدافع و تاجر خود مشغول زیراحتما خواهی باخت.
- پولیسریالیزم را دوست دارد - تلاش کارساده است.
- به اعتماد نشسته دست زدند - اند: نمی خواهند از جاهای که ازد پرزبانی بدون کدام شمر آنها را اشغال کرده اند بسر غیزند.

## تکنیکها

- ازدواج: وسیله مؤثری برای کوتاه ساختن عمر مردها.
- زن ها: جنس گرمان
- ضمیر: صدای داخلی که شما را از انجام به کاری بعد از اجرای آن مانع میشود.
- بدبینی: شخصیکه اشیا و حوادث را به همین صورت حقیقی آن بدون زیادت یا نقصان موبیند.
- تعبیه کننده: فریبا آتش



## تیم کاسه زیر کاسه

دوشیزه جوانی که دختر یکی از ارستوکراتهای بولد از فرانسی بود خواست تا معلومات خود را در مقابل هنرش هاینه ظاهر سازد. بازست مخصوص از هاینه سوال کرد:

- به نظر شما سرحد بین خنده و گریه آدم در کجاست!
- هاینه با لبخند مؤنه بانه جواب داد:
- بینی خانم.



زنجمیر: راز وابستگی سنگ به آدم.

آب: از نقطه نظر شرابی، ما - یخی که فاقد نمک نیست.

ناخورد: خوش باوری که جهان را از پشت چادرش میبیند.

فرض: چیزی را که از دیگران انتظار دارید.

زن: سرکه در بوتل شامپاین.

زندگنی: مغازه بی که در آن همه چیز است به جز چیزیکه کار داری.

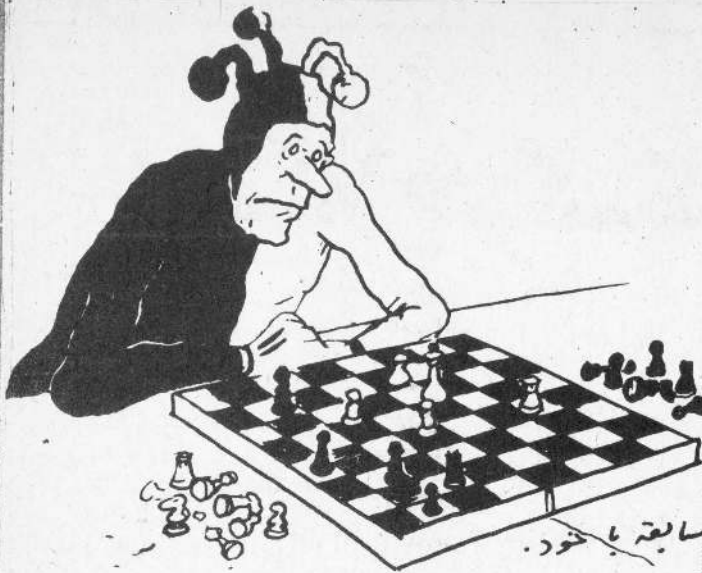
ترجمه واحد نظری

# مینیاتورهای ظالمانی

# نکته‌های طنزی

## از سرزمین پولند

کابریل لاد پ  
 - اوتقریبا کلاسیک شده است -  
 - دیگر هیچکس آثارش را نمی‌خواند -  
 - مقام این نویسنده هیچگاه بلند نخواهد رفت - کتابهای بسیار خوبی مینویسد -  
 - به طوری که جمعی تصمیم گرفتیم تا به طور انفرادی فکر کنیم -  
 .....  
**هلرک باگجینسکی**  
 - زمان معجزه میکند ، و اما هر زمانی برای معجزه مساعد بوده نمیتواند -  
 .....  
**لیوپولد لیبین**  
 - زنده می بسیار کوتاه تر از آن است که انسان بتواند تمام اشتباهات خود را جبران کند -  
 - دروغ هر قدر با حقیقت نزدیک تر باشد ، همانقدر خطرناک تر خواهد بود -  
 .....  
 سنگین ترین چیز دنیا ، حبیب خالی است -  
 .....  
 بیشترین چراغهای سبز در راه ، در فتح وجود دارد -  
 .....  
 بعضی ها قبل از آن که اهانست شوند ، انتقام میگیرند -  
 .....  
 آیاتها اشتباهات دشمنان ، باید منبع قوت ما باشد -  
 .....  
 بد است اگر تنها اطفال و دیوانه ها حقیقت را گفته بتوانند -  
 .....  
 آیا بهتر نخواهد بود اگر جسمه های یاد بود را از همان اول چرب خدای بسازند ؟  
 .....  
 ادعا های بیحد ، مظهر عقل محدود است -



# اخ بار مربای مرچ

توگرافی قرار داده شود .  
 منبع می افزاید که به مجرد رسیدن پیشنهاد ، مسئولین امور متوجه مهم بودن موضوع شده نه تنها همسر مرکز تحقیقات علمی پوهنتون را جهت نشر فلم های متن چکرورتی را اختیار ریاست سینما توگرافی قرار دادند ، بلکه تصمیم اتخاذ کردند که همسر ارشیف طوسی را نیز را اختیار آنان قرار دهند تا بدین وسیله مشکل اهالی شریف شهر ، از بیات کمبود جای برای نمایش فلم های جنگی و عشقی رفع گردد .  
 قرار اخلای از آنس خبررسانی مربای مرچ ، از آنجایی که تعداد علاقمندان فلم های متن چکرورتی و بوم دیلون روز به روز زیاد شده رفته و سینماهای فعلی کابل گنجایش این همه هنردوستان را که شامل کودکان ، جوانان و پسران میباشند ندارد ، لذا پیشنهاد شده است که به خاطر رفع سرگردانی مردم ، همسر تحقیقات علمی پوهنتون که از سال ها بدینسو به کار میباشند را اختیار ریاست محترم سینما

مدیر امور اجتماعی ریاست شفاخانه ما تعلم دوکتوران ، پسر - ستاران و کارمندان اداری را در سالون کنفرانس های مؤسسه جمع کرده بعد از آن که عقب میز خطابه قرار گرفت با زس - فیلسوفانه ، چهره مؤدب و جدی ، حرکات آرام که معلوم می شد حرفش بسیار نگره افش است گفت :

همکاران عزیز !

دموکراسی ، دموکراسی ، از آنجایی که دموکراسی اساس زنده گس برای هر فرد و هر اجتماع است و بدون دموکراسی هیچ کاری نمیتواند دوام نیکو داشته باشد ما تصمیم گرفته ایم که در شفاخانه خود در هر بخش دموکراسی را مراعات کنیم ، و به اساس همین مفکوری عالی که نزد من در باره دموکراسی موجود بود شما را

# دموکراسی مدیرانه

نوشته : ظاهر ایوبی

# ملاچرگک

هره گر ي کي د بنار يي لور يدي  
 ۱- چرگانو و ويکي وهل بلبلسي  
 گه پيد ي .

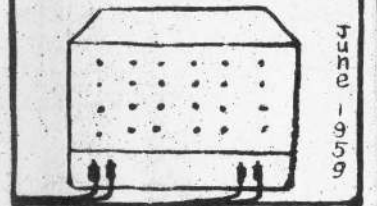
\* \* \*

۱- وه ملاچرگک  
 ۲- خه واپس ؟  
 ۱- هند اشپه چيرته تللي وي ؟  
 ۲- به چرتکي .  
 ۱- نوبه چرتکي دي خه خبره وه ؟  
 ۲- به چرتکي د وپم ان سر  
 غوز ونسو .

به سيند لاهوکر م ، خيلو سوچونو  
 به خيال کي لار م ، ترد فتر ونسو  
 ماويل چي کاشکي ، پوره بصدنه  
 کارونه خلاص شي ، له خارا وخنده  
 لزه شي که ، هره ورغ غونډه  
 د پير مجلسونه ، د کار خنډ کيږي  
 به د هلنيوکي ، خلک مورتيږي  
 له نن سبا ته ، کار مطلق ي  
 ۱- نونتيجه د چرتونودي خنگه شوه ؟  
 ۲- پونسته مه کره ، د زرگي سره  
 خيالي نقش وي چي مي سرکسي  
 گر پيد .  
 ۱- چرگانو و ويکي وهل بلبلس  
 گه پيد ي .

چي دابه خه وي ؟  
 ۱- نوبه وواچي دابه خه وي ؟  
 ۲- پونسته مه کره ، د زرگي سره  
 له پير ساره نه زمانا ماسي  
 رچيد ي .  
 ۱- چرگانو و ويکي وهل بلبلس گه پيد ي  
 \* \* \*  
 ۱- وه ملاچرگک  
 ۲- خه واپس ؟  
 ۱- نن چيرته تللي وي ؟  
 ۲- بازار ته .  
 ۱- نوبه بازار کي خه خبره وه ؟  
 ۲- هر خه بريمان وو  
 هم کچالان وو  
 تازه روسيان وو  
 غمري هم د پيرو  
 له حده تورو  
 هر خه يي شمورو  
 د ک تينگونه  
 د ک د کانونه  
 د ک مارکيتونه  
 ۱- نوخلک ولي سرتکوي ؟  
 ۲- پونسته مه کره ، د زرگي سره

د ملاچرگک ولسي سندره به سو  
 هر ورو اوږد لي وي ، اويا به سو  
 هم به خيله دغه منظم د پالوگ به  
 ور وکوالی کي لوبولي وي . دعادت  
 له سخي د ملاچرگک ټوله ناسته  
 ولاړه به د پيرانونوي . خود اچي د  
 پنجاهه به هتي کي د دغه مرقه  
 بنکاره کيدل ، پيخي يوه نوي خبره  
 ده ، نو تماشي ته يي تاسي  
 خوازه لوستونکي هم رابولو .  
 ۱- وه ملاچرگک  
 ۲- خه واپس ؟  
 ۱- پرون چيرته تللي وي ؟  
 ۲- حمام ته .  
 ۱- نوبه حمام کي خه خبره وه ؟  
 ۲- د پير سوارو  
 وخت د سهارو  
 هر خوک ناچارو  
 لنگونه نه وو  
 جامونه نه وو  
 پيخي ساره وو  
 سري اوبه وي  
 کله به نه وي



تخرگک جيب ته لاس کر اوبه ويرو مي  
 يو پنخوس گون لوت لکه غله غوندي  
 د ميز به راکش شوي روک کي وروا -  
 چاره اوبيا مي عرضه ورو اند ي کره  
 مد يژ چي د ميزه روک کي زما يسه  
 اجول شوي پنخوس گون سترگسي  
 ولگيد ي نووک يي لزه غوندي نورهم  
 راکش کر اوبوشل گون يي روغنسي  
 راواخست . به کيپ لاس يي شل گون  
 ماته ونيواوبه يي لاس يي عرضي  
 باندي هغه لاسليک وکر چي يسو  
 شپه د خه يي سبا ته مخندولي و .  
 ما هم به يولاس شل گون اوبه بل  
 لاس عرضي راواخستل اوله د فتر  
 خه راوتسم .  
 کله مي چي د اشپز ياره خولسي  
 دغه خبره واويده نو يي واکه مي له  
 خولي ووتل چي :  
 - قربان تردغسي بانصافه احوال  
 به ي خورشتم .

## بانصافه رشوت خور

دانه طنز دي او نه کومه فانتازي  
 ده . بلکي د يوچا د سترگوليدلسي  
 حال دي . د اشپز باشي صيب يو  
 دوست چي له نم خخه زيات به  
 خپل ټخلص مشهور دي او هر خوک  
 يي د اشپز ياره نم پيژني به دي -  
 هکله واي چي :  
 - تيره ورغ مي به يود فتر کي کار  
 بند و ، اود خلاصون له باره مي وړ -  
 پس يا يخي اولستوني رابو وهل .  
 خود يوه عادي لاسليک خبره له  
 نن خخه سبا ته د مخند يده حال  
 کي شوه چي سد لاسه به يوني کشف  
 بريالي شوم ، هغه چا چي زما د  
 عرضي يولاسليک ته يي د سبا  
 وده ورکوله . دخپل ميزوک يي  
 نم کيږ غوندي راکش کر يو ، اوخو  
 تنه چي له ما وروسته راغلل يي له  
 دي چي انتظار ويايي اويا يي کار  
 سبا ته مخند يږي . د ميز به راکش  
 شوي روک کي به يي لاس وړد ننه کر  
 اويا به يي عرضه ورت به ميز کيښوده  
 ما هم له نورو خخه به تقليد د -



**ده وای نو...  
تاپاپ ماشینونه**

که په رسمی دفتر نوکسی د تاپاپ ماشینونه نه وای نوهر یو مامور مجبور وچی له خپل لیکل شوي مکتوب سره یوځای یی یجان صادر کړي وای خو مقابل لوري ته په خپل لاس لیکل شوي مطلب ولولې. دا ځکه چی یو مامور د بل لیک نه شی لوستلای اوحتی د یو داس هم پکی پیدا کړي چی د خپل لیک له لوستلو عاجزوي.

# شکرچی درواغ وریادی...

که چیرته درواغ په پوري خبري اولای وهل به بیسزوي نسو مامور صد ته به دغاري جام هم نه وای یاتی اوهرڅه به یی په دي لاره کی له لاسه ورکول. دوسره راجم... د خدای مهربانی ده چی دغه دري خیزه دکوبون دا وړ واو - غور یوه خیرور یادي. گنه نسو مامورینو خوارانوبه دایو (معاش) کوم بخای ته رساوه... زما دغه وړ یاخبره د مامور صد به هکله ده. مامور صد تیره ورغ د خپل دفتر تاپاپستی ته افغانی ده.

پورته دري خیزونه په بناخی یاد ول اوله خولس یی ووتل چی: زه هر سهار یجان ته یوگیلاس لیوشریت جوړم او بیاد فتر ته راجم... اوس نوتاسی خوازه لوستونکی ووا یاست چی یونعمه رتبه مامور چی په اتم بست کی یی د پوه وهلی وي. څنگه کولای شی چی حتی په میا شت کی یوگیلاس لیوشر بست وڅښی. ځکه چی لیو خورد په دوه سوه او یو کیلو پوره به شپز سوه افغانی ده.

# علمی بحث: د اشپزی په علم کی مالیکول څه ده وای؟

وای چی فلسفه د علومو مورده... خواشپزیاشی له دغی نظری سره موافقه نه لري. دي وای چی د فلسفی په گډون د ټولو علومو مور اشپزخانه ده. ځکه چی د علومو د پراختی ته کید واوڅیر لوانزوي د اشپزخانه له نغري څخه سرچینه اخلي.

دغه نوي نظریه چی اشپزیاشی صیپ وړ اندي کړي د نه ن سببا په بخوانی کلاسیکه نظریه باندي برلاسی بریسی. ځکه چی د نري پرخ ټول وزي انسانان د دي نظری بلویان دي.

له بلل خوا هغه څه چی په ثبوت رسیدلی وي، هغه علم دي. اوس د همدی پورته دوه ثبوتونو له مخی د اشپزی په علم کی د یسو نوي کشف په هکله د مالیکول په اړوند خوڅبري لرو: د کیمیا په علم کی د یوشی د پوري وړي برخی اوتوتی ته مالیکول وای په دي باب چی کله له اشپزیاشی صیپ څخه د اشپزی په علم کی د مالیکول پوښته وشوه، نو هغه ووسل:

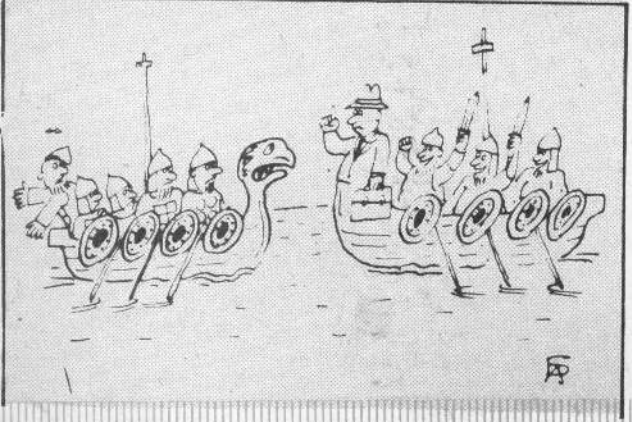
د مالیکول په برخه کی د کیمیا د علم تشریح زمانه تاید وړ ده اود اشپزی په علم کی هم مالیکول د پو شی د پوري وړي برخی اوتوتی ته وای، چی د پوښه اوزوندی مثال یی د مامورینو د غوس په ټوټی کی د غوښی ټوټه ده چی کمزوري سترگی یی په قاب کی له لید لوڅڅه عاجزي دي.

**کودار شپزیاوی**

که د ارشپزیاوی چی موسیقی د روح (غذا) ده، نوله دي هم انکار نه شو کولای چی سره هوبلونوکی د (غذای) د لوتن سره نسو موسیقی د روح (غذا) ده.

که د ارشپزیاوی چی په لور غز موسیقی یوازیره هوبلونوکی غز دل کيزي، نو ویلای شو چی اکثر پتارسی د فنرونه هوبلونه دي.

که د ارشپزیاوی چی یی سره موسیقی سري ته د معدی زخم پیدا کوي، نو کاشکی رالا یوتلونیز یون د نوبو ستا یوگانو په محای د معدی د زخم ناروغانو ته روغتون جوړ کړي.



# دایرة المعارف سیاه

## اسپ شیطان Secretary Bird

یکی از پرند ه های معروف افریقای است که باهای دراز داشته و در حال ایستاد ه تقریباً چهار فوت بلند می باشد . از عقب گردن به پشت سر آن یک فنجه پر سیاه و دراز آویخته است ، پوست دور - چشمانش به رنگ نارنجی می باشد ، سر ه گردن ، و پشت آن خاکستری سرخ رنگ است . قسمت پایین این پرند ه سیاه بوده ، و شاهپر های دم آن سیاه و نوک های آن سفید است ، ایست پرند ه منقار چنگ دارد .

این پرند ه از حشرات و خزند ه گان تغذیه میکند و بزرگترین دشمن مارهای زهرناک افریقا است . سگرتری بود انواع مارهای زهرناک را با پنجهال های خویش متوالیاً خربه زده و میکشد . چون پرند ه بابا های - دراز خویش پس از هر ضربه عقب جست میزند ، بنا - برین از شرنیش و زهر مار در امان می ماند ، این - پرند ه معمولاً دو تخم در لانه اش در میان بته ها یاد رخت ها میگذارد ، تخم او با خال های نیازی رنگ منقط می باشد ، این پرند ه در اکثر نقاط افریقا و مخصوص جنوب صحرا پیدا میشود .

## اسپتامین

افغانستان همواره زاد مردان و شیاهان بسیار بوده است ، یکی ازین مبارزان و شیاهان که در - د لاهوری و سلحشوری نام بزرگ تاریخی دارد ، در - اسپتامین است . اسپتامین این مرد زنب آور با ختر ان با خترات مورخین اروپایی بیشتر از همه رؤسا و رهبر - را فراهم آورد ، مخصوصاً یونانی ها و شخص اسکندر ( سر قند اموز ) را . یونانی ها در شهر مارگند ر قشونی به سرکرد ه می ( منه دیم ) برای رهای نشون محاصره شده خود فوستان ، درین هنگام اسپتامین کامیابی ها و پیروزی های درخشانسی به دست آورد و یونانی ها پیش از دو هزار و سیصد نفر تلفات دادند و روحیات آنها خیلی ضعیف شد ، حتی گویند که اسکندر رفیق ه این لشکر را که نوار کرده بودند نیز بکشت تا اشرا ت این شکست روحیات سایر - اسپتامین به معنی ( اسپید دامن ) است و - منعم باکی و تقوی را میسراند .

## اشراقیون

پیروان مکتب و مذ هبی اند که به حکمت اشراق و یاب ه ( حکمت شرقیه ) اعتقاد دارند . لفظ اشراقیون علی العموم به شاعر - دان سهروردی متوفی در سال ۱۱۹۱ میلادی اطلاق میشود . اما در حقیقت این اسم بسیار بیشتر از نامبرده به کار میرفته است . (( حکمت مشرقیه )) عبارت از آیینی است که فلسفه یونانی را که در کتب افلاطون و هرمس و - امثال شان به مشرق انتقال یافته است و با نظریات شرق امتزاج یافته تلفیق میدهد ، و عبارت از یک فلسفه روحانی است که نظریه معرفت و شناخت ، نظریه تصویری دارد ، از خداوند و عالم عقول به ( نور ) تعبیر میکنند و معرفت انسانی درین مذ هب ناشی از - الهاماتی است که از عالم اعلی بواسطه عقول افلاک درک میشود . روی هم رفته حکمت اشراق در علوم فلسفی به منزله تصوف است در علم اسلامی .

## آکادمی Academe

لفظ آکادمی از زیتون زار کوچک آکادمی که به فاصله یک میل در شمال غرب آتن قرار داشت ، گرفته شده است . این زیتون زار متعلق به یکی از قهرمانان باستانی یونان بنام آکادیمی بود . این محل مدت پنجاه سال محل تفرج و تدریس گاه افلاطون شده بود . دبستان های آتن تا به ۹ قرن به مودل آکادمی و بدون وقفه دوام داشت تا در اثر حکم ژوستینیان امپراطور از بین رفت .

## لوئیس کاکس

طوری که مورخین میگویند اولین آکادمی عبارت از موزیم اسکندریه است که در ابتدای قرن سوم قبل از میلاد توسط بطلمیوس اول تأسیس گردید ، در آن

جا تمام علوم متد اوله آن عصر تدریس میشد و سرود م وابسته به یونان و مشرق زمین در آن جمع میشدند همین جا مرکز کتابخانه مشهور اسکندریه نیز بود .

## آکادمی جدید

آکادمی های جدید ادبی از انجمن های شعری جنوب فرانسه ، در ابتدای قرن ۱۴ میلادی تأسیس شدند . اولین مسابقه های گسل با Flower games در ماه می ۱۲۲۴ در تولوز انعقاد یافت و از طرف اتحادیه شعرا ، لایحه ها ، دانشمندان و شاعران داد بدعوت شدند و آثار خود را قرائت کردند . آکادمی ها در دوره رنسانس در بسیاری از کشورهای اروپایی ترقی کرد .

# مردمان خوانند

## تغذی و جریان حاملگی

تغذی در دوران حامله همس + مبتلا به آفات قلبی اطفال کم وزن  
 مطلوبست که همیشه یکی از پرسش + به دنیا می آورند از سبب تشوشت  
 های خانم های حامله را از ا - تغذی ماد را اختلاط در انتقال  
 کران تشکیل میدهد . مواد مفید از مادر به طفل توسط  
 تغذی خوب و درست مادران + پلاستامیگرود .  
 باعث نشوونومی نورمل جنین میگردد . + دکتران باید تمام فکتور های  
 هر یک از آفات عمدتاً دوران مادر + عمدتاً اقتصادی اجتماعی و کلتوری  
 سبب برهم خوردن تغذی مادر و + مادران را در تغذی شان و در -  
 طفل می گردد، چنانچه خانمها + نتیجه رشد و انکشاف جنین مد نظر  
 گیرند .

غذای مریضان قبل از حاملگی + ماهی ، تخم ، لوبیا ، گوشت و پنیر  
 مهم است ، دکتران قادر نخواهند + مثلا غذای خوب و بدون تکلیف برای  
 بود تا تمام رژیم غذایی قبلی مریضان + خانم حامله نوشیدنی گرم ، جوسی  
 حامله را تغییر دهند اما بعضی + کچالو و همبرگر توأم با میوه و ترکاری  
 غذاها را شاید به صورت خاص در + وحد لازم لبنیات خواهد بود ، به  
 دوران حاملگی توصیه نمایند . + موهی پر خوری بی جا ضرر میدهد .  
 زن حامله باید حتی قدر وزن در + آهن یکی از ضروریات مهم  
 جریان حاملگی بگیرد ، یک خانم + خانم حامله را تشکیل میدهد که  
 در زمان حاملگی به شرطیکه + روزانه ۳۰ ملی گرام ضرورت دارد  
 فشار بلند ، بندیده می موجود - که میتواند آنرا از ترکاری و میوه به  
 دیت پروتین در ادراک نداشته + دست آرد .  
 باشد ، در وزن اصلیش در حد و + خویتر خواهد بود اگر خانم های  
 ۱۱۰ کیلوگرام افزایش به عمل می آید + حامله در نه ماه اخیر حاملگی روزانه  
 که ۱/۳ این وزن را وزن جنین + ۳۰ ملی گرام آهن و یک ملی گرام  
 (۳۵۰۰ کیلوگرام) ۹۰۰-۶۰۰ - فولیک اسید رایبه صورت و وایسی  
 کیلوگرام آن را وزن پلاستامیگرود + بگیرد ، تا از کم خونی ها درمان حاملگی  
 امیوگ ، هم تشکیل میدهد + و بعد حاملگی جلوگیری به عمل  
 ۱۸۰۰-۱۲۰۰ گرام آن آزد پیدا + آید .  
 باید در مادران ۴۰۰-۳۰۰ گرام سینه + بسیاری زنان ویتامین کافی را در  
 ها و باقی مانده آن را ششم تشکیل + غذای روزمره خود میگیرند که باید به  
 میدهد . آن توجه شود و منظمآباد اکثر معا لج  
 غذای روزمره خانم های حامله + خود در مفاهم باشند تا از کمبود  
 باید مشتمل باشد بر: یک لیتر + آنها جلوگیری گردد ، در زمان  
 شیرگاو که حاوی مقدار لازم کلسیم + حاملگی نمک در غذا باید حدود  
 (یک گرام) می باشد که در دوران + متوسط خورد شود و از اینش در دن  
 حاملگی برای خانم ها ضروریست + نمک روی غذا و غذا های شور  
 حد معمول میوه و کچالو ، ترکاری + جلوگیری گردد .

۱- نقش ایمنونوگلوبولین A + فزبولوزیک طرق معدی معیایسی  
 نوزادان ، به مالیکول های نسبتاً + نوزادان ، به مالیکول های نسبتاً  
 بزرگتر اجازه عبور از فضا مخاطی + بزرگتر اجازه عبور از فضا مخاطی  
 را میدهد ، و این خود زمینیه + رامیدهد ، و این خود زمینیه  
 (و حتی سبب) الژیک شده میتواند + (و حتی سبب) الژیک شده میتواند  
 به همین استناد ارائه شده + به همین استناد ارائه شده  
 است که اکثریت نوزادان کم سن + است که اکثریت نوزادان کم سن  
 وسال قادر به تحمل غذا های + وسال قادر به تحمل غذا های  
 گوناگون بین یک الی دو سالگی + گوناگون بین یک الی دو سالگی  
 میباشند ، همچنان سویه های + میباشند ، همچنان سویه های  
 بلند انتی بادی ها بالخاصه + بلند انتی بادی ها بالخاصه  
 در برابر شیرگاو ، در نوزادان تغذیه + در برابر شیرگاو ، در نوزادان تغذیه  
 شده با این شیر ، به مراتب رقم + شده با این شیر ، به مراتب رقم  
 بیشتر را نسبت به کودکان پس + بیشتر را نسبت به کودکان پس  
 از سه ماهه با این فارمول دریافت + از سه ماهه با این فارمول دریافت  
 شده است .  
 ۲- نقش ایمنونوگلوبولین A + نقش ایمنونوگلوبولین A  
 مترشحه : + مترشحه :  
 در جریان چند هفته محدود + در جریان چند هفته محدود  
 نخستین حیات ، یک عدم کفایه + نخستین حیات ، یک عدم کفایه  
 موقتی و زودگذر سهم و Iga + موقتی و زودگذر سهم و Iga  
 موجود میباشد . + موجود میباشد .  
 مو لنین به این باوراند که Iga + مو لنین به این باوراند که Iga  
 (ایمنونوگلوبولین A - مترشحه) + (ایمنونوگلوبولین A - مترشحه)  
 با انتی ژن هاد را میبخشد و از جذب + با انتی ژن هاد را میبخشد و از جذب  
 بقیه در صفحه (۸۸) + بقیه در صفحه (۸۸)

اندک CMA بر زمینه یک گرایش + اندک CMA بر زمینه یک گرایش  
 یا تمایل فامیلی تکامل می یابد . + یا تمایل فامیلی تکامل می یابد .  
 ۲- حساس شدن داخل رحمی : + ۲- حساس شدن داخل رحمی :  
 درین اواخر ثابت شده است + درین اواخر ثابت شده است  
 که نوزادان حتی در اولین مرتبه + که نوزادان حتی در اولین مرتبه  
 تغذی با شیرگاو ، عکس العمل + تغذی با شیرگاو ، عکس العمل  
 الژیک نشان داده اند و این امر + الژیک نشان داده اند و این امر  
 (از لحاظ علمی) تنهادر صورتی + (از لحاظ علمی) تنهادر صورتی  
 میتواند ممکن باشد که مسئله + میتواند ممکن باشد که مسئله  
 معروض شدن قبلی به انتی ژن را + معروض شدن قبلی به انتی ژن را  
 در نظر داشته باشیم ، گفته میشود + در نظر داشته باشیم ، گفته میشود  
 که یک میکائیم انتقالیه ((مادری + که یک میکائیم انتقالیه ((مادری  
 جنینی)) در کار است ، تا حساس + جنینی)) در کار است ، تا حساس  
 ساخته شدن داخل رحمی + ساخته شدن داخل رحمی  
 مقابل انتی ژن هاد صورت می + مقابل انتی ژن هاد صورت می  
 پذیرد ، البته ظرفیت ترکیب + پذیرد ، البته ظرفیت ترکیب  
 ایمنونوگلوبولین ها (و بیشتر + ایمنونوگلوبولین ها (و بیشتر  
 Ige و Ige) از هفته + Ige و Ige) از هفته  
 هشتم تا دوازدهم حیات داخل + هشتم تا دوازدهم حیات داخل  
 رحمی شروع می شود . + رحمی شروع می شود .  
 ۳- نقش طرق معدی معیایسی : + ۳- نقش طرق معدی معیایسی :  
 C.M.A و سایر حوادت الژیک + C.M.A و سایر حوادت الژیک  
 در برابر غذا های مختلفه در + در برابر غذا های مختلفه در  
 نوزادان بیشتر از کودکان سالمند + نوزادان بیشتر از کودکان سالمند  
 تر معمول است . زیرا نا پختگی + تر معمول است . زیرا نا پختگی

حساسیت در برابر شیرگاو (CMA) + حساسیت در برابر شیرگاو (CMA)  
 زمانی شناخته شد که شیرگاو جهت + زمانی شناخته شد که شیرگاو جهت  
 تغذی نوزادان جانشین + تغذی نوزادان جانشین  
 شیرمادر گردید ، آمارها ، از سر + شیرمادر گردید ، آمارها ، از سر  
 آغاز قرن حاضر تا کون وقوعات + آغاز قرن حاضر تا کون وقوعات  
 این حادثه رایج فیصدی های + این حادثه رایج فیصدی های  
 مختلف (ولی فزاینده) نشان + مختلف (ولی فزاینده) نشان  
 داده است . + داده است .  
 اسباب و طرز تکوین مرض : + اسباب و طرز تکوین مرض :  
 گرچه علل قطعی مرض هنوز + گرچه علل قطعی مرض هنوز  
 آنچنانکه لازم است ، درست + آنچنانکه لازم است ، درست  
 تعیین نشده ، اما فرضیه های + تعیین نشده ، اما فرضیه های  
 پیشنهادی ذیل بیشتر پذیرفته + پیشنهادی ذیل بیشتر پذیرفته  
 شده اند : + شده اند :  
 ۱- گرایش خانواده : در نتیجه + ۱- گرایش خانواده : در نتیجه  
 ارزیابی ۵۰۰ اتن نوزاد مصاب ، + ارزیابی ۵۰۰ اتن نوزاد مصاب ،  
 دیده شده است که ۱۷ فیصد + دیده شده است که ۱۷ فیصد  
 آنها کسانی اند که مادران شان + آنها کسانی اند که مادران شان  
 نیز از همین تاریخچه CMA حکایه + نیز از همین تاریخچه CMA حکایه  
 مینمایند ، هرگاه طفلی در یک + مینمایند ، هرگاه طفلی در یک  
 خانواده بد نیا بیاید و دچار + خانواده بد نیا بیاید و دچار  
 CMA گردد ، نسبت احتمالی + CMA گردد ، نسبت احتمالی  
 اینکه اطفال بعدی همین نامیبل + اینکه اطفال بعدی همین نامیبل  
 نیز ، بدینگونه مصاب میشوند + نیز ، بدینگونه مصاب میشوند  
 (۱:۲) است . لذا امروز دریافت + (۱:۲) است . لذا امروز دریافت

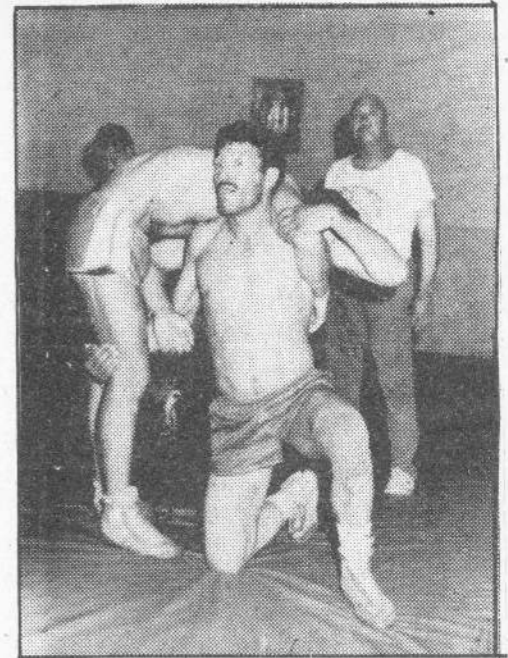
و نقلی است آن  
 در جلوگیری از  
 CMA یا حساسیت  
 مقابله کننده  
 تا

# پهلوان نظام



# دستاوردهای پهلوان نظام

## در معرکه مرگ و زنده‌گی مغلوب شد



استاد توانای پهلوانان در معرکه مرگ و زنده‌گی مغلوب شد، او که در هرمیدان فاتح و پیروز بود اینک برای همیشه خوابید و تنها نامش باقیست و یادش که خیلی گرامی است. فقط چندی پیش از مرگش او را ملاقات کردم و سرای سپاهون حرف‌های ازاو داشتم و هنوز آن شمارساز جاپ‌خارج نشده بود که استاد جانش را به حق سپرد.

خلیفه نظام الدین پهلوان نامبردار وطن مادر ۱۲۹۸ در ده افغانان بازنده‌گی آشنا گشت، هنوز جوان نشده بود که در دکان مسگری خانواده گسی

چکش بلند کرد و در گرماگرم جوانی اش وقت ۱۸ ساله بود پهلوانی را پیشه کرد و نزد خلیفه برات افشاری زانوسزد و با آداب و رسوم پهلوانان به جمع جوانمردان و یک بازان نشست. آیین پهلوانی و طریقت‌های آن که ریاضت زیاد بکار دارد خلیفه نظام را بیشتر تمهید این ورزش ساخت و بزودی او در تیم ملی پهلوانی جای برجسته‌ی یافت و نامش در همه جا آوازه شد و همه با خلیفه نظام و شاگردانش آشنا شدند.

در ۱۹۵۸ او به عضویت تیم ملی درمیدان‌های ورزشی جایان به مسابقه پرداخت. سپس پهلوان نظام را در اندونیزیا

هندوستان، تایلند، ایران اتحاد شوروی، پاکستان، المان و رم شناختند، او همواره در فنش و وطنش را برافراشته نگه داشت. خلیفه نظام به تربیت جوانان نیز پرداخت.

از سال ۱۳۲۶ تا ۱۳۳۵ در کلب معارف و ذقیفه تربیت پهلوان بیجه‌ها را به عهده داشت و بعداً در کلب آریاناو تیم ملی به حیث تربیت و ذقیفه انجام داد.

استاد در سال‌های اخیر به المان، سوئد، انگلیز، چکوسلواکیا، اتحاد شوروی، بلغاریا، پولند، منگولیا و هندوستان سفرهای ورزشی داشت. مقابله به خاطر خدماتش بارها مورد تقدیر قرار گرفت.

هندوستان، تایلند، ایران اتحاد شوروی، پاکستان، المان و رم شناختند، او همواره در فنش و وطنش را برافراشته نگه داشت. خلیفه نظام به تربیت جوانان نیز پرداخت.

از سال ۱۳۲۶ تا ۱۳۳۵ در کلب معارف و ذقیفه تربیت پهلوان بیجه‌ها را به عهده داشت و بعداً در کلب آریاناو تیم ملی به حیث تربیت و ذقیفه انجام داد.

استاد در سال‌های اخیر به المان، سوئد، انگلیز، چکوسلواکیا، اتحاد شوروی، بلغاریا، پولند، منگولیا و هندوستان سفرهای ورزشی داشت. مقابله به خاطر خدماتش بارها مورد تقدیر قرار گرفت.

# معرفی کتاب

تتبع و تبارش صبورالله سیاه سنگ

## د فترجه کبود

درین اواخر کتابی با عنوان «اد فترجه کبود» اثر میخائیل زوشین که نویسنده ظاهراً گمنام شوروی پشت‌پشمه‌های کتابفروشی به چشم میخورد. (اد فترجه کبود) با قطع و صحافت زیبایی به رنگه آبی در ۴۳۲ صفحه به تیواژ تکان دهنده و دصد هزار جلد به زبان روسی از مطبعه «الیترا تورونی» (بر) شهر کییف برای نخستین بار پس از نیم قرن سانسور، در برتو آزادی مطبوعات در اتحاد شوروی سال گذشته دوباره اقبال چاپ و توزیع جهانی یافت.

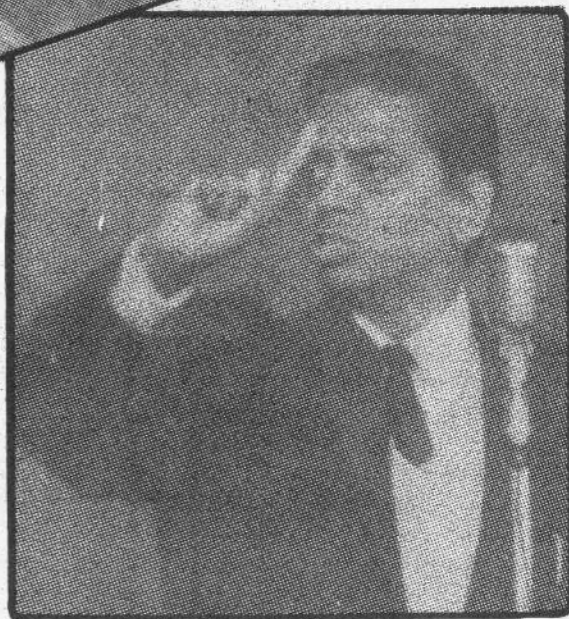
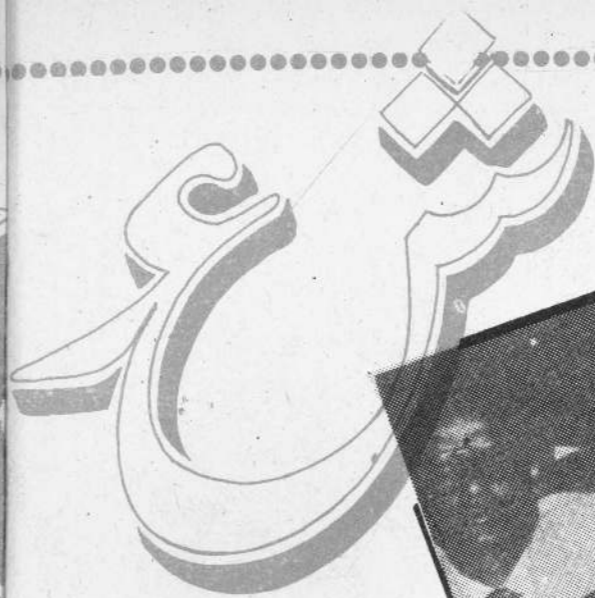
و اینک کوتاه سخنی بیامون زنده‌گی نامه مؤلف و اد فترجه کبود (ش ۳۰۰)

میخائیل میخائیلوویچ زوشینکا در ۱۸۹۴ در یک خانواده هنرمند شهر پترزبورگ دیده به جهان گشود، او به زودی از کانون هنر پرور فامیل چنان بازیچه دست حوادث شد که برای او ابد قابل پیش‌بینی نبود. زوشین که بیس از پایان یافتن دوره مکب‌شامل فاکولته حقوق‌گردد و قبل ازین که بیلیوم حقو را به دست آورد، در صف مبارزین میهنی داوطلبانه در جنگ ۱۹۱۵ سهم فعال گرفت. اما بد بخانه او در آغاز سال‌های دشوار جنگ زخمی شد و سرای مدتی به بیمارستان خوابید، هنوز شش‌ماه از مختصر صحبت شدنش نگذشته بود که بازم راهی جبهه نبرد شد. اما سر نوشت گوی با او بد گونه لجاجت داشت، زوشین در جنگ با گاز مهلك کیمیاوی مسموم گردید. اما او نیز تسلیم پذیر نبود. زیرا با صحت تقریباً بریاد رفته اش چنان با حرارت و استوار زنده‌گی بزرگ و بر افتخاری را ادامه داد که

بدون شک امروز شایسته یاد بسود و بزرگداشت فراوان است. خود در مقدمه اولین اثرش بنام «قبل از طلوع خورشید» می‌نویسد: (در مدت سه سال حوالی انقلاب آواره دوازده شهر شدم و از مسلکی به مسلک دیگر مشغول و مصروف می‌گشتم: اول کارمند مبارزه با جرایم جنایی بود. سپس کوتاه زمانی در یکی از ادارات منحصی محاسب دفتر ایقایی وظیفه نمود، مدتی نیز مسئول کلینیک تربیت پرندگان و بعد یک تلفونچی ساده شدم. حسنی برای چندی به بوت‌دوزی روی آوردم و سرانجام روزی متوجه شدم که سکرتر قضا شده‌ام.)

م زوشین که نخستین آفریده هنری اش را در ۱۹۲۱ به رشته تحریر درآورد استقبال فراوان شد. او پس از سال‌ها تلاش‌های طاقت فرسا، شب‌زنده‌داری‌ها و مظلومات فراوان موفق شد، بر آوردنی ترین فریاد‌های خویش را که محصول همه تجربیات برداشت‌ها و پنداشت‌ها و درک‌های علمی و هنری او بود در کتبش تحت عنوان «اد فترجه کبود» گرد آورد و به نشر اقدام نماید. اما سر نوشت لجاجتش را فراموش نکند. بود. کتاب که هنوز حروف مدتی به بیمارستان خوابید، هنوز شش‌ماه از مختصر صحبت شدنش نگذشته بود که بازم راهی جبهه نبرد شد. اما سر نوشت گوی با او بد گونه لجاجت داشت، زوشین در جنگ با گاز مهلك کیمیاوی مسموم گردید. اما او نیز تسلیم پذیر نبود. زیرا با صحت تقریباً بریاد رفته اش چنان با حرارت و استوار زنده‌گی بزرگ و بر افتخاری را ادامه داد که





# شعران فلم های هدرا پشتیبان

ترجمه: اسماعیل

وقتی که در یک فلم، آهنگی گل کند، امتیاز و افتخار آن معمولاً به اجرا کننده ویا موزیک دایرکتر آن ارتباط میگیرد، در حالی که در فلمهای هندی، شاعری که شعر آهنگها را سروده، در حقیقت سهم بزرگتری در انجمن یک بخش از کار فلم به دوش داشته است. به هر حال این حرف کاملاً واضح است که اگر ابداعی زیبا یک شعر خوب زمره شود، چنگ زدن آن بردل نیز بیشتر خواهد بود. فلمهای هندی تعداد زیادی از شاعران را متوجه خود ساخته که بعضی از آن ها با سرودن اشعار زیبایی شان بیروزبهای را نیز به دست آورده اند، ولی محدودیتها برای هم در زمینه وجود دارد که بعضاً شاعر نمیتواند کار خود را به درستوانجلم دهد، به گونه مثال، شاعر باید مطابق به داستان شعر بنویسد و یا اینکه بعضاً موزیک دایرکتر پیشترش باید مطابق به کمپوزر ساخته که بازم شاعر در هندوستان در سال ۱۹۲۰ فلمهای صدادار به وجود آمدند در آن زمان جنبش نویسندگان مترقی در جهان ادبیات روزتاروز قوت میگزفته بسیاری از شعرا را وابسته به این جنبش و منابع فلم پیوستند که برجسته ترین آن ها (ساحر لود یانوی)، (مجروح سلطانیوری) و (کیفی اهظمس)

اند شعرا مذکور در تنظیم و توسعه کار در مجموع سهم بزرگی گرفتند. نام اصلی (ساحر لود یانوی) هد الحواست، قبل از آن که او در فلم راه یابد، در حلقه های ادبیات اردو و شعر شناخته شده می بود وزیر نال نویسنده - های مترقی راکه (شاهراه) نام داشته ادیت میگرد (ساحر لود یانوی) یک جوی فعال بود و اشعارش نیز در فلما عین روحیه را بازتاب میدهد او توانست بعضی از اشعار غیر فلمی خود را نیز شامل فلما سازد، آن چه را او برای فلما نوشته است، در جهت پشتیبانی از کارگران میباشند. به گونه مثال، آهنگهای فلسم (نیادورا) را میتوان یاد کرد، ولو او تنها اشعار انقلابی نمیسرود، بل اشعار عشقی نیز میسرود که مثالهای خوب آن را در فلمهای (تاج محل) و (جمال) میتوان جستجو کرد. از (ساحر) اگر بگذریم نوبت به (مجروح سلطانیوری) میرسد او مانند (ساحر) قبل از آنکه به دنیای فلم پیوندد، سهم ارزنده ای در شاعری زبان اردو - داشت (مجروح) مانند دیگر شعرا معاصرین به طرف چپ میل داشت که کارهای ادبییش گواه بر این حقیقت است، باوصف آن خلاف (ساحر)، (مجروح)

راه دیگری را در فلمهای هندی به وجود آورد، باید افزود که کارهای ادبی او از کارهای فلمی به کلی فزون دارد، کیفیت اشعار (مجروح) در آن نیست که مست میسراید و از لسان محاوره بی در اشعار خود استفاده میکند. آهنگهای راکه (اس. پی. برمن) و او. پی. نایر) بزرگی اشعار مجروح ساخته است، عده یسی از آن ها حتی امروز هم در بین مردم محبوبیت دارد. (مجروح سلطانیوری) زنده - گوی فلمی خود را از فلم (شاهجه) آغاز میکند که موزیک دایرکتر آن (نوشاد) بود. اکنون که چهل و چهار سال از پیوستن او به جهان فلم میگذرد، هنوز هم با موفقیت به پیش میروند و برای برخی از آهنگهای زیبا شعر میسراید. شاعران منابع فلم به پیوستگی میل دارند که بیشتر یک موزیک دایرکتر پیوندند اما (مجروح) یگانه شاعر است که تقریباً با همه موزیک دایرکتران رابطه دارد، او برای (نوشاد، اس. پی. برمن، او. پی. نایر، ار. پی. برمن، لکشمی کانت بیاری لال) و حتی آسنسلی میلیتو که نوبابه عرصه وجود گذاشته، شعر میسراید، به همین گونه در میان شعرا نامدار (مجروح) یگانه کسیست که هنوز آن خلاف (ساحر)، (مجروح)

هم خیلی فعال است، در حقیقت از (نوشاد) تا (آنته میلیتو) او راه خیلی درود رازی را پیوندد است. فلم (برسات) که از ساخته های راج کپور است، موزیک آن فصل جدیدی را در تاریخ فلمهای هندی باز کرد، از طرف دیگر این فلسم چهار چهره با استعداد را نیز معرفی کرد که عبارت اند از: شلندرا، حسرت جیپوری، شنکر، جکشن. بسیاری (شلندرا) را من حیث بهترین شاعر فلمهای هندی میشناسد، اشعار او از ظرافت خاص برخوردار است و مردم آن را به آسانی می دانند. شاید این یگانه علتی باشد که آهنگهای او را میسندند. (شلندرا) بیشتر برای شنکر - جکشن شعر میسرود تا آهنگهای او را زینت بخشد. علاقه شلندان یقیناً با اشعار او که با آهنگهای شنکر - جکشن سروده شده است، آشنایی دارند، اشعار آهنگهای فلمهای (آواره، شری، ۴۲، کالابان) و غیره از او است. چهارمین شخص از جمله (شلندرا، شنکر، جکشن) اقبال حسین یا حسرت جیپوری است که همه او را می شناسند. او اولین آهنگی که شعرش را نوشت در فلم (برسات) سروده شده (جهو گیثی بالم) همچنان آهنگهای مانند: (بهارو بول برساو، ۱۰۰۰) و (تیری بیاری بیاری مو رت کو)، هنوز هم در گوشه آشنایی میانند از د. قابل یاد کردن است که حسرت جیپوری در سرودن اشعار روانتیک دست بازی داشت. اگر او را بداند برای شنکر - جکشن مینوشت، ولو بعد ها با (اس. پی. برمن) نیز همکاری داشته با تاسف باید گفت که امروز (حسرت) با فلسم سروکاری ندارد، ولی فلسم (رام تیری گنگامیلی) نشان داد که هنوز هم او میتواند همراه با اشعار زیبایی سر بلند کند. (شکلی بد ایونی) شاعر است

که نوشتار هیواد ارس بود، اشعار بسیاری از آهنگهای نوشتار از - شکلی بد ایونیست، پیش از آن که (شکلی) به دنیای فلم رو آورد آن قدر او را نمی شناختند، ولی زمانی که به فلم رو آورد، با فلمهای چون: (مغل اعظم) خود را به اثبات رسانید. شاعر دیگر نیای فلم (را - جند رکشن) نام دارد که مانند (مجروح) و (آنته بخشس) برای موزیک دایرکترهای زیاد می نویسد. بسیاری از فلمهای هندی که در هند راس ساخته میشود اشعارش مربوط به اوست. آهنگهای معروفی که اشعارش را (راجندر کشن) سروده در فلمهای (آشا)، (جایا)، (انارکلی) و غیره جادارد. یکی دیگر از شاعرانی که به دنیای فلم ارتباط دارد، (کیفی اهظمس) است. چنین مینماید که در شاعری اردو او یک انسان بزرگ است. اگر چه او برای فلمهای هندی بسیار زیاد سروده، ولی آن چه را سروده در فلمهای هندی سهم بزرگی داشته است. آهنگهای او از فلمهای (کافد کی شلندرا، شنکر، جکشن) اقبال حسین یا حسرت جیپوری است که همه او را می شناسند. او اولین آهنگی که شعرش را نوشت در فلم (برسات) سروده شده (جهو گیثی بالم) همچنان آهنگهای مانند: (بهارو بول برساو، ۱۰۰۰) و (تیری بیاری بیاری مو رت کو)، هنوز هم در گوشه آشنایی میانند از د. قابل یاد کردن است که حسرت جیپوری در سرودن اشعار روانتیک دست بازی داشت. اگر او را بداند برای شنکر - جکشن مینوشت، ولو بعد ها با (اس. پی. برمن) نیز همکاری داشته با تاسف باید گفت که امروز (حسرت) با فلسم سروکاری ندارد، ولی فلسم (رام تیری گنگامیلی) نشان داد که هنوز هم او میتواند همراه با اشعار زیبایی سر بلند کند. (شکلی بد ایونی) شاعر است

طرفش او بختند، آن گاه اشکهای چنان باشتاب بر رخساره های سید شده اش سر خوردند که گویی چشمه شور قلبش در دهن باز کرده است. از آن روزه بعد مادام چنان میزد که کفن درد و رنج را با چنان تلخی هرگز ندر چهره و نگاه کسی ندیده بودم. قلب مادام به بزرگی و گستردگی که همه دریاها همه در آن بود.

یک شب که چشمان تازه بسته شده بود، چیزی زیر قلم نکان خورد و ارخط بر خاستم و در جای خود نشستم، آن شب به راز و - حشمتک دیگری بودم تا صبح اشک خون ریختم زیرا که نموده گاهان یک مرد هوسباز، در شکم همراه با هر نفس من نفس میکشید و تکان میخورد. و این نطفه بسته شده، پس از نه ماه و نه روز سه در نیامی آمد.

سرانجام آن روز که طشتت رسوایم باید از نام بیفتد فرارسید، از یک هفته بود که احساس درد میکردم. یک شب در دردهای غیر قابل تحمل گریه می نمودم، من دستهایم را با دندان میگریتم، آن قدر که مجبور شدم خون را در دهان احساس می نمودم. فریادم را می شنیدم بعد از یک کشمکش طاقت فرسا و تحمل درد تلخ، کودکی من به دنیا آمد. سرگی زبانه زدند بود، از زبانه ها، او یک لحظه هم نمی توانست بیرون از شکم بیرون آید. من با دستان مادام را که در میخواستم در شکم مادام را که در شکم خود را از حلقه بند بود و صدا را در گلوئی امیختیم پس بزنگام و طفلی را در آغوش گرفتم و لیس نگاه های عمیقتک مادام، اراده ام را دست کرد و تصمیم مراد هم شکست، چشمان طفلی که فقط برای یک لحظه زود گذر بروی من لغزیده بود بسته شد و جای انگشتان مادام که با هم توانا - پیش گویی او را نشدند - بود چون حلقه کودکی دور گلوئی سیدش نفس بست. بعد از آن - مادام، طفل را بین پارچه یسویجیده با استفاده از سیاهی شبه او را یک کوچه بالاتر از خانه ما چسبیده به دیوار، زیر تفرار کالایسوی گذاشت و برگشت فقط خدا میداند آن شب بومس چو گذشت هر باریکه دیدم برهم میگذاشتم، دستان خون آلود مادام را میگریتم که گلوئی طفل مرا بیرحمانه میفشرد و چشمان طفلی که در آن بند دنیا

نفرین و نفرت جاداشت، به چشمانم بخیه میند. با تحمل هرگونه هراس و دلهره در دلدرد، شب را صبح آوردم با طلوع سیدم سحر آن وقت که کوچه گیاهی نمازگزار، سویی مسجد میرفتند، من تازه دریانتم که رسوایم، تا جوی حد میتوانسد در دناک و غیر قابل تحمل باشد. و تازه آن وقت کلماتی چون انصاف و عدالت در گوشه هایم خنجر انداختند که نمیدانستم از جوی کسری به کک کوچه گیاهان مرا که ریمان خون آلود بلاستند آوردم کمرش و حلقه کود انگشتان مادام دور گلوئی او نفس بسته بود، غسل دادند و در تنه یسویجیدند. ولی قسیه به این سادگی ها ختم نشد، در قبرستان که باید دفنش میکردند، کسی جایش نمیداد، آراویک طفل حرام بود، اوصافه گناهان یک مرد زودگذر و بی اعتباری بود. پس از چندین ماه در راه دور هم جمع شدند، سرانجام دور تشریف از قبرستان عمومی برای جایی را کردند، ولی همه جا سنگ برآمد، میگفتند: (ظلم حرامی است، زمینم جایش نمیدهد!!)

در فرجام جایی برایش کسده شد و طفل معصوم و بیگناه مرا که داغ تنگ مادر را بر بینانسی داشت و زنان و دختران - نشانی، روی با مهارت یوارها نشسته و توبه میکشیدند، به خاک سپردند. به تصور این که قصه رسوای من به خاک سپرده شد، نفس راحت کشیدم، ولی سخت اشتباه کرده بودم، مگر کوچه گیاهان میگذاشتند. آخر سال عزت و ابرویی همه دخترهای کوچه مجلب بود و شناختن این دختر، به صاحب خانه، ماکه دکتر طب بود، محول شد. نمیدانم چرا او از خانه ما شروع کرد. او آمده بود تا سینه های مرا ببیند. سینه های من اسامعیل میخواهد با تو عروسی

بواز شیر بود آن قدر که درد میکرد و دردش در همه جانم میدوید. وقت صدای قدمهای دکتر در دهلیز خانه مانعین انداخته مثل آن بود که همه کوه های سخت و بلند جهان روی سینه من افتادند. احساس خفقان میکردم و چون گنجشک مار دیده و حشر ترده بودم، همینکه دکتر در پاتال را کشید در همان یک نگاه به همه چیز پی برد. او که به دو قدمی من رسیده بود، مادام را در بازمانده گویی، قرآن کریم را رویدست او گذاشت و آواز - خفه یسوی که گویی از من یک چاه خشکید، بیرون مرآمد، گفت: ترا به خدا مارا رسوا میکنم. دکتر قرآن را بوسید، همینکه نگاهش در نگاه من گره خورد و لحظاتی با سکوت تلخ و سنگین - سویم دیدم و بعد بدون حرفی از آنان برآمد، پیش از آن که دروازه را عقب سر خود بگذارد، دوباره برگشت و گفت: همین امروز از این جا بروید. من آن روز ظلم تلخ و آبروی را در چهره خود، بیچارگی را در چهره مادام و جوانمردی را در چهره آن دکتر دیدم.

ما شب هنگام که چشمم، چشم را نمیدیدم و سرو صدای از آن خانه ز بیم تا کتک باقی قصه تنگ من در آن کوچه به پایان برسد. ولی تازه آغاز رسوایی بود. ما به خانه مرد مسنوبه تمام اسامعیل که روی او زوارت خانه ها شغل آبرومندی داشت، مسکن گزین شدیم او در حویلی خود دو اتان را برای مادام - مردی بود به سن و سال بدن، میگفتند یک بار زن گرفته، چون نتوانسته برای فرزند بی آورد، طلاقش داده است. درباره او فقط همین را میدانم. مدت ۶ ماه از آمدن ما به آن خانه میگذشت که یک روز مادام گفت: اسامعیل میخواهد با تو عروسی کند.

از حرف مادام، نزدیک بسود شاخ بکنم، با آوازی که مملو از درد بود و سوز، و آن راتنا خودم میتوانستم احساس کم، فریاد زدم: - مادام! تو چه استی که به جوی میگری من باید با مردی که به سن و سال بدن است، از دوایج کم، با کدام افتخار و سر بلندی؟ ولی مادام دلدارم میداد، میگفت: (همه چیز درست میشود!!) و من با اطمینانی که مادام برایم داده بود، بارد دیگری برآهمن نیمه کهنه را به تن کردم - مگر نه این که نامزدی برای حکم پوشیدن یک بیزاهن نیمه کهنه را - داشت. قلباً کوچکترین رغبتی به این کار نداشتم. مدت سه ماه از نامزدی مامیگذاشته درین مدت هر قدر کوشیدم تا محبت آن مرد را در دلم جادم کمتر مونی گردیدم، با آن که توجه بس حد و حصر او، مانند مرغی بود که بر قلب انگار من گذاشته میشد، ولی زخم من با هیچ دوائی درمان نمیدونستم. در سیمای اوقظ دیدم راهمیدیدم. اصلاً به فکر دوستی و دوست داشتن نبودم، تنها آرزوهای من سرکوب شده بودند. هرگز میل به آفوش کشیدن مردی در من پیدا نشد. و من از لحظه یسویجیدیم که بارد دیگری رسوایی من از با هم بیفتد. اما یک حادثه کوچک غمخیز را عوین کرد. کسی خانه نامزد آمد، احساسی در من پیدا شد که تا آن وقت برای بیگانه بود. آن کس خواهی از نامزد بود که از یک ولایت دور دست - کنوره خانه او آمده بود.

نمیدانم چرا با دیدن او یکبار زنده شدم، گذشته ام را فراموش کردم و از نو تولد یافته به هیچ چیز فکر نمی کردم، فقط همینقدر میدانستم که جوان است و دوست داشتن، حتی مسلم من است. بعد هر دو در هم گوب شدیم.

# شعر در پرده ...

خان. است که مانند (کیفی) بسیاری از اشعارش را برای (مدن موهن) نوشت. آهنگهای موفقی او در فم (میرا سابه) جا دارد. عده یسوی از شعر که استعداد فوق العاده داشتند مانند (نیراج) و (جانثار اختر) پیروزی راه دست نیابورند، زیرا آنان نتوانستند که با موزیک و ایرکترها یکجا شوند. علی الرغم آنکه (نیراج) سروده های زیبای را برای فلمهای (نسای عمرکی نای فصل و شرمیلی) تقدیم کرد، ولی کدام پیروزی به دست نیابور.

موفقتین شاعران نسل نون عبارت از (انند بخشی، اند یوار و جاوید اختر) میباشند. از میان آنها بدون شك (آنند بخشی) شاعر موفقی دهفماست. اشعار بخشی به طبع سردم سازگار نیست، آواز زمانی که برای (لکشمی کانت پیاری لال) نوشته، خیلی موفقی بوده است. (آنند بخشی) از هر فم یک لک شاعران باید زیادی را به دست می آورد. و اما امروز شاعران کمی درد نیای فلم شناخته شده اند که اشعار خوبی داشته باشند، از جمله آنها یکی هم (گلزار) است. در پهلوئی سرودن شعر، (گلزار) کارگردانی فلم و داستان نویسی را نیز انجام داده میتواند، بعضی از آهنگهای معروفی که اشعارش به گلزار تعلق دارد در فلمهای (اندی، خاموشی و فلامسی) میتواند جستجو کرد. (جاوید اختر) فرزند شاعر شناخته شده (جانثار اختر) در هر سه داستان نویسی، بالوگ و نمایشنامه ها پیروزیهای بیست آورده است. جاوید اختر



# ورزش

تیمپه کننده لیلیایی

## بوکس‌های قوی



شهریه جبریل شوتر تیم والیبالیست  
لیسه آمند فدراسیون



بوکس، از جمله سپورت‌های  
ثقیله به شمار رفته که ورزشکاران  
را شجاع، متین حلیم و پرور بسیار  
تربیه میکند، این ورزش بسیاری  
رشد و تحکیم قوه جسمانی، فوق-  
العاده موثر می‌باشد. بوکس بوکس‌های اولین  
بار در سال (۱۹۳۶) شامل سنا -  
بیقات المپیا بین گردید، در سال  
(۱۹۰۴) فدراسیون جهانی آن  
به نام (AIBA ایبا) تشکیل  
شد. در کشور ما، یکمرا سال -  
۱۳۲۲ با ایجاد کلب ثقیله تعلیم و  
تربیه رو به ترویج گذاشت و اینک  
درین رشته چهره‌های ممتاز و  
موفق به میان آمده اند. جوانان -  
نایب ورزشکار کشور ما با علاقه مندی  
روز افزون که به این ورزش دارند  
شیتا قانه به این ورزش رو آورده  
و آینده درخشانی را در برابر  
خوش می‌نگرند که از جمله میتوان  
از بوکسر جوان (احمد صمیم صمیمی)  
نام برد.

از سال ۱۳۶۴ بنا بر علاقه مندی  
زیاد به این ورزش مورد علاقه ام رو  
آورده و شامل تیم والیبالیست شدم. تا  
اکنون به تمرینات خویش به طور  
متداوم ادامه داده و به اثر زحمات  
پیگیر توانستم عضویت تیم ملی را هم  
کسب نمایم.  
تا حال در مسابقه اشتراک  
نموده ام، یکبار مقام اول را احراز کردم  
و چند بار دیگر مقام دوم و هم در مقابل  
و دو کله را کاپی نمودم. علاقه مندی  
چهار تقه برنامه و تحایف به شمار می  
هم برایم از طرف مقامات مربوط -  
اعطا گردیده است.

### دویدن یا پرس

اعضای گروه ورزشکاران -  
امر یکای مصممند تا سهم ابتکاری  
خویش را در دوشهای صحنه عملی  
نمایند. آنان بوتهای (فنی -  
جمپدار) را اختراع نموده اند.  
این نوع حرکات، پرس را به خاطر  
می آورد، اما مبتکران، این گونه  
دوش را به نام دویدن یا پرس  
مینامند. آن‌ها می‌گویند: این  
نوع دوش سرعت را افزایش داده  
و خسته گی را کاهش میدهد.



### تولید بایسکل های متنوع و ادامه دار

هر سال بایسکل های عجیب و تنوع -  
فانی در جهان عرضه میگردد. به همین  
مناسبت، فریمن انگلیسی بایسکل را  
اختراع نمود که به کمک بطری از  
پرتو آفتاب انرژی خود را میگیرد.  
فاصله ۲۰ کیلومتر را در سه  
ساعت میپیماید. ولی در آلمان  
فدرال بایسکل طرح گردیده که  
به کمک دستها حرکت مینماید و  
به وسیله پاها اداره میگردد.

شوریه در مورد دوشواری های  
موجود در ساحه بازی والیبالیست -  
ابراز نظر نموده میگوید:  
عدم مراعات مقررات ورزشی،  
نبودن وسایل لازم ورزشی از قبیل  
میدانها، لباس و غیره ضروریات  
از جمله مشکلات عمده همه ورزشکاران  
ران کشور ما میباشد، که همین  
دشواریها در بازی های والیبالیست  
تیز محسوس است.  
وی در اخیرا برای آرزومندی نمود  
تا به خارج کشور سفرهایی داشته  
باشد و بتواند از تجارب ورزشی  
ورزشکاران موفق سایر کشورها  
استفاده نموده به عمل آورد.

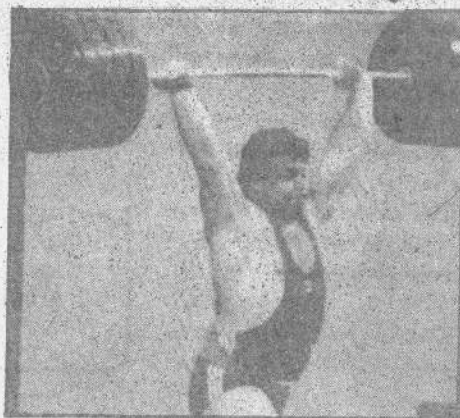


## ۲۶ ریکاردهای جهانی در یکسال

پوری زاخارویسچ قهرمان وزنه برداری اتحاد شوروی وزن ۹۰ کیلوگرم را در ضرب بلند نمونه اوتسیستا به رکورد قبلی ۱۰۰ کیلوگرم وزن بیشتر را در وزن کته گوری صدگرم انجام داد. او در یک سال ۲۶ رکورد جهانی را نام نمود.

پوری زاخارویسچ در مسابقات جهانی (پانویا) در جون ۱۹۸۱ در هنگری شرکت نمود. او اولین بار در کته گوری ۱۰۱ کیلوگرم داخل مسابقه گردید. زاخارویسچ صرف ده سال داشت. کسه بهه ورزش وزنه برداری برداخت در هتا آوان کودکی برارنده کی واستعداد خارق العاده بی درین رشته ورزش داشت. نخستین بار در مسابقات اروپایی واقع هسایبه قهرمان اروپا شناخته شد. یک سال پس از رولیند قهرمان جهان معرفی گردید. او در سالهای (۱۹۸۸-۱۹۸۹) قهرمان جهان شناخته شد.

پوری زاخارویسچ میگوید:  
«آرزویمم تا نیروم به کارهای زنده کی روزمره مفید واقع شود.»



صمیمی بیست و پنج سال دارد. وی ماستر سپورت و کیتان تیم ملی بوکس است که از سال ۱۳۵۶ به اینسو فعالیت و دیگر در کلب تعلیم و تربیه به تمرین ورزش مورد نظرش مشغول است. وی در نخستین مسابقه بوکس توانست پیروزی قابل توجهی به دست آورد و به مقام قهرمانی نایل آید و مدال طلا را کاسی کند. از آن پس در اثر تلاشهای بیشتر بعدی به سمت تریپل تیم ملی بسو کس شناخته شد.

وی از آن هنگام تاکنون در بیش از هفتاد دور مسابقه داخلی سه دور مسابقه دوستانه و هفت دور مسابقه جهانی در خارج کشور شرکت ورزیده است. او ضمن مسابقات خوبش از کشورهای اتحاد شوروی، چکوسلواکیا، هنگولیا، المان، دموکراتیک و کیوباد به دست آورده و در کشورهای یاد شده بسا قهرمانان بوکس به کارهای پیوسته داشته است.

احمد صمیمی مسابقات داخلی کشور به دریافت بیست مدال طلا، چهارده مدال نقره، شش کپ قهرمانی و دو مجسمه دست یافته و همچنین در مسابقات خارجی سه کسب یک مدال نقره و دو مدال نقره بین المللی موفق گردیده است. افزون بر آن نظریه ابراز لیاقت و کار بیگسردر بقیه در صفحه (۸۰)

والیبال - مینی درجهان، عمومیت بیشتر پیدا نمود. است این نوع ورزش درین اوایل در آلمان فدرال پیدا آمد. هدف اصلی آن، آماده گی خصوصی ورزشکاران میباشد. این ورزش در میان اطفال علاقه مند ان فراوان پیدا نمود. - فرق والیبال مینی با والیبال بزرگ این است که تعداد بازیکنان محدود بوده و مجال آن کم ارتفاع است. توپ والیبال سبکتر است، میدان بازی آن نیز خورد است، اما قوانین مسابقه مانند کورده رنجمین معمولی که به منظور برگرد آری والیبال مینی در جایان گشایش یافت. مطرح شد. در کارجلسه، شیوه های مختلف ورزش مینی والیبال در میان اطفالی که سن های مختلف دارند مورد بحث قرار گرفت. تصمیم اتخاذ گردید تا اطفال از این نوع ورزش درجهان، حداظم استفاده را بنمایند.

# والیبال



در اتحاد شوروی فوتبال زنان روز بروز رشد و تکامل بیشتری مییابد. تیم فوتبال زنان شهر پیلا روسیه شوروی که تمرینات نویسی خویش را اخیر آغاز نمود باز جمله تیمهای موفق فوتبال به شمار می آید. تمرین این تیم در ارباشویلی ماستر سپورت فوتبال مردان است.



در شماره گذشته در باره شناخت تات تذکر به عمل آمده بود حال مطابق دستور تات بیون تمرین های ذیل را به کمال دقت یعنی یاد نظر داشت حوصله کافی و وزن یعنی (آسی) تمرین نمایید :

زیر نظر آنجناب صدیق

تمرین ۱	SRG RGM GMP MPD PQN DNS
تمرین ۲	SRGG RGMM GMPP MPDQ PNNN DNSS
تمرین ۳	SG-RM-GP-MD-PN-DNS
تمرین ۴	SM RP QD MN PS
تمرین ۵	SSR RRG GGM MMP PPD DDN NNS
تمرین ۶	SRR GMM PDD NSS
تمرین ۷	SGG RMM GPP MDD PNN DSS
تمرین ۸	SMM RFP GDD MNN PSS
تمرین ۹	SSRRG RRGGM GGMMP MMPPD MMPPD PPDDN DDNNS
تمرین ۱۰	SSGMDPM GGRSRSN NNSRGRM GGRRS PPP PDMP MPMQ

تمرین های فوق الذکر همه دارای آری و هم آری می باشد .

# موسیقی برای همه

۲- سر شروع و ختم گراها Graha و نیاسا Nyasa یعنی کهرج و پور ثابت باشد .  
۳- یک سر انتخاب شده به شدت بیشتر نسبت به دیگر سرهای آن نواخته می شود .  
۴- سرهای راگ به مهارتی است - دانه کار شود که منتج به یک میلود می شود .

۱- علمای موسیقی به سه دلیل از تحقیق نظر دادند که یک راگ - اقلاً باید دارای پنج سر باشد . گرچه مانعیتی مبنی بر (۳) یا (۴) سر در راگ وجود ندارد ولی تجربه نشان می دهد که مردم و شنونده ها یک نوع رضایت و راحت طبیعی در داخل ساحه فقط پنج سر احساس می نمایند بنابراین حداقل پنج سر در یک راگ و قاعده برای راگ قبول گردیده در دست ما مانند مود ها Mods در فریب .

و دوم اینکه دارای یکی و یا هر دو سرهای (P) و (M) باشد چرا که شما اگر یک هارمونی یا بیانی نوید قبی سر شده را از کهرج (سا) یا (دو) مسلسل به طرف راست بنوازید و دقیق به آن گوش دهید ملاحظه خواهید نمود که سرهای پنجم و دهم با کهرج یعنی (سا) یک نوع تطابقت و نوازندگی دارند و با بعضاً جهت سر کردن آلات موسیقی ارکستر هارمونی نواز سر کهرج و پنجم را یکجا فشار میدهند و نوازنده ها آلات موسیقی خود را سسر می کنند در حالیکه اگر کهرج یعنی (سا) را همراهی رکعب R که به همجوار (سا) است یکجا گرفته شود حد اهما تفاوت به گوش میرسد . به همین خاطر اکثر طبله نوازها اگر امکان سر کردن طبله را به

کهرج نداشته باشند به پنجم یا دهم سر می کنند . شما هم اگر خواننده هستید به یاد داشته باشید ممکن از شما دعوت شود به خواندن در ارکستری که قبلاً همه آلات موسیقی به یک کهرج سر شده اند ولی کهرج مذکور برای آواز شما مساعد نیست برای اینکه نوازنده ها همه با شما همگامی بکنند باید ازید هم همان کهرج یا پنجم آن بخوانید در صورتیکه از رکعب آن بخوانید - خواهید دید که نوازنده ها آلات موسیقی خود را کارس مانند - چون زمان زیاد به کار دارد که دوباره آلات به کهرج شما سر شود .

شاید عده متجسس باشند که سوال زیاد تر نوازندگان خطور کند برای پاسخ به آنان به فریکه مرا - جمع میکنم . در شماره های گذشته شما فریکونس ها یا شمار اهتزازات هر سر را در فریب ثانیه به یاد دارید در یک مینوت طبیعی یا (بلاول) هرگاه اهتزازات یا فریکونس هر سر یک مینوت را به ترتیب ذیل تقسیم فریکونسی (S) یا کهرج نامیم :

S = 240 F/sec	S/S = 240/240 = 1
R = 270 "	R/S = 270/240 = 9/8
G = 300 "	G/S = 300/240 = 5/4
M = 320 "	M/S = 320/240 = 4/3
P = 360 "	P/S = 360/240 = 3/2
D = 400 "	D/S = 400/240 = 5/3
N = 450 "	N/S = 450/240 = 5/8
S = 480 "	S/S = 480/240 = 2/1

تناسب ساده

سر (سا) وسطی میگرد داپسن ارتباط به تمام سرها صدق میکند بنابراین هر یک از سر داخل یک مینوت را میتوانیم سر آغاز گریه کهرج انتخاب کنیم . اما به صورت هادی (دو یا سا) وسطی بین الملی یعنی پهلوی چپ و پرده سیاه در همه جا منحنی نوت آغاز میگرد قبول است .

۲- سر شروع و ختم ثابت باشد : به طور مثال گفته میآید - نیم که کهرج یا تونیک Tonic در فریب به معنی تقویه کننده و مسا key note خطاب به ایست که توسط رئیس جلسه در شروع ایراد میگردن و لهن متن خطابه خطابه دهندگان در پیکر جلسه را مشخص

(سا) را فشار دهید بعد از (ری) را قطع کنید یعنی دوباره به (سا) نه آید احساس یکسوع ناراضی میکنید . برعکس اگر این پارچه کوچک را بنوا - زید SRS یعنی از رکعب دو ساره به تونیک یا سا برگردید این احساس از بین میروند . به همین خاطر در فریب به تونیک اهمیت فوق العاده میدهند در قواعد راگ ها باید سر آغاز گریه و اختتامیه ثابت باشد .

۳- قاعده سوم برای راگ اینست است که یکی از سرها باید نظریه سرهای دیگر به فشار زیاد تر آید میشود که آنرا به نام (وادی) Vadi یا سر مسلط یاد میکنند . این عطیه به ایجاد یک تاثیر احساس روانی در شنونده کمک میکند . هنگامی که به یک آهنگ فولکلوریک گوش میدهم دریافت خواهیم کرد که یکی از سرها نسبت به سرهای دیگر به شدت بیشتر آید می شود . در حالیکه تون مذکور اساساً در ذهن یک شخص که در باره گرامر راگ هیچ چیز نمیداند از نظر روانی لذتی برد . لذا این یک ضرورت عده برای زنده ساختن یک جمله موسیقی است .

کلمه (وادی) به معنی کسیکه حرف میزند و سرها تحت سلطه آن است .

قاعده چهارم : اینست که کهرج یا تونیک و سرهای متعاقب قسمی انتخاب و آید که مو - سیقی خوشنوا به گوش برسد در اینجا هم نمیتوانیم از این نکته چشم پوشیم که تون های فولکلوریک که از زمانه های قدیم به ما رسیده صوت خوش آیند دارند در حالیکه متضاد فولکلوریک مردم عادی بودند و این آهنگ ها عاری از هرگونه اقدام خود آگاه و حساب شده بین سرهای مختلف می باشد . تغییرات سرهای مختلف به دقت کار نموده و راگ را تکامل دادند . بعد از انتخاب نمودن سر (وادی) یا مسلط سر سواد می پانجه مسلط قسمی انتخاب میشود که با سر وادی نزدیکی یا ستر بخورد سرهای دیگر که تکمیل کننده راگ است به نام انوادی Anodi Sava یا سرهای کانسونات یعنی بیهوا یاد میشود . سرهای که با سرهای مسلط و نیمه مسلط به صورت صحیح سر نمی خورد یا

تطابقت ندارد به نام وادی یا سرهای Dissonant یا یوسنات یاد می شود که از بروز این نوع سرد یسنانت در میلودی راگ - جلوگیری می شود . اما نه برای همیشه استعمال استادانه سر وادی در یک موقعیت مناسب بعضاً آهنگ را خیلی شیرین میسازد . مثلاً اکثر هنرمندان ما در آهنگ های بیرون رکعب تیور را استعمال میکنند و ترکیب راگ بیرون رکعب تیور اجازه نیست ولی گاهی آهنگ را مقبول میسازد . مثلاً در یک درختی سیاه یا سره بی استعمال یک نکتی سرخ که هیچ نوزخ را بی بارنگ سیاه و سره بی ندارد ولی زیبا جلوه میدهد . و یا یک راگ را میتوان با نقشه تعهد اب تعمیر تشبیه نمود . پلان یک نقشه برای یک مکتب مثل یک دفتر هر یک ترتیب و تنظیم اساسی خطوط مشخص خود را دارد همین قسم هر راگ نقشه مشخص خود و سر های مشخص خود را دارد . مهلت می ساختن ضرورت نیست فوراً پیش را گرفته بعد از خود آزادی دارد ایستاده ، افتاده و مناظر خارجی آنرا خود انتخاب کند و آنرا قسمی با هم بیامیزد که تعصیر مذکور برای بیننده زینده باشد همین قسم یک کپور تیور سکیل شخصی یک راگ را انتخاب میکند در همه عمل ابتکاری خود یا لای جزئیات سرهای آن شگاری میکند و میلودی حاصله را با ابداعات تزیینی یعنی الای ها و گنگ ها حاصله خوشنوا میشوند و رابه خود جذب کند مثل اینکه هندنس حق داشت نماهای تعمیر را با تزیینات لازمه بپاراید . بهاد نظر - داشت فوراً یا ضرورت . لذا نتیجه این است که هنرمند مبتکر آزادی کامل ابتکاری را در آهنگ اهم از کلاسیک منزل و طرز ضیره دارد مشروط بر اینکه از اثر استعمال قلم سواد می ، سواد می و دیگر سرهای آن سکیل راگ مذکور را صمخ وید شکل نه سازد .

در شماره آینده بحث در مورد تال و طبله خواهد بود .

# شعر خوب آرا مش...

بقیه از صفحه ۲۴



جداست ولی اینکه جو کارهای  
را انجام داده ام هم گسب  
جداست اما در هلهوی خود یکسفر  
دیگر را با مسوولیت رسانیده ام که  
امروز در قیاب من به خوبی از  
معدنه کارها بدر میشود .

آیا بخش کسرت های  
خارجی تلویزیون برای بنشینده  
هاد لچسب است؟

- درین بخش امکانات بسیار  
خیلی کم است آن چه گسب  
بد سترس مافرار می گیرد از آن  
استفاده می کنم ، زیرا امکانات  
مادی تلویزیون محدود  
است باید کمره مینیو خانج از  
کشور اهولم گرد دکه از کسرت  
های هنرمندان خارجی برای  
تلویزیون ما چیزهای تهیه کنند که  
این امکان ندارد .

آیا گاهی نامه های هم به  
ارتباط کارتان دریافت کرده اید؟  
- شاید به اداره رسرج  
برسد ، ولی هیچ گاه برای  
مانداده اند ، اما از روز یکه بنرانه  
رنگا رنگ رامن تهیه کرده ام همه  
گفته اند که برناه خوبتر شده  
است .

آیا دیگله جو گونه اشعاری  
شمارا آرامش می بخشد ؟  
- شعری که بدلم چنگ  
بزند بعد از اجزای آن آرامش  
زیاد احساس میکنم .  
آیا درد ایرکت دیگله  
اشعار د ایرکت نظر شمارا  
میخواهد ؟  
- تا حدود امکان نظر من  
ملو شده است .

آیا برنامه رنگارنگ برای شما  
دلچسب است ؟  
- برام دلچسب است زیرا  
موسیقی خواهر خواهر انسان را  
میکشاند من طرفدار موسیقی  
مدرن استم از آن لذت می ببرم .  
آیا میخواهم برنش هایم را  
ادامه بدهم ولی دخترک اوکته  
به تازه گی هاید تیا آمده برای  
موسیقی گره اش را میشوندند  
و از ادامه برنش منصرف می سازد .

از آواز جو کسر تقلید میکنید ؟  
- هرگز نخواسته ام تقلید کنم  
میخواهم خودم باشم و آواز از  
خودم باشد و شنونده در مرحله  
اول آواز خودم را بید برد .  
امادرد بیکله اشعاره و سوره  
از آواز ابراهیم خیل و در نطق  
از آواز ساحه مقصودی خوشم  
می آید .

آیا میگوئید نطق باید متکسر  
باشد شما چی نوآوری های دا-  
شته اید ؟  
- فرقی که در نطق من با  
دیگران موجود است شاید بذات  
خود ابتکار باشد .

آیا از کارتان راضی هستید ؟  
- نه چندان ، ولی زیاد تلاش  
دان و کوشش میکنم که کارهایم  
رضایت بخش باشد ، من هیچگاه  
از کار خود دور نبوده ام حتی  
شیر که ولادت کردم در طول روز  
زیاد مصروف بودم و هیچگاه هم  
از کار زیاد خسته نمیشم اما اینکه  
از جو کاری خوشم می آید گسب

آیا برای آنکه یک نطق خوب  
بود باید از کلام دشواری ها  
گذشت ؟

- نطق باید معلومات کافی  
و با حداقل نسبی در هر مورد  
داشته باشد زیرا غایدگاه در  
متن غلطی باشد نطق باید  
بفهمد و آنرا اصلاح کند .  
آیا صرف صدا میتواند نطق  
را تکمیل کند ؟

- نه به هیچ وجه ، صرف  
صدا کافی نیست ، استعداد  
ابتکار و نوآوری و اشتکار است  
که نطق را تکمیل میکند .  
آیا شما گاه شعر هم  
می گوئید ؟

- بلی میگفتم و اکنون از آن -  
فاصله گرفته ام .  
آیا چرا ؟

- مادر شدن و مصروفیت  
زیاد و سروصدای اطفال آن گونه  
مصروفم ساخته اند که دیگر  
حوصله شعر گفتن ندارند است .  
آیا در نطق و دیگله اشعار

کارهای نعلی من زیاد جدی  
نیستند .  
آیا کدام کارها به نظر شما  
جدا است ؟

- مثلاً تولید یک برنامه ،  
نوشته متن یک برنامه ، البته من  
نمیگویم که من زیاد میدانم ولی  
در وجود من استعداد و توانایی  
کار زیاد است .

آیا پیشنهاد نکرده اید ؟  
- پیشنهاد کرده ام و معده  
داده اند که توجه خواهند کرد .  
آیا شما هم نطق استید  
و هم دیگله تانور ، آیا نطقی از  
نظر شما هنر است ؟

- بلی هنر است چون هنر -  
زاده استعداد است باید این  
استعداد را داشت ، زیرا  
از آنجایی که نطق و دیگله  
دیگله تانور باشند و بنشینده  
سستیما ارتباط دارد با همه  
این هنر را در خود دانسته  
باشد که ارتباط خود را با آنها  
نگهدارد .

# شطرنج بیاموزیم!



## چگونگی انسجام سریع مهره‌ها و عامل زمان

در شطرنج عامل زمان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. از اجزای اولین حرکت بازیکن باپستی از وقت خویش به نحو اقتصادی استفاده نموده و تلاش به خرج دهد تا در کوتاه‌ترین فرصت مهره‌های خود را گسترش داده و برای نبرد بعدی آماده‌گی کند. در تمامی بازی‌ها پیشرفت و اگر بهتر بگوییم انسجام سریع مهره‌ها باپستی تابع نقشه مرحله‌ای نیل باشد:

- ۱- پیاده‌های مرکزی (دو پیاده پیاده) را به جلو برده تاراه برای دیگر مهره‌ها هموار گردد.
- ۲- نخست سوارهای سبک (فیل و اسب) را داخل عمل سازید.
- ۳- مهره‌های سنگین (وزیر و رخ) را فعال سازید.

اگر کاملاً طبیعت بازیکنی که قوای خویش را به سرعت انسجام می‌بخشد می‌تواند نخست حمله را آغاز نماید و یا اگر ضرورت افتد به نحو پسندیده‌ای از خود دفاع کند و آنکه این اصل تعیین‌کننده رابطه بسته‌فراموشی می‌سازد به سزویشت بازیکنی دچار می‌گردد که بازی آن در ذیل آرایه می‌گردد. درین بازی مشاهده کنید که اصل انسجام سریع مهره‌ها و مهره‌گیری از عامل زمان همگونی به منتهی اجرا درآورده میشود:

اگرچه با این حرکت پیاده‌های اصحاب پیاده مرکزی خویش می‌باید در صورت اولی روی هم رفته حرکتی درستی را انجام داده است زیرا اولی حرکت 3-wxd4 سفید که موجب پیشرفت به موقع

دفعه‌ش می‌گردد حساب میکند. در صورت 3-wxd4 سفید حرکت 3-Ac6 را انجام داده و وزیر سفید مجبوره عقب نشینی شده و پیاده یک آهنگ (tempo) را بدست می‌آورد. آهنگ در شطرنج واحد زمانی مساوی به یک حرکت است. درین حالت پیاده با حرکت 3-Ac6 یک آهنگ بدست می‌آورد (gaining a tempo) زیرا او حرکت دلخواهی را برای خویش انجام داده و سفید را وارد کرده است تا یک آهنگ را با انجام یک حرکت اضافی توسط وزیرش از دست دهد.

3-C3 (باسع غیرمترقبه سفید یک پیاده را قربانی میکند تا مرکز را به تصاحب خود درآورد) 3-dxc3 4-Fc4 5-Fxb2 (این گشایش را بنام کامی دنمارکی (Danish Gambit) می‌نامند. واژه کامی نام است که در آن سفید عرض تصاحب مرکز و سبقت جستن در گسترش مهره‌هایش یک ویا دو پیاده و گاهی یک مهره را قربانی میکند. در اینجا پیاده دو پیاده بدست آورده ولی هیچ سواری را تحال بی‌میدان نکرده است. در حالیکه فیل‌های سفید مواضع فعالی را اشغال نموده و به جناح شاه پیاده نشانه‌گیری کرده‌اند. فیل‌های سفید توأم با پیاده (e4) مرکز را کلاً تحت نظارت خویش قرار داده‌اند.

6-Ad2 7-Fxg7 8-Fxf7 9-Fxg7 10-Fxf7 11-Fxg7 12-Fxf7 13-Fxg7 14-Fxf7 15-Fxg7 16-Fxf7 17-Fxg7 18-Fxf7 19-Fxg7 20-Fxf7 21-Fxg7 22-Fxf7 23-Fxg7 24-Fxf7 25-Fxg7 26-Fxf7 27-Fxg7 28-Fxf7 29-Fxg7 30-Fxf7 31-Fxg7 32-Fxf7 33-Fxg7 34-Fxf7 35-Fxg7 36-Fxf7 37-Fxg7 38-Fxf7 39-Fxg7 40-Fxf7 41-Fxg7 42-Fxf7 43-Fxg7 44-Fxf7 45-Fxg7 46-Fxf7 47-Fxg7 48-Fxf7 49-Fxg7 50-Fxf7 51-Fxg7 52-Fxf7 53-Fxg7 54-Fxf7 55-Fxg7 56-Fxf7 57-Fxg7 58-Fxf7 59-Fxg7 60-Fxf7 61-Fxg7 62-Fxf7 63-Fxg7 64-Fxf7 65-Fxg7 66-Fxf7 67-Fxg7 68-Fxf7 69-Fxg7 70-Fxf7 71-Fxg7 72-Fxf7 73-Fxg7 74-Fxf7 75-Fxg7 76-Fxf7 77-Fxg7 78-Fxf7 79-Fxg7 80-Fxf7 81-Fxg7 82-Fxf7 83-Fxg7 84-Fxf7 85-Fxg7 86-Fxf7 87-Fxg7 88-Fxf7 89-Fxg7 90-Fxf7 91-Fxg7 92-Fxf7 93-Fxg7 94-Fxf7 95-Fxg7 96-Fxf7 97-Fxg7 98-Fxf7 99-Fxg7 100-Fxf7

بسیار ۱۰۰... Whs 10-WXd2 سفید تمام مهره‌های خود را جز از رخ در ۱۱ گسترش داده است و از پیاده‌ها نیز پیش‌رو آن هم باناگامی داخل میدان گردیده است و با به مفهوم دیگر سفید گشایش بازی قبلاً تکمیل شده است. در حالیکه برای پیاده‌ها هنوز آغاز کار است. پیاده در وضع بدست آوردن پیاده استفاده نامعقول از وقت خود نموده است. یعنی از جمله مهره‌ها که چهار آن توسط پیاده‌ها به آن توسط وزیر و دود دیگر آن توسط عین فیل بوده است و در رابطه با موش (مرکز) و گسترش مهره‌هایش سامحه‌بخش داده است. در حالیکه سفید در پیش‌کنیدن مهره‌ها خود صرف یک حرکت را انجام داده است. 10... Af6 11-Fxf7 12-Rxg7 13-Axe4 14-wg5+ 15-Ag5 16-Ff6++ سفید بزودی این بازی را به نفع خود به نمرسانید چونکه از وقت خویش در حقه گسترش و انسجام مهره‌هایش صرفه‌جویی نموده در حالیکه پیاده وقت زیادی را در اجرای چند حرکت توسط عین مهره و قدم بی‌رویی از طرح بالا گفته تلف نموده است. بنا گفته می‌توانیم که عامل زمان نقش تعیین‌کننده بر رادرسازی شطرنج ایفا میکند.

# نخستین دختر...

صرف نظر کنم...

ولی شوهرم خندید و گفت:

تو هنرمند هستی یا تاجر؟ اگر هنرمند هستی باید این مسائل در زندگی مطرح نباشد.

از یک نمایشنامه چی قدر حق الزحمه میگیرید؟

معاش من چهار هزار افغانیست، از روز اول نمایش نیز چهار هزار افغانی حق الزحمه میگیرم و در هر روز دیگر دو صد افغانی حق الزحمه دارم، من که هنرپیشه اول تیاتر هستم اگر زیاد ترین حق الزحمه هم به دست بیایم، از هشت هزار افغانی افزون نمیشود، در حالیکه هنرمند اول سینما از یک فلم از یک لک افغانی کمتر میگیرد.

یکی از خاطرات خوب هنری تان را بگویید؟

من از اکثر نمایشنامه ها خاطرات شیرین با خود دارم، برای شما خاطره ای از درام ((مادر)) اثر برتولت برشت را بیا گویم، در ایرکت درام ((مادر)) را دایرکتور آلمانی که به کشور ما آمده بود به عهده داشت و از من خواست تا نقش ما در آن بازی کنم، آن وقت من حامله بودم، در روز آخر تمثیل یعنی پس از آغاز نمایش از دایرکتور پرسیدم از کارم چی قدر راضی هستی؟ گفت: شصت درصد. در روز اول نمایش که همه اشخاص و افراد بلند رتبه دولتی حاضر بودند، قبل از همه سئو را پرسیدم و سپس تمثیل را آغاز کردم، هنگام نمایش، دایرکتور آن قدر زیر تاثیر تمثیل من رفته بود که برای تان گفته نمیتوانم و چنان گریه داشت که تماشاچیان عوض اینکه طرف سئو متوجه باشند به او سیل داشتند و همچنان در زمین بینندگان کسی نبود که جشمانش بر آتشک نباشد. وقتی نمایش به پایان رسید، دایرکتور آمد، در حالیکه گریه مجال گپ زدن برایش نمیداد، همین الفاظ را با مشکلات ادراک کرد ((از تو صد در صد راضی هستم، صد درصد))

از این که راه تیاتر را در پیش گرفته اید، راضی هستید؟

کاملاً راضی هستم، به ویژه وقتی میبینم که مردم هنرمزاجی قدر میخوانند، از این که مردم هنر ما را بداند، به خود میبالد و افتخار میکند و وقتی مردم به هنرمندشان ارج بگذارند همین بزرگترین خوشبختی و افتخاریک هنرمند است که من به فضل خدا توانسته ام این خوشبختی را به دست آورم.

در باره سفرهای هنری و افتخارات هنری تان بگویید؟

سه بار سفر هنری به اتحاد شوروی داشتم، قسمی که بیشتر گفتیم افتخار هنری من، قبول شدن از طرف مردم است، با آن هم باید بگویم که جایزه اول، دوم، سوم، بول نقد، تحسین نامه و تقدیرنامه از کمیته

مرکزی خ. د. خ. ۱۰ سازمان جوانان، اتحادیه هنرمندان، اتحادیه صنفی و تحسین نامه درجه اول را از سازمان زنان به دست آورده ام. میخواهم به این ارتباط بیفزایم که گاهی واقع میشود که مدال صداقت تیاتر را به اشخاص میدهند که سال ها از تیاتر دوراند.

بزرگترین آرزوی شما چی خواهد بود؟

اکنون هیچ کس بالاتر از صلح که ام آرزوی دیگر نخواهد داشت از زنده گی خانه واده کنم، راضی هستم شوهرم شخصاً هنردوست و مهربان است، یک دختر کوچک بسردارم و تربیه خوب فرزند انم را آرزو دارم به ارتباط تیاتر آرزو دارم که روزی برسد که نظر مقامات بالایی به تیاتر از نظر اقتید و هنرمند بیچاره و ضرب تیاتر بیفتد، بعضاً ماهیچ خبر نمیشوم باران است یا آفتاب، چون تیاتر همیشه فضایی مرطوب و خفقان آور و تاریک دارد، روز هایی که تعین و نمایش میداشته باشیم اصلاً رنگ آسمان را فراموش میکنم، اگر یک تیاتر مرکزی که آن جا ترانسپورت هم موجود باشد ساخته شود هم برای بیننده وهم برای هنرمند خوب است. فعلاً چه مصروفیت دارید؟

مصروف ترین نمایشنامه ((وطن یا کهن)) میباشم که دایرکتوران قادر فرخ است و هم یک نمایشنامه دیگر که عزیزالله هدف، آن را دایرکت میکند، نیز در پلان است.

دیگر چی گفتی دارید؟

برای حالا کفایت میکند.

حافظه اش را از بین برده است. اگر خود ستایی نشود، من حاضر م با هر هنرمند کشور چلنج بد هم.

شما بیشتر گفتید که نخستین کارتان در تیاتر درام ((خشو)) بود، میتوانم بپرسم علاقه زیاد با هم بدینی زیاد نسبت به خشو شما را و ادانت تا افتتاح کارتان در تیاتر درام ((خشو)) باشد. در حالیکه مسرت آشکارا از سیما پیش پیداست میگوید:

فامیل شوهرم خیلی فامیل صمیمی و مهربانند، خشوم را مانند مادرم دوست میدارم، این که من بار اول در درام ((خشو)) کار کردم، بر حسب تصادف بود، ولی از آن خاطره خوبی دارم، بعد از یک هفته نمایش در کشور، به اتحاد شوروی رفتم، در آن جا خیلی تشویق شدم و وزیر اطلاعات و کلتور جمهوری تاجکستان همین که دانست که این نخستین کارم است و صرف در هشت روز آن را فرا گرفته ام، خیلی متعجب شد، مرزبان تشویق کرد، چندین بار سرم را بوسید و هرد عوت و محفل را با توصیف من افتتاح میکرد.

درام ((خشو)) در کشورمان سه ماه پیاپی نمایش داده شد و خود ظاهر شاه سابق دو باره به تماشای آن درام آمد و هنرمندان را یکسایه تشویق کرد.

میونه غزال در حالیکه با صدای بلند میخندد، میافزاید:

شاید کلمه خشونیک قدم بوده است.

میپرسم:

اگر در روز نمایش درام، یکی از هنرپیشه ها حاضر نباشد، در آن صورت چی گونه حل مشکل میشود؟

میگوید:

تیاتر بیش از حد نظم و دیسپلین و حضری میخواد، هنرمند تیاتر باید همیشه به وقت صبح حاضر باشد و هر نوع مشکلات را ناپدید انگارد، اگر دفتر حاضر را ببینید، من در هفت سال اخیر، هفت روز غیر حضری ندارم.

فلم، درام، یا نمایشنامه عموماً از شرایط اجتماعی یک جامعه منشا میگیرند، در آن کرکتهای گوناگون که از اشخاص خوب، بد و اخلاق متفاوت نمایندگی میکنند، به مشاهده میرسند. مثلاً در فلم های هنری میبینیم که بعضاً یک دختر فلم در نقش روسی کار میباید، اگر از شما خواهش تمثیل چنین رول شود، قبول خواهید کرد؟ با سنگینی و وقار منحصر به خود ترا ظاهر میدارد:

من به این عقیده ام وقتی یک هنرمند رولی مثبت را بازی میکند، باید رول منفی را نیز بازی کند، چون این مساوی تمثیل است و همه زنده گی شخصی یک هنرمند هیچ ربطی ندارد. به این ارتباط یک مطلب یاد آمد که شما خود، جواب پرسش تان را از آن به دست مس آورید، روزی درام بود به نام ((روسین بزرگوار)) که ما آن را به نام

((سیاه و سفید)) نامگذاری نمودیم، نقش روسی را به هنرمندی که شوهرش نیز هنرمند تیاتر بود، دادند، ولی فرد اول را واپس به دایرکتور درام (قادر فرخ) مسترد کرد و گفت من نمیتوانم این رول را بازی کنم، شوهرم گفت: ((اگر آنرا بازی کنی تراطلاق میدهم))... دایرکتور خیلی متاثر شد در حالیکه در جشمانش یک عالم کجکساوی واضطراب دیده میشد، با تردید از من پرسید: ممکن است که تمثیل این نقش را شما به دوش بپذیرید؟

گفتم:

من میپذیرم، ولی بازم جواب قاطع را فرد ابرایت میدهم. نوشته درام را گرفتیم، خانه آمدیم، نمایشنامه را برای شوهرم دادیم و گفتیم: این را بخوان، نمیدانم آن را بازی کنم یا نه، دلم است از تمثیل آن



# جلوه‌ی کی...

استاد شیدا به سوی من دیدند  
و بعد به بدن گفت دخترت در -  
آینده هنرمند خوبی خواهد شد .  
ولو بدن در جواب گفت من هرگز  
نخواهم گذاشت .

- خوب بیایه ازین تصه های  
تلج بگدریم ، چرا در راد بو بنسام  
جلوه معرفی شد یه ؟

- من آنوقت هاموهای خیلی  
دراز داشتم ، بگروز از نزد یک مرحوم  
فرخ افندی میگذاشتم ، فرخ  
افندی گفت : (یک جلوه نمودی  
وز پیشم گذاشتی) این نام را او -  
بالایم گذاشت .

- شما که جلوه بودید بعد  
ازیک وقته چرا انسانه شد یسند  
و بعد هاچی میشوید ؟

- تا آخر انسانه باقی میانم ،  
باید انسانه بود ، تایاتی ماند .

- چرا مدتی از او خوانی کنار  
رفتید ؟

- از راد یو تلویزیون آزرده کی  
داوم ، و فعلا در ریاست موسیقی  
در شعبه تولید کسرت ها کار میکنم .  
- آزرده کی تان چی بود

و چرا ؟

- یک تعداد آواز خوانها

پارچه های سابقه خود را دوباره  
ثبت کردند و یا در تلویزیون لیسنکه  
کردند ولی برای من این زمینه  
مساعده نشد من یکماه در دهلیمز

های رادیو تلویزیون دویدم ، حتی  
آهنگه های راکه از طریق افغان  
موزیک ثبت میکردم در رادیو -  
بالای آن جلوه کننده میشد

لذا تصمیم گرفتم به تراسیت  
کارمند یک اداره باشم تا آواز -  
خوان ، حتی کسی برای من پارچه  
نمیداد مثلا خیال تا از من تحفه

نمیگرفت برایم پارچه نمیداد ، من  
یکبار از خیال یک پارچه گرفتم  
زیاد خواندم ، حتی وقت غذا بختم

و در خواب دیداری آنرا ز من  
میکردم ، ولی بعد آن پارچه را برآ  
موشش داد ، حتی بعضی پارچه

های من کم شد ، یک پارچه



بنام ( پرنده گان مهاجر چمن -  
رهان کنید ) آترام کم کردند .  
- آیا این پارچه را با راول شاد  
کام نخوانده ؟  
- نه ، اول آنرا من خواندم ،  
بعد شاد کام ، روزیکه میخواستم  
آنرا در تلویزیون لیسنکه کنم ،  
برایم اجازه ندادند گفتند انجمن  
لطیف گفته نباید این آهنگه  
لیسنکه شود زیرا این پارچه را  
فلم خودم دارم .  
پس شما از برخی افراد شخصی باید  
آزرده باشید نه از راد یو تلویزیون .  
خوب سوال دیگر اینست که  
کدام کمپوزیتر آهنگه انسانه  
را برایتان ساختم آنرا خیلی  
با احساس خوانده اید این چی  
کس بود که بهرحمانه رهائیتان  
میکرد ؟  
- آن پارچه از ساخته های  
مخلاند بود از آن خوش آمد  
خواندم من وقتی که آنرا میخواندم  
در یک رویای شیرین رفته بودم .  
- آیا شما گل خود رو استید  
یا استاد ی هم داشته اید ؟  
- در ازل ها مرحوم استاد  
فرخ افندی مرا رهنمای میکردند

شهرت برساند و بایه زمین گننامی  
آیزند ، مثلا ، برایم میگویند که  
انسانه جان برایت مدال داده  
میشود ولی بعد مدال کم میشود .

من یکوقتی با مرحوم احمد ظاهر  
و تعداد دیگر هنرمندان با ایران  
سفر داشتم در تلویزیون تهران

- (پارچه آهنگه ثبت کردم ،  
مراهنکه (ای ساقی) من ز یاد  
استقبال شد مانند پارچه

(گل مریم) گل نشان کردند  
همچنان در هند زیاد استقبال  
شدم .

در هند که استقبال شد یسند  
کدام سند هم دارید ؟

- یک تحفه دارم که از طرف  
یکی از هنرمندان آنجا ، بالایی ستور  
برایم داده شد و تاکنون آنرا  
حفظ کرده ام .

- شما بعد از یک وقته در استیوا  
آهنگهای حماسی که مناسبت

لایمن سالگرد استقلال کشور  
براه انداخته شده بود یا جلوه  
خاص درخشیدید ، این آهنگه  
جایزه چندم را نصیب تان کرد انید ؟  
- نپرسید که به خاطر همین

پارچه سخت سرگردانم ، زیرا  
در حقه من حق تلقی شد موحت  
بخت است .

پایخ های که من از شما گرفتم  
همه ملو از تأثرات قلبی شما بود  
آخریک کی از خوشی های تان هم  
برایم بگویند ؟

- چندی قبل من غرض ته اوی  
به کشور هند رفتم در همان  
گفتند انسانه گر بخته است ولی  
اینکه من بپنید که من در کشور

خود استم ، لذا آنهای که میگفتند  
نستم و من بپنید که استم این  
خوش من است .

- آیا سفرهایی هم بخان  
از کشور داشته اید ؟

- سفرهای رسمی من به ایران  
هند ، چکسلواکیا ، بلغاریا ،  
آلمان ، سوئد ، و چندین بار هم  
به اتحاد شوروی بوده است که

از هر سفر خود دامن دامن خا -  
طره های خوش دارم .

ن دو سال کورس موسیقی کلاسیک  
تحت نظر استاد چترچین کسار  
کردم ، و در فرجام باید بگویم  
هیچ کس مرا با دلسوزی رهنمای  
نکرد هر استاد چال آخری را -  
برای خود من نگذاشته  
- آیا آهنگه های فلم سیاه  
موی و جلالی و قلام عشق از شما  
است - بلی از من است .  
- میگویند در فلم سیاه موی  
و جلالی از شما خواسته شده بود  
تا نقی را بازی کنید زیرا شما  
موهای بسیار مقبول سیاه و دراز  
داشتید ، درست است ؟  
- بلی همینطور بود ولی من  
نپدیرفتم زیرا اجازه خانواد  
خود را نداشتم .  
- آنهاییکه شما را از نزد یک  
میشناسند میگویند زیاد زود رنج  
و هم زیاد خوسد استید ؟  
- باور کنید اینطور نیست  
خوسد قطعا ، نستم ، ولی گاهگاهی  
آزرده میشم شما فکر کنید هیچ  
جهشی نماند که من در آنجا  
برای سربازان کسرت نداده باشم  
اما راد یو تلویزیون با من سازگاری  
نداره آخر همین راد یو تلویزیون  
است که میتواند هنرمند را به اوج

مان ملل متحد روین اعلام شده  
چنین تخمین زد، می شود که  
۱۷۰۰۰ تن رویش که در -  
سراسر نیاد رکورد شده ۱۷۰۰  
میلیارد فرانک و ۵۰۰۰۰ تن  
کوکائین ۱۵۲۰۰ میلیارد وحشیتر  
۸۶ میلیارد فرانک درآمد داشته  
اند.

بوده که جهانی مواد مخدر  
۱۴ مرتبه از بودجه کشور  
مانند فرانسه بیشتر است.  
به ارقامی که ذکر شد ۵۲۰۰۰  
تن ماری جوانا (به صورت برگ  
در گیاه) ۴۰ تن دانه ۷۹۱ کیلو  
گرام روغن حشیش را باید افزود.

ارقام دیگر بدین ترتیب است:  
۵۷۷ تن برگ کوکا ۱۵۱ تن  
کوکائین پایه ۶۰ تن تریاک  
۶۶۱ کیلوگرام مورین ۴۳۸ کیلوگرام  
مواد مخدر صناعی (PCP, ecstasy)  
۱۶۵۰۰ واحد آرامبخش آمیلیز  
واحد مواد توهم آور منجمله  
ال ۴۰۰۰۰ سی دی ۱۶ میلیون واحد  
مناکولون و سرانجام ۳ میلیون  
واحد افتامین. تمامی این ارقام  
در نهایت ۲ تا ۱۰ فیصد از ق  
چاق واقعی مواد مخدر را تشکیل  
میدهند.  
اگر میدان حسابها را بر این قرار  
بدهیم که عواید ناشی از کوکائین  
هر رویش وضع حشیش تشکیل بودجه  
جهانی تقریباً ۱۷۰۰۰ میلیارد  
فراوانگ را بدهد - یعنی حد اقل

ارقام را انتخاب کنیم - این رقم  
معادل ارقام تجارت سالانه  
۲۲ شرکت تجاری معتبر بین المللی  
اینجند برابر نخستین بازار گمبانی  
نفتی ویا ۱۴ برابر بودجه کشور  
فرانسه خواهد بود. قاچاق مواد  
مخدر حتی از تجارت و قاچاق  
اسلحه نیز برسد تراست. ولین  
قاچاق اسلحه و مواد مخدر از طریق  
شبهه های مشترک جریان می یابند.  
دوره هله نخست علت این امر  
انتست که افرادی که در کشورهای  
تولید کننده از مواد مخدر بهره  
برداری میکنند برای دفاع از -  
گشت مواد در برابر احتمال ریشه  
کن کردن گشت و کار مواد مخدر -  
نیاز به دفاع در نتیجه اسلحه  
دارند و از جنبه نظامیان مسلح در  
امراقبت از گشت مواد استفاده  
می کنند. در این زمینه میتوان از  
کا رتل مد لین در کلمبیا و ایندیوهای  
کونسا در کوهستانهای مثلث طلایی  
نام برد.

**تکلیک حمل مواد در بدن از  
طریق سلولهای منگس:**  
اصولاً در همه انقلابها و  
جنبشهای مخالف با حکومت موجود  
اعم از جنبشهای آزاد بیخشن یا  
جنبشهای استقلال طلبی دید و ن  
توجه به اید برونزی حشیش - نیاز به  
اسلحه - ضرورت است. در این  
زمینه بهترین مثال لبنان است که  
در آنجا بعضی احزاب موجود  
۷۲۰ تن حشیشی را که در ۱۶۰۰۰

هنگام گشت می شوند و یا ۶ تن  
تیراند تولید شده در دست یف  
را تبدیل به پول واسلحه  
میکند. در کشورهای بریتانیا و  
مخالف (به نام راه درختان)  
به ضرب کوکائین خود را مسلح  
می سازد. نشریه آلمانی «نام» -  
انتیگل نیز از تأملهای سرلانکده  
افانها، بیرونها، سازمان  
آزاد بیخشن بلنطنین، گتراهای -  
نیگاراکو E.T.A در آسیا تیانام  
میبند.  
با وجود اینکه مصرف مواد مخدر  
در کشورهای تولید کننده آن نیز  
بسیار زیاد است، ولی از صدور  
این مواد است که سودهای سر -  
شار عاید می شود. از روستائیان  
لائوس ویا کلمبیا گرفته تا شهر  
نشینیان غربی قاچاق مواد مخدر  
در دستیک، برون جریان دارد.  
بدین ترتیب که هر رویش از شرق به  
غرب و کوکائین از غرب به شرق در  
گردش استند. تریاک در تانسانیا  
کشور ای قاره آسیا در خاور  
بزرگ و خاورمیانه می رود، از  
تریاک، مورین و سیس - رویش تهیه  
می شود. قاچاقچیان آزمایشگاه  
های تهیه مواد مخدر از روستائیان  
های دایوس کنند که معمولا  
در چارمن درین هستند. پنه  
غور مثال بازم میتوان از لبنان  
نام برد. بهترین شیمی اندانها -  
میان ترکها سرلانکده  
هندیها، فلپینیها و نیز فرانسوی  
ها و ایتالیاییهای (French -

مبارکت می شوند و یا ۶ تن  
تیراند تولید شده در دست یف  
را تبدیل به پول واسلحه  
میکند. در کشورهای بریتانیا و  
مخالف (به نام راه درختان)  
به ضرب کوکائین خود را مسلح  
می سازد. نشریه آلمانی «نام» -  
انتیگل نیز از تأملهای سرلانکده  
افانها، بیرونها، سازمان  
آزاد بیخشن بلنطنین، گتراهای -  
نیگاراکو E.T.A در آسیا تیانام  
میبند.

# مواد مخدر ...

کیا به مقاصد یاد شده حاصل  
می شود، حمل کننده گان (بدنی)  
در هر سفر ۳۰۰ تا ۴۰۰ گرم -  
هر رویش طی پنج تا شش هفته حمل  
می کنند. تکلیک سفر این افراد  
بیت سفر متکرر است که به صورت  
زیگزاگ بین فرودگاههای اروپایی  
در جستجوی گمراه و موثرین کنترل  
نه چندان سختگیر و مستمر است  
می کنند. در هر طرف نقطه عبور  
از آفریقا یا بختری - نیجریه  
گابون، ساحل عاج و مالی که مراحل  
بیش از رود به اریبا و امریکا را طی  
می کنند.

برای دهقانان و روستائیان  
کشور، ان فقیر تولید خشخاش  
کوکا و یا ماری جوانا نیست. بسیار  
آورده است. با اینکه در کشورهای  
تایلند و بولیوی کوششهایی به عمل  
آمده که کشت خشخاش و کوکا را با  
لوبیای سبز و نوعی از ارته گندم  
کوهستان جایگزین کنند، ولی  
عقب مانده کی این کشورها خود  
تشیقی است برای تولید مواد  
مخدر.  
ولی منافع اصلی حاصل از فروش  
مواد مخدر در جاهای دیگر  
به دست می آید. مثلاً در بندر  
تامبا در فلوریادا یک مشتری  
با دست پر از بسته های نوت  
وارد بانک می شود، او یک ماشین  
شمارش نوت نیز به همراه دارد  
و به صراف بانک می گوید:  
(من این ماشین را به شما هدیه  
میکم، چون از بیس هزار برای  
شمارش نوتها مرا معطل می کنید.  
به جان آمده ام!) این فرد  
یک مشتری دایمی است که هفته  
چند بار منافع حاصل از فروش کوکا -  
نشین را به صورت نوت های صد  
دلاری و هر بار حدود ۲۰۰۰۰ -  
دلار به بانک می سپارد، تا به  
حال مامورین بسیاری سعی کرده  
اند وارد کارتل قدرتمند مد لین  
بشوند، ولی این کار چندان  
ساده نیست و کوچکترین اشتباه  
انهاراد زهرسیت قربانیان قتل  
می دهد که در آن ۲ وزیر ۱۶۰ تا -  
سی ۱۴۶۴ پولیس ۲۴ خبرنگار  
وجود دارد که هر یک از آنها  
سعی کرده بودند در مقابل این  
کارتل مقاومت کنند.  
**پولهای حاصل از فروش مواد مخدر  
شمارش نمی شود، ارقام آنها  
با وزن مشخصی می شود.**  
کنگره امریکا در برابر سیل عظیم  
نوت هایی که به بانکها سپرده -  
میشود واکنش نشان می دهد و به  
بانکها دستور داده میشود هویت  
افراد را که بین از ۱۰۰ هزار -  
دلار نقد به حساب می سپارند،  
بررسی کنند، ولی از آنجاییکه  
قاچاقچیان در همه جا دست  
دارند این مسأله بسیار زود برملا  
شود.  
در کشورهای فرانسه چیزی به نام  
گلاوندوق برای اینگونه سرمایه ها  
وجود ندارد و پول در آنجا ثابت  
نمی ماند، پولهای حاصل از -  
قاچاق، شرکتهای دریانامایی  
لیختن اشتاین ویا سهام بورس ویا  
سازه های بزرگ خریداری می شود.  
ویا شرکتهای معاملات ملکی بزرگ  
تا سیس میشود با علم به اینکه درید  
ترین صورت ممکن است حداکثر  
مالیاتی از آن به عمل بیاید. (گاهی  
هم پولها در عملیتهای شبانه و  
کارزینوها سرمایه گذاری می شود.  
در این زمینه قاضی ساژلیسن  
می گوید: ((برای نمونه یک کلبه  
شبانه را بپدید کنید که مالک آن یک  
فرد در ستگاروشرف باشد ((  
در کارزینوها هم پولهای حاصل از

فاجاق تبدیل به سرمایه می شود  
و به همین دلیل در ماه مارچ ۱۹۸۶  
۹ کارزینو بسته شد، گاهی برای  
شروع جلوه دادن پولها اقدام  
به خریداری رستوران، سینما،  
موتورشوی و غیره می شود و مثلاً  
رستورانی که به طور معمول ۲۵ -  
مستری دارد ۱۰۰۰ مشتری اعلام  
میشود و یا ادعای شود که بیست  
موتورشوی در یکروز ۱۰۰۰ مشتری را  
شسته است. یک قاچاقچی هر رویش  
حتی پولهایش را در یک رختشویخانه  
عمومی مشروعت داده بود، گاهی  
کشورها به صورت گروگانهای  
برای قاچاقچیان درمی آیند و البته  
با بودن جسمه معادل ۱۷۰۰۰ -  
میلیارد فرانک میتوان یک کشور  
کامل را رهبران ویا موران آنرا  
خریداری کرد، در کلمبیا کوکائین  
یک کشور را داخل کشور دیگری  
تشکیل داده است ۳۰۰۰ هکتار  
کشت کوکا، حدود ۲۰ میلیارد  
فرانک در آید دارد که ۹ میلیارد  
آن مجدداً به اقتصاد محلی تزیق  
میشود و باقی به طرق یاد شده  
به صورت سرمایه های مشروع  
درمی آید، پابلوسکویار (که در  
مجله Fortone در میان سرمایه  
دار بزرگ جهان جای داده شده)  
و دستاوردش در کارتل مد لین حتی  
وقیخانه پیشنهاد کرده اند که پدر  
برابر برداخت وام خارجی کلمبیا  
بر ۱۰۰ میلیارد فرانک بالغ میشود  
توانند از مصونیت کامل برخوردار  
باشند. فیه در صفحه (۸۰)



در (۲۳) می یابید  
تندی می پلاو، خویه برهاسی  
روان و زما پلاو سه به سیر  
اوستی و داتول بهیر زما پلاریو-  
لی و فلظ شوی نه م، سترگومی به  
کارگاه، سری هم جوب و نشبه  
خونما که کوله نه، چک، جیبور  
سری م، فونتل می رو جینی کر م

ورگ و و کونه می اوس ارام نم  
سره له دی جی ما اورید لسی و  
پی کله سری به دی بهیر کس  
به پی او یای ته بی رسیزی تو  
بی ارام بی خورما حال داسی تو  
زه جس گله له کونو کوزید اولاندی  
تلم نو هله هم د ازارونو روینوسو  
اودرد ونود بهیرتا و رارسید م تو  
نسل می جینی وگی، خو بوخت -  
باتی نه شو، هر خه بیات سترگو  
به ری کی لوتی و زما وجود ونه نور  
به کونوکی نه رو، اوس می لیدل جس  
زما د زامنو وجود ونه دی، زما دلونو  
وجود ونه دی، همی تو یه  
کونوکی به پی زما، خوی هم، هم  
هله د حکمی لاندی و خواتسه  
به پی، بیامی ولیدل جس به تولو  
کونورماک زوی جوب و، بو جوب،  
تولو کونو هله وجود به غیزی لاره  
هله بی له خانه سره بوخایی به

به بیروکی بهاو، هله هم آزارونه  
رینونه، درد ونه ... داتول بر -  
سره وو، اوننه پ برو، هله بهیر  
لر وو شوی و، هر کتا لزه به  
سره گام پورته کاوه، خو بهیدل پی  
حتمی و، کتل می جی د یینسو  
کونوسره هله زما د زوی وجود  
خبری بیل شوی، فونتل بی خان له  
کونو خجه خلاص کر ی، د کونسو  
خبری و اوستی، اوس پی به بنجو  
کی نیول د زهرولشکی به پی بهسه  
وجود ونو ورنشگی کر لی بیابه پی  
بی زما و لی او هله لاندی تو -  
چاری ته به بی ورتگا رکر، هله  
می هم ولیدل جس کونوزیر لاره،  
هیجا هم، هیکله د کونوله بنجو  
نه خان نه شو خلاصی زما به  
خبل زوی زه و سو، فونتل مس  
ورجینی کر م، جی بیوته می خان  
هله به کونوکی بیاموند، هلمتیا  
به خینوکی وو، وو بهیدم . به

رین و درد او آزار به برضعیف و  
به هغوسی یوازی اوینکی بهید  
او هغوجی پ بوخت تیراوه اوسه  
بختی گامونه پورته کول نود -  
هغو به کونوسی د درد ونسو،  
رینونو، آزارونو، گنا هونو، خنداوو  
سینکاو و او . کاروانونه بهیدل  
اوننه پ بر بهیدل، به همدی کسی  
وم جی ماجینی کر ی:  
- زه، زه، هله ما زه، زر -  
ورسوی جی بیاد انور رایسی پ بر -  
یزی، چتک ش، چتک . . . .  
او د دی جینی سره بوخایی مس  
مندی کر ی، د صحرا به لیبور  
مندی، او داد ی جتیکی مندی و هم  
هغه نور تول را خجه ووسته بانی  
دی، د پ بو خجه د مده شوی م  
او لابه د مده ش، خدای خسو  
مهربانه دی، تاسوهم کولای ش،  
راحی . . . . راحی . . . .

شبه (۲۰۱۰)

# بوکس‌های قوی ...

رشته بوکس از طرف کمیته ملیس المپیک در سال ۱۳۶۴ لقب ماستر سپورت جمهوری افغانستان را نیز کما یی کرد .

احمد صمیم طی صحبت صمیمانه اشاره یکی از پرسش‌های ماجنین پاسخ داد :

از مدت پنج سال به این سو در ره‌لوی این که خودم تمرین مینمایم شماری جوانان مستعد و علاقه مند راهم تحت تربیه گرفته ام و اکنون هم در رکب تعلیم و تربیه بیشتر از صد نفر شاگرد در رشته بوکس تحت نظر این جانب آموزش مینهند که شماری از آن در کلاس‌های مربوط به حیث تهرمان شناخته شده و عضویت تیم ملی جوانان کشور را به دست آورده اند .

باید افزود تمام که به خاطر بهبود این ورزش کم از کم باید حای مناسب برای اجرای تمرینات ورزشکاران از طرف کمیته تربیت بدنی و سپورت در نظر گرفته شود ، لوازم و سامان ورزشی مورد نیاز ورزشکاران در دسترسشان قرار داده شود ، برای ورزشکارانی که در مسابقات نتایج بهتری دارند زمینه مسافرت به خارج کشور جهت اجرای مسابقات فراهم گردد و همچنان برای تفریح و استراحت آنان نیز در خارج کشور توجه لازم صورت گیرد ، ورزشکاران سابقه دار کشور باید به دوره‌های راسیون‌های موجود بسمح گردد و از نیروی کار و تحارب ورزشی امتحان مسلکی و فنی استفاده و اعظمی به عمل آید .

اوه پاسخ بر سرند یگری میگوید : داشتن اخلاق ورزشی در شناخت یک ورزشکار امر ضروریست و در سبیلین در جریان تمرینات و مسابقات باعث انگیزش بیشتر و رشد استعداد ورزشکاران میگردد اگر ورزشکاران نظم و سبیلین تیم را مراعات کند به وقت زمان لازم به تمرینات حاضر گردد و باید بدانی داشته باشد و گفته واپ ترنسران را در مورد تخنیک و تکنیک ورزش بانظم ویژه یی اجرا نماید مسلماً موفقیت نصیب شان خواهد شد .

اسپانیا ، سازمان آزاد بیخشن فلشپین ، سیکها ، تا میلیهای - سرلانکا ، برای تامین تسلیحات و فعالیت‌های خود از مواد مخدر سود می برند ، در لبنان ، از ده سال - پیش گسترش در زمینه مواد مخدر

پیدا شده ، برخی از و هیران مجاهدین افغان هم اکنون موقعیت اول را در قاچاق مواد مخدر دارنند .

بیرمانی ، هنر و سره‌های سیاسی کوشش‌های دولت را برای ریشه کنی خشخاش‌خشتی کرده است ، همین اتفاق در افغانستان نیز روی داده و در آینده ممکن است وضع از این هم وخیم تر باشد ، بارفتن شوروی‌ها - بناهنده گانی که به مزار و سران باز میگردد ، احتمال دارد که به سوی کشت خشخاش روی بیاورند که کشت و تولید آن اساساً تیر برد آمد تر از کشت و کار سنتی است .

### \* مواد مخدر رو اثرات آنها

مواد مخدر تریاک دار : مواد مخدر ازمنشاً تریاک ، مانند خود تریاک ، مورفین ، هروئین ، از شدت درد و اضطراب می گاهند ولی تهوع ، استفراغ و بی‌هوشی و گداز تنفس را به همراه می آورند ، مصرف هروئین از طریق تزریق وریدی ، یک نوع حالت نشه آنی ایجاد می کند .

ولی خیلی نمی کنند که تزریق د یگری را حبل میکند ، و هر بار باید مقدار آنرا افزایش داد و این خود بدید ، اعتیاد است ، باید این ( سند روم کمبود ) ، اضطراب ، نگرانی ، مزاجی یا انقباضات شدید عوارضی و ما هیجه ای بدید ، می شوند ، در این حالت تنها وسوسه معتاد ، به دست آوردن مقدار د یگر است ، برای اینکه این در وقت سلسله نمی بدید ، ار نبودن حایگزین شود ، فقط چند روز مصرف نهایت می کند ، معتاد که بین مصرف مقدار یز بیشتر از انداز (over oze) که بسیار خطرناک است و عفو نده ای ناشی از عدم رعایت بعد اشست ( مانند هباتیت و ایدز ) دست و پا می زند ، بسیار زود در دام کارهای خطرناک و جرم جنایت می افتد .

کوکابین ، افناتمین ، این دسته از مواد مخدر ( حالت کمبود ) جسمانی ایجاد نمی کنند ، ولی وابستگی روانی بدی می آورند که

بقیه در صفحه (۸۲)

کنترول میکند ، در آمریکا این شبکه ۴ مرد ترار دارند که صاحب ثروتی انسانی می باشند ، این ۴ نفر عبارتند از برادران اوچوا ، پابلو اسکوبار و کارلوس لهدر ، مبنای ثروت آنها را ۱۵۰۰۰ - هکتار کشت کوکاد رکلمیابه اغافه ۳۰۰۰۰۰ هکتار در پرو و بولیوی تشکیل میدهد ، از زمان تخریب مجتمع ترانکیلاندا ( ده کارگرا ) در ۶۵ کیلومتر مربع ( در سیال ۱۹۸۴ ) آزمایشگاه‌های آنها در نواحی مختلف برانگده شده اند ، سال ۱۹۸۴ همچنین سال بستن معاهده مبادله بحرین بین ایالات متحد و کلمبیا می باشد ، در نتیجه این معاهده مقاصت ایالات متحد موفق شدند کارلوس لهدر را به ۱۵۰ سال زندان - محکوم کنند ، ولی در ماه جون سال گذشته این معاهده از سوی دادگاه عالی کلمبیا - پس از اعراب قضا - ملغی اعلام گردید ، این کارتل در برابر هیچ قدرتی عقب نمی نشیند و به دولت پیشنهاد داد ، در ازای پرداخت قسرض خارجی ۱۰۰ میلیارد دلاری ، از مصونیت کامل برخوردار باشد ، همچنین کارتل از کشتن کسانی که بر سر راهش قرار می گیرند ابایی ندارد که از آنجمله ۲ وزیر ۳۲ - روزنامه نگار ۶۰ قاضی ۱۵۰۰ - پولیس بوده اند .

### سلطان پولویای کوکابین

روبرتوسوارز در ماه جون سال ۱۹۸۸ دستگیر شد ، سازمان مبارزه با مواد مخدر آمریکا وی را متهم کرده که یکی از ده قاچاقچی بزرگ روی کوه زمین است ، مدارگردش پولهای حاصل از فروش مواد مخدر ، از این پولها بیشتر برای خرید اسلحه استفاده می شود و از طریق جواهر فروشی ها و پاکانینوها تبدیل به ثروت مشروع می شوند ، در کشور سوئیس شبکه بانکها ، این پول را تبدیل به ثروتهای مشروع کرده به بانکها سپرستند .

بهترین زمینه برای خرج کردن پولهای حاصل از فروش مواد مخدر جنگ است ، در همه نقاطی که جنگهای آزاد یخواهی و یا چریکیس برپاست ، مواد مخدر هم پیدا می کند ، بنا بر گزارش مجله آلمانی در اشپگل ، گروه‌های مختلفی مانند کنتراهای نیکاراگوا ETA در

## مواد مخدر ...

### لغو قاچاقچیان در حکومتها :

مواد مخدر حکومتها را هم به باد می دهد ، در ماه جون ۱۹۸۸ - رئیس جمهور لسلی مانیکا ، به سبب ارتباطش با کلنل زان - کلود سیل مرد نیرومند هابیتی که به خاطر قاچاق مواد مخدر از سوی ایالات متحد محکوم شده بود ، سرنگون شد ، ولی این کار در ناما عملی نشد ، با اینکه ایالات متحد مدارکی جمع آوری کرده بود که ژنرال نوریکارا - محکوم به مشروعیت دادن به پول های قاچاق میکرد ، موقعیت در نیکاراگوا که آمریکا در آنجا از مخالفین رژیم ساند نیست حمایت میکند ، باز هم پیچیده تر و مبهم تر است ، در ماجرای ایرانگیت این قضیه برملا شد که هواپیما های - امریکایی پر از اسلحه که به نیکاراگوا می رفتند ، ملواژ مواد مخدر را می گشتند و بنا بر نوشته مجله در اشپگل در پایگاه نظامی Homeste در فلوریدا تخلیه می شدند ، ایالات متحد در مبارزه با فرآوری چپ در مرکرو - جنوب قاره آمریکا از حکومتها یی که خود گروگان مواد مخدر استند حمایت میکند .

مبارزه با قاچاقچیان مواد مخدر و بازی با مقامات آنان کاری است بس مخاطره آمیز ، قاضی میشل ، جاننش را بر سر این راه گذاشت ، طی سالهای اخیر برنامه های گسترده می برای مبارزه با مواد مخدر و قاچاقچیان در ایران به اجراء آمده است ، محکومیت اعدام که در ایران ویتا تلند برای قاچاقچیان مواد مخدر در نظر گرفته شده ، آنها را دلسرد نمی کند و آنچه که بیشتر از همه بیمناکشان می سازد از دست رفتن منافعشان است ، چیزی میلز ، روزنامه نگار آمریکایی و یکی از بزرگترین روزنامه نگاران متخصص - امور قاچاق مواد مخدر ، تاکید میکند که یک اراده واقعی سیاسی برای مبارزه با اعتیاد وجود ندارد ، در حالی که اعتیاد و قاچاق مواد مخدر بسیار خطرناک تر و زیان آور استند ، آیا زمان آن فرا نرسیده که مبارزه همه جانبه جهانی در این زمینه به عمل بیاید ؟

### کوکابین : کابوس کلمبیا

کارتل مد لین ، بزرگترین شبکه قاچاق تولید و توزیع کوکابین را -

### میتاشی

بقیه از صفحه (۵۱)

بلی ظاهره زیاد نسرق کرده ام، قیلا من درد هلی به نلم شیشی کلاسه تادری بلسک رقاصه معمولی بودیم که میتوانست در هر کجای صورت آزاد گشت و گذار کنیم، اما از زمانیکه در دنیای نلم، قدم نهادیم، گشت و گذار برام دشوار شده است.

و نتر در محافل نس از من تعریف و توصیف میکند، من فکر میکنم که کدام شخصیت بزرگی نیستم، فقط یک انسان معمولی خود را فکر میکنم، اگرچی حسن کم و بیش شاید داشته باشم، اما باز هم فرور را دوست ندم، ارم با وجودیکه انسان در آسمان

های شهرت اگر بر او از کند اما باز هم باید به زمین بشکند و خود را فراموش نکند.

شما چینی گونه نامه هارا از دوست داران عزیزان دریافت میکنید، از دختران یا پسران؟

من ریلتر از پسران نامه دریافت میکنم که مرا (خواهسرا) خطاب میکنند و در وقت فراغت به نامه هایشان پاسخ میدهم.

آیا تا حال که نام عشقی داشته باشید دریافت کرده اید؟

اگر پاسخ مثبت باشد، با چنین نامه ای چه کردید؟

در اوایل فکر میکردم که چنین نامه ای دریافت خواهم کرد، مگر چندان مطمئن نبودم، رضی مطمئن خواهم بود که خودم چنین نامه بی را دریافت کنم.

تلم نامه های راکه من دریافت میکنم، در یک دو سه جمع میکنم و آن هارا در اوقات بیکاری، به خواش میکنم و پاسخ مینویسم.

آیا شما به عنوان یک هنرمند به پول و به تعریف، دلچسپی دارید و یا تنها به پول فکر میکنید؟

من درباره همه این ها فکر میکنم.

آیا شما به عنوان هنرمند میتوانستید نظر تان را در مورد پوشیدن لباس های نیمه عریان احساس مسئولیت میکنم، همان قدر که دایرکتور باید احساس مسئولیت کند.

خوبترین تلم تان به نظر شما کدام تلم است؟

من تا حال درباره خوبترین تلم خود فکر و یا قضاوت نکرده ام و باز هم فکر میکنم (بیشتر با بو و هیرو) شاید خوب باشد، بعد از کسار کردن در این تلم همان تصویب میکنم که شاید یک اتوروا تعسی هستم.

اگر راجب کور شمارا در تلم (تری گنگامیلو) به جای مند اکتی انتخاب میکردم آیا میتوانستید مانند مند اکتی بود رخسید؟

وقتیکه راجب کور مرا انتخاب نکرد، سرور نیست درباره آن فکر کنم، یک ضرب العقل انگلیسی است که میگویند:

وقتیکه بلی وجود نداشته باشد چرا درباره اش نگرانی؟

ترجمه از: طوی غنبری

بقیه از صفحه (۵۹)

## دموکراسی

زحمت دادم تا در قسمت توزیع جایزه که از طرف وزارت برای ما رسیده و برای بیشترین داکتر شفاخانه اعطای گورد نظر بدید، تا هم دموکراسی مراعات شود و هم حق به حق دار برسد.

خوب همکاران گرامی: حالا بگوید که چه کس راستحسب این جایزه عالی مو دانید؟

همه به یک آواز صدازند: بصیر خان معاون اداری.

یکو از آن میان از جابر خاسته به تأیید نظر دیگران گفت: وانعا بصیر خان آدم بسیار فعال و پرکار است، از برکت آنها شفاخانه ما بعضی به پای ایستاده است و هیچ کمبود ندارد.

شفیع خان مدیر امور اجتماعی شفاخانه، همه را مخاطب قرار داده گفت:

همکاران عزیز! وانعا بصیر خان معاون اداری ما آدم بسیار خوب و فعال است، اما طوری که بیشتر گتم این تحفه برای بیشترین داکتر داده میشود، یعنی یک تحفه است برای قدر دانساز کارسلو داکتران ما، در حالی که بصیر خان با وجود تلم خوب هگی شان کارمند اداری است از این خاطر تشاد ارم که یکو از داکتران فعال را معرفی کنید تا با مراعات دموکراسی جایزه را برای شان تسلیم نام.

همه صدازند: داکتر صاحب معصوم، داکتر صاحب معصوم شفیع خان هم کله اثر را به علامه تأیید جنابانده گفت:

همکاران عزیز: چون دموکراسی مراعات شد و داکتر صاحب معصوم به اتفاق نظر همه انتخاب شده من بصیر خوشحال استم.

امیدوارم لطف نموده فردا برای اشتراک در محفل توزیع جایزه همه با کسوف بیایند.

همه خوشحالی سالن را ترک گفتند.

داکتر معصوم که از اعتماد همکاران مسلکو و اداری در حالی که از فرد فرد آنها تشکر می کرد گفت:

وانعا برای شفاخانه ما جای بسا خوشوقتی است که انسان واقعی و مسئولیت شناسی چون شفیع خان را با خود دارد.

و همکاران همه برای داکتر معصوم - جایزه را تبریک گفتند، همه رفتند و فردا ساعت ۱۰ قبل از ظهر در محفل توزیع جایزه داکتر بیشترین حاضر شدند.

شفیع خان مدیر امور اجتماعی شفاخانه، عقب میکرو فون در قسمتی که جایزه بالای میز گذاشته شده بود قرار گرفته گفت:

همکاران عزیز: و حالا جایزه داکتر بیشترین را که در آن دموکراسی مراعات شده توزیع میکنم و اکنون از ...

داکتر معصوم به جایش ایستاده شد تا به خاطر گرفتن جایزه به طرف شفیع خان برود.

شفیع خان دوام داد:

و اکنون از محترمه رخشان جان مامور شعبه حاضر می گذر و همراه ۱۰ روز فخر ناصر و ۷ روز زحمت است خواهش می کنم تشرف آورده جایزه داکتر بیشترین را تسلیم شوند.

داکتر معصوم که از تعجب نزدیک بود سگته کند، در حالی که بسیار زیر تأثیر رفته بود آهسته به جایش نشست، تلم حاضران یکی به طرف دیگری دیده از حیرت مات و سهوت مانده بودند.

داکتر حسن مدیر تدریس و علمی شفاخانه از جا برخاسته و به طرف شفیع خان فیلسوف کرده گفت:

شفیع خان، شما دبیر داکتر صاحب معصوم را در محضر علم به گفته خودتان با مراعات دموکراسی، کاندید جایزه شناختید، حالا چرا جایزه را به یک کارمند اداری دادید؟

شفیع خان فیلسوف چهره حق به جانب به خود گرفته گفت:

(( بلی، ولی ما کاری نمیکنم که هم دموکراسی مراعات شود و هم دوستا خفه نشن ))

و بعد ها معلوم شد که رخشان جان، از جمله خواهر خوانده های معصوم خان شفیع خان بوده است.

# مواد مخدره

بقیه از صفحه (۸۰)

مقاومت در برابر آن بسیار دشوار است. این مواد که محرکهای روانی نام دارند، فعالیتهای جسمی و مغزی را تقویت می کنند. همچنین ضربان قلبی و فشارخون سرخسری را بالای می برند و انفارکتوس قلبی یا مغزی را به همراه می آورند. از موارض دیگر مصرف آنها، کانگرن (قانعاری یا برگه قسمتی از نسج - بدن معمولاً به علت نرسیدن خون به قدر کافی) پاهای ضایعاتی در مخاط بینی است.

حشیش: این ماده بیشتر به صورت دود کردن (به صورت سیگارهای حشیش روماری جوانا) - مصرف می شود و از مواد مخدر سبک به شمار می آید و مستی سبکی ایجاد میکند. در مصرف مقادیر زیاد توهمات افزایش می یابند در حالی که از نیروی اندیشه متعلق و فعالیتهای مغزی کاسته می شود. ال. اس. دی: این ماده از نوعی انگل چاوداره نام سگاله یا ارگوچاودار تهیه می شود که به صورت قرص یا قطره عرضه می شود گاهی مصرف آن به جای ایجاد رویا، کابوس به وجود می آورد. اختلالات مغزی ناشی از مصرف این ماده گاهی جبران ناپذیر است و دیگر ترسم نمی شود.

دیزاینر دراگ: منظور از این عبارت Designer Drugs مواد مخدر صنعتی (افتمانها) مواد مخدر تریاک دار (۰۰۰) است. این مواد از آنجا بیکه هنوز به درستی شناخته نشده اند بسیار خطرناک و ولی در ایالات متحده امریکا بسیار مصرف است. ماده مخدر MPTP که در کالیفرنیا اختراع شده در نزد برخی از مصرف کنندگان بیماری بار - کهنمون ایجاد کرده است. مواد دیگری از این دست به نامهای STP. Ecstasy (مخفف Peace Tranquility Seniority PEPAD MD) معروف است. به جز نخستین ماده نامبرده

شده، بقیه هنوز به اروپا راه نیافته اند.  
داروها: داروهای مخدر این روزها بسیار مصرف استند. از یک سو آرامبخشها، خواب آورها، باریتوریکها و از سوی دیگر سیگارهای ضد سم، برخی ضد سرخسریهای محتوی کود بین یا آلکالوئیدها، موریک (تنتور کافور) در تریاک که به عنوان مسکن سرخسری در شرابهای سینه وارد می شود) را میتوان نام برد.

\*\*\*

در کشور فرانسه مصرف کوکائین و داروهای مخدر افزایش می یابد. اسپانیا به صورت دوازده رود - کوکائین درآمده است. سال گذشته در ایتالیا ۲۹۰ نفر در اثر مصرف بیش از اندازه جان باخته اند. انگلیسها به سوی ماده مخدر ((کراک)) روی می آورند. مواد مخدر از هر نوعی اروپا و امریکا را فراگرفته است و از سیگار برداشتن محدودیتهای مزید در سال ۱۹۹۲ بین کشورهای اروپایی این مسأله را تشدید خواهد کرد.

متخصصین فرانسوی می گویند در امر مواد مخدر، امریکا پنج تا هفت سال از اروپا جلوتر است. امریکا - کشوری است که مصرف فریاد نوینی مواد مخدر، پیش از هر کشور دیگری در آن رواج دارد، با اینکه سازمان مبارزه با مواد مخدر امریکا در سال ۱۹۸۸ - ۵۶ تن کوکائین کشف و ضبط کرده است ولی این ماده در همه جای ایالات متحده امریکا یافت می شود. مصرف هروئین در قسمتهای ساحل شرقی افزایش یافته و ماری جوانا از ۲۵ - فیصد از کشت و کار ملی به دست می آید. در سال ۱۹۸۲ در امریکا مصرف بیش از حد کوکائین ۱۰۰۰ قربانی گرفت. حدود نیم میلیون امریکایی روزانه هروئین تسترین می کنند. ۸ میلیون نفر به طور منظم افتمان مصرف می کنند ۲ میلیون نفر از آرامبخش ۲ میلیون نفر از مواد توهم زا و ۳ میلیون نفر از محلولها استفاده می کنند. هر مقدار ((کراک)) (نوعی مواد مخدر) بین ۱۸ تا ۳۰ فرانک به فروش می رسد. کراک یک متافتمان (باز هم ارزانتر است و ده سال پیش در سواحل غربی امریکا در سان - دیگو اختراع شده و به ایالات مرکزی و شرقی هم راه یافته

است. سال گذشته این ماده - ۶ میلیون فرانک فروش داشته، عواقب استفاده از این ماده بسیار وحشتناک است و ۶۰ فیصد از جنایات به این ماده، مخدر ارتباط پیدا می کند. سالن انتظار بیمارستانها پر از مصرف کنندگان این ماده است. در زندانهای مخصوص نوجوانان در ارتباط با این ماده در هرسلول ۲ نوجوان مجرم وجود دارد که بیشترشان زنیست. بیست سال استند، امریکا در نظر دارد قانون منع استفاده از مواد مخدر را برای افراد زیر ۱۷ سال به منظور جلوگیری از شدت خشونت و جرمهای مختلف در شهر واشنگتن به اجرا در بیاورد. در این شهر بیش از ۱۲۰ نفر از آغاز سال ۱۹۸۹ تاکنون (ماه مه) در ارتباط با این ماده مخدر کشته شده اند.

در کشور فرانسه در میان همه انواع مواد مخدر، داروهای مخدر بیش از همه مصرف دارند به طوری که با توجه به تعداد جمعیت امریکا و فرانسه، نسبت مصرف در فرانسه حتی از نظر حجم برابر بیشتر از امریکا است.

در این کشور از سال ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۶ فروش آرامبخشها از ۱۱ به ۸۸ میلیون جمبه افزایش پیدا کرده و بر میزان داروهای خواب آور - مسکن نیز، ۵ فیصد افزوده شده است. فرانسویها عادت دارند، این داروهارا به چشم ((داروهای خوشبختی)) نگاه کنند ولی قسمتی از آنها مانند والیم و اپنوکتال از حالت مصرف دارویی خارج شده اند. در فرانسه ۹۲ فیصد از معتادینی که به پزشک مراجعه می کنند، هروئینی استند، ولس تعداد کمی از آنها فقط به یک ماده افتمان می کنند. ۱۳ فیصد از معتادین از تزریق هروئین کوکائین که Speed Ball نامیده می شود استفاده می کنند. حدود ۳۰۰۰۰۰۰۰ نفر از معتادین از داروهای آرامبخش و مسکن که به صورت آزاد فروخته می شوند و دارای مشتقات کوکائین و تریاک استند، سو استفاده می کنند.

توسعه از ابتلا به بیماری ایدز از طریق تزریقهای وریدی، راه را برای اعتیاد به دارویاز کرده است. البته این نوع اعتیاد نیز اگرچه صورت تزریقی باشد، هیچ مصنوعیتی در برابر ایدز ندارد. تا سال

۱۹۸۴، هروئین بین جوانان ۱۶ تا ۲۰ سال رواج داشت. بعد بین سالهای ۸۸ تا ۸۴ به ۲۱ تا ۲۵ - سال رسید. در حال حاضر مصرف کننده های مسن تری وجود دارند. هیچکسی از رقم واقعی معتادین به هروئین در فرانسه با خبر نیست ولی از ۱۰۰ هزار تا ۱۲۰ هزار نفر صحبت می شود.

استفاده از کوکائین بیشتر در کلوبهای شبانه و مکانهای خصوصی صورت می گیرد و قاچاق آن اغلب در ایالتانها عملی می شود. در سال ۱۹۸۸ مقامات مسکون فرانسه ۲۱ تن مواد مخدر کشف کردند. قاچاق کوکائین در این کشور بین سالهای ۸۰ تا ۸۵ رشد سریعی داشته است. نیمی از کوکائین مصرفی فرانسه از کلمبیا می رسد ولی این رقم هر روز بالاتر می رود.

هروئین از جانب هند وستان وارد فرانسه می شود و بیشتر آن توسط مسافران با طبیعاتی ناپچرمایی و کانایی حمل می شود. البته از خود ناپچرمایی نیز از طریق دوشیکه، مجاور مثل سنگال و یابنین، به فرانسه حمل می شود. امروز حتی مثلث طلایی که در تولید و توزیع هروئین معروفیت خاص دارد، گستره از هند وستان، پاکستان و افغانستان هروئین تولید می کند. مزارع خشخاش در ترکیه، سوریه و لبنان گسترش می یابند، ارتباط بین قاچاقچیان لبنانی و فرانسوی بسیار تنگاتنگ است. فرانسویها مورفین پایه لبنانی را در آزمایشگاههای فرانسه تبدیل به هروئین میکنند. درست مانند دوران ((ار - تیاط فرانسوی)) که مافیای امریکا این کار را به شیمیدانها که از سال ۱۹۲۰ به زندان محکوم شده بودند، اکنون آزاد شده اند.

در کشور فرانسه ۴۰ فیصد از جرمها و جنایات در ارتباط با اعتیاد است.

در کشور اسپانیا، در ماه فبروری ۱۹۸۳ تصمیم گرفته شد مصرف مواد مخدر به اصطلاح سبک را - آزاد اعلام کنند ولی هنوز هیچ قانون گذاری نمیتواند در مبارزه با عمده های این تصمیم گیری اظهار نظر کند.

حشیش از مراکش به سواحل جنوبی اسپانیا وارد میشود. در حال حاضر چنین تخمین زده می شود که ۲ میلیون نفر روزانه ۵

تن حشیش و دمی کند ، اسپانیا همچنین دروازه ورود کولکابین به اروپاست ، اشتراک زبان و فرهنگ اسپانیا با کشورهای تولید کننده کولکابین ، تسهیلاتی در زمینه ورود کولکابین به اسپانیا ایجاد می کند . در سال ۱۹۸۴ ، خورخه اوچوا ، یکی از پرنسهای مانیسای کلمبیبی به مادرید رفت تا در سالی باند و شبکه های توزیع را سازمان جدیدی بدهد و آزمایشگاههای مخفی فرنج کانتشن بیا ارتباط فرانسوی را در آنجا مستقر کند ، گفته می شود اسپانیا یک کشور هدف نیست بلکه از آنجا به عنوان ترانزیت استفاده می شود ولی این مساله فقط تاحدودی واقعیت دارد ، بنابر نظر بروقیسر رود ریگر متخصص بهداشت عمومی در دانشگاه کالیفرنیا . در این کشور ۹۰۰۰۰ معتاد به کولکابین وجود دارد ، مشتریان ال اس دی و مواد توهمزای دیگر به ۷۰۰۰ نفر بالغ می شود در حالی که ۳۰۰۰۰ کودک از چسب یا بنزین استفاده می کنند . بنابر قول سازمان دیگری در این کشور ۱۰۰۰۰۰ هروینی و معتاد به افتخامین زنده می کنند . کشور ایتالیا نیز به شدت متلاطم است ، در سال ۱۹۸۸ - ۷۹۰ نفر قربانی مصرف بیش از حد هروین شدند ، اگرچه گفته می شود که این رقم درست تخمین زده نشده و رقم اصلی مسلماً بیش از اینهاست ، کشف حدود نهم تن مواد مخدر و ۶۰۰ کیلوگرام کولکابین امریکایی جنوبی هم نتوانسته است فروشند ، غیر حرفه ای مواد مخدر را ما میسوزند ، یک همکاری نزدیک بین قاچاقچیان کلمبیبی و جنایت کاران ایتالیایی برقرار است ، آنها به یاری یکدیگر آزمایشگاههای برای تصفیه خمیر کولکاد میسوزند و سیستم مبادله یا پایا راهم کردن ۳ کیلوگرام کولکابین کلمبیبی در برابر صد و یک کیلوگرام هروین به امریکایی شمالی در حالی که قانون ۱۹۷۵ در برابر ۵۰۰۰۰ نفر مصرف کننده حشیش انعطاف نشان می داد ، در سال ۱۹۸۸ ، برای به دام انداختن و پیگیری قاچاقچیان بزرگ ، سیستم امریکایی مورد پذیرش قرار گرفت و برای افراد پولیس امکاناتی مانند

زیر دریایی ، خرید آری مواد مخدر به منظور رخنه در شبکه ها و غیره در نظر گرفته شده است ، علیرغم همه این تدابیر ، اعتیاد هر روز ابعاد گسترده تری به خود می گیرد و این بحث همچنان در ایتالیا در جریان است که آیا باید به منظور کوتاه کردن دست قاچاقچیان و عواقب پیچیده ای که امر قاچاق دمی دارد ، مصرف مواد مخدر را مانند الکل آزاد گذاشت ، یا می باید که هر نوع و هر مقدار مصرفی را به شدت منع کرد و مجازاتهای سنگینی در نظر گرفت .

آلمان غربی نیز گرفتار مواد مخدر راست ، بنا بر گزارش مجله اسپیکل ، طبق تحقیقی که به عمل آمده ۹ فیصد از افراد بالغ زیر ۴۰ سال ، مواد مخدر را چسبیده اند ، امروز معتادین و همچنین فروشنده گان در طبقات جوان قرار دارند ، بازم بنابر گزارش اسپیکل در سال ۱۹۸۷ - ۲ تن صمغ حشیش ۲۶۳ کیلوگرام کولکابین ۲۷۸ کیلوگرام هروین ۳۵۹ کیلوگرام مواد مخدر صنعتی و ۱۵ کیلوگرام مواد توهمز کشف شده است . امروز کشور آلمان غربی در دو یف دوم تولید کنندگان افتخار مینها قرار دارد و در آینده بسیار نزدیک جزو کشورهای صادر کننده در خواهد آمد ، به نظر نمی رسد که کشف و تخریب ۴۰ آزمایشگاه مخفی در سال ۱۹۸۷ خدشه ای بر کار تولید وارد آورده باشد . تکنیسینها و کیمیا دانها بیشتر در یزاینرداگر تولید می کنند ، در حال حاضر ۱۰۰۰۰۰ معتاد به ویژه هروینی تخمین زده می شود ، که از آن میان ۷۰۰ نفر دانشمندان مصرف بیش از حد (در سال ۱۹۸۸) قربانی هروین شده اند ، در این کشور با مصرف وقاچاق به شدت مبارزه می شود ولی خشونت مربوط به مواد مخدر بسیار وحشتناک است و صد ها هزار جرم و جنایت به آنها نسبت داده می شود .

در کشور انگلستان حدود ۳۰۰۰ هروینی وجود دارد ، دولت امیدوار است در وهله نخست از مقدار مصرف معتادین بکاهد . این در حالی است که اجتماع انگلستان مصرف کولکابین را بیشتر تحمل میکند ، ولی این حقیقت که درمدارس کودکان و جوانان از چسب و گاز بوتان استفاده می کنند

تمامی طبقات اجتماع را به وحشت انداخته و به طغیان واداشته است . اخیراً در یک آزمایشگاه واقع در قسمت شرقی لندن ، پولیس یک آزمایشگاه کراک را کشف کرده است . با علم به اینکه خسارات جانی این ماده از آن در امریکا بیداد میکند ، پولیس انگلستان از اینکه نمونه دیگری از این آزمایشگاه ها را نیافته بسیار مسرور است و آنرا البته حمل بر نبودن این نوع آزمایشگاهها می کند .

در کشور بلژیک نیز اعتیاد روسه فزونی است ، کولکابین اسپانیا و هروین ترکیه به سوی هالند ، از بلژیک می گذرد ، اما راجدیدی از معتادین این کشور در دست نیست ، گفته می شود احتمالاً ۱۰۰۰۰ نفر باشند که از بیم ایدز کولکابین را به هروین ترجیح می دهند ، با اینکه در سال ۱۹۸۸ سه آزمایشگاه مخفی کشف شده ، بازم مصرف افتخامینها همچنان بالای رود ، یک انسر ادره مبارزه با مواد مخدر می گوید : (در این کشور ، کودکان قوطی های سودا را خالی کرده آنرا با الکل و مواد مخدری که به هر حال تهیه کرده اند پر می کنند و به سرکلام می برند ولی آموزگاران توجهی به این امر ندارند .)

کشور هالند در تمامی جوان به خاطر تحلی که در برابر اعتیاد نشان می دهد ، معروف است . در این کشور ۱۵ میلیون ۲۰۰۰۰ معتاد (به ویژه هروینی) وجود دارد . معتادین برای دفاع از منافع خود سندیکا تشکیل داده اند و از هر نوع تسهیلات اجتماعی برخوردارند ، حتی یک حد اقل درآمد برای آنها تضمین شده است . مقدار مصرف متادون آنها به طور مجانی در لیوناد هاداده میشود (متادون کمتر از هروین وابستگی ایجاد میکند) و سرنگهای مجانی بین آنان توزیع می شود .

یکی از دست اندرکاران می گوید : (ما بدین ترتیب نمی گذاریم معتادین با قاچاقچیان و جنایتکاران دیگری بیدارند و آنها را به سوی مواد مخدر قوی تری بکشاند ، ما یک راه حل پراگماتیک و واقعگرایانه را به یک راه حل اخلاقی ولی اسفناک ترجیح میدهم .)

در همین حال ، این کشور مبارزه با قاچاق مواد مخدر را همچنان به شدت پیگیری می کند .

اروپا در نظر دارد در سال ۱۹۹۳ امتزها را از میان بردارد . از سوی ملاحظه می شود هر آنچه که تا کون از مواد مخدر کشف شده ، در رمزها بود ، است ، اروپا باید پیش از این تاریخ در این زمینه قوانین و مقررات هماهنگی تدوین کند و گرنه بازار ۱۹۹۳ ، بازار مواد مخدر خواهد بود .

**مواد مخدر در شوروی**

باتوجه به ۲۸۱ میلیون نفر جمعیت اتحاد جماهیر شوروی ، مقدار مواد مخدر کشف شده در آن کشور که از سوی کمیسیون مسواد مخدر سازمان ملل متحد اعلان گردیده ، بسیار اندک است : ۷ تن حشیش - ۱۸ کیلوگرام تریاک - ۳۸ کیلوگرام کولکابین - ۵۶ گرم هروین - ۳۵ گرم مورفین و ۲ میلی گرام افتخامین .

با اینحال ، شورویها هم از شر مواد مخدر در امان نیستند . ادوارد بابایان ، از کمیته نظارت بر اعتیاد می گوید : (اعتیاد روسه افزایش یافته است ، در سال ۱۹۸۷ - ۱۹۰۰۰ معتاد سرشماری شد . در حالی که در سال ۱۹۸۵ این رقم ۸۰۰۰ نفر بود ، اغلب معتادین بین ۲۱ تا ۳۵ سال قرار دارند و ۸۳ فیصد از آنها از این مخلوط بالکل و تریاک از کمیوت استفاده می کنند که نوعی جوشانده ساقه های خشخاش است که در محل کشت می شود ، شاهدانه هم به حالت وحشی می روید ، وقتی که ما سعی کردیم این گیاه را از بین ببریم ، مخالفت بوم شناسان روسه (روشنی) شوروی به همکاری بین المللی روی خوش نشان میدهد ، روز ۸ - جون گذشته یک توافقنامه روسی - امریکایی در زمینه همکاری در امر مبارزه با قاچاق مواد مخدر در باره یس به امضا رسید ، مقامات گمرک شوروی توانسته اند شبکه هایی از مواد مخدر را با همکاری مقامات گمرکی امریکایی ، کانادا ، انگلیس ، منهدم کنند .

اختیابوسر مبارکبار مواد مخدر همچنان می تازد ، قربانی می گیرد و نسل جوان را به نابودی منحرف اف وائسوده می کشاند ، مبارزه با این بلائی خانمانسوز هستی برپا داده ، آزاد ملی شجاعت و پایگاه اخلاقی مستحکم طلبد .

### ۲ عملیات ...



بقیه از صفحه (۲۶)

زیرچنین می آید بشد که اگر روزی از دو اج نماید و مادر فرزندان باشد شاید نتواند مصدر رخصت واقعی برای مردم گردد، بنا به تدریج نسبت مجرد بماند، زیرا بهترین خوشبختی اثر را در صحت یابی میزانش دریافت است و با تلف شدن در میزبزرگترین رنج را او به شانه ها پیش حمل می کند.

از اکثران ورزیده، بخشش جراحی که با گروه مشاهده کاری دارندگی ها را نام گرفته می توانید؟

(۱) در شفاخانه، ماکه خوشبختانه در سطح افغانستان از جمله

مجهزترین شفاخانه هاست و تیم های مختلف پرسونل طبی در آن ایفای وظیفه می نمایند. از تیم جراحی ماکه در رأس آن داکتر ترانای کشور محترم داکتر رامکی و محترم داکتر موسی وردک که به سه طور مجزوه آما کاری نمایند نام گرفته می توانم و همچنان از اکثران جوان ماکه با سعی و تلاش خسته نگونی باند پریشان همه وقت حاضر و آماده، هر نوع خدمت بود و آند که با ایستادن در عقب شان احساس غرور می کنم، از محترم داکتر رحمان، داکتر صبور، داکتر نورالله و... نام گرفته می توانم جای خوشبختی است که در کشور ما مریضان به مثل گذشته حاجت تداری به جز حالاتی که معاینات کمپیوتری ضرورت داشته باشند به خارج فرستاده نمی شوند. یعنی مادر کشور خود عملیات های را انجام داده ایم که در سطح جهانی بوده است آنچه به کمبود آن مواجه استیم خون است که این نیاز ما را هموطنان با احساس مارتفع نموده می نمایند. همچنان گردد، مصنوعی که تا اکنون پیوند گردد صورت نگرفته ولی گرد دوخته شده است. و علاوه آن از پیوند های عضوی دیگر مثل پیوند شرایین دست و پا و گردن و انجیوگرافی (Angiographie) بلکه سایر رنگه شرایین که توسط محترم داکتر طغیان صورت می گیرد و... در شفاخانه ما است

همه خدمات صورت می پذیرد که البته در گذشته ها چنین امکانات برای مریضان وجود نداشت.))

از کارهای اختصاصی تان می خواهم بپرسم.

(۱) کار اختصاصی ام که در این جا تا اکنون صورت گرفته بسود عبارت از دوختن طحال (تلسی) است که در سابق به مجرد ریچر شدن (پاره شدن) و مجروح شدن طحال کشیده می شد. تا جایی که عدم موجودیت آن در پییدن امراضی را با خود دارد بنا به تصمیم گرفته می شد. دوختن آن، که تا اکنون در حدود هفتاد عملیات صورت گرفته است و از جمله در مریض نتیجه مثبت گرفته نتوانست.))

تا جایی که من آگاهی دارم شاید در زمینه، این که در شفاخانه شما بدو در نظر داشت حالات لانه که واقعا ایجاب قطع دست و پا را بکند، به قطع دست و پای مریضان اقدام می شود. آیا این عمل جنبه واقعی دارد یا خیر؟

(۱) درست است که دست و پای مریضان را در حالاتی که واقعا ایجاب می کند، قطع نموده ایم ولی این ربه وضاحت باید بگویم که هیچ داکتری دشمن مریض نیست زیرا ما کار بدستان صلح استیم. وقتی که صد فیصد متیقن شویم که امکان پیوند جراحی آن موجود نیست دست و پا یا کاملاً برده و برخلاف قطع نکردن آن سبب مریض می پذیرد و آنگاه به قطع

آن می برد ازیم نه کور، کورانه و یا برای تجربه شخصی خود.))

تقاضای شما از اکثران جوان چیست؟

(۱) تقاضای از اکثران جوان اینست که عشق به مسلک، وطن و مردم شان داشته باشند و آنگاه که کار شفا دهند، جراحی را به دست می گیرند و با برابری مریض جهت معاینه می ایستند، چنین تصور داشته باشند که مریض همخون یا اعضای فامیل شان است و هیچگاهی باین تفاوتی با مریضان شان رفتار نه نمایند.))

جنرال سهیلا صدیق زینبستانز کشور سفرهای هم به خارج کشور داشته است که از جمله اتحاد شوروی، آلمان، سوئد، دانمارک و هنگری را نام برد. می توانم. همچنان از جانب دولت حایز نشانها، مدال ها و مکافات مادی و معنوی از جمله نشان ستوری درجه یک، نشان ستوری درجه سه، و نشان افتخار، مدال های نهم خدمت انقلاب ثور و شجاعت، راجایگز گردیده است. و در آخرین لحظات ملاقات مجدداً خود با وی، وقتی برسیدم می خواهم از زبان خود شما بدانم که آیا تا چند سال دیگر با همین توانمندی کار خواهید نمود؟

(۱) دلشان جمع باشد، من ناشکن استم و دو سال دیگر را خوب میتوانم کار کنم، بعد از آن را خدا امید اندد))

بقیه از صفحه (۷)

### ساعتی باشما

باشد. ولی امکانات محدود و تخنیک مانع این خواست ما میگردد. و اما از موفقیت در کارها باید بگویم تا اکنون در این برنامه حضور آرم فکر میکنم موفقیتی در کار وجود داشته ولی به نظرم موفقیت در این است که بیننده ها مرا ببیند بپزند.

....

و این بار عین سوال متوجه محترمه زهره خان رهگذ راست.

خوشتر استم که با ظاهر شدن در برنامه ساعتی باشما زهره جدی به زهره صمیمی تبدیل شدم. گرچه در این زمینه انتقاداتی وجود دارد که بعضاً چندان وارد هم

نیست. به نظرم خوبی دیگر برنامه این است که بلافاصله مندی زیاد و در نظر گرفتن نظریات و پیشنهادات کارکنان برنامه، برنامه تهیه و تنظیم میگردد. همینگونه در مورد خواندن متن برنامه نیز مشکلاتی نداریم زیرا روان و عام فهم نوشته می شود. و همچنان من به نوبه خود از مردم اظهار سپاس می کنم که در این برنامه با ما خیلی ها یاری رسانیده اند.

اکنون سوال ما متوجه محترمه فروزی می شود.

به نظرم برنامه هنوز نواقص و کمبودی هایی دارد با اینکه ما در هر ماه ۱۵۰۰ نامه از بیننده های تلویزیون از انتشار مختلف جامعه دریافت می کنیم و این رضایت مندی مردم را از برنامه خود نشان میدهد. ولی با آن هم تا هنوز طوریکه ما از مردم و قسمیکه

بیننده ها توقع دارند به هدف خوشگاملا نایل نگردیده ایم. مثلاً ما میخواهیم مطالب از خارج کشور اخبار، آشنایی مردم با وطن و داشته های تاریخی و... هر چه افزایش یابد.

و آیا برنامه خوب ساعتی باشما رقیبانی داشته یا خیر؟

در شروع کار برنامه کم یا کم های وجود داشت که می گفتند که برنامه ساعتی باشما کاملاً برنا صه غرضی است. و این رقابت البته نه به شکل رقابت سالم آن بسود بلکه نزدیک به از بین رفتن برنامه گردید. سرانجام آنها هم فوق نشدند. و صرف توانستند یک نفر ما را از برنامه دور سازند که عبارت از سعید ورگری بود.

محترم سعید ورگری! آیا گفته های همکاران شما واقعیت دارد و یا خود به خواست خود از برنامه

بکار رفتید؟

حرف های آنها کاملاً در قیاس است. از سر انتقادات تا سالم و کارشناسی ها در موسسه ما بر علیه برنامه صورت گرفت نتوانستیم بیشتر از آن با برنامه همکاری خود را ادامه بدهیم. در حالیکه هنوز محترم سعید ورگری حرف های پشیمان را تعام نکرده بود محترم داکتر برنامه ساعتی باشما اسد الله سیفی با کمی هم قهر گفت: نه باید به خاطر انتقادات تا سالم از هیچ کاری کار رفت. مبارزه و تلاش به منظور رعایت مندی بیننده ها هدف ما است.

میخواهید برنامه ساعتی باشما در کدام سطح باشد؟

ما اگر ستاف لانم داشته باشیم میخواهیم برنامه ساعتی باشما در سطح جهانی باشد و از روندیم سایر برنامه های

# زما تر اړيدې

ربع اخته شم .  
 - خوځښت چې تاسې د نن نه څه د پاسه شل کاله دمخه هغه وخت چې د هنر او هنرمند په قدر و وړه خوځښت نه پوهيدل د هنر نړۍ ته مومځه کړې ايا د کورني مخالفت پانورو ستونزوسره مخامخ نه شوي ؟  
 - کله به چې ما په رام پاد استان اوږد پيړيه مي خونديده نومې هلاکه پيدا شوه چې کاش زه هم مسئله شم . او په عين وخت کې مې اقتصادي مشکل هم درلود . نو د يوې خوا علاقوي او د بلې خوا - مشکلاتو زه وهڅولم چې د مخالفتو سره سره دې د ستونزو پکې نرې ته گام کيږم . هغه وخت نه يوازې فاميل راسره مخالفت کاوه بلکه اوس هم اکثره خپل خپلوان ټنگ راتگ راسره نه کوي . د باندې هم کله کله د ځينو کسانو له خوا توهين او تحقير کيږي . ځکه نو کله چې د باندې وچم داسې مې سر ښکته اچولی وي لکه چې کومه عظيمه اونه بڅيونکې گناه مې کړې وي . دومره چې ان کله ځينې دوستان او خپلوان هم راڅخه گيله کوي او وايي چې په څواکې مورانه وي ځان دې تيوکړ . حال دا چې ما اصلاً څوک نه وي ليدلی ، ځينې

وخت به د داسې چا څخه چې لبا مړ او تپه ته يې گوري ته به وايي چې کوم پرونيسور دې داسې خبره واورې چې د ژوند نه به دې زړه تور شي . ولی شته ځينې کسان چې هنر او هنرمند تر پيو د قدر نه سترگه گوري .  
 - تاسې به رته هنري سفر کړې او څه هنري افتخارات مو گټلي دي ؟  
 - ما هنري سفر بهر ته نه دي کړي ، د انقلاب د لس کلني يومدال ، د صداقت يومدال ، کلتوري جايزې او تشويق جايزې مې پوي ترلاسه کړې دي .  
 - يوڅه هم د خپل شخصي ژوند په هکله څه ووايست ؟  
 - څه ووايم په واصل آباد کې اوسنيږم ، ځکه هلته د کور کړايه ارزانه ده . فضل دخداي دې يوه لور لرم ، لمسيان لرم او زوم لرم . رښتيا زوم دې وويل ، کله چې موز به تلويزيون کې گورو داسې ښکاري چې ستا او ستا د زوم - يکې دې پيړيه زه پيړيه وي . رښتيا يې څنگه ده ، ايا د لسو په وصف کې خپل زوم شعرويلونه مجبوري يا څنگه ؟  
 - هيله کوم ماته اوزما ژوند تعد تمثيل په سترگه مې گوري . ماته زوم عينا د زوي حيثيت لري .  
 - به باي کې غواړم ماته د خپل هنري ژوند يوه خاطره ووايي .  
 - کله چې موز به ژمي کې نمايش لرو نو له يوڅه پرابل مونوسر مخامخ

کيږو . ځکه د يوې خوانما يېش ناوخته خلاصيزي او د بلې خوا هوا سره وي . څنگه چې زما کور پ پيرلي دې نو په ژمي کې زه - اکثراً مجبوريږم چې شپه دخپلو انوکړه تيره کړم . يوه وځ چې سخته واوره اوږيده او هڅکه هم پورې پخکوه او مایه کورکې پ ورسوږي گاز درلود ، نو د رئيس څخه مې هيله وکړه چې نن ما په موټر کې کور ته ورسوي . هغه وويل صحیح ده . موټر به دې ورسوي . خو کله چې معنی کسان موټروان کور ته ورسول او زما نوبت شو نو موټروان بهانه وکړه . ځان يې تير کړ او زه يې کور ته ونه رسولم . ما په پروسکلانو سره د اتو بجو په شاوخوا کې ځان خپلې منطقې ته ورنژدې کړم مجبور و .  
 - م چې نيم ساعت نوره هم پلسې ولاړه شم . په پراحتيا ط د ديال تر څنگه بداسې حال کې چې نا اميدي مې پرستونې سخته منگول لگولې وه مخ په کور مې وم . يو څو گامه چې ولاړم يو جيب مې تر څنگ ودرېد او ماته يې د پورته کيدو بلنه وکړه . په لار کې يې پيرې پټې راباندې وکړې چې بايد .  
 - د ووره ناوخته د کوره بهرونه وچم . که به هغه شپه دا جيب نه واي نو خداي خبر چې زما په لاس وايي ماتي وي او که سراپښتو که چيري زما اقتصاد لږ ښه وايي کور درلوداي نو د داسې مشکلاتوسره به ولی مخامخ کيدم .

# مرگ شمس پير

خوا هر ورځ مړگ و سپاري نما .  
 پشاهي تلويزيوني و فلمه اېي محصول مشترک زمان جمله اند .  
 نقش هدي او در فلم خارتوم که در واقع تقليد ي از نقش اولتلسوي او بود ، در کار نقشه اېي که به عنوان ژنرال ، فرمانده نيروي هوايي ، اشرفزاده ، روس و فرمانده ريس اېي مې کرد . از اسبابرتاکوس استللی کوریک گرفته تانبيرد برتانيا ، همه نقشه اېي به ياد ماندنی اند .  
 در مالهاي اخر حيات و هم زمان باضعف جسماني ولر ز ش صد اودست ، اونقشه اېي بازي مې کرد که اين زوال رايه خويسي نشان مې داد . از هفت درصده راه حل ساخته هيرت راس تسايه هاي از بريزل ساخته فرانکلين شافرتاد وند ، مارتن - جان شلزينگر همه بيانگر حالات و حال وهواي مړدي اند که به سينما علاقه چنداني نداشت اما مثل آدمي که در کورکې پيانو زدن ياد گرفته و د يکړو حمله ناوختن آن راند ارد . ولی امان از وقت پښت پيانو مې نشيند و چند لحظه اي دست به شستي ها مې زښد .

تلويزيون در رقابت سالم با برنامه قرار بگيرند و شايد هم اين کارشان د دليل خوبی براي پيشرفت کسل باشد .  
 - در رابطه با برنامه ويند هه چه گفتني هاي داريد ؟  
 - بيننده هاي برنامه ما با ارسال نامه هاي متعدد شان نظريات مختلف دارند . از جمله خوشبختانه تعداد بيننده هاي برنامه ما ارسال مطالب معلوماتي خوب ما پرا درغناي هرچه بيشتر برنامه ياري رسانيد ه اند که ما از اناه اظهار سياسي بيگران مې نماييم . و اما تعداد زياد همکاران برنامه که خواهش نشر آهنگي را دارند و ما نظربه ضيق وقت از ياد آوري اسم شان صرف نظر مې کيم که اميد نرنجنند ، درغناي شايد يک ساعت برنامه کلا باخواندن نامه ها سپري گردد .  
 - واخرين پرسش ما ، آيا شما خود

منحيت بيننده برنامه ، تا نرا ارزايي نموده ايد ، يا خير ؟  
 - ما همه به خصوص در روزهاي شنبه بعد از نشر برنامه از طريق تلويزيون انرا ارزايي نموده و مې نماييم و براي رفع کاستي هاي پر - نامه گوشاخواهيم بود .  
 سخنان تهيه کننده گان برنامه ساعتی باشما را شنيديم و خواند ييم . اگر بخوايد نظر ما را بپرسيد ، برنامه ساعتی باشما يک دست آورد خوب در نشرات تلويزيون ماطن سالهاي اخير است . درست در اين برنامه تلويزيون سمې مې شود به بيننده خود احترام نموده و دوقاورد نظر بگيرند . شايد برنامه (( ۹۰ دقيقه )) تلويزيون شوروي ، منبع الهامی براي (( ساعتی باشما )) بود ه باشد ، بايد از تجارب آن برنامه ويا شايد هم برنامه هاي مشابه نشرات تلويزيوني جهان درغنا (( ساعتی باشما )) استفاده کړد .

البته شايد مشکل عمده مساييل تکنیکی باشد . بعضي از بيننده گان کدي تلويزيون همچنان علاقه ضد استند تا برنامه از سطح کاملاً نوق برآيد . جاي اطلاعات سياسي و علمي در اين برنامه تا حدود زيادي خالی است ، در حالیکه به اطلاعات تصويري نوق مجال نشر داده شده است . برخي شيوه هاي کار در (( ساعتی باشما )) - شايد بازم به دليل عوامل تکنیکی - به کار يک جلسه مطبوع خانوادگی شياقت ميرساند ، در حالیکه تلويزيون پروگرام ديگري بنام جلسه تلويزيوني نيز دارد . مساييل روز در برنامه ساعتی باشما هنوز جاي لازم ندارد . اين امر نيز ميتواند مورد توجه گرداننده گان پرگار ، کوشنگرو صميمي اين برنامه قرار گيرد . خا - ستا که آنها ميتوانند اشکال مناسب کار تلويزيوني را براي اين امر فراهم

کنند .  
 در مورد وقت پخش برنامه نيز بايد فکر شود . ساعت پخش برنامه گاه گاهي بنا بر تراکم مطالب چنان به عقب برده مې شود که بيننده گان خاستا اطفال نمي توانند براي آن بيدار بمانند . اگر مشکل برق نمي بود ، به ترين وقت پخش برنامه صبح روز جمعه بود . شام جمععه خاستا زمانیکه صبح روز شنبه بايد به کار رفت و همزمان سرپال را بايد ديد وقت بسيار مناسب براي پخش اين برنامه خوب نيست .  
 براي گرداننده گان و دست اندرکاران برنامه (( ساعتی باشما )) موافقت ارزوم کيم .





جناب آقای الطاف حسین زبور  
الطاف حسین ۲۸ بهار را به  
دامن مهر چیده است؛ اما خود ش  
میگوید: ((مهری ندانم که بگویم  
چه سان گذشت)) سالها قبل  
ازدواج نموده و رفته رفته سالهایی  
ازدواج برایش شش سر و یک دختر  
است که هم اکنون با آنها یکجا  
روزگار را به همراهی نهشته است  
الطاف حسین تا هنوز که امروز  
است با نامت هنر و جد ابیت  
آواز فریب د یار انزوا و گفنامسی  
گذاشته شده است.

هر چند به گفته خود ش، بیشتر  
از یکصد پارچه راگ و پارچه های  
غزل و آهنگ های دیگر نیز دارد.  
اما نه در روزها، نه در شب ها و  
نه در هفته ها شاهد دیدن و  
یا شنیدن آهنگهای وی استم.  
وقتی از الطاف پرسیدم که  
چی وقت با موسیقی آمیزش یافته  
و نزد کدام استاد گردانده است.  
در پاسخ چنین گفت:  
((چون در خواننده بی چشم به  
جهان گشودم که یکسراهل طرب و  
موسیقی بودند، از همین سبب  
موسیقی مانند نفس در من راه یافت  
و من گرویده آن شدم، هنوز سه سال  
داشتم که پدر بزرگوارم ((تانبوره))  
بی زاری دستم گذاشته از آن  
وقت بود که من گروهی موسیقی شدم.  
روزها ماه ها و سالها به نواهای  
دلکش پدرم، استاد سراج آهنگ و

پدر کلانم، استاد غلام حسین که  
روا نشان شاد باشد، گوش دادم  
و به قدر توان از آنها چیزهایی  
آموختم. از اینکه ((گرمانی)) نژاد  
پدر یابرد را به نظر خراباتیان و  
صاحب نظران موسیقی ماجا یز  
شمرده نمیشود، بنا به درخواست  
مرا سم گرمانی مرانزد و استاد  
نامدار موسیقی کلاسیک ((بتیاله))  
استاد امانت علی خان و استاد  
فتح علی خان که برادران همدیگر  
و برادرزاده گان استاد بزرگ  
مکتب ((بتیاله)) استاد عاشق علی  
خان استند ضمن صفری دریا -  
کستان به جا آورد، امان هر آنچه  
آموخته ام از برکت پدر بزرگوارم  
پدر کلان مرحوم است، البته  
نزد من هم شاگردانی گردانده اند  
و کسانی را هم بدون گرمانی در -  
این راه کمک کرده ام که با تاسف  
بعضی هایشان همه رفراموش  
کرده اند ((  
موسیقی کلاسیک در شرق و  
غرب نه مرده است، از آن دور -  
ها گذشته، بیایم به کشور  
دوست و فرهنگ شریک ما، هند و  
ستان و با همسایه مایکستان، در  
این دو کشور آنگونه که آگاهی داریم  
مکتب موسیقی کلاسیک موجود  
است، استادان ماهروز گچهره  
افروخته اند، برنامه های همیشه  
آوازخوانی و هنرنامه کلاسیک روان  
است و شیوه ها و روش های تازه در  
این موسیقی ایجاد و به دوست -  
داران موسیقی عرضه میگردد، اما  
دریغ که اگر در کشور خود چندان  
هنرمند و آوازخوان انگشت شمار  
کلاسیک را در شمار نیاریم، دیگر  
باید بپذیریم که ((خراباتی بیچاره  
میشود)) و باید بپذیریم که نه  
در حال بد هوشی بل با تمام عقل  
داشته، خود گلوئی هنری را فرسوده  
ایم، و به دست بوسی ناآشنایی  
برخاسته ایم، و به اصطلاح مردم ما

خود کش بیگانه پرور استم.  
بعضی ها را اندیشه بریدن  
است که گویا موسیقی کشور ما از  
موسیقی کشور هند بیشتر متاثر  
است، با آنکه این بنداشت را -  
نمی توان به باور گرفت، خواستم  
الطاف حسین نیز در این بیژامون  
سخنانی داشته باشد.  
او اینگونه میاندیشد:  
((این سخن درست نیست،  
اصلاً من میان هند و افغانستان  
در اساسات موسیقی کلاسیک مرزی  
را قبول ندارم، باید یاد آور شوم  
که موسیقی هند به خصوص موسیقی  
کلاسیک امروزی هند، باید بیشتر  
مزهون ما باشد، هرگز نباید خدما -  
تی را که امیر خسرو بلخی در قسمت  
کلاسیک ندرهند انجام داده است  
نادیده بگیریم، همین حضرت بود  
که موسیقی ((کرناتک)) هند وستان  
را اساسات بهتر بخشید و موسیقی  
((خیال)) را ایجاد کرد و راگهاترانه))  
را اختراع نمود و بسا خدما ت شایان  
دیگر، چند سال قبل در کابل کورس  
به نام ((مرکز آموزش موسیقی کلاسیک  
هند در کابل)) زیر نظر استادان  
هندی ایجاد گردید، به نظر من  
این نام درست نیست، زیرا  
طوری که قبلاً نیز یاد آور شد، هم  
شاید تا اکنون نیز همان بد رسها و  
پرورگامها در این کورس تدریس شود  
که امیر خسرو بلخی، سالها قبل آنرا  
برای دوستان هندی ماتدریس  
کرده بود، پس چه طور میتوان  
گفت: ((مرکز آموزش موسیقی کلاسیک  
هند))  
موسیقی غزل شاخه دیگر -  
موسیقی کلاسیک است که از سالها  
پیش جوانه آورده و در کشور ما و کشور  
های هند و پاکستان رواج یافته  
است، و امروزه علاقه مند آن دوست  
داران زیادی یافته است، موسیقی  
غزل با تازه آفرینی ها و نوآوریهای  
استادان و پیشگامان این شیوه

چون (پره غلام علی خان، مهدی  
حسن، غلام علی و...) به اوج  
رسید.  
وقتی پیرامون چه گونه بود و  
چه گونه است موسیقی غزل از محترم  
الطاف حسین روشنائی و نظیر  
خواستم، اینگونه ابراز داشت:  
((راستی هم موسیقی غزل امروز  
خیلی درد لهارا بید کرده است،  
اگرچه در سالهای قبل نیز موسیقی  
غزل در کشور ما و هند و پاکستان رواج  
داشت، مگر تا این حد علاقه مند  
نداشت، در گذشته هافنر خوانسی  
در کشور ما طوری بود که آواز خوان  
در لابه لای یک غزل چند بیسن  
بیت به یگر را که با مضمون شعر  
اصلی نیز یکی داشت میخواند که  
آرنا به اصطلاح ((شافرد)) می  
گفتند، اما امروز غزل خوانی رنگ  
دیگر یافته، طوری که در میان غزل  
شافرد خوانده نمی شود بلکه واحد  
ممكن آواز خوان کوشش مینماید که  
کلمه هارا تمثیل نماید، از پیش  
گامان موسیقی غزل امروز میتوان  
مهدی حسن و غلام علی را بیشتر  
تعریف کرد، و در کشور خود مان  
اگرچه هنرمندانی در این شیوه  
خود را آزمایش کرده و چیزهایی  
عرضه نموده اند اما فقط و فقط  
شیرف غزل را باید ستود، زیرا او  
داری استعداد بسیار عالی در این  
شیوه و در کلاسیک داشته و در سهلی  
استاد بزرگ، بدن را به صورت  
درست آموخته است، آرزو دارم -  
در آینده با تلاش هرچی بیشتر در  
این راه سرآمد روزگار باشد، با  
تاسف باید یاد آور شوم که آگاهها  
آدم پارچه های رای نام غزل را از  
طریق راد یوا تلویزیون میشوند و  
ببیند که میتوان گفت: این پارچه  
ها هر چیزی پگراست غیر غزل.  
شعرو تصنیف در موسیقی جای  
زبان را دارد، و این شعراست  
که موسیقی را روح دیگری بخشد و

# بیولوژی

طی سال های اخیر، داکتر  
اوزن برگ در تدوین امراض سرطانی  
از میتوز زرق TILS (لمفوسیت  
ها نفوذ کننده به داخل نسج  
توموری) استفاده مینموند داکتر

مذکور TILS را از میانیکه  
نصاب سرطان بودند، حصول  
مینمود و آن را به مقادیر زیاد در  
لابراتوار نگهداری نموده و در  
صورت زرق دوباره TILS در  
عضویت بیماران مصاب به سرطان  
نصبت در صد اشخاص از آن سود  
میردند داکتر اوزن برگ میخو -  
اهد به پاسخ د پرسش در سن  
میتوز تدوین نایل آید اول این که  
TILS به چی صورت در داخل

عضویت انتقال مینماید، در این که  
چرا چهل درصد متبانی بیماران  
این میتوز تدوین، بهره نبرده  
اند، وی جهت دریافت جواب -  
قانع کننده درین دو مورد، از  
جین (E. coli) منحیث  
(Marker) TILS استفاده  
نموده، چون جینه E. coli سبب  
مقاومت حجره به مقابل نیومایسین  
میگردد.  
داکتر برگ تصمیم دارد TILS

های نشانی شده با جین E. coli  
راد عضویت (د) بیماری که به  
سرطان مصابند زرق نمایند و بعد  
از زرق آن پارچه های توموری را از  
عضویت آن ها به صورت دوری به  
دست آورده و آن را به تماس نیو -  
مایسین آورد، در صورتیکه بعد از  
به تماس آوردن پارچه های مذکور  
یک تعداد حجرات زنده باقی بماند  
نشان دهند، آن است که TILS  
به نسج توموری رسیده است.

عقد ه های موسیقی رامی گشاید .  
 شعر است که پیام خود را به گوش  
 موسیقی باز میگوید و موسیقی است که  
 آنرا رنگ و بوی دیگری بخشد و بسا  
 مزه دیگری صدای دیگر فریاد میشود  
 میتوان گفت که در برش مردن و ویژه گی  
 های یک آهنگ خوب شعر آهنگ  
 شاید پس از اول بیاید ، به همان  
 پیمانه که بخته گی و صلابت موسیقی  
 در بهتر بودن یک پارچه آهنگ  
 نقش دارد ، همانگونه شعر خوب  
 و تصنیف خوب نیز در لاله دیگر  
 سنگینی می کند .  
 الطاف حسین میگوید :  
 (( گفته میتوانم که انتخاب شعر ،  
 فزیه ، ذوق و حتی اندیشه هنر  
 مند را بر ملا میسازد ))  
 با این همه کیفیات و تزئین های  
 موسیقی کلاسیک و یا اینکه اصالت  
 و برتری این سالخورده همیشه  
 جوان نام موسیقی کلاسیک را گل  
 کردند یاروشن بگویم : (( گلشن  
 را از تلویزیون برجیدند ))  
 اگر آدم (( حسابی )) نگاه کند ، این  
 گونه کارگزاری را باید گفت : (( گل به  
 آب دادن )) . شاید مسئولینی که  
 در بنام تلاش به خرج داده و -  
 جای موسیقی کلاسیک را به این یا  
 آن برنامه ، دلخواه شان خالی  
 کرده اند حق دارند ما را نیز سزاوار  
 سنگسارند و بگویند که : قلم به  
 دست محترم : وقتی در یکی از معتبر  
 ترین جریده های کشور ، تصویر  
 (( کوه موسیقی )) پر باری تصویرهای  
 دوا از خوان جاز و محلی ، شلاق  
 چاپ را حواله گرفت ، کدام هنر  
 پرور - هنر شناس بر این نیشخند ؛  
 زهر خندی زد و جگر خون کرد ؟ و  
 کدام هنرمند جوان و یا سالخورده  
 دین هنرش را داد کرده صد  
 بر آورد که (( سرتاج )) موسیقی را این  
 همه بی حرمت مدارد ، به  
 (( موسیقی )) این همه اهانت را  
 روا میگرد . . . . .

نمیشود موسیقی جاز - آما تئور  
 و محلی را یکسره نادیده گرفت و از  
 تلاش تنی چند از هنرمندان خویش  
 که آهنگ های خویش درین بخش  
 ها برای هموطنان عرضه داشته  
 اند با کوشه نظری گذر شده  
 و ره آورد سالهای اخیر را  
 یکسره هیچ و بسج  
 خوانند . اما  
 سخن ما برین است که وقتی  
 موسیقی کلاسیک را بای نظری  
 تمام از گلو میگیریم و نمش را می  
 بندیم ، این را نیز باید در خاطر  
 تصور داشته باشیم که اگر خود  
 توان برداشتن بار این ( بی حرمتی )  
 را نیافتیم ، به یقین که دیگری آنرا  
 بردوش ما فرو خواهد گذاشت ، و  
 از آن باید ترسید که نشود ، آواز  
 خوانان و ساززان و هنرمندان  
 موسیقی اصیل ما ، شعر حضرت  
 (( حافظ )) را بهانه بی برای هم  
 خواند (( خود را به ملک دیگر ))  
 اندازند .  
 الطاف پیرامون برجیده شدن  
 موسیقی کلاسیک از تلویزیون گفت :  
 (( دیگر ، هنرمندان کلاسیک  
 چه کنند ؟ آنها بیک لحظت شیر  
 یں عمر شان را صرف این هنرنمود  
 اند و حتی سرهای شان را در این  
 راه سفید کرده اند ، دنبال چه  
 کاری و پیشه بی برونند ، در این  
 اواخر من به دعوت شخصی خانم  
 کلاسیک خوان هندی (( ریتا -  
 گنگولی )) و دعوت رسمی مقامات  
 هنری هند ، جهت اجرای کمرت  
 ها و پروگرامهای خاصی ، خواسته  
 شده ام ، که قرار است در آینه  
 های نزدیک عازم آن کشور شوم .  
 وقتی آدم این دو عملکرد را در برابر  
 هم قرار میدهد تعجب میکند ،  
 آنجا مرا غرض اجرای کمرتها ی  
 کلاسیک دعوت می کنند و اینجا  
 پروگرام موسیقی کلاسیک که آن  
 هم پس از چند هفته یکبار نشو

میشود ، پس می شود ، میخواهم  
 بگویم که موسیقی کلاسیک در افغان  
 نستان سوگوار است .  
 وقتی از الطاف حسین پیرا مون  
 حال موسیقی کشور پرسیدم گفت :  
 (( موسیقی اصیل در کشور ما  
 در حالت نزاع قرار دارد ، زیرا جز  
 تعدادی هنرمندانگشت شمار در  
 موسیقی اصیل نداریم ، یک تعداد  
 ( هنرمندان ) و ( آواز خوانان )  
 استند که موسیقی را به عنوان پیشه و  
 کسب قبول کرده اند و وسیله جمع  
 آوری پول و خریدن موتور ، سا  
 خته اند و یا آنکه با ( چهره های  
 تلویزیونی ) و عکس های پست کارت  
 شان خیلی کمان آشنا استند امین  
 نمی توانم نام هنرمندان اصیل را به آنها  
 بگذارم ، به حال خرابات باید  
 گریست ، زیرا با آنکه خراباتیان  
 همه اهل طرب و موسیقی اند و  
 موسیقی با زنده گویشان گره  
 خورده است اما هرگز هیچ توجهی به  
 این بیچاره هامبذول نگردیده ،  
 باید مکتب مسلکی موسیقی در ساحه  
 خرابات ایجاد میشد ، استادان  
 و زبده جهت تدريس گذاشته  
 میشدند ، تا استعداد های کدر  
 گمنامی قرار دهند تا بارز نمایند ، یک  
 بار دیگر به این گفته خود خود  
 میخندیم :  
 زیرا وقتی برنامه موسیقی کلاسیک  
 از تلویزیون کشور می شود چه  
 آرزوی از موسیقی باید داشت ؟  
 هنرمندانی را نیز سراغ برد ، ایم  
 که از موسیقی کلاسیک آغاز و به  
 موسیقی محلی و جاز ، دم گرفته اند  
 لما که ندانستیم ، چرا ؟ آیا موسیقی  
 کلاسیک کیفیت دلخواه شان را  
 ندانست ؟ یا اینکه استعداد فرا  
 گیری این هنر بزرگ را در خود  
 نیافتند یا آنکه خواستند از موسیقی  
 کلاسیک به رنگ بر فرود شو  
 ترین و زرق و برق ترین ام  
 کم داشت ترین و خامترین ترین

بنداشتند که راهی را باید در  
 پیش گرفت و چیزی باید شد که سفر  
 چندین ساله را در چند جست و  
 خیز راه زد ، الطاف حسین در مورد  
 اینگونه سخن دارد :  
 (( موسیقی کلاسیک دارای -  
 اساسات و قواعدی است که باید  
 شاگرد آنرا بیاموزد ، که این اساسات  
 سات ریاضت و تلاش بی نهایت  
 کار دارد ، در قدم اول برای کسی  
 که این موسیقی را فرامیگیرد داشتن  
 استعداد ضرور است و در قدم دوم  
 صبر و حوصله بی نهایت ، طبیعی  
 است ، کمباینکه دارای عزم و اراده  
 قوی نباشند نمیتوانند به جایی  
 برسند و خواه نخواه از یاسمانند ، و  
 چون این فاش کمان موسیقی را به  
 خاطر کسب شهرت انتخاب میکنند ،  
 به راه ن میگردند و نباید از آنها  
 گله داشت . ))  
 با این همه بگویم که پیرامون  
 موسیقی به ویژه چند و چون پیرا -  
 مون موسیقی کلاسیک خواننده  
 آمدیم ، در شمار چند هنرمند  
 انگست شمار کلاسیک ، باید ارج  
 هنر الطاف حسین ، این یگانگ  
 جرائد ارمکتب پتیا له را به هیچ  
 نگیریم ، بایستی این عزیز را در گوشه  
 های انزوا با خود ش و هنرش تنها  
 نگذاریم ، آخر هنری که هستی  
 فرهنگ و ملت ماست ، آخوری که  
 تنها به خودش نیست ، وی که  
 هستی همه گانی ماست .  
 ما به این باوریم که همانگونه که  
 استاد بزرگوار ، استاد سر آهنگ  
 افتخارات شایانی را برای مردم و  
 ملت خویش کامی آورد ، بیسوف  
 نیز که شریک و همگامه خوان -  
 سید راست و توانسته است  
 خط گامهای استاد بزرگوار را دنبال  
 نماید به یقین روزگاری افتخارات و  
 توشه های برار جی را برای مردم و  
 ملت و فرهنگ ما به ارمغان خواهد  
 آورد . . .

دکتر اندرسن بعد از کوشش  
 های زیاد توانست و عوس را که  
 به تاس جین باکتری آمده بود  
 همراه با جین مذکور داخل TILS  
 نموده و مشاهده نماید که جین  
 مذکور در داخل TILS نهایت  
 فعال گردیده است . و این تجا -  
 رب گام های نخستین اند ، اما  
 نشمن آن در هر نقطه جهان  
 در صد آنند تا جین های را به  
 انسان زرق نماید که عضویت شان

را قادر به مبارزه علیه سرطان  
 سازد .  
 علما میخواهند جین های را  
 در عضویت انسان زرق نمایند  
 که سبب تولید مقادیر زیاد مواد  
 ضد توموری مانند :  
 Iste leukin ( 2 )  
 تولید مقادیر بیشتر فکوز نکروز  
 کنند و تومور در انسان گردد .  
 همچنان از این میتود میتوان در  
 تد اوی یک تعداد امراض جنیتیک

Munting ton مانند مرض  
 Sickle cell کم خونی  
 و یک تعداد ستروخی های عضلی  
 استفاده نمود .  
 اما یک تعداد در ایالات متحده  
 خلاف عملی شدن این تحقیقات  
 اند . آن ها دلایل مختلف را می  
 آورند که یکی از این دلایل طور -  
 نیک آرایه میگردد .  
 در بعضی کمبنی ها کارگران به  
 مواد کیمیایی نهایت خطرناک

مواجه اند در صورتی که تجاری  
 که در مورد Transplantation  
 جین به صورت موفقانه اجرا گردد .  
 کمبنی های یاد شده ، به جایی  
 این که راه های معقول نجاسات  
 کارگران ازین برابرلم را جستجو  
 نمایند ، کارگران را تحت فشار  
 قرار خواهند داد تا به عمل  
 Transplantation جین تن در -  
 دهند که این خود ، خلاف حقوق  
 بشر است .

والتصاق آن در حمرجات ایستل  
امعاجلو گیری مینماید .  
عدم گناه A در نوزادان  
الی سه ماهه (انزال دین داری  
فرط حساسیت ارثی) واضحاً  
مشهود بوده و سویه های پیمان  
این ایمنوگلوبولین خاصتاً  
در نوزاد هائیکه امراض الرژیك  
رالو یکسال اول حیات خویش -  
تبارز داده اند ، دریافت شده  
است .  
التهاب انتی باد یهای s-IgA  
شیرانسان میتواند اثرات تنظیم  
کننده مقابل پروتین های شیرگاو  
داشته باشد .  
دکتورا بیوت) برای نخستین  
بار (تراکم و مرکز s-IgA شیر  
انسان در چهارماه اول شیردهی  
را تعیین نموده و نشان داد که  
چگونه مقدار روزانه s-IgA  
در شیر مادر و نوشیدن آن توسط  
نوزاد ، تدویرجا بر اساس زمان

کاهش می یابد . و این تنقیص  
همزمان و مترافق است با تراپید  
سنتر ایمنوگلوبولین های نوزاد .  
تشخیص :  
شناخت مرض از روی امراض  
وعلام و (چهارمخصه ، دقیق  
گولد من) صورت می گیرد . (باید  
گفت که امراض در سه ماه اول حیات  
بروز می نماید ) امراض وعلام قرار -  
ذیل است : قی - اسهال - درد  
های منتشر بطنی (معدی معائی)  
نفس تنگی (از شکل استما) تکالیف  
جلدی (از جمله) درماتیت) و اورتیکاریا  
(یا به اصطلاح عامیانه پوست)  
در حالات شدید  
ویشرفته CMA به عدم گناه ها  
وبالخره به شک انافیلکتیک  
منجر می شود .  
چهارمخصه ، دقیق گولد من  
(یا Criteria - ) :  
۱- امراض الرژیك و موخره  
باقطع نمودن شیرگاو برطرف  
میشود .

۲- امراض فوق با آزمایش  
دوباره شیردهی در ظرف 48  
ساعت از سرافاز می شود .  
۳- با سه بار آزمون کردن شیر ،  
عین دریافت های کیلینکو باد ولام  
و حملات و اوصاف مشابه بدست  
می آید .  
۴- با هر بار قطع نمودن  
شیر ، امراض متذکره ، عیسن  
عکس العمل هارا تکرار می دارند .  
تشخیص تفریقی :  
CMA در تشخیص با عدم  
تحمل لکتوز سایر شیرها مغالطه  
نشود ، زیرا CMA ناشی  
از بوسه های جذب نامر نیست  
بلکه بیشتر محلول میکانین های  
معافیت است که باعث بروز امراض  
الرژیک میشود . همچنان CMA  
اکثراً نتیجه یک عکس العمل  
در برابر پروتین های شیر -  
و نادراً مواد دیگر است .  
و فایه :  
با آنچه گفته شد ، ثابت گردید

که تغذی با شیر ماد رحدا قتل  
دوالی سه ماه اول حیات  
میتواند در جلوگیری از CMA  
نقش مهم داشته باشد . هر چند  
لیتراتور جاری با این فرضیه صد  
درصد هم نظر نیست - بعضی  
عامعتقد اند که شیر ماد را تیسر  
شیرخس بر بدیده CMA  
نداشته ، صرف خطر پیشرونده -  
CMA در نوزادان را کاهش  
میدهد ، که این تفاوت کونی در  
تحقیقات و دستاورد های آن انعکاس  
سردهنده ، طرح های هنسوز  
انکشاف نیافته ، مطالعات ناکافی  
و مبتود های مختلفه تشخیص  
CMA است .  
در ریسرچ های آینده فاکتور  
ها و نکات زیرین بیشتر در نظر  
گرفته خواهد شد . مدت تغذی  
با شیر ماد - مشخصات شیر ماد  
(انحصاری یا قسمی) چگونه  
تغذی با شیرگاو - مقایسه های  
سن و گرایش های خانواده گوی

**قصدهای خصوصی**  
به او سو ظن دارم ، او یک جاسوس است .  
از این که زنی به خویش و همسرانی خاله نروغ را (اجنت) فکس  
میکردند ناراحت شده فقهه استهزا امیزی سرداده گفتم :  
این ساده گیسست محمدرضا ، او جاسوسی کی رامیکند ؟  
چرا ؟ جاسوسی حلقه های مظنون در تهران را .  
لحظه بی خاموش شده ، سپس گفتم :  
نروغ ظفر بهترین دوست من است . به کمک او زندگیم نجات  
یافت .  
شهنشاه پاسخ داد :  
درست . . . اما متاسفم که دیگر دین او را در این جانتهمال  
ندارم .  
نروغ ظفر دیگر حق نداشت به ملاقاتم بیاید . چند بار به گونه  
پنهانی با او دید و او دید نمودم . اما شهنشاه ازین دید و او دید ها  
شد . . .  
بعد ها دریافتیم که آنان مدعیند که وی اسباب سخن جینی بختیاری ها  
رانموده و با آنان پیمان پنهانی دارد .  
این جدایی تحمیلی برای من ، یک ضربه سنگین بود . احساس می  
کردم که صمیمی ترین دوستم را از نزدیم به یغما میزنند و احساس میکردم  
که مرا از دوستانم جدا میسازند . خوشبختانه چند روز پس سناریو عوض  
شد و در مفکره من تحولاتی آورد . به خاطر گرمای طاقت فرسای  
تهران ، پیش از وقت به سوی (شیرام) محل شاداب و خوش آب و  
هوایی که دریای سلسله کوه های البرز موقعیت داشت . اقامت گردیدم .  
در راه (شیرام) صفحه نویسی از زندگم ایرانی ها موختم از برابر  
هر دهکده بی که مسا سواری موتر عبور میکردم . باشندگان آن در  
کامرسن ایستاده و برای ما حیوانات را قربانی میکردند . این عنعنه  
به نظر من یک قساوت بیرحمانه بود . در فاصله هر دو متری ، در وسط

سرك سرك گوسفند و یا شتر سر بریده ، افتیده بود . آنان از درد بسر  
خود می بیچیدند و در برابر چشمان ما جان میکندند و حتی خون هایشان  
بر سر صورت ما پراکنده میشد .  
من همه سعی را به کار بستم تا آرامش را حفظ بدان . کشتار حیوانات  
در مقدم ما ، در همه سفرهای رسمی که از طریق ایران عبور میکردیم ،  
صورت میگرفت . اما من هرگز نتوانستم بدان عادت کنم ، چونکه حیوانات  
را زیاد دوست میداشتم .  
(شیرام) بانزده کیلومتر از تهران فاصله داشت . تقریباً همه  
مامورین عالیترتبه تهران در آن جایک ویلائی تفریحی داشتند . بسر  
محمدرضانیز (در زمان حیات خود) در (شیرام) یک قصر بنا کرده  
بود . بهلوی ها هر سال وقتی هوا رویه گرمی می نهاد ، کوچکنی نموده  
و آن جا را به مقرتابستانی مختص ساخته بودند . خانه ما بالای تپه  
پیش روی (البرز) موقعیت داشت که چشم انداز آن را پارکی با درختان  
کاج و زیتون تشکیل میداد . در وسط درختان ویلائی خواهران شهنشا  
پنایافته بود که تقریباً هر روز نزد ما می آمدند .  
آنانی را که در تابستان به ملاقات ما می آمدند ، زیاد مسرور و شادمان  
مییافتیم .  
ما هر روز سوارگاری نمودم ، برای آبیاری و شنارفته دهند بال بازی مینوم  
دیم و من میدیدم که چسان محمدرضا دیگرگون و گویی انسان دیگری شده  
بود . او مطمئناً یک ورزشکار بزرگ بود و برای ایران مدال های زیادی  
المپیایی را به ارمغان آورده بود . انگار که شهنشاه فطرتاً بهلوان به  
دنیا آمده باشد . او در تمام مناطق ایران زمین ، فرد مستعد و خارق  
العاده در جهان ورزش بود و حتی وقتی او در ورزش ، بازی کاملاً جدیدی  
را آغاز میکرد نیک میدرخشید . ما به گونه یکجایی سکی روی اسپرا فرا  
گرفته و موفقانه آن بازی را به اتمام رسانیدیم . شهنشاه بسیار کم الکحول  
مینوشید . میتوان با صراحت گفت که او دارای طبیعت ویژه بی بود . یک  
روز داکتری به او سفارش کرد که روزانه از ده سگرت بیشتر دود نکند .  
از همان لحظه او پلان روزانه برایش درست کرد و هر بار که میخواست  
سگرت روشن کند ، به ساعت میدید .

و برخی از عوامل دیگر.

با آنکه هنوز اطلاعات کم در دست است که آیا تاجه زمانی تغذیه یا شیر مادر میتواند از لحاظ پایین آوردن خطر CMA مثر ترین باشد، اما تلاش‌های امیدوارکننده در جریان است. بنابراین، های مکس تری در زمینه ارائه نموده می‌تواند.

تداوی:

۱- تداوی CMA در صفحه تأسیس: قطع شیر مادر و محصولات آن از رژیم نوزاد حداقل برای یکیم الی دو سال، آسانترین و عملی‌ترین اقدام عاجل.

۲- تداوی CMA در مرحله خفیف و متوسط: معاوضه فارمولای شیرگاو با یک غذای مخصوص بنام ((فارمولای Soy-based)) (اگر نوزاد مقابل این فارمولای حساسیت نشان داد ((فارمولای کازین هایدرو لایزیت)) یا (Casein hydrolysate))

آزمایش شود.

۳- اگر CMA در روزهای اول حیات تشخیصیر شد، تغذیه با شیر مادر حتماً توصیه شود. حتی در بعضی و نایع تا مادامیکه شیر مادر و محصولات آنرا از رژیم خود قطع ننماید، نوزاد قادر به تحمل شیر مادر نمیتواند باشد.

۴- اگر نوزاد آفات معایب - اذیت کننده و تشدید آبیغ آب والکترولیت هاداسته باشد - ایجاب ((تداوی از طریق ورید)) را مینماید.

۵- تطبیق فی شیر مادر که تدریجاً از لحاظ مقدار آنزیم شده می‌رود، درست ترین شیوه تداوی است. اگر وضع نوزاد از لحاظ سحر (وزن) قناعت بخش گردید، میتوان از ((فارمولای Soy Milk)) که از هم تدریجاً به بیمار داده می‌شود، کار گرفت. و سرانجام کودک پس از یکیم الی دو سال یکبار دیگر با دادن شیرگاو

از طریق فی تست شود. اگر اعراض تظاهر ننماید، میتوان به آهستگی شیر و محصولات آنرا دوباره به رژیم طفل افزود.

نتیجه:

CMA معمولاً یک مریض کننده نیست ولی میتواند سخت ناراحت کننده و اذیت سازنده از لحاظ فیزیکی برای نوزادها باشد. از آنجاییکه شیر مادر برای و نایه و جلوگیری از CMA کاملاً مفید ثابت شده است (خاصیت با تاربخچه مثبت گذشته خانواده گو باید مادران تا حد امکان به شیردهی تشویق گردند. با در نظر داشت اینکه شیر مادر برای بیمارزایی دیگری هم است که لزوماً اثبات ندارد.

XXX

یادداشت‌ها:

X دکتورس (وانگسامرگو)) زن اندونزیایی است که تحصیلات بسیار آنرا در سنگاپور

و سپس در تگزاس به پایان رسانید و جهت تکمیل تحصیلات عالیتر شامل بوغنتون کالیفورنیا گردید او حالا مسوول دایرکتور (پلان و برنامه ریزی صحت اجتماعات) در رشته اختصاص اش، چگونگی طس تغذیه نوزادان و اطفال میباشد.

تمرین CMA شامل برنامه درسی منعمون داخله اطفال (درفاکولته طب معالجوی و طب اطفال) در عین پنج است، ولو نشریه کمود مواد و اسناد درین زمینه، از CMA صرف درک و برآگراف نامبرده می‌شود. و این مقاله تازه ترین معلوماتی برامون CMA است که با استفاده از تقریباً ۲۰ ماهه خذ (از نشریه های مختلف انگلیسی - امریکایی، روس، چینی، و آلمانی - اندونزیایی سوئدی، هندی و وفلان غیا) تهیه شده است. صفیه امانس

رسیدن به قدرت، همه چیز را خلاف او دگرگون می‌سازد. (۰۰۰)  
به یقین که شوهر به این سوگند شریک ارمانده بود. وقتی در سپتامبر ۱۹۴۱ برنخت جلوس نمود، یک بحران جدید، ایران را فرا گرفت. وی شهبانو نوزیه را در امور دولتی سهیم ساخت. با خانواده بختیاری و سایر خانواده های بزرگ ایرانی آشتی و بارو جانین از در صلح پیش آمد. خلاف پدرش، کوچکترین آثار خشم و غضب، در سیاستش خود نماند. او انسان صمیمی، ملایم، ظریف و محجوب بود. برایش مشکل بود که خواهی را رد کند و بسیار از اشخاص طرف اعتماد شریک - انستد که ازین نقطه ضعف او میتوانند برای رسیدن به اهداف و مرام های شخصی خود دست یابند. همچنان محدرضا میترسید صاحب رتبه ها و احرازکننده گان مقامات عالی، باعث عزلش نشوند. میتوانم بگویم که شهنشاه، خلاف پدرش هیچگاه با سرعت و تند عمل نکرد. پیش از آن که تصمیم میگرفت. همه جوانب آنرا محتاطانه مینسجد و در حد ممکن افراد صاحب نظر را برای مشاورت فرامیخواند. ولی تحت نفوذ این یا آن مشاور در بارش قرار داشت و نقطه نظرهای مختلف را همیشه مینسجد. اما نظر شخص خود را بیشتر رجحان میداد. قسمیکه بسیاری ها بدین باورند. موجودیت من به نوبه خود، نفوذ بزرگی بر شهنشاه وارد آورد. ما روزانه مطلقاً روی قضایای سیاسی صحبت مینمودیم. اما من یک قدرت عقب تاج و تخت شوهر نبودم. شهنشاه در سیاست و زمامداری، توازن را در همه ابعاد سیاسی و اجتماعی چون که ترازو مساوی نگه میداشت. گاهی برای شهنشاه، دشوار مینمود تصمیم بگیرد. از صفات مینزه اش این بود که وقتی تصمیم میگرفت مثل آهن مستحکم روی آن استوار می‌ایستاد و لو اگر دشمنان زیادی کامی میکرد. او از نگاه مورال چنان نترس بود که در ریلوتی. چیزی را که محیدرضا هرگز باین روی آن صحبت نکرد، زبانی بود که قبل از من با آنان سروسر و آشنایی داشت. درباره آن زنان آگاهی های از دوستان و وابسته گانم به دست آورده بودم. از دواچش بسیار فوزه از آغاز وصلت، بد بختی آور بود.

چیزی که مخصوصاً در من نفوذ میکرد، همانا شجاعت و همت در خور ستایش وی بود. او در همه موارد زنده گی شجاعت و تعروش را به اثبات میرساند. او بیولوت ماهر بود که کسی مانند شریک در تهران مانورهای فضای را انجام داده نمیتوانست. به افراد ترسو دلجسی نشان نمیداد. افزون بر این، او یک انسان روشن فکر، پیشرفته و آگاه بود. به تناسب همه گذشته گان خود در آگاهی کامل از حوادث و جریانات جهان قرار داشت. او روزانه کلیه روزنامه های معتبر انگلیسی و امریکایی را مطالعه میکرد و از مجله های با زورنالیت هامیند به خوبی به قدرت افاد و عمیق بودن فهمیده گی و تسلطش بر قضایای روز، بی برد. علاقه ویژه بی به کشاورزی داشت. در بهلوی مبادرت و رزی به سوورت، رهبری یک فارم زراعتی را نیز به دوش گرفته بود. تمایلش باجی گونه گی روانش مطابقت داشت.

در ((زاد آباد))، او غالباً بیامون جوانیش حرف میزد.

شهنشاه میگفت: (( پدرم مرد تند مزاجی بود که همه آزادی ها را در کودکی از من سلب کرده بود. اما در هر حال پدرم یک شخصیت بزرگ بود. با وجود آن، ما همه از وی ترس داشتیم. او با چشمان نافذش در تار و پود وجود من رخنه میکرد. وقتی گرد میز می نشستیم، هرگز جرات نمیکردیم عقاید خود را بیان کنیم فقط وقتی از ما درباره چیزی پرسیده میشد، حق داشتیم سخن بگویم.))

محمد رضا هشت ساله به دستور پدرش در مکتب نظامی مخصوصی شامل شد. وقتی او بعداً در روزی کولیک در ((لازن)) فرستاده شد. آموزگاران آن جا بسیار با جدیت نسبت به سایر شاگردان در برابر محمد رضا عمل میکردند و سختگیری نشان میدادند.

محمد رضا باری به من قصه کرد: (( برای اولین بار در سوئیس پدرم که کلمه آزادی چی معنی میداد. من با چشمان سره دموکراسی و سود آن بی پدرم، آن گاه بود که با گارد شوار علیه پدرم قرار گرفت و با خود سوگند یاد کردم به محض

# تداوی غیر عنتوی

نابودی فرار گرفته اند به همین جهت حفظ و تکثیر همجنینا ت و مطالعه خصوصیات آن هادر - جمله وظایف مرکز یاد شده قرار داده شده است

مرکز ملی فیتو تری و طبابت مردمی، کسانی را که به طبابت مردمی مصروفند و اسرار نسخه های قدیمی را می دانند، پیدا کرده شیوه های تداوی شان را مورد مطالعه قرار خواهد داد هدف آن، این است تا در صورت تشبیه موثریت این شیوه ها در طبابت رسمی هم به کار گرفته شود.

البته چنان نیست که بلغاریا با کمبود اکثران تحصیل یافته یا دارو دست به گریبان باشد، بل، خلاف آن بلغاریا را از لحاظ داشتن تعداد داکتران برای هزار نفر از اهالی یک داکتر در یکی از بلند ترین مقام های جدول جهانی قرار دارد و دارای صنایع گسترده تولید اویس نیز میباشد. در مجموع رجوع به طبابت قدیمی و تداوی های غیر عنتوی، نه به علل اقتصادی بل، به علل انسانی صورت میدهد.

# نکته ها برای زندگی

- ✗ اگر میخواهی کسی برایت گوش فرا دهد، فقط باز مزسه سخن گو!
- ✗ اگر در تربیه شخصیت خویش کاری به بعضی بوده نمی توانی، کم از کم کود کانت را تربیه کن!
- ✗ قدری هوشیار باش و خویش را هوشیار تر از دیگران مینداز!
- ✗ کنشمالی را احترام کن و از یاد مبر، چه آینده خود توست!
- ✗ اگر خواستار نگهداری - طراوت تا روزهای زیاد عمرت استی، پس از آن با صرفه جوئی کارگیری!
- ✗ اگر کسی تحمل قطع گفتارش را ندارد، بهتر است خموشی اختیار کن!
- ✗ در مقابل مادون های خویش موذب نیستی، ای فاموش کرده ای که این امرین استند که از مادون ها ساخته میشوند.
- گرد آورنده: میخائیل گینین
- ترجمه: رهتاب

- ✗ به پشت گوسفند تا زمانی دست میکشند که بشم گیری نشده باشد.
- ✗ اگر نتوانی به همکاری ثابت کنی که هوشیار تر از او ستی باری عکس آن را آزمایش کن.
- ✗ پیش از آن که چیزی بگویی در باره آن باز هم ببیند پیش، و نگاه ناممکن است خموش باش!
- لازم است، در زمانسی زنده گی کنیم، تاب دانی که زندگی چی قدر کوتاه است.
- ✗ رفتن بدون وداع گفتن از عزیزان، بهتر است از وداع بدون رفتن.
- ✗ با کسانی که قادر به نبوت حق بجانب بودن تو نیستند مناقشه مکن.
- ✗ هیچگاه ناتوانی را که توانا تر از توست مرنجان.
- ✗ مگذار انسان های بد، نریست دهند، چه از قماش خوب آنها وافراند.

# ۶۰-۵۰ سالگی...

- مردان در سنین بعد از پنجاه علاقه مند میشوند که باردیگر آن حسن و الفت دوره جوانی را در زنده گی خود باز یابند.
- اما زنان در این سن میخواهند خود را بیشتر در کار و حرفه بیکه دارند، غرق کنند.
- اما اکثر (دیوید کارت) با وجود این دلهره و بیقراری های دوره پنجاه تا شصت ساله گی با پژوهشهای خود به این نتیجه

رسیده که این دوره از عمر طایفه هیچوجه تازیک و دل سرد کننده نیست، بسیاری از افراد در باره این دوره از عمر خود گفته اند که در این سنین، در خود تعمق و تاملی را احساس میکنند که پیش از آن نداشته اند و نظر بسیاری از آن ها، آن بوده است که برای لذت بردن از زنده گی فراموشی بیشتر می دارند و اوضاع روزگار کمتر ناراحت شان میکند و کمتر به جرو بحث و مناظره میرود از زنده دوره پنجاه تا شصت ساله گی دوره آزاد است، زمانست که انسان میتواند با بد و وسیعتری به زنده گی نگاه کند اگر شما هم در چنین سنین قرار دارید، دلهره بر نداشته باشید.

# تندر...

کینینوچی زنگنه مویوله بل سره جوت حالت غوره کری. دتندر د لوید و به وخت کی باید انسان کونین و کری چی کوم لرگین شی ته و و ونگری. ترونی لاندی باید ونه دریزی. همد اول خوکسه باید یویل ته نودی اوختگ به ختگ هم ونه دریزی اوویل ته تکیه ونگری. همد ارنگه دتندر به وخت کی باید له تیلفون سره تماس پیدا نکول شی. بکجه تیلفون هم دتندر د هادی حیثیت لری اوزیات امکان شته چی دتندر یا الماسک به وخت کی هغه خوک چی به تیلفون کی خبری کوی دتندر د حملسی

# آسمان بی ستاره

یک روز درد هلیز مکتب، زهره با معلم تاریخ حرف میزد. بسیار جدی بود، تقریباً گریه میکرد و می گفت:

— یک بچه بد اخلاق و هیزه هر روز مرا آزار میدهد، او، به قدرت و ثروت پدر خود مینازد، اگر بیدارم بشنود، دیگر مرا به مکتب آمدن نمی ماند، دیگر دروازه مکتب را به روم می بندد، استاد، تو تا کون در باره کسی اندیشیده ای؟ معلم تاریخ بیکارگی ماند، خودش را کاملاً باخت، نعیادت که چسب

بگوید، زبانش گنگ شده بود؟ به اطراف خود با او خطایی می نگرست:

— بلی می اندیشم، بسیار می اندیشم، این تصورات و آرزو مرا درد رون خفه میکند و می خورد، مگر چاره چیست و میترسم که یکروز...

— وی ترسی که یکروز چی میشه؟ بعد، هرد و خاموش ماندند و تمام حرفهای بعدی را با نگاههای خود، ختر کردند.

معلم تاریخ، قد بلند داشت، مثل شاخ شمشاد، مثل سرو، از دیدن اندام و چشمان نافذ او، آدم احساس غرور میکرد، اوایل فصل خزان بود، برگهای درختان، به زردی می گزیدند و شاخه ها از برگها خالی میشدند، پرندگان به خنیاگری به باغها می آمدند، انگور و در شاخ تا که ها به شراب ناب مبدل شده بودند، جعفر که از روابط زهره با معلم تاریخ آگاه شده بود، سر تا پایه عقده مبدل شده بود، سر تا با فرور و انتقام گشته بود. یکروز، راه معلم تاریخ را گرفت و گفت:

— معلم صاحب، می فام که آدم خوب استی مگم خواهش مای اس که از سر راه من دور شووی—

مقصودم سر راه زهره اس! او، مثل خود آدم رامی خواهه، آدم نام و نشانداره خوش داره، اگه دگه معلم میبود، به حسابش می رسیدم. مگم چی کم که...

معلم تاریخ، هیچ نگفت. شاید میخواست ابروی خود را حفظ کند و تا کون هیچکس تا این حد گستاخانه با او تکب نکرده بود. معلم تاریخ پس از اندکی خاموشی گفت:

— از احترامی که نسبت به من روا داشتی، سپاسگذارم جعفر، اما یگان تاثیر پاک خورد، یا فست میشود که به جز از شخصیت انمان و صفات نیک او به چیز دیگری نمی اندیشد، کوشش کن آدم باش شخصیت باشی، کوشش کن صفات خوب را پیدا کنی و با این هنر، به دلها راه پیدا کنی.

در غیر آن دنیا همیشه به کام یک یا چند شخص نمیشد، جعفر خاموش ماند و ازین پیش آمد معلم تاریخ، خجالت زده به زمین نگرست، جعفر با گذشت روزها و ماه ها رنگ میباخت، لاغر بود و لاغر تر میشد.

امتحانات سالانه مکتب شروع شده بود، معلم تاریخ، هیچ به مکتب نمی آمد، شاگردان جگر خون و غضناک بودند و ملت نیامد، نش راه نمی فهمیدیم. جعفر ازین فرصت استفاده کرده، یکروز راه زهره را گرفت:

— خو، حالی به کی مینازی، آدم دوست داره تبدیل کدم (گوش کن زهره! من بی تو زنده نمی گم) نمیتانم تو، عمر استی، حیاتم استی، برت مورتس خرم، زیورات طلا و الماس میخرم، خانه میخرم و خوشبختت میسازم از همه تیریزتر که

خوار میشی، آخرین بار می کشم برت میم بان شیمان میشی زهره زهره می لرزید، عقده و نفرت گلوو قلبش را می آزد، اشکهایش مثل دانه های گهر، به چمنزار حشش میبارید، موش را با انگشتان سفیدش که پیش چشمش را گرفته بود، پس زده سیلی محکم به روی جعفر حواله کرد:

— بست فطرت، بوالهوس توفکر کردی که همه کار دنیا به کام توست؟ دیگر پیش روی من سبز نشوی دیگر مزاحم من نشوی که به حسابت میروم.

جعفر مغرور با یک باخته بود، زبانش بند میشد، چیزی برای گفتن نداشت فقط چند کلمه را با لکنت زبان ادا کرد:

— یکروز... بلی یکروز چاره تره هم خات کم! منتظر همو روز باش—

فهمیدی؟

زهره، بعد از آن بسیار غصناک و پریشان دیده میشد، رنگش زرد شده بود، با هیچکس حرف نمیزد، لطف سخن و طراوت گذشته خود را از دست داده، میزیت، بعد از ختم امتحانات زهره هم به کابل رفت، مکتب برای ما که به خاطر گرفتن نتایج امتحانات می آمدیم، دل تنگ کننده شده بود، مکتب بی عشق وی سوز ساشده بود، مکتب بی جلوه شده بود و در آخر کلام، آسمان مکتب مای ستاره شده بود و ما، هم بی معلم تاریخ شدیم و هم بی زهره شدیم و بی هیچ شدمیم!

## دفترچه کبود

بقیه از صفحه (۶۵)

برد داشتن و مسموم شدن) یارایی در وجودش نممانده بود، در طول دوره زندانی بود نش همچنان دلیراوشتی ناید بی باقی ماند، اما سرانجام به طرز فلاکتباری در سال ۱۹۵۸ جان سپرد.

(دفترچه کبود) در روسون نخستین، با تصویر یک بچه، لاغر و خشکیده، در حالیکه شاخه گل تنه این رامیخواهد به کسی تعارف کند، آراسته شده است و این خود نوعی سمبولین آمازین است. پنجه

خشکیده، دست کسی جز نویسنده نیست، که دست داشته اش را به خواننده گان ناید ایش اهدا می نمود.

اثر فوق با بیان شیوا و رمزآلود به قلم رسایی در پنج فصل به نیست در آورده شده است، که به ترتیب عبارت اند از: پول عشق، خیانت و رویداد های حیرت انگیز، جالب اینجاست که نویسنده با سبک ویژه و استثنایی، با مهارت هنرمندانه اثر هر فصل را به دو بخش (و سپس هر بخش را به قسمت کوچکتر) تنظیم نمود.

بخش نخست هر فصل (که اساساً در برگزیده ترین دورنمای ترین رزمه هاست) شامل عمومیات، حکایات، روایات تاریخی و جنبه های تعمیی تاریخی آن هاست. عناوین و قطعات مختلفه است، به

## نصیر القاس

بقیه از صفحه (۵۰)

فلهای هنری و مستند تعبیه میشود.

در فل آینه شکسته که در سر گیرنده و اکتیتهای جامعه است هنرمندان شناخته شده کشور عزیز الله همد، حبیبه عسکر، یاسین خموش و وحید کاویار نقش آفرینی نموده اند.

فلمبرداری این فلم به دوش گرم بیسنگد اشتعند است که چندی بعد به تاشای آن خواهیم نشست.

بقیه از صفحه (۲۱)



# سینمای...

وجود ندارد. او باید در آن زندگی کند، تا بتواند به آن تجسم عینی ببخشد، آن هم نه یک شعر را قلمی بیل که شعر خیالی بر مخاطب و دل زنده می که بسیار مهم تر است، که تجسم جهان معاصر است. شعر هم مهد واقعیت و گنگستری است و هم نماد ویرانگی و پریشانی خاصی که او نمره آن - است و ادامه دهند راه خوش - نت بارش، گنگستر در جهان اثر گشتیهای پولیس و خیابانهای خالی، اتاقهای فلاکت بار و هتل های ارزاقیت، آبار تانهای شیک و خانه های مجلل، ایستگاه های سرویس و باراندازها و انبارها کبابه ها و ایستگاههای پولیس زنده می کند. آنها همیشه بچه های شعری باقی می ماندند. گنگستر زنده می کند که بمیرد و مرگ او در خیابانها رخ می دهد، او هرگز شعر غمزه، خیالی را بر ت وارش و ارتکاب نمی گوید.

**بازنگران:** اهمیت چهره ها و شخصیت های بازنگران را که با بازی در فیلم های گنگستری به این ژانسر حال و هوای خاصی بخشیدند نباید از نظر دور داشت، جیمز کاکس وادوارد جی رابینسن بر فیلم های جنایی دهه ۱۹۳۰ تسلط داشتند و همفری بوگارت هم بر فیلم های جنایی دهه ۱۹۴۰، اما نباید از اهمیت بازنگران درجه دومی که در فیلم های گنگستری ایفای نقش می کردند غافل بود، برخی از این بازنگران عبارتند از: تد دو-

کورسیا، جورج بنکرافت، الینا کوک جونور، جارج لوزنک گرا، بیل استوارت، الن جنکینز، مارک لارنس، جک لامبرت و تیموتی کسری با بازیگران خوب در کالبد نقشها پس که ایفای کنند جان می دهند. در هر صحنه سینما که توهم واقعیت سخت عظیم است، آنها به شخصیتها بدل می شوند.

**نقشها:** رابرت وارشودر همان مقاله ((گنگستر، قهرمان تراژیک)) این بحث را پیش می کشد که ((فلم های گنگستری یکی از نمونه های تایل ثابت سینما برای خلق الگو های ثابت نمایشی است که قابل تکرار به دفعات متعدد باشند و هر بار فروش خوبی هم داشته باشند)) اما او در همین مقاله می افزاید: ((این امر لزوماً منافی نیازهای هنر نیست)) و جداً هم همینطور است. یعنی لزوماً چنین نکته می بدین معنی نیست که سینمای گنگستری از هنر به دور است، هنرمندی، قواعد و چار - جوهای خاص خود را دارد، برای مثال همه با آهنگهای محبوبی که از ران یو پخش می شد آشنا هستیم. قهرمانان فیلم های گنگستری هم چهره های آشنایی دارند، همه آنها در ابتدا فقیر و ضعیف بودند و به تدریج به جایی رسیدند که اکنون این سینمای برجسته، همین شخصیت خون سرد و خشن است، او را آدم های کمتر یا هوش و کمتر خشن احاطه کرده اند. او در جامعه می شامل پولیس

برای انجام جنایت بهره گرفته می شود. در نهایت موشتر به صورت نماد غیر قابل کنترل قدرت گنگستر درمی آید و عملاً به عنوان سلاح مورد استفاده قرار می گیرد. **اسلحه:** گنگستر، به ویژه سردسته گنگسترها در مهارت از اسلحه تبحر خاصی دارد و بسیار سریع عمل میکند، اسلحه حد نهال - بی منبع قدرت او عامل برتری وی بر افراد خودی و دشمنان و مقامات انتظامی دولتی است. اسلحه نماد یابی بودن نیز است. اسلحه گنگستر چیزی از اوست. اسلحه وسیله حدیث نفس اوست. نمایشگر راه روشی است که به مدد آن مردم رویدادها را به سمت آنچه خود می خواهد سوق می دهد. جنبه های فریادی را به گنگستر و اسلحه او کاملاً عیان است، اسلحه در خدمت اعمال مردانگی او به کار می رود، نگاه تنها وسیله می است که او بدان تصدکس جوید. موشتر و اسلحه را می توان دو نماد اصلی فیلم های گنگستری تعریف کرد، در غالب فیلم های گنگستری رگبار

گلوله ها و انفجری که از چرخهای صوتی برمی خیزد، لحظاتی است که برای تدوین بسیار ضروری به شمار می آیند. **تلفون:** تلفون دیگر وسیله محصول تکنولوژی روز است که در خدمت گنگستر قرار دارد. تلفون یکی از راه های صدور دستور است. تلفون وسیله برقراری - اجزاء مختلف امپراتوری او را تشکیل می دهد و ضمناً به عنوان وسیله برای تهدید و ارباب به کار می رود. ضمناً با تلفون است که خبر های بد به او می رسد، در صورت زخمی صحنه جالبی وجود دارد که در آن انجلو وست صمیمی کامونتی که نمی تواند ارتباط تلفونی را به درستی برقرار کند، از دست تلفون چنان عصبانی می شود که با هفت تیرش به آن شلیک میکند.

**شهر:** رابرت وارشو، منتقد سرشناس آمریکا در مقاله ((گنگستر، قهرمان تراژیک)) چنین می نویسد: ((گنگستر فرزند شهر است، لهجه و دانش شهری دارد، با تمام ویژگیها و مهارتها و جسارت و حشمتاکش. برای گنگستر جز شهر ما را یاد یگری

بقیه از صفحه ۲۲

# خارق العاده...

و تکیه مساله به حس قبل از وقوع وقوه دریافت ناگهانی مشهور و مشابه آن ارتباط پیدا میکند، حد سیات و شایعات، مساله داغ روز میگرد.

بدیده معمولی ذیل رآمد - نظر بگیرید، مردی در امتداد جاده قدم میزند، ناگهان این مفکوره برایش پیدا میشود که در عقب او یان سوی جاده شخصیت که او را می شناسد و سالهاست که او را ندیده است، مرد، توقف میکند و دور میخورد و به طور تعجب آوری - مشاهده میکند که دوست قدیمش واقعاً به طرف او نزدیک میشود. حال در چنین موردی بایست بیذ بریم که قوه یو عمل میکنند

که ساینس به شناخت آن تاهنوز قادر نشده است، این تیلیا - تیمت، آیا همین طور نیست؟ خوب، این طور نباشد؟

ولسی اجازه دهید به شما ب زده می که به نتیجه گیری متصل نشویم، مردی که در امتداد جاده قدم میزند، چی عملی را انجام میدهد؟ معمولاً سرش را دور - میدهد تا عابری، ترافیک و پتیرن های میخازه ها و غیره را تماشا کند، آن چه که مورد توجه او واقع شده، دید مرکزی او آن را در - یافت میکند و بر حائظه پیدا او تاثیرش را میگذارد، ولی در همین حال، دید حاشیه یو یا محیطی او یک تعداد اشیا را میگرداند و او یک تعداد معلوماتی که توسط این

پس در تحلیل نهایی، شفا دهند کودک نسبت به شفا دهند عقیده یی خود ما را است که به او عقیده پیدا کرده است.

**معجزه ها و تحت شعور**

اساساً هر نوع استعداد غیر عادی میتواند این نظر را تقویت بخشد که این یا آن شخص به این یا آن دلیل ((معجزه آسا)) است

ظور مثال: برخی مردم در تشخیص اشیا از فاصله های دور مهارت خوبی دارند، نایب - تعجب دیگر ریاضیدان دسا - غیبت که میتواند به سرعت کمپوتر می کند. هیچکس ملاحظه نخواهد کرد که این اشخاص از قدرت های ما فوق حسی برخوردارند، هنوز هم

های شجاع، فاسد باقالیا کودن، مقامات قضایی پرشور، کار آگاه خصوصی، روزنامه نگاران، قمار - بازان، نویسندگان، خبرنگاران و از همه معترضان و دخترانی که مادر، همسر یا معشوقه، او استند زنده گی می کند .

سکس: به نظرمی آید که جاه طلبی بیش از حد گنگسترو خشونت او، به علاوه، دلشغوفه لیبایی که نسبت به سلاحش دارد نتیجه جنسیت در هم پیچیده، او باشد، دست کم می توان ادعا کرد که انحرافهای جنسی در غالب فلمهای گنگستری نقش دارند .

برای مثال در فلم صورت زخمی تونی تمایلات فحش به خواهرش دارد وقتی رینالد وضعی ترین دوستش را، با او در ایارتاناسی می بیند، رینالد و راه قتل میماند در فلم سزار کوچک ریگوفرمان فلم به ظاهر هجنس با زاست وضعی ترین دوستش را که عاشق رضی - است از این کار نمی کند و از او می خواهد تا زنها را به حال خود واگذارد و به سوی او بیاید .

در همین رابطه، خشونت رفتاری آشکاری در رابطه مردان با زنان در تقریباً تمام فلمهای گنگستری به چشم می خورد . در صحنه ای از فلم بد شمن مردم چیز کاشی نیمه گرمی فری را روی صورت می کلارک خورد می کند و شاید بتوان گفت که این یکی از خشن ترین صحنه های برخورد زن و مرد در تاریخ سینماست . غالب گنگستر-

ها نسبت به زنها هیچ احترامی قابل نیستند و دستشان ندارند . بر این قاعده دو استثنای اساسی حاکم است: ((خانم ها)) و ((ها - دران))، خانم ها عموماً ثروتمند و باهوش اند و برای گنگستر، در کنار اسلحه و موترها، ابعت و اهمیت به همراه می آورند، ((انگیزه، خانم ها معمولاً این است که آنها عاشق هیجان اند، هر چند تنی چند از ایشان هم برای باورند که اگر این مسیر را بر نمی گردند نمی توانستند زنده گی خوبی، به مانند اینکده دارند، داشته باشند) .

دیگر جنبه خشونت و روحیه ستیزه جویی گنگستر که مردانگی او را به اثبات می رساند، تاییدی - است که از مادر (یا چهره می که جانشین مادر می شود) می گیرد . نمونه: باز این مورد را در فلم شمن مردم میتوان دید و صحنه مشهوری که گانی سر به دامن می گذارد . پدر کاشی در این فلم که او را به خاطر دزدیدن رولر اسکیت میزند نماد اقتدار، قانون و درستکاری بودن است و مادرش نماد عشق، محبت و قبول داشتن .

دیگر جنبه شخصیت گنگستر که باید مورد اشاره قرار گیرد رابطه او با گروه و دسته بیست که رهبری می کند، او باید صاف و دسته می داشته باشد که بتواند به ایشان اعتماد کند، حد اقل - بخشی از رفتار خشونت بار او به نیت هر اساندن در آورده است صورت می گیرد تا تبعیت ایشان تضمین

شود . از سوی دیگر چون او یک آمریکائیانسیالیت به تمام معنی است، تمام گشهایش برای وجود و بقامت و فردگرایی راتابسه نهایت درجه آن رعایت می کند . در میان افراد در آورده هیچ همتایی ندارد، او برای بقای خود به در آورده نیاز دارد، اما در فردا کردن جان آنها به قیمت بقای خود هیچ درنگ نمی کند . گنگستر که زاده هرج و مرج شهر است و با حضور خود هرج و مرج را حاکم میکند، خود عمیقاً از آن می هراسد . این واقعیت که الگا - بونی در دهه ۱۹۲۰ به دولت امریکا واقع کنونیستهای امریکا آستین بالا بزند، نشان از آن دارد که او خود طرفدار بی نظمی و اقتشاشی که دولت برای آن سرو صدا راه انداخته نیست، این جنبی از منطبق زنده گی گنگستر است که او درست همان چیزی - است که غالباً از آن نفرت دارند . طنزهایی اینجاست که انرژی ستیزه جویانه گنگستر تنها با مرگ او صورت واقمیت به خود می گیرد . بار دیگر به مقاله رابرت وارشو استناد می کنم: ((درست است که داستان گنگسترها، داستانی ترازیک است . اما در واقع ترازیدی رومانتیکی است که در مرکز آن قهرمانی دیده می شود که چاره می ندارد جز اینکه تا آخر راه را برود، تا کشته شود)) .

### بقیه از صفحه (۱۷) **از دست**

برای نوشیدن آب بودند تعجب میکردند که چطور فشار خون زیاد باعث پاره شدن رگها نمیشوند، برای کنترل جریان سریع خون ورودی و خروجی به مغز بر اثر بالا و پایین رفتن کردن به زرافه، در چه های کنترلر در شهر گهاوشیکه رگهای مخصوص در سر زرافه وجود دارد که این شبکه فشار خون را در منقب و ثابت نگه میدارد .

زرافه ها هرگز از شاخه های شان علیه دشمن استفاده نمی کنند ولی ضربات شکننده و مرکبای را با پایهای عقب (و مثل اسب با پایهای جلو) به دشمن وارد میکنند .

ناگفته نباید گذاشت که گوشت زرافه لذیذ و خوشمزه است و پوست کلفت و سخت او بومیان برای ساختن شلاق و زورچه برای سپرهای شان استفاده میکنند، و بعضی از قبایل شرق آفریقا در زرافه را (طلسم عشق) میدانند و آن را به گردن خود میاویزند تا در تنگنا دستبند نگردد و نیندند .

هایی را که از دم زرافه ساخته شده باشد به قیمت خوبی می خرند .

قسمت در هانت میشود، در خان از زون شعوری - تحت شعوری اوثیت میشود، این جاست که باد نیال نمودن یک بروسه مشخص این معلومات میتوانست ناگهان به دماغ شعوری بیاید ذخیره حافظه انتقال باید و تا یک مدت معین زمانی آن ها باقی بماند و هنگامیکه این چنین معلوما ناگهان در زون شعوری دوباره روی سطح پیدا کرد، احساس سو که از ((هیچ جا)) سر چشمه نگرفته شاید تبارز کند . در واقعیت امر، این احساس از چینل های معجزه آسای تیلیاتی گرفته نمیشود بل یکی از افعال حس طوریست، دید، این کار را انجام میدهد، ولی به نظر من

انجام این عمل، بیشتر از راه - تحت شعوری صورت میگیرد .

فعالیت تحت شعوری دماغ خود را با وضاحت خاص در - ((خواه های پیشگویی کننده)) که بیماری را پیشگویی میکند تبارز میدهد؛ طوریست که ساق پاهای در خواب میبیند که ساق پاهای به سنگی مبدل شده است .

چندی بعد به فلج ساق با مبتلا میشود، دیگری خواب میبیند که منزلش آتش گرفته و به خاکستری مبدل شده است .

به زودی بیماری التهاب دماغی به سراغش می آید، گاهی کسی خواب میبیند که کسی او را خفه میکند، مشکلی قسمتی دارد این که به کوهی بالا میشود

و به خاطر گرفتن هوا مرگ ریزی میکند و بریده بریده نفس میکشد . بعد از یک فاصله کوتاه زمانی، امراض و هلام التهاب تانسلی ها، د پتتری، اسماهی بروئسی یا سندم کهایه قلبی در او پیدا میشود .

نگاه دقیق به سیر پیشرفت هر بیماری، نشان میدهد که این امراض بیماریارک طور ناگهانی ظاهر میشوند، بعضی از این که بیماری خود را به شکل باز آن - ظاهر سازد، مرحله نهایی را سپری میکند . در ظاهر امر، شخص از سلامت کامل برخوردار است، هیچ چیزی مزاحمتش نمیکند، ولی بروسه بتالوژیکی، سیر پیشرفت خود را طی میکند و نشانه قوی را در دماغ به جا

میکند . بعد لحظه ای فرا میرسد که در اثر بیماری، احساسی متبازر میگردد که نخست در هالم خواب و بعد هم به شکل واقعی آن ظاهر میشود .

مظاهر روان انسانی، زیاد است و گاهی هم تعجب بر انگیز . همه این ها، در سای بیگران معما و اسرارند که دانشمندان صرف در نیمه اخیر قرن نوزدهم به زرفای آن قدم گذاشته اند، ولی این ((جهان کنفیات معجزه آسا)) که مردمان ساده دل را این قدر زیاد متحیر و مهوت ساخته است بیض از بیض به افشای اسرارش آغاز کرده است .



# سباوون کودکان



چراگره روشنی میدهد؟



نام نیلاب است ده کود کستان  
هستم چند روز پیش به بدنم گفتم  
میوه بیارود او زنت انگورا ورنه  
به بازم گریه کردم که خرمیوه  
بیار، بدنم باز رفت خربوزه آورد،  
به بازم گریه کردم گفتم نمیوه  
بیار، اما بدنم هیچ نه نعمت  
که میوه چیست؟ تا اینکه مادرم  
به من گفت که همین انگوروسبب  
و خربوزه میوه هستند حالا چند  
روز است که بدنم مرا آزار میدهد  
میگوید: خربوزه میخوری یا میوه؟

کسیه ای کودکان تا نایب خاطر  
ها و حرف های حال خودشان  
با ارسال بد آرید تا درین منب  
به چاپ برسند البته خاطره های  
باید از خود کودکان باشد.

ترجمه رهناب

# سفر خرس کوچک در جنگل

آر. صدرا

مادر برای خرید سون اسیرون  
رفته بود. در خانه کودک بنشیند.  
ساله این تنها بود. چند لحظه  
با سامان بازی مشغول شد.  
سین با کجکاو به دیگر اشیا  
نظر انداخت. درین وقت،  
مادام به گوش آمد. صدای  
بسیار ضعیف بود، مثل ناله  
و گریه، خوب گوش کرد، متوجه شد  
که صدا از داخل قطره کوچک  
گوگرد بیرون میشود، آهسته  
نزدیک قطره گوگرد رفت و به  
مدام گوش داد. از آن جا کسری  
میگفت:

(( به من کمک کنید، مرا  
نجات دهید، من زندانم هستم  
مرانجات دهید، مرا آزاد سازید))  
فرید با احتیاط قطره گوگرد  
را باز کرد. در داخل آن یک چوبک  
گوگرد بود. چوبک گوگرد به سوی  
کودک لیخند زد. گفت:

(( تشکر که مرانجات دادی،  
امان بسیار گرسنه هستم بسیار  
گرسنه هستم ))

قطره زنت تارای چوبک گوگرد  
کمی غذا یا پیر بیارود، اما چوبک  
گوگرد او را مد از:  
(( لطفاً مرا بیرون ببر مرا  
به چوخانه ببر، من گرسنه هستم  
من چوب میخورم، لطفاً مرا  
بیرون ببر))  
قطره با وسواس او را در داخل  
چوب خود گذاشت و به سوی حویلی

# شعله خورد آتش



بر اساس کتاب افسانه‌ها

بیرون رفت و از آن جا خود را به  
چوخانه رساند، چند لحظه  
مشوش بود که چو کند آیا...  
هنوز فکر میکرد که چوبک گوگرد  
باز صد از د و بالتماش گفت:  
(( لطفاً به من غذا بدهید،  
گرسنه هستم، مرانجات بدهید))  
قطره زیاد د لث سوخت آهسته  
قطره گوگرد را از چوب خود  
بیرون کرد و چوبک گوگرد را از  
داخل آن بیرون کشید چوبک  
گوگرد باز به سوی لیخند زد و -  
گفت:

(( تشکر تشکر که مرانجات  
دادید، لطفاً مرا ت کنید  
و به من غذا بدهید، آهسته مرا  
از نخل قطره پایین سازید، اما کمی  
باشارا! ))  
قطره سیرسید، اما چوبک  
گوگرد گریه میکرد، قطره د لث  
سوخت و چوبک را آهسته از نخل  
قطره گوگرد پایین کرد، ناگهان  
شعله خورد آتش روشن شد  
و به سوی چوها خیز زد و باخو -  
نیخالی فریاد زد:

(( تشکر، قطره خوب، تشکر  
که مرا آزاد ساختی حالا با خاطر  
جمع غذا میخورم)) و سپس شروع  
کرد به سوختن و خوردن -  
چوهای خورد، به زودی چوب  
های کوچک را خورد و سپس  
به خوردن چوهای بزرگ شروع  
کرد، در حین خوردن چوب  
نخورند.

شادی میکرد و ترس مینمود  
و از قطره تشکر مینمود، به  
زودی شعله خورد آتش، به  
شعله های بزرگ آتش رسید ل  
شدند و تلم چوخانه را آتش فرا  
گرفت، قطره بسیار ترسیده  
بود با وحشت فریاد زد: و صادر  
خود را صد از، اما مادرش نبود  
که صدای او را بشنود...  
قطره فریاد میزد اما تلم  
های آتش شادی میکردند به  
زودی آتش بسیار زیاد شد به  
خانه های نشین سرایت کرد  
قطره نزدیک بود خود را بسو -  
زاند اما به زودی بمسایه  
اورانجات دادند، ولو کسی  
نتوانست جلو شعله های آتش  
را بگیرد. تلم حویلی را آتش  
سوختاند و قطره بعد از آن روز -  
هر گریه گریه وزاری چوبک های  
گوگرد که در وقت و فریکار هستند  
گوشند او به مادر خود قول  
داد که دیگر هیچ وقت با چوبک  
گوگرد بازی نکنند و به حرف های  
او گوش ندهند.  
چوبک های گوگرد، همیشه  
کودکان را فریب میدهند و در  
نتیجه گاهی زنده گر انسان را  
از نزدشان میگیرند، از همین  
خاطر، هر یک رومادر باید  
به کودکان خود نصیحت کنند که:  
فریب چوبک های گوگرد را -  
نخورند.



زمین خانه من است

# بالهک کوچک و پرواز بزرگ



او میگردید. خود درین باره  
میگوید: اگر آنوقتها مادرم میگذاشت  
حالا بهتر و خوشتر میساختم  
ولی او همیشه میگفت: دستانت  
را آلوده میکنی و مرا مانع میشد  
حالا هم همیشه بالام فریاد میزند  
و میگوید: فکرت را بگریه منم  
بروی فروش نینفند.  
من در ظرف یک ساعت میتوانم  
۲۰ الی ۲۵ پروانه طیاره از سوم  
بسام. زیاد آرزو دارم در آینده  
بهولت باشم. هر گاه یک طیاره  
را در حالت پرواز میبینم به هر  
کاری که مصروف باشم آنرا رها کرده  
به تماشای طیاره می پردازم.

انگشتان کوچک و باریک او بدون  
وقفه در حرکت اند. هر گاه یک  
فرصت به او دست میدهد کلوله  
بزرگ هم در دست او شکست  
میگیرند و در وقت بسیار کم و لحظات  
زود گذر تعدادی از طیارات،  
تا نکاه و سر از آنی که با فرورصف  
بسته اند، در روپوش عرض وجود  
میکنند. اینها کار انگشتان کوچک  
ایمل (مهری) متعلم صنف ششم  
مکتب دوستی میباشد.  
او از همان اوان طفولیت هنگام  
میکه دستانتش با زمین گل آلود  
تلم میکرد د لث میخواست چیز -  
های از گل بسازد ولی مادر مانع  
نخورند.



# از نزدیک و از دور



از ضرب المثل های تان، مسول صفحه تشکر خواهد کرد. موفق باشید.

مستوره از لایسه مکرمان سو: احمد غوث زلمی سه روز است که در شعبه غیر حاضر است معلم می شود درباره سوالات تان فکر می کند زنده باشید.

فلورا آقائی محصل سال اول بوهنشی تاریخ و ادبیات بوهنشین بلغ:

احمد ولید المبلاد (سوی) از لایسه حبیبیه: واقعا فکاهی تان دست اول بود (نزدیک بین) از خنده ضعف کرد و شاید هم ازین خاطر ضعف کرده باشد که خوشبو همجوکتان را پیدا کرده است. مواج باشید.

احمد جاوید هنری بود وستان شان از مکرمان اول: باز هم فکاهی دست اول (تصمیم خریدن موتر) ولی نامه های تان به سیستم (یک کلمه) چهل قلندر بود ازین به بعد هر کدام نامه بنویسد چشم صفحه بوجی خنده روشن که باز صاحب فکاهی تازه شد. مستقل باشید.

ترینامروتن از لایسه مریم: جان کاکا (نزدیک بین) از نامه ات تشکر. موفق باشی، جور باشی. وحید الله از ناحیه هم شادمانی.

حل جدول به مسول صفحه - آن سیرده شد، (نزدیک بین) آرزو مند ست که این خوش خبری راه دوست تان محمد صفر هنری آفر حوزه هفتم نیز برسانید. شریک باشید.

ما ریفا (خوشه) از صف ۱۲ لایسه خدیجه جوزجانی ولایت جوزجان:

(رازدار باشی) طرح (یکسی حبیبی از لایسه رابعه بلخی: (رازدار باشی) عرض میدارد که خدا از چندک شما دختران نجات بدهد که حتی شعر شاعران را زخمی و کبود می سازد. فعلا از چندک دست بکشید. مهربان باشید پیشنهادات شما پذیرفته شیر شاه سوری:

سوالات به فوت زلمی سیرده شد وگفتنی به مسول ترکنا ری داستان نویسی وجود دارد ولسی زیاد تر بنویسد و زیاد داستان بخوانید. تازوی توانا ترین قلم داستان نویسی را داشته باشید (رازدار باشی) هم جریست چاپ آنرا پیدا کند - موفق باشید.

مخیر احمد همزم از یک کتاب اعتبار:

جان کاکا از مطالب ارسالی ات تشکر، در آینده مطالب جالب تر بنویس، موفق باشی.

غلام نبی اقتدال سوز لو (۵۲) پیاده:

(نزدیک بین) توجه می کند که اگر به شعر زیاد علاقه داری، ابتدا تا میتوانی کتب شعر

بخوان تا خوب به اصطلاح (ملا) شوی آنوقت تا میتوانی شعر بنویسی معتدل باشید.

عبدالو حید همراز: فکاهیات ارسالی نتوانست بدل مسول صفحه جای بگیرد لذا به هجران چاپ مبتلا شد. خندان باشید.

یاسمین صباح لطیفی هاد لایه حبیبی از لایسه رابعه بلخی: (رازدار باشی) عرض میدارد که خدا از چندک شما دختران نجات بدهد که حتی شعر شاعران را زخمی و کبود می سازد. فعلا از چندک دست بکشید. مهربان باشید پیشنهادات شما پذیرفته شیر شاه سوری:

انسان (۶۲) سال باشد علما محاسبه کرده اند که (۲۳) سال آن صرف خواب - (۱۹) سال آن صرف کار - (۶) سال آن صرف عبادت و تفریح - (۶) سال صرف مسافرت و راه رفتن (۶) سال صرف بیماری و کسالت - (۲) سال دیگر آن صرف پوشیدن لباس می شود. و کارتون ارسالی تان به مسول صفحه (بوجی خنده) سپرده شد. مسعود باشید.

طنیوه مسعود دانش آموز سال دوازدهم رابعه بلخی: (نزدیک بین) در حالیکه بینی اش را می خاراند میگوید که بلی هنرمندان مورد نظر شما در خارج سفر کرده اند (رازدار باشی) در حالیکه گوش را دست می کشد، می گویند مصاحبه تلویزیونی اصلا امکان ندارد. متفکر باشید.

فاخره سلیمان زاده متعلمه: صنف یازدهم الف لایسه کتیر - الا استقامت (نزدیک بین) - (نزدیک بین) هم بالایی صفحه سرگرمی انتقال دارد که چرا کلمات را با شرح مطالب جدول تطبیق نمیکند زیرا اکثر نقایس دارد ولی (رازدار باشی) شما انتخاب مطلب (عمر انسان) تان صد درصد مدد و از شوق زیاد همین حالا باید می کند بخوانید: اگر حد متوسط عمر طبیعی انسان (۶۲) سال باشد علما محاسبه کرده اند که (۲۳) سال آن صرف خواب - (۱۹) سال آن صرف کار - (۶) سال آن صرف عبادت و تفریح - (۶) سال صرف مسافرت و راه رفتن (۶) سال صرف بیماری و کسالت - (۲) سال دیگر آن صرف پوشیدن لباس می شود. و کارتون ارسالی تان به مسول صفحه (بوجی خنده) سپرده شد. مسعود باشید.

(رازدار باشی) راز و موقیقه تان را در انتخاب اشعار کمی می داری و ارسال آن به مجله، دانسته متنا (نزدیک بین) از دیدن آن هم لغت در مطلب (عجایب الهند) نزدیک بود ضعف کند، اشعار

ندارد. متفکر باشید.

راضیه رضا کارمند وزارت احیا و انکشاف دهات: حل جدول چشم مسول صفحه را روشن کرد. زنده باشید. برهالی شریفی کارمند شورای وزیران: خوش آمدید از قدیم گفته اند که (نیکو و پرستش) (نزدیک بین) با صراحت عرض میدارد که (داگزل اود امیدان) مطالب جالب بنویسند (رازدار باشی) هم خوشنود می شود. همکار باشید. نظیفه لیسانسه بوهنشی علوم طبیعی بوهنشین کابل و نهمیم از لایسه حبیبیه: اگر جدول جالب طرح کرده اید بنویسند تا نشر شود ولی در صحنه حین الزحمه آن نباشید چون تمام کسانی که جدول می فرستند فقط استعداد خود را می آزمایند و سرود یگراینگه ماهمکاران را که توسط نامه مطلب می فرستند اقتضای داخل صفحات مجله می سازیم و کدام بودجه خاصی در جیب (نزدیک بین) در زمین زمینه موجود نیست. حل جدول که فرستاده بودید رسید. بفرستید.

(رازدار باشی) راز و موقیقه تان را در انتخاب اشعار کمی می داری و ارسال آن به مجله، دانسته متنا (نزدیک بین) از دیدن آن هم لغت در مطلب (عجایب الهند) نزدیک بود ضعف کند، اشعار

کمی دی (زوج عصر) (بول) (معما) به صفحه (بوجی خنده) سپرده شد تا بخندد. ولی مطلب (در ریم) جالب است چاپ میشود تشکر.

سهیلا مسرور یارود وستانش از حبه سم خیرخانه: (رازدار باشی) (نزدیک بین) هر دو ی شان در مقابل تمام سوالات (۱۰۰) تان فقط سکوت می کنند و من مؤدب باشید.

رو هیبا یفتلی از صف هشتم مکتب متوسط مریم: جان کاکا! اثر ارسال نامه ات تشکر. موفق باشی همان کاکا.

شکیلا جبار خیل از صنف دوازدهم لایسه نسوان خیرخانه: (نزدیک بین) مطالب ارسالی تان را از نزدیک مطالعه کرد. (راز گها) قبلا نشر کردیده و از مطلب (رازدار باشی) چند ک گفته و چند تای آنرا نشر می کند بخوانید: (زنده گی راز و موقیقه) برسیدند گفت عبادت - از خزان برسیدند گفت، تم دوران - از هیلی حکیمی محصل سال اول بوهنشی زبان و ادبیات کابل: مطلب (گفتار بزرگان) رسید مطمئن باشید معلم نیست

چاپ شود یا نشود. منتظر مطالب جالب از شما هستیم.

سید غلام رضا (قدش) محصل سال دهم انستیتوت پولی تخنیک جدول راحل کردی (ایمپلانت) یعنی آفرین وحد آفرینت - بفرستید.

بافسی: محمد اشعاعیل برهان ابدالی اتفاقا (نزدیک بین) هم متوجه این نکته شده است. و چند بار با (رازدار باشی) درد دل کرده و ازین درد مشوش بود. انتقاد تان وارد است، اینبار شعر تان را اشتباهاً ارسالی فکر نمی کنم بلکه بنام تان نشر می کنیم.

فاطمه محمود از بوهنشی و ترتری: جدول مطروحه تان به مسول صفحه (پرورش) سپرده شد شاید بچایندش - جور باشید.

نهمیه رحیمی از صف دهم فکاهیات کم خنده داشتند (نزدیک بین) از چاپ آن منصرف شد نهم باشد. صفحه برگردانید

# پاسخ به نامه ها

صالحه (من) ازصفند وازدم  
آمنه ندی :  
واهلکم السلام ، چطور هستيد  
خدا کند جور باشد و... حل  
جدول رسيد از نکه هاي جاليت  
خوش (نزد يك بين) آمد خدا  
کنه مورد پستد (رازدار باشی)  
واقع شود - موج باشيد  
پيشنهادت جالب است .  
لیدا نا آرام فارغ التحصيل  
صفت دوازدهم :  
مطلب ( رنج عشق) داغ هاي  
دل (نزد يك بين) راتازه كرد  
وهمين اکنون متاثر در گوشه  
نشسته است و اصرار دارد كه اين  
مطلب بايد چاپ شود ولی بازهم  
زور مایه مسوول صفحه شعير  
نمیرسد - آرام باشيد .  
فرزانه طاهري ازصف يازدهم  
لیسه عالی زفونه :  
(نزد يك بين) آرزومند است كه  
خدا کند كدام فن و خوش توان  
تاجر همین تیغ ریش تراش نباشد  
در ضمیر آن (رازدار باشی) مطلب را  
چاپ می کند - موفق باشيد .  
فرید همدرد سرپازمانیست  
دولتی :  
(رازدار باشی) این بار گوش  
مسوول چاپ را بدیوار می کند  
اگر قبیه داستانها و مطالب جله را  
قلم آدرس بدهد (باغ خاطره)  
به مسوول شعر سپرده شده همدرد  
باشيد .  
مستوره همنز از تهیه مسکن .  
(نزد يك بين) مطلب ارسالی  
تا نرا چاپ می کند ، شرطیکه  
بدون رده خلائی برایش يك  
مسکن تهیه کند چون بیچاره  
در يك ماه چهل روز رشت خانه  
کرایه سرگردان بوده و تا حال  
ده بار زهرماده استعفا آمده  
است . جور باشيد .  
آباسین (دهقان) ازلیسه  
انقلاب :  
از اینکه دانستيد كه زین

رای چی بکار میرود (نزد يك بين)  
استعداد شما صد آفرین میگردد  
بد .  
ذکرالله (تغییر داده) سرپاز  
نرقه ۲ جبل الصراج :  
سوالات تان به مسوول صفحه  
آن سپرده شد تا بجوابد ولی  
در باره دوبیتی های تان باید  
بگویم كه سرودن آنرا ادامه  
بدهید متیقین باشيد كه هم بهره  
تان به خوشی سپری می شود  
و هم صفحات جالبی از خاطره  
هاي فكري در آینده خواهيد  
داشت - سرپاز باشيد .  
- سمیرا آفرینفتلی ازصف  
دهم لیسه مریم :  
(رازدار باشی) به شعرشكر  
چیزی نمی فهمد ولی (نزد يك بين)  
هم چیزی نمی فهمد ، ولی مسوول  
صفحه شعر ، در باره چاپ آن  
تصمیم خواهد گرفت ، موفق  
باشيد .  
نسیه (غروب) از مکرهوان کابلز  
(نزد يك بين) باشاهم عقیده  
است چون اکثر دختران جوان  
بهمین (خیال پلوهها) آینده های  
خود را بخاک یکسان کرده اند  
ای کاش همه مثل شما می اندیشيد  
و آرزوهای شان به اندازه سطح  
زنده گی و وضع کشور ما می بود .  
طلوع باشيد .  
لهلما (عمر خیل) از کارمپروان :  
طرح ارسالی تان بنام (خواب)  
به مسوول صفحه شعر سپرده شد ،  
تا آنرا چاپ کند ، متباتی به  
(رازدار باشی) غرض نیست .  
موفق باشيد .  
برادر محترم اجمل فضل  
متعلم صف ۹ لیسه شهر شاه سوریه  
نامه پر از لطف تان رسیده  
امید واریم در آینده با ارسال  
مطالب سودمند همکار مجله  
باشيد .  
برادر محترم عزت الله همدرد  
محل استیقت تعلیمات متوسطه

طب بلع :  
وقتی شعری یا مطلبی ارسال  
می کنید اینرا هم واضح نمایيد  
كه از سروده هاي خود تان است  
و یا انتخابی .  
برادر عزیز محمد هاشم  
(انتظار گرمی)  
سروده تان را دریافتیم ، در  
يكی از شماره هاي آینده ازین بند  
صفحه ((شعر جوانان)) خواهد  
شد .  
برادر عزیز محمد ظاهر  
خورسند :  
در مورد ((مکاتبه باد و ستان))  
كه شما پیشنهاد نموده اید باید  
بگویم كه هرگاه خواستار چنین  
كاری باشيد مابه نشر آن موافق  
استم ، بیتی از سروده تان را كه  
نمایانگر استعداد شما است  
بخوانيد :  
اصب چرا تو بگوشتها نشسته ای ؟  
آخر ما ، برای چه بی طاشسته  
پس ؟  
برادر محترم عبدالرحمن  
(بهار نيك)) سر رهنمای امور  
جوانان نرقه ۱ غزنی :  
نامه ارسالی تان باد و قطعه  
سروده خود شمارسد ، اگر  
پهروا من شعر و شاعری مطالعه  
نمایيد در آینده اشعار موزونی  
خواهيد سرود .  
اینك دوبیتی از سروده تان :  
بعدرگاه آمدم جانم كجا می  
طیبه دل و در ماتم كجا می  
XXX  
سید قاسم سید زاده کوهستانی  
ازصف نهم لیسه عمر شهید :  
(نزد يك بين) می گوید كه يك  
(خاشه) قدت ، اینطور از عشق  
سخن می گوئی كه فقط يك ده  
سپهراهن كهنه کرده باشی . بهر  
حال خود را بدرد عشق فعلا  
میتلانسازيد كه از درس ها عقب  
می مانيد . هشهار باشيد .  
لعل جان نایل از شهر مزارشهر  
یسف :

دوست عزیز! در روضه حضرت  
مولا (نزد يك بين) رادها كن  
تا ديگر واسطه را قبول نكند و بدون  
كدام واسطه مطلب (هوس) ارسا  
سالی ارا بشنود - زنده باشی .  
زلفر بجز از كانه ۲ :  
خوش زلمی میداند و جواب سوالت  
جوان باشيد .  
به چشماتم بين شب كور گشتم  
كجا می نور چشماتم كجا می  
برادر عزیز بارك ((باركزي))  
محصل سال سوم رشته جنت  
پوهنسی هوایی :  
در صفحه شعر مجله اشعار  
انتخابی شاعران معاصره چاپ  
میرسد ، میتوانيد آنها را مطالعه  
نمایيد .  
برادر محترم عبدالمجيد فايق  
از مزارشرف :  
دو فصل كه از سروده هاي شان  
بدست ما رسيد در يكی از صفحات  
شعر جوانان به نشرشان اقدام  
میشود .  
برادر ارجمند مرضی (فرهنگ)  
از طب بلع :  
نامه پر از شكوه و شكایت تان  
رسيد كه فزلی از سروده هاي خود  
شمارانيز همراه داشت با نشر  
قسمتی از سروده تان می گویم  
كه صفحه ((جواب به نامه ها))  
برای نامه هاي دوستان مجله  
اختصاص داده شده است اگر نامه  
هاي پورا كه می رسند جواب نمی دهيم  
پس چه می كنم ؟  
گاهی :  
با تو از عشق  
با تو از هر چه كه خوب است سخن  
ها گفتم . . .  
تو مگر . . .  
حرفهاي دل مجروح مرا  
هیچ انگاشته رفتی  
كاشاي خوشترين باورهاك  
توبه همراهی يك خیل پرستو  
به سفر می رفتی .  
تا به امید تو باز  
به ره آمدنت .  
منتظر می بودم . . .  
افانی قیصاری

# برای شما فال گزیده ایم



### متولدین ماه حمل :

راه درازی در پیش رو دارید . اندیشه های نیک همیشه توشه خوب سفرزنده گی اند . روشن اندیشی و خوش بینی تان سبب میگردد تا زنده گی را زیباتر درک کنید . دوستی برایتان نامه میفرستد و منتظر است از شما احوال بگیرد .

### متولدین ماه میزان :

خوشبختی در لباس های کهنه و چهارد یوار بر محبت خانه تسنان نهفته است ، سعی نکنید با سنگ های سخت سرتان را بچنگانید . کودکان شما منتظر دیدارتان است ، فرصتی را که برای دیدار آنها دارید از دست ندهید ، خطر کوچک یک مریضی شمارا تهدید می کند . اگر کمی با احتیاط باشید ممکن است از مصاب شدن با آن در امان بمانید .

### متولدین ماه ثور :

سفری در پیش رو دارید . خواب های تان را تعبیر نیک کنید . زیبایی در سادگی است و شما آنرا بهتر درک کرده اید ، قلبی گشاده همواره انتظار شمارا دارد به معربانای شما نیازمند است امید کسی را پاسخ ندهید ، هنوز فصل بهار برای شما پایان نیافته سعی کنید بهاران زنده گی را با سعادت سپری کنید و ارزش های عالی را درک نمایید .

### متولدین ماه عقرب :

بلی همینطور است گاهی بسیاری مسایل مثل یک تعداد فو مثل یک چانس است که پیش می آید کسانی از آن مستفید میشوند و کسانی نه افسوس کردن چندان مفید واقع نمیشود ، بهتر است هشیار تر باشید و از لحظه های گذرای زنده گی فیض بهتر بگیرید .

### متولدین ماه جوزا :

از کجاکه شما همه چیز را میدانید . بسیار مسایلی در زنده گی وجود دارد که نمیشود آنرا با فورمول ها و حرف های حسابی و کتابسی حل و فصل نمایند ، به این سبب خود را رنج ندهید و دوستان خود را آزاده نسازید ، روز شرا ترک نکنید و از نوشتن مشروبات مضمر خود داری کنید ، مسافران تان می آیند و امید های بزرگ تان بر آورده میشود .

### متولدین ماه قوس :

زنده گی راه درازی است بفرم آنکه تعبیر شاعرانه زنده گی ((دوروزه دنیاست)) سعی کنید در رواندیش باشید و صرفاً به پیش بایتان نظر نکنید ، نامه ی برایتان میرسد که برای شما حاوی پیام معنی خواهد بود دست تان را در خرج کردن با احتیاط باز کنید .

### متولدین ماه سرطان :

شما آرزوهای خوبی دارید ، اما متوجه باشید بسیاری از خواسته های شما خواست های همگانی است که به زودی بر آورده میشوند ، بلیس همانطور که شما فکر کرده اید تصمیم دوری از خانواده تصمیم درست نیست ، بگذارید روزگاران تلخ و سرد راهم در خانه و خانواده خود در کار آنها با مردانگی سپری کنید .

### متولدین ماه جدی :

توقع بیجای شما از دوستان سبب میگردد آنان از شما فاصله بگیرند هر چیز حد و اندازه ی دارد از کسی که او را با احساسات از خود رانده اید معذرت بخواهید امید ای تان بر آورده میگردد منتظر یک ملاقات خوب باشید .

### متولدین ماه اسد :

در خانواده همه به بزرگ منشی شما چشم دارند ترسو بودن کسار انسان هایی است که تصور می کنند مرگ وزنده گی بازیچه های قابل خرید و فروشند . به نامه دوستی که شما رابه سوی خود فراخوانده با سخ منفی بدید به نان گرم و آب سرد خانه قناعت کنید ، طفل تان به زودی صحت یاب میشود .

### متولدین ماه دلو :

چرا فکر میکنید با یک گل بهار میشود ، شما شخص اجتماعی باشید و با دوستان در خانواده مناسبات نیک داشته باشید ، از گلهدندی های خورد بگذرید ، همه چیز هروقتی که بخواهید آغاز میشود به اصطلاح ماهی راهروقت از آب بگیرد تازه است .

### متولدین ماه سنبله :

مسافران شما آرام استند و در محلاتی که کاروزنده گی دارند به آرامی به سر می برند ، بسیاری از خانواده متولد ماه سنبله به زودی از مسافران خود که در اطراف وطن اند احوال بدستی می آورند . آرزوهایی همگانی بر آورده میشود ، تشویق و تکرانی تان به زودی جای خود رابه آرامش می سپارد ، متوجه کودکان زیبای تان باشید چون ممکن است مریضی آنها را تهدید کند .

### متولدین ماه حوت :

گاهی در زنده گی چنین پیش می آید که شما نیت نیک داشته باشید اما طرف مقابل آنرا تعبیر منفی مینماید ، سنگی را که بالا می اندازید سرتان را زهر آن دور نگه دارید برای ملاقات دوستان خوب صله و پیشانی گشاده داشته باشید ، زود زود تصمیم عوض نکنید .

# خود را امتحان کنید

واقعیت اینست که ((شانس)) هرگز کورگورانه عمل نمی کند و این مغ بلند پرواز دایما برپای خانه کسی می نشیند که هنر انتظار کشیدن، یافتن و رام کردن این را داشته باشد. در واقع ((شانس)) برای همه وجود ندارد، اما آنهایی موفق به شکار آن می شوند که از فرصت های مناسب استفاده کنند و با چشمان باز در جاده پر پیچ و خم زنده گی کلام بردارند.

آیا شما هنر استفاده از شانس را دارید و میتوانید این برنده نیز بر او در لحظه مناسب شکار کنید؟ این تست ما برای این مسئله است و شما را بهتر بخودتان می شناساند. به پرسش کاملاً دقت کنید و جوابهای صادقانه بدهید:

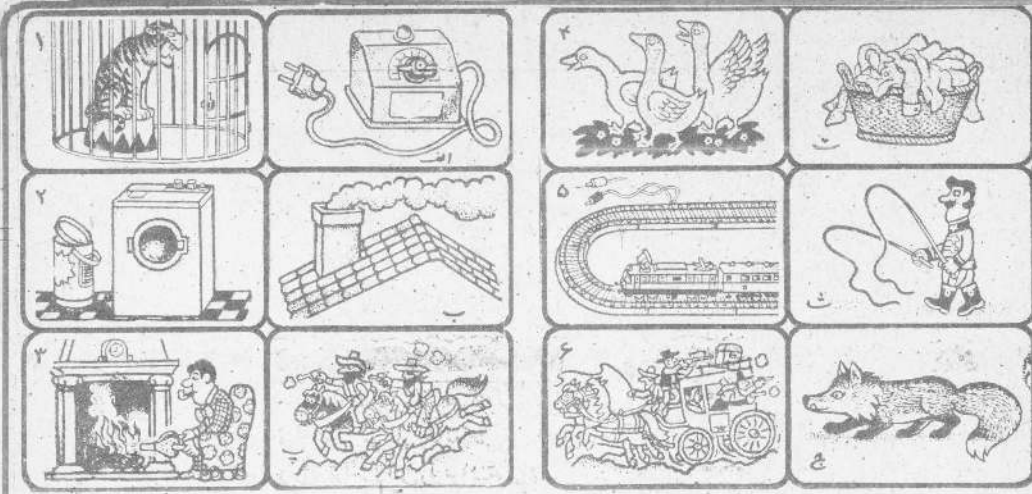
## پرسشهای تست:

- ۱- هنگامیکه مجبوره گرفتار تصمیم معمو هستید چمی کنید؟
- الف: موضوع را با پدر و مادر و دوستان در میان می گذارید و نظر آنانرا جویای می شوید؟
- ب: به احساس و فریزه خود رجوع می کنید و مطابق آنچه بدلتان می گذرد تصمیم میگیرید؟
- ج: خوب با خود می اندیشید و سله را سبک و سنگین می کنید تا تصمیم نهایی را بگیرید؟
- د: گرفتن تصمیم را به معتمد موکل می کنید.
- ۲- فرض کنیم که امروز بدلاهی سخت ناراحت و عصبانی هستید؟
- الف: می نشینید و تامل می کنید اشک می ریزید؟
- ب: سعی می کنید بهر قیمت که شده مسیر افکار تانرا عوض کنید؟
- ج: بخود میگوئید که ((ایمن همه بگذرد)) و فردا وضع بهتر خواهد شد؟
- د: بروی خود نمی آرزید و اندوهتان را بدل می ریزید؟
- ۳- وقتی که در مجلسی مسرود توجه یک شخصی ناشناس تانرا می گیرید چه واکنشی نشان میدهند؟
- الف: با خود فکر می کنید که او شما را با دیگری عوض گرفته؟
- ب: وانمود می کنید که آماده افتتاح باب آشنایی با او هستید؟
- ج: از روی تواضع وارد می شوی را برابرش تکان میدهید و می گذارید؟
- د: ناراحت می شوید و سر بر میگردانید؟
- ۴- در آینده نزدیک شما به است امتحان مهمی بدهید برای آماده گی بیشتر چه می کنید؟
- الف: در سهای امتحان را تکرار می کنید و مطالب را بارها میخوانید؟
- ب: بجانظه خود اعتماد می کنید؟
- ج: از دوست خود میخواهید که مطالب را از شما بپرسد تا به میزان آماده گی خود پی ببرید؟
- د: به تصور اینکه موفق نخواهید شد دست روی دست می گذارید؟
- ۵- برای خزان که رسیده لباس های مناسبی ندارید و بولی

- ۱- هنگامیکه مجبوره گرفتار تصمیم معمو هستید چمی کنید؟
- الف: موضوع را با پدر و مادر و دوستان در میان می گذارید و نظر آنانرا جویای می شوید؟
- ب: به احساس و فریزه خود رجوع می کنید و مطابق آنچه بدلتان می گذرد تصمیم میگیرید؟
- ج: خوب با خود می اندیشید و سله را سبک و سنگین می کنید تا تصمیم نهایی را بگیرید؟
- د: گرفتن تصمیم را به معتمد موکل می کنید.
- ۲- فرض کنیم که امروز بدلاهی سخت ناراحت و عصبانی هستید؟
- الف: می نشینید و تامل می کنید اشک می ریزید؟
- ب: سعی می کنید بهر قیمت که شده مسیر افکار تانرا عوض کنید؟
- ج: بخود میگوئید که ((ایمن همه بگذرد)) و فردا وضع بهتر خواهد شد؟
- د: بروی خود نمی آرزید و اندوهتان را بدل می ریزید؟
- ۳- وقتی که در مجلسی مسرود توجه یک شخصی ناشناس تانرا می گیرید چه واکنشی نشان میدهند؟
- الف: با خود فکر می کنید که او شما را با دیگری عوض گرفته؟
- ب: وانمود می کنید که آماده افتتاح باب آشنایی با او هستید؟
- ج: از روی تواضع وارد می شوی را برابرش تکان میدهید و می گذارید؟
- د: ناراحت می شوید و سر بر میگردانید؟
- ۴- در آینده نزدیک شما به است امتحان مهمی بدهید برای آماده گی بیشتر چه می کنید؟
- الف: در سهای امتحان را تکرار می کنید و مطالب را بارها میخوانید؟
- ب: بجانظه خود اعتماد می کنید؟
- ج: از دوست خود میخواهید که مطالب را از شما بپرسد تا به میزان آماده گی خود پی ببرید؟
- د: به تصور اینکه موفق نخواهید شد دست روی دست می گذارید؟
- ۵- برای خزان که رسیده لباس های مناسبی ندارید و بولی

- هم در سراط نیست چمی کنید؟
- الف: از پدر و مادر خود میخواهید که وجوه لازم را در اختیار تان بگذارد؟
- ب: نکت بخت آزمای میخرید به امید اینکه ناگهان بولدار شوید؟
- ج: در جستجوی یک کار موقتی بروی آید تا بولی بدست آید؟
- د: به خود می قبولانید که به آنچه دارید قانع باشید.
- ۶- یکی از دوستان تان شما را بیک مهمانی دعوت کرده است که پدر و مادر تان به محیط آن موافق نیستند تکلیف شما چیست؟
- الف: به آن دوست می گویند که در آن شب گرفتار هستید و قبلاً قول داده اید؟
- ب: تصمیم میگیرید که عرض مخالفت بدهد و مادر تان به آن مهمانی بروید؟
- ج: از پدر و مادر دوست تان میخواهید که اجازه شمارا از پدر و مادر تان بگیرد؟
- د: از ترس اینکه پدر و مادر تان جواب رد بدهند، اصلاً موضوع را برایشان مطرح نمی کنید؟
- ۷- هنگام عبور از سرك، طرز راه رفتن شما چگونه است؟
- الف: تند و سریع در حالیکه سر تانرا کمی به زیر انداخته اید؟
- ب: آرام و گردش کان و گلچین گلچین.
- ج: نه سریع، نه آرام، خیلی هادی و در حالیکه رو بروی خود را می بینید؟
- د: خیلی محتاط و خجسته

- در حالیکه فکری کنید همه چشم به شما دوخته اند؟
- ۸- فرض می کنیم که شما نامزدی داشته باشید و او اغلب از آرایش و شیک پوشی یکی از دوستان شما تعریف می کند عکس العمل شما چیست؟
- الف: کمی حسودیتان می شود و سعی می کنید که از آن فاصله بگیرید.
- ب: آرایش و طرز لباس پوشیدن خود را تغییر می دهید تا توجه نامزد تانرا جلب کنید؟
- ج: وانمود می کنید که با اظهار نظر نامزد تان در مورد دوست خود موافق هستید؟
- د: تحسین های نامزد تانرا توهین نسبت بخود تلقی می کنید و عصبانی می شوید؟
- ۹- فرض کنیم که فال خود را در یکی از مجلات خوانده اید و طبق آن پیش بینی شده که امروز دیدار غیرمنتظره ای برایتان اتفاق خواهد افتاد چمی می کنید؟
- الف: شانه پالاسی اندازید و فکری می کنید که امروز همه مثل روز های دیگر است؟
- ب: خوشحال می شوید و خیلی بیشتر از هر روز به سر و وضع خود می رسید؟
- ج: فال را جدی نمی گیرید اما با روحیه بهتر و خوشبینی بیشتر از خانه بیرون می روید؟
- د: بوزخندی می زیند و بد بینی بیشتری در خود احساس می کنید؟
- ۱۰- قرار بود با یکی از دوستان خود به محل بروید که خیلی دوست دارید ولی در ساعت آخر قبل از حرکت دوست تان تلیفون



می‌کند و معذرت می‌خواهد چه می‌کنید؟  
 الف: مسافرت خود را همسفران چون تنهارفتن برایستان حالب نیست؟  
 ب: تصمم میگیرید و می‌روید چون فکر می‌کنید در آنجا دوستان تازه بر خواهید یافت؟  
 ج: بدوستان دیگران مراجعه می‌کنید تا شاید همسفری یابید؟  
 د: تنها عام سفر می‌شوید تا با هم‌های خود تنها بمانید؟

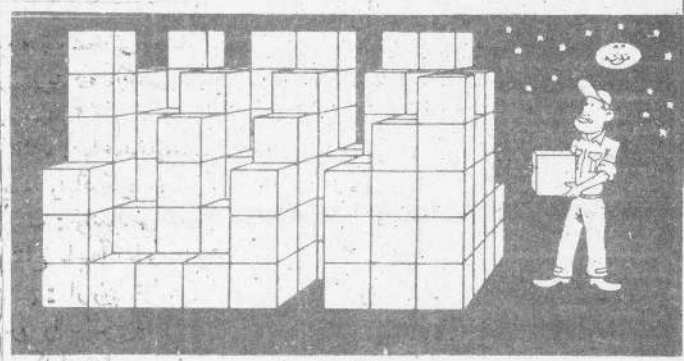
با سخ‌های تست را در شماره آینده خوانید

ارسالو حسینا خزال

در این مکتب بود یک مکتب ملاحظه می‌کنید که مکتب‌های یک ردیف را با اعداد و مکتب‌های ردیف دیگر را با حروف مشخص کرده‌ام. اگر خوب کنید متوجه خواهید شد که هر یک از مکتب‌های ردیف دوم مکمل یکی از مکتب‌های ردیف اول است. سردقت کنید و برای ما بنویسید که هر تمویری مکمل کدام تصویر دیگر است.

### حل‌کننده‌گات

- لیلا امین — حامد — مستمند
- محمد نسیم ساعی — ماریا وکیل
- همراز — اکی هژیو — نسیمه
- زینا — فاطمه شریف — سوما فزاق
- ساتی سرراز — منیره مسعود
- زمزمه (سحر) — شکیلا لاش
- حسین رحیمی — گلالی امیری
- فریا — محمد شفیق — سنا
- سعیده — لینا نارام — کلتا
- تورینیکی اسدی — بلقیس قرانی
- عبدالرزاق حسن یسار



پتویید:

- ۱- چند مکعب جوی بکار رفته است.
- ۲- چه تعداد از مکعبها با زمین برخورد دارند.
- ۳- مکعب‌هایی که جنم لهما قادر به دیدن انها نیست چندتاست.

جواب‌های خود را به ما بفرستید.

### تشریح

مات در دو حرکت

# سرگرمی‌های پرسشها



اورلن  
همه چیز از همه جا  
همه چیز از همه جا



وسایل ولوا نم مورد نیاز خانواده ها را از کمپو های معروف جهان  
تعیه و عرضه میدار. ادرس: مقابل زینب ننداری شهرنو - کابل



تیر پیلارگان

آدرس:

بصورت پرچون از نزد یکنزین  
دکانهای منزلشان، وطور  
صده از طاهر لمیتد در کوچی  
مارکیت دستیاب نمایند.

صحت  
طفل  
شانرا  
تضمین  
میکنند

# لکی فایف ۵۵۵



وقتی محفل خوشی تان در لکسی فایف باشد در تمام عمر  
خوش و خوشبخت میباشید .

رستوران لکی فایف برای چاشت هر مشهري آماده  
بذیرایی است . فراموش نکنید هر چاشت ساعت ۱۲ - ۰۲

آن رس : شعر نومقابل مسجد جامع شیرپور  
تیلیفون (۳۰۴۱۰)

۱۰۳

قیمت ۳۵ افغانی





بزرگ افغان

فروشگاه

# یک روز بی نظیر همسب

در مایل آگارش خرید کنید

جشن عروسی تان در رستوران فروشگاه بزرگ افغان  
یک جشن واقعی خواهد بود .  
وقت راقبلا ریزوف  
اگر چاشت در شهر هستید غذای خوشمزده و ارزان  
صرف کنید - از ساعت ۱۱ تا ۲



**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)  
Ketabton.com: The Digital Library**